

کوه بودجه از رئیس جمهور فرمان می گیرد؟

آخوندی: آسیب های نداشتن نظریه

باوند: اولویت های مبهم و قتهایی ایران

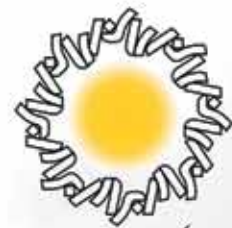
مجلسی: نباید به تحریم ها عادت کنیم

سوری: چرا بخش خصوصی نامحبوب می شود

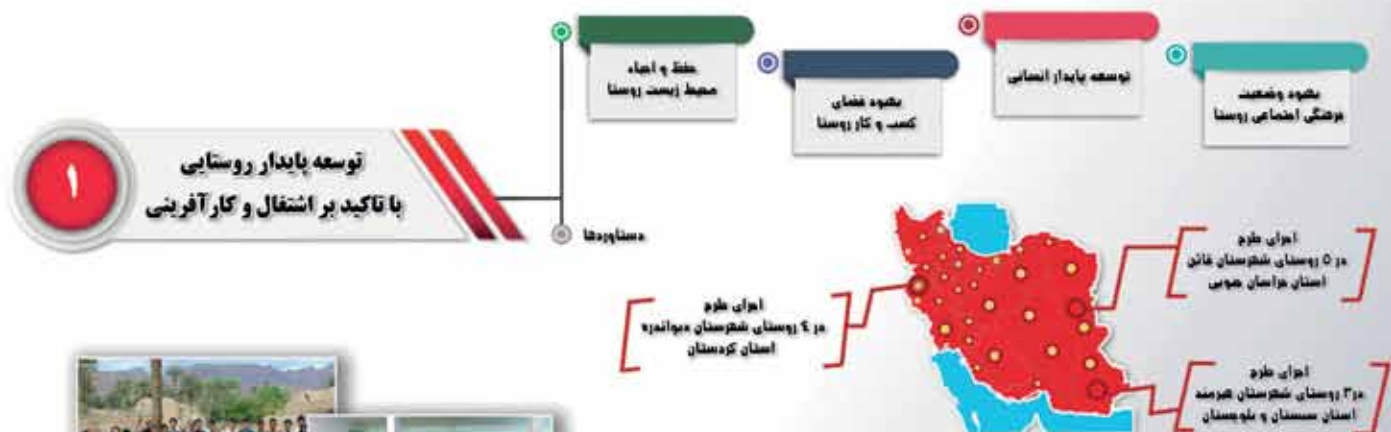
فاضلی: فضای مجازی و کنشگری سمن ها و شهروندان

مردیها: بادنیای مجازی نمی توان همه چیز را تغییر داد





جامعه نیکوکاری ابرار
وابسته به اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران



تربیت نیروی انسانی توانمند، خلاق و ارزش آفرین

- برگزاری کارگاه‌های آموزشی و مهارتی برای جوانان روستایی و شهری
- کمک به جاده آموزشی و مهارتی اشتغال به جوانان و جوانان هنرستان با نیازهای دستگاه‌های اقتصادی
- ایجاد مراکز آموزشی و مهارتی برای جوانان



مشارکت در ایجاد مراکز آموزشی، فرهنگی، مذهبی و تولیدی



ایجاد و تجهیز
۱ فضای آموزشی
و ۲ مرکز تولیدی

تأسیسات
و تجهیزات آموزشی

اطلاعات تماس:

فکس: ۸۸۳۴۶۷۲۵

شماره دفتر مرکزی: ۸۵۷۲۲۸۳۱

ایمیل: abrar@iccima.ir

وبسایت: www.abrarcharity.ir



ویراستار: فاطمه ابراهیمیان
حروفچین: حمیدرضا خدابخش
ویرایش عکس: عرفان اسلامی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی،
نیش خیابان شهید موسوی
(فرست)، پلاک ۱۷۵
کد پستی: ۱۵۸۳۶۴۸۴۹۹
تلفن: ۰۰ ۸۵۷۳ (۰۲۱)
فاکس: ۸۵۷۳۳۳۳۳ (۰۲۱)

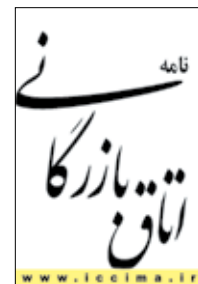
چاپ: امکان ۸۸۹۳۲۷۹۳
خیابان دماوند، خیابان ناصری، پلاک ۳

جانشین مدیر مسئول: محمدرضا عرب
سر دبیر: محمدصادق جنان صفت

معاون سر دبیر:
محمدعلی توحید

تحریریه:
محمدرضا ستاری، منصوره نصرتی کردکندی
حمید باقریان، مونا مشهدی رجبی
حسن صادقی، رامین مقربی، بهمن دارابی
با تشکر از: حجت سپهوند

مدیر هنری: علی صائمی



شماره ۱۱۹
دی ماه ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع
معادن و کشاورزی ایران
زیر نظر شورای سیاستگذاری
مدیر مسئول: علیرضا اشرف

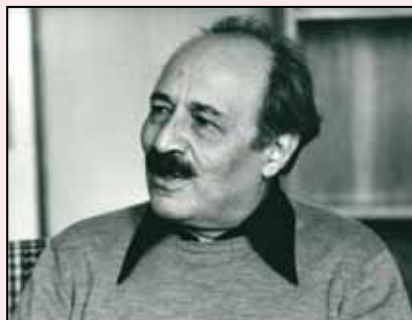
در این شماره می‌خوانید:

انتخاب سر دبیر



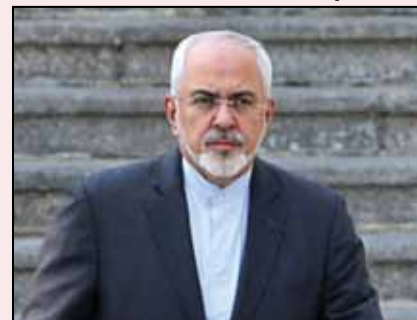
۷

نامحسوبیت



۱۳

دیپلماسی اقتصادی



۲۱

بودجه



۲۹

مهاجرت



۴۹

بازارها



۵۹

۲۰۱۹



۶۷

غیر مجازی



۷۳

عراق



۸۵

سایه عدم قطعیت‌ها بر لایحه بودجه

محمدصادق جنان صفت
سردبیر



تاریخ معاصر ایران لبریز از رخداد‌های کوچک و بزرگ سیاسی است که هر کدام از آنها تا اندازه‌ای کسب و کار شهروندان را متاثر کرده است. متأسفانه آنچه به سیاست خارجی و اقتصاد ایران مربوط می‌شود رخداد‌های غم‌انگیز و دارای اثرات منفی بر اقتصاد بوده است. ملی شدن صنعت نفت در سال‌های سخت ۱۳۳۰ به بعد که فصلی عجیب در تاریخ اقتصاد ایران بوده و هست یکی از این رخداد‌هاست. تشدید تحریم‌های ایران در دو نوبت در دهه‌ای که در آن به سر می‌بریم نیز از رخداد‌هایی با بازتاب بسیار منفی بر کسب و کار مردم به حساب می‌آید. الان و در شرایطی که تشدید تحریم‌های آمریکایی ادامه دارد و در شرایطی که سیاست‌گذاران اقتصادی برای مقابله با این تحریم‌ها ایجاد کرده‌اند یکی از بدترین دوران اقتصاد را به چشم می‌بینیم. اقتصاد ایران در سطوح گوناگون در وضعیت زمستان ۱۳۹۷ یک ویژگی بسیار چشمگیر دارد و آن عدم قطعیت‌های پر شمار در ذات آن و در محیط بیرونی است. در محیط بیرونی از عنصر و مقوله سیاست شاید مهم‌ترین موضوع مناقشه‌برانگیز مناسبات ایران با آمریکا باشد.

واقعیت این است که بدون حل کردن این عدم قطعیت در سیاست خارجی ایران نمی‌توان درباره فضای آرام برای اقتصاد صحبت کرد. این موضوعی است که به هر حال باید تکلیفش روشن شود. اگر قرار بر این است که با این کشور تا مدت‌های طولانی قطع ارتباط ادامه داشته باشد باید معلوم شود و اگر امید است که دست‌کم به شرایط نه جنگ و نه صلح برسیم نیز باید مشخص شود. در داخل و در مناسبات جناح‌ها و نهادهای قدرت نیز عدم قطعیت وجود دارد. آیا نهادهای قدرت می‌توانند در یک مناسبات شفاف و آشکار با هم سازگار باشند و اختلاف‌ها، شخصیت‌ها و احزاب تا قبل از شروع کار دولت‌ها باشند یا نه. واقعیت این است که الان فقدان انسجام بر سر دولت مستقر کار سیاست‌گذاری را دشوار کرده است و نهاد دولت تحت فشار است. پس از این عدم قطعیت‌های سیاسی که هر کدام زیرمجموعه‌های خود را دارند و کار را به بدترین شکل رسانده‌اند می‌توان به حوزه مناسبات و شرایط اقتصاد کلان رسید که در آن نیز تعارض‌ها و عدم قطعیت‌ها پر شمارند. یکی از مناقشه‌های بزرگ و

عدم قطعیت‌های معنادار در حال حاضر به «مسائل سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی نهادهای حاکمیتی خارج از دولت» برمی‌گردد. علاوه بر این موضوع که روندی فزاینده در ایجاد فضای ناآرام در اقتصاد دارد می‌توان به یک مقوله بسیار کلان اشاره کرد. الان و پس از سپری شدن ۴ دهه از استقرار نظام جمهوری اسلامی و با وجود صراحت قانون اساسی اما راهبرد و فلسفه اقتصاد ایران آشکار نیست. آیا قرار است اقتصاد ایران با فلسفه اقتصاد آزاد اداره شود یا قرار است عدم قطعیت‌های ۴ دهه اخیر در این باره ادامه داشته باشد. نیک می‌دانیم انتخاب هر کدام از فلسفه‌های اقتصاد آزاد و دولتی و اقتصاد مختلط (که در عمل به معنای هرج و مرج است) الزام‌های خاص خود را دارد که باید آنها را پذیرفت. اگر فلسفه و راهبرد اقتصاد آزاد را بپذیریم آنگاه باید سیاست‌های ارزی، سیاست‌های تجاری، سیاست‌های پولی و صنعتی را بر پایه آزادی تدوین و اجرا کنیم. آیا جامعه سیاسی ایران توانایی، دانایی و مدارای لازم برای پذیرش الزام‌های اقتصاد آزاد را دارد. این عدم قطعیت باید در بارزترین شکل حل شود تا بتوانیم راه آینده را روشن و بدون دست‌اندا‌زهای ناگزیر انتخاب کنیم. این ۳ عدم قطعیت اکنون آنقدر پرحاشیه شده‌اند که اصل داستان کسب و کار و زندگی مردم را غبارآلود کرده‌اند. سیاهی و غبارآلود کردن فضای کسب و کار بر پایه این عدم قطعیت‌ها آنقدر جلو رفته است که هیچ کدام از بازیگران اقتصاد شامل خانواده‌ها، بنگاه‌ها و حتی دولت تکلیف فردای خود را نیز نمی‌دانند چه برسد به اینکه برای میان‌مدت و بلندمدت برنامه‌ریزی کنند. خانواده‌های ایرانی به عنوان مصرف‌کنندگان کالا و خدمات و همچنین عرضه‌کنندگان نیروی کار آیا می‌توانند خود را از دشواری‌هایی که تصمیم‌های یک‌شبه بر زندگی و کسب و کارشان می‌آورد رها سازند. کدام ایرانی پارسال در چنین روزهای تصور می‌کرد باید یک دهه منتظر بماند تا اگر روزگار آرام بود سطح قدرت خرید ۱۰ سال پیش را دوباره به دست آورد. آیا تولیدکنندگان صنعتی تصور می‌کردند که در یک دوره یک ساله فضای کسب و کار گونه‌ای شود که آنها نتوانند مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز بنگاه تولیدی خود را تأمین کنند.

واقعیت تلخ این است که الان وضعیت بنگاه‌های تولیدی از این نظر در بدترین شرایط قرار دارد و نمی‌توانند برنامه یک ساله برای تولید تدوین کنند. کاهش قدرت خرید مردم و افزایش هزینه تولید رکود تازه رخت بر بسته از اقتصاد کلان را دوباره به سطح تولید و بنگاه‌ها رسانده است و احتمال اینکه رکود در سال ۱۳۹۸ تعمیق شود وجود دارد. در

چنین شرایطی است که دولت دوازدهم در تدوین لایحه بودجه با دهه‌ها عدم قطعیت در سیاست داخلی، سیاست خارجی و سطوح کلان اقتصاد مواجه شده و بودجه‌ای ناشفاف و ناصاف نوشته می‌شود. در چنین وضعی است که سایه عدم قطعیت‌های ریز و درشت بودجه ۱۳۹۸ را تحت سیطره درآورده است. آیا آنچه که در لایحه دیدیم و بنا بر عادت و عرف با تفاوت‌هایی نه‌چندان معنادار در مجلس نیز تصویب می‌شود می‌تواند اقتصاد ایران را برای یک سال دیگر در شرایط سخت از غرق شدن نجات دهد؟

واقعیت این است که ارقام و اقلام لایحه بودجه ۱۳۹۷ سیاسی‌تر و فریبنده‌تر از آن است که اقتصاددانان و کارشناسان به آن نمره قبولی بدهند. دستورهایی که حسن روحانی به عنوان نفر اول مسئول بودجه‌بندی به بارانش داده و خواهد داد تا بتوانند بودجه‌ای هر چه بهتر تدوین کنند اما متأسفانه در میان انبوه عدم قطعیت‌ها راه به جایی نمی‌برد. معلوم است که بودجه به مثابه یک پدیده سرسخت همچون کوه در برابر هر فرمانی از سوی هر فردی حتی رئیس دولت می‌ایستد و اجازه نمی‌دهد که تمایلات و آرزوها جای واقعیت‌ها را بگیرند. در لایحه بودجه ۱۳۹۸ در حوزه درآمدها عدم قطعیت موج می‌زند: میزان صادرات نفت مشخص نیست، قیمت هر بشکه نفت صادراتی ایران معلوم نیست و چگونگی ارزهای حاصل از صادرات نفت نیز ناقصی است. علاوه بر این نرخ دادوستد هر دلار را هر یورویی که از مسیر صادرات نفت به دست می‌آید نیز با عدم قطعیت مواجه است. با توجه به پیش‌بینی‌های کاهش رشد تولید ناخالص داخلی به نظر می‌رسد عدم قطعیت بر درآمدهای مالیاتی نیز سایه می‌اندازد. سایه سنگین عدم قطعیت بر میزان هزینه‌های عمرانی و کامیابی در فروش اوراق دولتی و... کار را سخت می‌کند. روحانی حالا می‌داند و یاد می‌گیرد که بودجه‌ریزی در شرایط سخت تاچه میزان مشقت دارد و البته او باید تلاش کند عدم قطعیت‌ها را از سر اقتصاد ایرانیان دور کند. نمی‌توان به امید و آرزو و خیال دل بست و سال ۱۳۹۸ را با بودجه‌ای که کسری آن از زمان تصویب به چشم می‌آید شروع کرد. در ۲ ماه آینده شاید بتوان برخی عدم قطعیت‌ها در سیاست خارجی را دست‌کم تعدیل کرد و راه را برای تخریب روحیه شهروندان تنگ کرد. در هر صورت لایحه بودجه در وضعیت نامساعد و در بدترین شرایط مربوط به اندازه‌گیری واقعی تحولات متغیرهای اقتصادی از سوی مقام‌های ارشد برنامه‌ریزی که البته تخصص کافی هم ندارند تهیه شده است. رئیس دولت ایران به جای فرمان دادن به متغیرهای اقتصادی که از او حساب نمی‌برند می‌تواند فضای کسب و کار را متوازن کرده و سایه‌های عدم قطعیت را کوتاه کند.

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

آسیب‌های نداشتن نظریه



عباس آخوندی
تحلیلگر مسائل راهبردی

گرفتاری‌های کسب و کار ایرانیان در حال حاضر و در زمستان ۱۳۹۷ با کمی بالا و پایین همان گرفتاری‌هایی هستند که در ۱۳۸۷، در ۱۳۷۷ و در ۱۳۶۷ و حتی ۱۳۵۷ وجود داشته و متأسفانه حل نمی‌شوند. چرا مسائل اقتصاد ایران حل نمی‌شوند؟ آیا برای حل مسائل ایران باید فرمول تازه‌ای کشف شود که تاکنون کشف نشده است. واقعیت غیر از این است. راه حل مسائل اقتصاد کلان جامعه‌ها از مسیر رجوع به تئوری‌ها و نظریه‌های اقتصادی و فرمول‌های استخراج شده از درون آنها وجود دارد. تجربه کشورهای دیگر در جهان مثل ترکیه در همسایگی ایران، کره جنوبی در جنوب شرقی آسیا و حتی هند و برزیل که حالا جزء کشورهای بزرگ اقتصادی شده‌اند نشان می‌دهد که برای حل مسائل اقتصادی نیازمند نابغه‌ها نیستیم و اقتصاددانان نه‌چندان برجسته نیز می‌دانند چه باید کرد؟ اما چرا وقتی راه حل‌ها را می‌دانیم و صورت مسائل برای ما روشن شده است توانایی به کارگیری آنها را نداریم و حتی دیده‌ایم که مدیران اداره‌کننده جامعه عکس آنها را اجرا می‌کنند؟ برای هر جامعه جدای از بهره‌وری بالا نیازمند استفاده و رشد نرخ سرمایه‌گذاری‌هاست. سرمایه‌های مورد نیاز از کجا تامین می‌شود؟ از پیش معلوم است که سرمایه مورد نیاز باید از محل پس‌انداز ملی و یا پس‌انداز خارجی تامین می‌شود. این راه حل معلوم است و نیاز به تحقیق و کشف ندارد اما چرا ایران نمی‌تواند این راه حل را اجرایی کند؟ واقعیت این است که عدم قطعیت‌ها به ویژه در حال حاضر عدم قطعیت در سیاست‌های ارزی اجازه نمی‌دهد سرمایه خارجی بیاید. آیا این مساله بسیار مبهم است و درک آن نیاز به فکر کردن بیش از اندازه دارد؟ مثال دیگر و مطابق با شرایط روز بحران تولید صنعتی است. آمار و ارقام نشان می‌دهد که رشد تولیدات صنعتی به بن‌بست رسیده و احتمال دارد در کل سال ۱۳۹۷ به عدد منفی برسد. این یک مشکل است و باید حل شود. اما واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای که باید به بحران تولید صنعتی خاتمه دهد گیر افتاده و نمی‌توانیم آنها را به اندازه کافی به واحدهای صنعتی عرضه کنیم. این صورت مساله بسیار واضح است و راه حل هم معلوم است. واقعیت این است که دستگاه دیوان سالاری

ایران در ساختار و کلیت خود و همچنین اجزای مهم آن فاقد درک نظری از نظریه‌هاست و به همین دلیل نمی‌تواند راه حل‌ها را خوب تشخیص داده و یا اینکه آنها را در عمل با کامیابی اجرا کند. بدون نظریه‌پردازی و بدون داشتن نظریه نیرومند و سازگار نمی‌توان پیشرفت کرد و مسائل را حل کرد. فقدان فهم نظری از تئوری‌ها و نداشتن یک نظریه مستحکم و قابل دفاع که از دل آن راه حل‌های مناسب بیرون آید گرفتاری‌ها باقی خواهد ماند. از مسائل بسیار بااهمیت دیگر در حل مسائل ایران که به آن توجه کافی نداریم، دقت در این موضوع است که ما به نتیجه فکر می‌کنیم و به فرآیندها توجه نداریم. بارها شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که برخی از اقتصاددانان و سیاستمداران می‌گویند باید به اجماع برسیم، اما مساله این است که فرآیند رسیدن به اجماع چیست؟ در اقتصاد، در سیاست و هر مقوله دیگری که نیاز به اجماع و اصلاح است باید فرآیندها در کانون توجه قرار گیرد. این فرآیند نیاز به ابزارهایی دارد که نهاد دولت یکی از آن ابزارهاست و شهروندان مدرن نیز یکی از آنها به حساب می‌آید. این ابزارها البته باید در یک مقوله که به نام قانون مشهور است انسجام پیدا کند. در پس و پشت همه مقوله‌هایی که تاکنون یادآور شدم یک مقوله بسیار مهم وجود دارد که آن «آزادی انتخاب» است. آزادی انتخاب را نباید فقط در سیاست منحصر کنیم و آن را باید به یک اصل آزادی انتخاب یک مقوله بسیار بااهمیت است پیوند دهیم و در عمل به کار گرفته شود. انسان بدون آزادی انتخاب انسانی است که کارش پیش نمی‌رود و جامعه را با اخلال مواجه می‌کند. سلب آزادی انتخاب شهروندان دامنه وسیعی پیدای کند که سرانجام به اقتصاد و کسب و کار می‌رسد و فعالان اقتصادی را به روزهای نامناسب می‌رساند. شهروندی که آزادی انتخاب ندارد و این را در همه عرصه‌های زندگی احساس می‌کند به مرور ذهن و خودش را به دست دیگران می‌دهد و به جایی می‌رسد که دیگران بر این تصمیم بگیرند. اما کسب آزادی انتخاب همانند یک فرآیند طولانی و دشوار است که به سادگی به دست نمی‌آید و باید مفهوم آن در جامعه خود درک شود. جامعه باید درک کند که در این فرآیند آزادی بر دموکراسی مزیت دارد و فایده‌های آزادی است که به دموکراسی هم منجر می‌شود. در چنین وضعی آیا صحبت کردن از اینکه یک گروه طرفدار اقتصاد آزاد هستند و یک گروه طرفدار نهادگرایی کمی دور از تحلیل علمی خواهد بود. با توجه به پیچیدگی مسائل و تئوری‌هاست که نیازمند هستیم نهادهایی

تاسیس شوند که فرآیندهای سیاستگذاری در ایران را با توجه به اصل آزادی انتخاب، اصل قانون و رعایت آن، اصل پذیرفتن اینکه نظریه‌ها پدیده‌هایی نیرومندند را تدوین و اجرایی کنند. این فرآیندهای سیاستگذاری در مسیری قرار می‌گیرند که همه کسانی که به اندیشه‌ورزی علاقه دارند به فرآیندها توجه کنند. طرفداران جامعه مدنی در هر شغل و در هر صنعت و موقعیت اجتماعی باید روی این موضوع فکر کنند و راه را باز کنند. پس از اینکه این مفاهیم در جامعه طرح و درک شود می‌رسیم به اینکه نقش نهاد دولت چیست. یکی از مهم‌ترین مسائل در این مقوله این است که روی ظرفیت نهاد دولت باید دیدگاه‌ها طرح و در کانون مجادله‌های کارشناسی قرار گیرد. اگر بتوانیم روی ظرفیت‌سازی دولت متمرکز شویم و به جایی برسیم که نهاد دولت بتواند اعتماد جامعه را فراهم کند و از این ظرفیت استفاده کند به نقطه مطلوب می‌رسیم. به اول داستان برگردیم و یادآور شویم که چرا با اینکه صورت مسائل اقتصادی روشن است اما در عمل ضد راه حل‌ها را تجربه می‌کنیم. واقعیت این است که نهاد دولت در ایران به معنای دولت به معنای اعم آن نتوانسته است اعتماد مردم را جلب کند که کالای خوب برای فروش دارد و یا اینکه اعتماد مردم را جلب کند که کالایی که می‌فروشد کالای بنجلی نیست. نهاد دولت در ایران اکنون این مشکل را دارد که شهروندان خریدار وفادار کالای عرضه شده دولت در سیاست و در اقتصاد و حتی امور اجتماعی نیستند. اگر ایران نتواند این معضل را حل کند و چالش اساسی که نبود اعتماد و وفاداری شهروندان به دولت است را برطرف کند سایر چالش‌ها باقی می‌مانند. اما جلب اعتماد شهروندان به آسانی به دست نمی‌آید و نیازمند این است که فرآیندها طی شود. یکی از الزام‌ها این است که مدیران ارشد دولت در مواجهه با شهروندان همه نکات و الزام‌ها را رعایت کنند. یکی از این الزام‌ها این است که فهم و شعور شهروندان را دست کم نگیریم و در گفتار دقت کنیم. وقتی فردی در مقام نفر اول اجرایی کشور در اوج بی‌پولی دولت که می‌دانیم ۱۱۲ هزار میلیارد تومان کسری عملیاتی دارد نباید بگوید می‌خواهیم آب از دریای عمان به آستانهای مرکزی بکشیم. شهروندان می‌فهمند که این حرف شاید بدون پشتوانه است. به نظر می‌رسد نهادهای مدنی شامل نهادهای مدنی فعال در حوزه اقتصاد نیز باید اصل آزادی انتخاب را پذیرفته و در ذیل آن به ظرفیت‌سازی بپردازند و روی اصل یادشده تکیه کنند.



انتخابات و آداب دموکراسی خواهی



محمد علی توحید
معاون سردبیر

دموکراسی به معنای حکومت اکثریت است و در ضدیت کامل با حکومت تک نفره یا حتی یک گروه متشکل تر مثل کارگران، نظامی‌ها، تکنوکرات‌ها و آرمان‌خواهان متعصب قرار دارد. این روش اداره جامعه از نظر تامین آزادی‌ها، امکان افزودن بر سطح رفاه مادی شهروندان و تضمین حکومت آنها، تا امروز کامیاب‌ترین روش شناخته و آزمایش شده است. کامیابی کشورها و سازمان‌های دموکراتیک در رشد و توسعه اقتصادی پایدار، احترام به ارزش‌های انسانی و آزادی سبک زندگی نسبت به کشورها و سازمان‌های غیردموکراتیک است. این روش اداره جامعه و سازمان‌ها دو پدیده در سیاست و رفتار شهروندان جهانی پدیدار کرده است. پدیده نخست، رشد تقاضا برای استقرار پایه‌های دموکراسی و الزام‌های آن در سرزمین‌ها و سازمان‌های گوناگون است. پدیده دوم، تن دادن متقاضیان قدرت به تقاضای روزافزون و دموکراسی‌خواهی است. برآیند و نتیجه این دو پدیده موجب شده است جز چند کشور انگشت‌شمار و چند حزب و گروه سیاسی، اکثریت جامعه‌ها، هسته مرکزی دموکراسی که انتخابات است را پذیرفته و آن را اجرا کنند. سازمان‌های کوچک و بزرگ و نهادهای مدنی در چنین جامعه‌هایی نیز بر پایه انتخابات سازمان‌یافته و دموکراتیک اداره می‌شوند. اما چنین چیزی همه خواسته شهروندان نیست. آنها در مسیر تکاملی دموکراسی‌خواهی به این نتیجه رسیده‌اند که تنها «انتخابات آزاد و سالم» می‌تواند اراده آنها را حاکم کند. این وضعیت الزام‌هایی دارد که باید رعایت شوند. یکی از الزام‌ها این است که شهروندان دموکراسی‌خواه می‌خواهند هیچ نیروی پنهان، غیرشفاف و در خدمت یک اندیشه یا یک گروه نتواند در برابر ورود آزاد افراد دارای صلاحیت

برای کسب قدرت راه‌بندان درست کند. انتخابات آزاد و سالم معنایش این است که شرایط ورود کاندیداها و شرایط شمارش آرا گونه‌ای باشد که مجریان و ناظران انتخابات توانایی مخدوش کردن آرای کسانی که رای داده‌اند را نداشته باشند. کیفیت بخشیدن به شرط‌های یاد شده اما هرگز کار آسانی نیست و با سدهای بلندی مواجه است. این سدها و موانع در جامعه‌هایی که نهاد دموکراسی نوپا و کم‌عمق است، بیشتر و قابلیت بازدارندگی بالاتری دارند.

شهروندان دارای امتیاز رای در یک جامعه و اعضای یک سازمان را می‌توان به دو گروه کلی با کمیت‌های متفاوت تقسیم کرد: یک گروه عمده کسانی هستند که امتیاز رای خود را دارای ارزش مادی دانسته و با آن همانند پول در جیب خود برخورد می‌کنند. این گروه که بیشترین سهم را در جامعه دارند را می‌توان انتخاب‌کننده عقلانی نامید. یک گروه دیگر، امتیاز رای خود را فاقد ارزش مادی می‌دانند و در انتخابات تنها براساس عادت، توصیه اخلاقی، تعهد اجتماعی و محقق کردن یک آرمان از آن استفاده می‌کنند. انتخاب‌کننده عقلانی در هر انتخاباتی، رای خود را به گونه‌ای خرج می‌کند که تضمین‌کننده بیشترین منفعت برای او باشد. آیا چنین اتفاقی می‌افتد یا نه و احتمال اشتباه در تشخیص بحث دیگری است. اکثریت دارندگان امتیاز رای دادن به بازار انتخابات همانند بازار کالا نگاه می‌کنند و پس از بررسی این بازار، به این نتیجه می‌رسند که بیشترین منفعت آنها این است که رای بدهند یا رای ندهند.

در صورتی که انتخاب‌کننده عقلانی منفعت خود را در خرج کردن امتیاز رای ببیند، به بررسی وعده‌ها و برنامه‌های کاندیداها پرداخته و به کاندیدایی رای می‌دهد که تشخیص داده و می‌تواند حداکثر منفعت او را در یک دوره زمامداری تضمین کند. از سوی دیگر، فرض نوشته حاضر این است که متقاضیان یک منصب اقتصادی یا سیاسی از راه انتخابات نیز عموماً به هدف حداکثرسازی منافع خویش، کاندیدا

می‌شوند. رفتار کاندیداها برای تصدی یک مقام اقتصادی یا سیاسی از راه انتخابات، تا حدودی شبیه به عرضه‌کنندگان کالاهای خصوصی است. آنها می‌دانند رای‌دهندگان نمی‌دانند کدام کاندیدا به بهترین شیوه منافع آنها را برآورده می‌کند و اطمینان کافی در این موضوع ندارند؛ بنابراین کاندیداها اطلاعاتی به رای‌دهندگان می‌دهند تا آنها را از رقابتی خود متمایز نشان دهد و خودشان را به جذاب‌ترین شکل ممکن نمایش می‌دهند. کاندیداها با آگاهی و اشراف به ناقص بودن دآوری بسیاری از رای‌دهندگان، روش‌های پیچیده و پیشرفته‌ای برای بهره‌برداری از کاستی‌های تصمیم‌گیری رای‌دهندگان به کار می‌برند. کاندیداها سخنرانی‌های هیجان‌آلود می‌کنند، نویسندگان متخصص را به کار می‌گیرند، تبلیغات می‌کنند، از اعضای انجمن‌های مورد احترام شهروندان تاییدیه می‌گیرند، دست‌اندرکاران رسانه‌ها را استخدام می‌کنند، نقاط هیجانی رای‌دهندگان را شناسایی کرده و روی آنها متمرکز می‌شوند و ... فقط امتیاز می‌دهند. شرط مهم و تاثیرگذار در برگزاری انتخابات آزاد و سالم این است که کاندیداها کمترین توانایی اغوای رای‌دهندگان را داشته باشند.

این شرط به ویژه در جریان مبارزات انتخاباتی حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای است و کم‌رنگ یا بی‌اثر کردن آن را می‌توان در مسیر مخدوش کردن انتخاب سالم تلقی کرد. کاندیداها تصدی یک منصب در جامعه‌های آزاد هرگز جرات نمی‌کنند بدون اینکه زمینه‌ها آماده باشد، وعده‌ای به رای‌دهندگان بدهند و آنها را در گرداب هیجان و التهاب بکشانند. تجربه انتخابات اتاق‌های بازرگانی نشان می‌دهد آداب دموکراسی در چنین نهادهایی بیشتر رعایت می‌شود. انتخابات اسفند ۱۳۹۷ اتاق‌ها را به آداب و راهبردهای شفاف‌ترین انتخابات نزدیک کنیم. مشارکت آگاهان و استفاده از امتیاز رای دادن کاری است که نخبگان و فرهیختگان را به پای صندوق‌های رای می‌کشاند تا نیرومندترین افراد به خصوصی‌ترین نهاد راه یابند.

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



بودجه ایران اسیر نفوذی‌هاست

را در حال حاضر ۴۰۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرد که بخش اعظم آن، به گفته وی، صرف مسیرهای بی بازده می‌شود.

معاون اول رئیس‌جمهوری ایران در جای دیگری از سخنانش بار دیگر تحریم‌های آمریکا را مصداق یک «جنگ اقتصادی» خواند که مراکز حساس اقتصادی ایران به ویژه صنایع نفت و گاز، خودروسازی و فولاد را نشانه گرفته است. اسحاق جهانگیری از صنعت نفت و گاز به عنوان اصلی‌ترین منبع درآمدی کشور یاد کرد و افزود که به دلیل قطع صادرات قطعات خودرو به ایران، هزاران نفر از کارگران قطعه‌سازی کار خود را از دست خواهند داد.

دولت بخواهد در شرایط سخت امروز بودجه یکی از همین افراد صاحب نفوذ را حذف کند، صداها بلند خواهد شد و از دولت خواهند خواست که کوتاه بیايد.

اسحاق جهانگیری در جای دیگری از سخنانش از این افراد صاحب نفوذ تحت عنوان «نهادهای موازی» نیز یاد کرده و گفته است: «دهها دستگاه موازی در کشور ایجاد شده و همه بودجه بگیر دولت شده‌اند»، در حالی که «کشور و بودجه تحمل این همه دستگاه موازی را ندارند». اسحاق جهانگیری در ادامه یادآور شده است که بودجه کشور کلان است و فروش نفت نیز کاهش یافته است. او رقم بودجه کشور

اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری ایران در نشست در دانشگاه علم و فرهنگ تهران اعتراف کرد بودجه سالانه کشور گرفتار افراد صاحب نفوذی شده که حیطه اراده‌شان تا ریاست جمهوری، سازمان برنامه و بودجه و مجلس شورای اسلامی گسترش یافته است. او تأکید کرد بودجه این افراد همواره رو به افزایش است به طوری که اگر فردی دانشگاهی تاسیس کند، بودجه آن را از دولت طلب می‌کند.

اسحاق جهانگیری افزوده است که اصلاح ساختاری یعنی حذف این نفوذی‌ها که منابع هنگفتی از بودجه کشور را به خود اختصاص می‌دهند. او در ادامه تأکید کرده است که اگر

وقتی دادستان شرایط اقتصادی را عادی نمی‌داند



دادستان کل کشور، حجت الاسلام محمدجعفر منتظری تأکید کرده است که شرایط اقتصادی کشور عادی و طبیعی نیست. او مسئولان کشور را به اتخاذ تصمیم‌های فوری فراخواند و گفت «خیانت است اگر» مسئولان تصور کنند که دارند تصمیمات اقتصادی در مورد یک شرایط عادی اتخاذ می‌کنند.

حجت الاسلام منتظری سپس تصریح کرده است همه مسئولان جمهوری اسلامی خوب می‌دانند کشور در شرایط جنگ اقتصادی به سر می‌برد و نمی‌توان مشکلات اقتصادی یک وضعیت جنگی

را با شعار و تصمیمات طولانی مدت حل کرد. دادستان کل جمهوری اسلامی ایران در ادامه سازمان تعزیرات حکومتی را به برخورد با کسانی دعوت کرد که به گفته او به دنبال تزریق ناامیدی اقتصادی به مردم هستند. حجت الاسلام منتظری گفت: «جنگ اقتصادی شوخی نیست و هم‌اکنون مردم در تأمین نیازهای خود از قبیل گوشت، مرغ، تخم مرغ، و سایر اقلام با مشکلاتی روبرو هستند. او از مسئولان جمهوری اسلامی خواست که نگذارند کسی از آب گل آلود ماهی بگیرد.»

بودجه ۵/۳ میلیارد دلاری افغانستان

برای نخستین بار مجلس نمایندگان افغانستان بودجه ملی را بدون تأخیر و بازگرداندن تصویب کردند.

مجموع بودجه ملی سال ۱۳۹۸ افغانستان ۳۹۹ میلیارد افغانی (۵.۳ میلیارد دلار) است که از این مجموعه ۲۷۵ میلیارد افغانی (بیش از ۳.۶ میلیارد) بودجه عادی و ۱۲۴ میلیارد افغانی (بیشتر از ۱.۷ میلیارد) بودجه توسعه‌ای این کشور است. بودجه عادی افغانستان برای پرداخت حقوق کارمندان و مصارف اداری حکومت و بودجه توسعه‌ای برای اجرای طرح‌های عمرانی هزینه می‌شود. براساس گزارش‌ها بودجه ملی افغانستان حدود ۹ میلیارد افغانی کسری دارد که ۸ درصد از کل بودجه را تشکیل می‌دهد. عرفان‌الله عرفان یکی از اعضای هیأت اداری مجلس نمایندگان افغانستان گفته است این بودجه با ۱۲۹ رای موافق و ۷ رای مخالف به تصویب رسید.

قبل از این مجلس نمایندگان افغانستان بودجه ملی را بارها قبل از تصویب به وزارت مالیه افغانستان برمی‌گرداندند، نخستین بار است که طرح بودجه ملی بدون تأخیر و برگشت به وزارت مالیه/دارایی تصویب می‌شود. به گفته سخنگوی وزارت مالیه افغانستان، تصویب زودهنگام بودجه از سوی مجلس نمایندگان بر میزان مصرف بودجه تأثیر مستقیم خواهد داشت. قسمت اعظم بودجه ملی افغانستان در بخش امنیت، زیربنا، آموزش و پرورش، سالم‌سازی اداره، زراعت و توسعه روستاها به مصرف می‌رسد. ۵۱ درصد بودجه ملی از سوی جامعه جهانی و ۴۹ درصد آن از عواید داخلی این کشور تأمین می‌شود. آمریکا، بانک جهانی، بانک توسعه آسیایی و کشورهای بریتانیا، استرالیا و دانمارک از بزرگترین کمک‌کنندگان به بودجه ملی افغانستان هستند.

میمون کوری که موز گیرش آمد!

آن حضرت جایی گفته بود «چماق» و «هویج» هر دو برای جهت دهی به اقتصاد و همراه کردن بنگاه‌ها در راه توسعه لازم است؛ چه اشکال دارد اگر «هویج‌هایی» مانند مشوق‌های صادراتی و وام‌های ارزان و ... کارگر نیفتاد از «چماق‌هایی» مانند قطع وام از بانک‌های دولتی و حتی پای کار آوردن امنیتی‌چی‌ها استفاده کرد؟ (آن حضرت کسی نیست جز پرفسورها چون چانگ، اقتصاددان کره‌ای هوادار مداخله دولت در که باب دل خیلی‌ها در وطن شده است)

مثال‌هایی هم می‌آورد؛ در دهه ۱۹۶۰، گروه آل‌جی، غول صنعت الکترونیک، می‌خواست در صنایع پوشاک و نساجی وارد شود، ولی با فشار دولت وارد صنعت تولید کابل‌های برق شده، در دهه ۱۹۷۰، دولت کره جنوبی فشار زیادی روی شرکت هیوندای و بنیانگذار افسانه‌ای آن آورد که وارد ساخت کشتی بشوند و حتی ژنرال پارک، دیکتاتور کره‌ای و معمار توسعه کره، شخصا او را تهدید کرده بود که به حرف گوش نکند کار شرکتش تمام است!

کسانی هم در ایران با الهام از این نمونه «درخشان» خواهان مداخله‌های «هدفمند» دولت در اقتصادند و البته پاسخ هم نمی‌دهند چرا امامزاده دولت چرا در روسیه و بسیاری از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین حاجت نداد. باری، روی کاغذ دولت‌ها می‌توانند به همان خوبی بازار عمل کنند، ولی در واقعیت کار متفاوت است. یک لحظه فکر کنید نیروهای امنیتی اجازه مداخله‌هایی از این دست را پیدا کنند، یک طرف اطلاعات و داغ و درفش دارد و طرف دیگر پول، نتیجه از خورشید هم روشن‌تر است. هر چند در ایران نمونه‌هایی مانند طرح مبارزه با ثروت‌های بادآورده را در دوران سازندگی داشته ایم، ولی در جامعه‌ای با ارزش‌های دموکراتیک بعید است بتوان سمت و سوی این حرکت‌ها رفت.

هزینه فرصت هم بحث دیگری است، فرض کنید آل‌جی به سراغ همان حوزه پوشاک رفته بود (حوزه‌ای که احتمالاً با توجه به ملاحظات سودآوری و رشد بازار و

دسترس بودن منابع و مانند آن انتخاب شده بود)، از کجا می‌دانیم که در آن صورت وضعیتی بهتر از حالت کنونی وجود نداشت؟ دولت مسیری را برای بنگاه‌ها انتخاب کرد و بعد همه ابزارها را برای سرپا نگاه داشتن آنها انجام می‌دهد؛ شاید نمونه‌های موفق هم به وجود بیایند و روی کاغذ ارقام اشتغال و تولید هم بالا رود، ولی این لزوماً به معنای خلق ثروت واقعی و کارایی بالا نیست. به هر صورت عجیب نیست که یک میمون کور هم گاهی موز گیرش بیاید، ولی در اکثر موارد حاصل چیزی در مایه‌های فاجعه بوده است (صنعت خودروسازی ایران فقط یک نمونه است). در مورد فساد در چنین اقتصادهایی که پیشتر گفته ام و نیاز به تکرار ندارد.

یک مسأله بزرگ هم این وسط هست، می‌دانیم خیلی اوقات دولت‌ها از فلان بنگاه و صنعت حمایت می‌کنند، ولی کی به این نتیجه می‌رسند که باید دست از حمایت بردارند؟ تصمیم‌گیری در این مورد معمولاً سیاسی است و معمولاً بسیار دیرنگام بعد از اینکه منابع فراوانی هدر شدند صورت می‌گیرد، در اقتصاد آزاد، اگر امیدی به حال و آینده یک شرکت نبود منحل می‌شود و سرمایه و نیروی کار به سمت دیگر می‌رود. حمایت‌های دولت بسیاری اوقات مثل تنفس مصنوعی دادن به جنازه است (نیازی به آوردن مثال‌های وطنی است؟) راستی چرا فکر می‌کنیم آدم‌ها وقتی در بازار و بخش خصوصی فعالیتند، فقط به فکر سود شخصی اند، ولی وقتی به دولت می‌روند به فرشته‌های تبدیل می‌شوند که دغدغه‌ای جز خدمت به خلق ندارند؟ دولت «خوب» مورد نظر بسیاری از دولترگرایان در واقع «مجمع‌الفرشتگان» است؛ یک نکته را هم در مورد کره جنوبی از یاد نبریم؛ اصلاً فرض کنیم این مداخله‌های «موثر» بود؛ اگر نبود شرایط ویژه جنگ سرد و مناسبات قدرت در شرق آسیا و حمایت‌های ایالات متحده، امکان نداشت تأکید می‌کنم امکان نداشت دولت کره بتواند دو سه دهه کسری تجاری را تاب بیاورد؛ پیش‌نیاز توسعه اقتصادی، داشتن یک سیاست خارجی هوشمندانه و مبتنی بر منافع ملی است.

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

«روس نفت» هم عقب نشینی کرد



بر اساس اطلاعات رسانه‌های روسیه و برخی از رسانه‌های غربی تخصصی در زمینه نفت و گاز شرکت «روس نفت Rosneft»، غول بزرگ نفتی این کشور تصمیم به خروج از بازار نفت و گاز ایران گرفته و از سرمایه‌گذاری ۳۰ میلیارد دلاری در پروژه‌های مختلف در زمینه نفت و گاز در ایران منصرف شده است. مقام‌های ایرانی هنوز درباره این اقدام «شریک روسی» خود واکنشی نشان نداده‌اند. خبر خروج «روس نفت Rosneft» از بازار ایران پس از آنکه شرکت ملی نفت چین سرمایه‌گذاری خود را در پروژه میدان گازی پارس جنوبی به حالت تعلیق در آورد، ضربه بسیار محکمی بر پیکر صنعت نفت و گاز ایران وارد می‌کند.

پیشتر، در پی بازگشت تحریم‌های آمریکا علیه ایران، شرکت فرانسوی توتال از عملیات فاز ۱۱ پروژه پارس جنوبی خارج شد و وزارت نفت ایران شرکت ملی نفت چین را که از شرکای این پروژه بود، جایگزین توتال کرده بود.

روزنامه روسی «ودموسستی Vedomosti» با استناد به سه منبع نزدیک به مدیریت عالی «روس نفت» پیش تر خبر خروج این شرکت بزرگ نفتی روسیه از ایران را منتشر کرد و نوشت این شرکت سیاست خود را در رابطه با پروژه‌های ایران تغییر داده است، به نوشته «ودموسستی» تصمیم شرکت روس نفت به دلیل تحریم‌های

نفتی آمریکا بوده است. «ایگور سچین» مدیر اجرایی شرکت روس نفت امیدوار بوده است که «آمریکا برای برخی از شرکای مستقل خود استثنایایی قائل شود». اما آمریکا چنین استثنایی برای شرکت‌های روسیه از جمله «روس نفت» قائل نشد.

دستگیری ۲۵ نفر به اتهام اخلاف در نظام ارزی



در ایران افرادی به اتهام اخلاف در نظام ارزی و پولی کشور بازداشت شده‌اند.

وزارت اطلاعات ایران از بازداشت ۲۵ نفر در آستانهای مختلف این کشور به اتهام «اخلال در نظام ارزی کشور» خبر داد. این وزارتخانه با صدور اطلاعیه‌ای نوشت ۱۲ نفر از این افراد در آستانهای قزوین، تهران و مازندران دستگیر شدند و «سرکرده این باند نیز در حالی که قصد

خروج از کشور را داشت شناسایی و دستگیر شد». وزارت اطلاعات اضافه کرده این افراد «از سال ۹۳ تاکنون در مجموع بالغ بر ۲۰ هزار میلیارد ریال گردش

مالی داشته و خرید و فروش غیر قانونی نزدیک به ۴۵۰ میلیون دلار داشته‌اند». همچنین نیروهای اطلاعاتی ایران در استان آذربایجان شرقی نیز ۱۳ نفر را به همین اتهام دستگیر کردند که «تعدادی از متهمان با هویت جعلی قصد خروج غیرقانونی از کشور را داشتند». بنا بر اطلاعیه وزارت اطلاعات با سوءاستفاده از تفاوت قیمت ارز دولتی و آزاد «حدود ۶۵ میلیون دلار» تخلف ارزی داشته‌اند. در ماه‌های اخیر، بازار ارز دچار بحران شدیدی شد و مقام‌های جمهوری اسلامی افرادی را به اتهام «اخلال در نظام ارزی و پولی کشور» بازداشت کرده‌اند.

رشد اقتصادی ایران: ۵٫۵ درصد منفی



مرکز پژوهش‌های مجلس ایران رشد اقتصادی ایران را در سال جاری و آینده منفی ۵٫۵ درصد برآورد کرد.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران در گزارشی رشد اقتصادی ایران را بین منفی ۲٫۶ درصد تا منفی ۵٫۵ درصد در پایان سال ۹۷ برآورد کرده و افزوده است این رشد منفی در سال ۹۸ به دلیل کاهش صادرات نفت ادامه خواهد یافت. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش خود با ملاحظه دو سناریو، پیش‌بینی کرده که رشد اقتصادی سال ۹۸ در خوشبینانه‌ترین حالت منفی ۴٫۵ درصد و در بدبینانه‌ترین حالت منفی ۵٫۵ درصد خواهد بود.

در برآورد جدید مرکز پژوهش‌های مجلس، رقم رشد اقتصادی بدبینانه تغییر نیافته، اما، برآورد رشد اقتصادی خوشبینانه کاهش یافته است. بر پایه این برآورد، از آنجا که عملکرد بخش حقیقی اقتصاد در سال‌های ۹۷ و ۹۸ بیش از هر چیز متأثر از تحریم‌های نفتی و مالی آمریکا و بحران ارزی است، پیش‌بینی می‌شود که در سال آینده وضعیت اقتصادی ایران همانند سال ۹۱ از حیث تاثیر تحریم‌ها و واکنش فعالان اقتصادی کشورهای خارجی به تحریم‌ها باشد. برغم کاهش چشمگیر صادرات نفت و درآمدهای نفتی، درآمد حاصل از نفت و میعانات گازی در بودجه سال آینده، ۱۴۳ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده، در حالی که این رقم در بودجه سال ۹۷ اندکی بیش

از ۱۰۱ هزار میلیارد تومان بود. همزمان درآمدهای مالیاتی کشور در بودجه سال آینده ۱۵۷ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده که نسبت به درآمدهای مالیاتی بودجه سال ۹۷ دست کم ۲۸ هزار میلیارد تومان افزایش داشته است. چنین رقمی همانند درآمد پیش‌بینی شده از محل فروش نفت غیرواقعی است به ویژه اینکه کشور با رشد منفی چند درصدی و رکود شدید روبرو است.

لایحه اصلاح مبارزه با پولشویی و مجمع تشخیص مصلحت

تروریسم و پولشویی معتقدند که این اقدام مانع از کمک ایران به گروه‌هایی چون حزب‌الله لبنان و حوثی‌های یمن می‌شود، اما موافقان می‌گویند که کمک به چنین گروه‌هایی با قرار دادن شروطی در لایحه، استثنا شده است. همچنین زمره‌هایی در مجلس مطرح شد که آیت الله خامنه‌ای موافقت خود را با تصویب لوایح جدید برای خروج از لیست سیاه FATF اعلام کرده است.



دفتر مقام معظم رهبری در پاسخ به نامه علی لاریجانی، رئیس مجلس، اعلام کرده بود که مخالفتی با بررسی این لایحه‌ها در مجلس ندارد و آن چه پیش از این گفته «مربوط به اصل کنوانسیون‌ها بود و نه کنوانسیون خاص».

دولت ایران که از سوی ایالات متحده به حمایت از تروریسم متهم است، برای خروج از فهرست سیاه گروه ویژه اقدام مالی (FATF) نیازمند مصوباتی در این گروه ویژه است. از سوی دیگر در سوی دیگر، روسیه، چین و اروپا اعلام کرده‌اند که نپوستن ایران به این کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم، مانع از ادامه مبادلات پولی و بانکی آنها با ایران خواهد شد.

یک عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران از تصویب شدن لایحه اصلاح قانون مبارزه با پولشویی توسط این مجمع خبر داد. دولت روحانی برای آن که از قرار گرفتن ایران در فهرست سیاه گروه ویژه اقدام مالی (FATF) جلوگیری کند، اقدام به ارائه چهار لایحه «پیوستن به کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان‌یافته»، «پیوستن به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم»، «اصلاح قانون مبارزه با پولشویی» و «اصلاح قانون مبارزه

با تأمین مالی تروریسم» به مجلس کرد؛ اما تا به حال تنها اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم و اصلاح قانون مبارزه با پولشویی تصویب شده است. گروه بین‌المللی ناظر بر پولشویی در سطح جهان، به ایران تا ماه فوریه فرصت داده است تا اصلاحاتی که آن را با هنجارهای بین‌المللی سازگار می‌کند، انجام دهد و در غیر این صورت با عواقب عدم اصلاحات مواجه خواهد شد. تصویب لایحه‌های مربوط به مبارزه با پولشویی و حمایت مالی تروریسم، در دو سال گذشته با مخالفت‌های سیاسی بخشی از اصولگرایان روبرو شد. مخالفان پیوستن ایران به کنوانسیون‌های بین‌المللی در زمینه مقابله با

دکتر طیبیان و ایده ساده‌انگارانه پزشکان مدیر

ایده ساده‌انگارانه و نشد را به میدان آورد. پول فراوان از بودجه بدهید تا کالا و خدمات ارزان به مردم بدهیم. طبق نقل قول یک کارشناس سازمان برنامه در جراید «اعتبارات بخش سلامت و بهداشت در دولت یازدهم و دوازدهم» بیش از سه برابر افزایش یافته است. که البته اگر بیش از سه برابر افزایش یافته به معنی بیش از چهار برابر شدن است و یا اگر منظور درست منتقل نشده باشد یعنی بیش از سه برابر شده است که به هر حال رقم افزایش فاحشی را نشان می‌دهد، با توجه به بزرگ بودن بودجه این بخش از لحاظ تاریخی. در بخش درمان این بودجه‌ها صرف پرداخت برای خدماتی شده که علی‌الاصول عرضه آن ثابت است و افزایش هزینه بودجه‌ای عمدتاً هزینه و در آمد برخی از مشاغل این بخش را به شدت افزایش می‌دهد و تضمینی در مورد بهبود خدمات و کیفیت نبوده و نیست. نظام درمان به طور کلی و به طور اخص در کشور ما از سه نوع مشکل دیگر هم رنج می‌برد. که به دو تای اول کزگزینی و کزمنشی گفته می‌شود. مشکل سوم هم آموزش، گزینش و تخصیص مشاغل است.

در منابع اطلاع رسانی مختلف مطرح شد و باز هم فرصتی است برای نگاه کردن به یک مشکل قدیمی در امر بهداشت و درمان و مشخصاً بخش درمان کشور. ریشه این مشکل که از قبل از انقلاب مطرح بوده مدیریت پزشکان بر تشکیلات سیاسی این بخش بوده است. چه این که به دلیل تخصص خاص از امور مدیریتی، مالی، و برنامه‌ریزی اطلاع کافی ندارند و بر اساس برداشت ذهنی و موردی می‌خواهند به حل مسائل بپردازند. مشکل دوم نیز تضاد منافع است. مدیران سیاسی این بخش بعضاً دارای مطب، سهامدار بیمارستان، یا سهامدار کارخانه‌ها و شرکت‌های تولید و واردات دارو و وسایل پزشکی هستند. معمولاً صرف وجود تضاد منافع، حتی اگر نیت و اقدام ویژه خواری هم در کار نباشد کافی است که در کشورهای پیشرفته افراد دارای تضاد منافع را از مدیریت‌های عمومی دور نگه دارند. اینجانب از افراد موثق شنیده بودم که در اواخر دوران رژیم سابق این ایده مطرح شده بود که یک غیر پزشک به عنوان وزیر این بخش انتخاب شود. اما وزیر مستعفی هم مانند بسیاری از وزرای سی‌چهل سال اخیر یک

یک «سلطان» دیگر؛ این بار سلطان لوازم پزشکی

به همین اتهام به ۱۰ سال حبس محکوم شده است. نقش داشتن در صنف لوازم پزشکی موجب شد که رسانه‌ها به این زن و شوهر «لقب سلطان لوازم پزشکی» بدهند؛ لقب سلطان پیشتر به متهمان مالی چون سلطان سکه و سلطان قیر داده شده بود. در روزهای گذشته احمد خسروی وفا رئیس کل دادگستری استان اصفهان نیز گفته بود که این دو تن که در قاچاق پروتز و ایمپلنت‌های اسکلتی نقش داشته‌اند متهم به اخلاص در نظام اقتصادی کشور بوده و محکوم شده‌اند. وزیر خارجه آمریکا پیش از این در چند توتیبه به مقام‌های جمهوری اسلامی هشدار داده بود که آنها به جای کمک به مردم درگیر فساد شده‌اند و ثروت مردم را صرف حمایت از تروریست‌ها می‌کنند.



در هفته‌های اخیر مقام‌های قضایی به بهانه مبارزه با فساد مالی، چند چهره نزدیک به حکومت را با احکام سنگین و بعضاً اعدام مجازات کردند. قوه قضائیه ایران در ماه‌های گذشته با گذاشتن عنوان «سلطان» آنها را عامل فساد گسترده در ایران معرفی کرد. تازه‌ترین اقدام قوه قضائیه معرفی یک «سلطان» دیگر، این بار در حوزه لوازم پزشکی است. غلامحسین محسنی‌اژه‌ای از محکومیت قطعی یک زن و شوهر پزشک به ۳۰ سال زندان خبر داد که پیشتر به اتهام قاچاق لوازم پزشکی محاکمه شده بودند. سخنگوی قوه قضائیه ی اعلام کرد حمیدرضا جان‌قربان، به اتهام اخلاص در نظام اقتصادی به ۲۰ سال حبس و ۱۲۰ میلیارد تومان جزای نقدی، و آزاده سجادی (همسر حمیدرضا جان‌قربان)

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحسوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیر مجازی

عراق



کارخانه کبریت سازی توکلی مشغول به کار شد که موسس آن پدرش بود. آقای توکلی در توصیف سابقه خانوادگی اش گفته بود «اجداد من از خوانین ایروان (ارمنستان امروزی) بودند که در دفاع از مرزهای ایران نقش آفرینی زیادی داشتند». فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۸۵ از تقی توکلی تجلیل و او را به عنوان مهندس برجسته کشور انتخاب کرد.

رسانه های ایران می گوید تقی توکلی، از کارآفرینان، صاحبان صنایع و بنیانگذار ماشین سازی تبریز در سن ۸۶ سالگی در گذشت. آقای توکلی کارخانه ماشین سازی تبریز را در سال ۱۳۴۵ در تبریز تأسیس کرد و نزدیک به یک دهه آن را مدیریت کرد. ماشین سازی تبریز از صنایع موفق و از نمادهای نوسازی ایران در منطقه شمال غربی این کشور بوده است. ماشین سازی تبریز پس از ماشین سازی اراک دومین شرکت بزرگ ایران محسوب می شود که در زمینه تولید ماشین های صنعتی فعالیت می کند. او سال ها پیش در مصاحبه ای درباره زمینه های تأسیس این کارخانه گفته بود در اواسط دهه ۱۳۴۰ طرحی سازمان ملل متحد داد بود که شامل ساخت ۷ هزار و ۵۰۰ تن ادوات مختلف، ماشین های ابزار، دریل، الکتروموتور، الکتروموتور صنعتی، و کمپرسور بود. (از طرف وزارت اقتصاد) از من خواش کردند که در این زمینه با چک ها مذاکره کنم. آقای توکلی گفته بود «بعد از مذاکره، تصمیم گرفته شد تا صنایع مربوط به ابزار دقیق را در تبریز و صنایع آهنگری را در اراک ایجاد کنیم. این کارخانه ها، ستون فقرات صنایع و تکنولوژی ایران شدند». تأسیس کارخانه های پمپ ایران، موتوژن، ایدم، کمپرسور سازی و شرکت گسترش صنایع ریلی از دیگر اقدامات آقای توکلی در تبریز است. آقای توکلی پس از خاتمه مدیریت خود در کارخانه ماشین سازی تبریز، در

سرمایه گذاری تقریباً اجباری در هند

هند در حال حاضر واردات نفت خام از ایران را به ۳۰۰ هزار بشکه در روز کاهش داده است. در شش ماه نخست سال گذشته میلادی واردات نفت هند از ایران دوبرابر این میزان بوده است. ایران در حالی در صنایع نفت و پتروشیمی هند سرمایه گذاری می کند که خود برای توسعه میدان های نفتی و گازی به شدت به جذب منابع مالی خارجی نیاز دارد. یکی از پروژه هایی که قرار بود هند در آن مشارکت کند توسعه میدان گازی «فرزاد» است که از میدان های گازی مشترک میان ایران و عربستان به شمار می رود. چین قرار بود در هر دو میدان گازی فرزاد A و B با ایران همکاری کند اما این همکاری در چند سال گذشته با مشکلاتی مواجه شده است.

خبرگزاری دولتی ایرنا به نقل از اسان پانندی، رئیس شرکت پتروشیمی چنای هند خبر داد ایران قصد دارد ۱۵ میلیارد روپیه (حدود ۲۱۸ میلیون دلار) برای توسعه یک پالایشگاه متعلق به این شرکت سرمایه گذاری کند. این مقام نفتی هند گفته است: «این شرکت دولتی قصد دارد ظرفیت مرکز خود در «ناگاپتینام» را تا ۹ برابر افزایش دهد تا بتواند ۹ میلیون تن نفت خام را در سال پالایش کند و سرمایه گذاری تهران بر اساس سهم شرکت نفت ایران به ارزش چهار میلیارد دلار در این شرکت انجام خواهد شد.»

هند با مصرف چهار میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه نفت خام در روز، پس از ایالات متحده و چین سومین مصرف کننده بزرگ جهان محسوب می شود و حدود ۸۰ درصد نیاز خود را از طریق واردات تأمین می کند.

یکی از ده نقطه وقوع درگیری احتمالی

قدرت منطقه ای اش باید محدود شود. این تحقیق هشدار می دهد که با افزایش فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم های آمریکا علیه ایران، صدای تندروها در ایران بلندتر خواهد شد، مخصوصاً این که آنها سعی می کنند حسن روحانی را کنار بگذارند. بر اساس این تحقیق، حتی اگر آنها تصمیم بگیرند به محدودیت های هسته ای عمل کنند، این تمایل در تهران ممکن است افزایش یابد که با هدف قرار دادن حضور آمریکا در منطقه، واشنگتن را وادار کنند هزینه اقداماتش را بدهد، مثلاً با تشویق گروه های شبه نظامی شیعه عراقی به هدف قرار دادن اهداف آمریکایی در عراق. بخش دیگری از تحقیق می گوید تاکنون ایران، که به روندهای درازمدت اعتماد دارد و احتمال عمل متقابل آن را ترسانده، تصمیم گرفته است روی پنجه هایش بایستد. علاوه بر این، خطر درگیری تصادفی در یمن، خلیج فارس، سوریه و عراق را نیز نمی توان نادیده گرفت.

گروه بین المللی بحران می گوید وضعیت رو به وخامت اقتصاد ایران و ادامه فعالیت های ایران در کشورهای همسایه، تهدیدی برای وقوع احتمالی درگیری در منطقه به شمار می رود.

این گروه تحقیقاتی مستقل که دفتر آن در شهر واشنگتن واقع است، روز جمعه گزارشی با عنوان «ده درگیری که در سال ۲۰۱۹ باید مواظب آنها بود» منتشر کرد. «رابرت مالی» که در دولت باراک اوباما، رئیس جمهوری سابق آمریکا، به عنوان دستیار ویژه رئیس جمهوری و هماهنگ کننده کاخ سفید در امور خاورمیانه فعال بود، رئیس گروه بین المللی بحران است. آقای «مالی» می گوید که در سال ۲۰۱۹ به طور مستقیم یا غیرمستقیم خطرهایی برای وقوع درگیری وجود دارد که شامل آمریکا، عربستان، اسرائیل و ایران می شود. طبق این گزارش، آمریکا، عربستان و اسرائیل دیدگاه مشترکی درباره دولت تهران دارند و آن را تهدیدی می دانند که

هند و مطالبات پتروشیمی ایران، فقط روپیه

یک حساب بانکی واریز شود. به گفته این دیپلمات هندی در مورد واردات محصولات پتروشیمی توافق‌های دیگری شده است: «در زمینه پتروشیمی نیز باید دید چه پیش می‌آید اما چیزی که مشخص است تمام مبالغ به روپیه پرداخت می‌شود که ایران می‌تواند این مبالغ را در هند تبدیل به یورو و سپس از کشور خارج کند.» رئیس جمهوری آمریکا، دونالد ترامپ هشتم ماه مه فرمان اجرایی خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای با ایران و برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) را امضا کرد. در پی این اقدام وزارت خزانهداری ایالات متحده اعلام کرد که تحریم‌های لغو یا تعلیق شده این کشور علیه جمهوری اسلامی، در دو دوره ۹۰ و ۱۸۰ روزه دوباره اعمال خواهد شد.

سفیر پیشین هند در تهران می‌گوید این کشور بهای واردات محصولات پتروشیمی از ایران را به طور کامل به روپیه پرداخت می‌کند. ظاهراً ایران قصد دارد معادل چهار میلیارد دلار از این پول را در صنایع پتروشیمی هند سرمایه‌گذاری کند. جمهوری اسلامی به دلیل فشار تحریم‌های آمریکا در صادرات نفت و مبادلات مالی با تنگناهای زیادی روبروست و برای حفظ مشتریان اصلی مجبور است دست کم بخشی از مطالبات خود را به پول ملی کشورهای واردکننده دریافت کند. خبرگزاری ایلنا به نقل از سوراب کومار، سفیر پیشین هند در تهران گزارش داد در مورد صادرات نفت با این کشور توافق شده که ۵۰ درصد پول آن به روپیه و ۵۰ درصد دیگر به یورو به

پیشنهاد احمدی‌نژاد: ۲۰ برابر کردن یارانه‌ها

روزنامه ایران، ارگان مطبوعاتی دولت پیشنهاد احمدی‌نژاد را «فریب یارانه‌ای» خواند. وحید محمودی، اقتصاددان در یادداشتی که در این روزنامه منتشر شد سخنان رئیس جمهوری پیشین درباره یارانه‌ها را «یک موضع و برخورد سیاسی و در تقابل با واقعیت‌های اقتصاد کشور» ارزیابی کرد. تازه‌ترین ادعای احمدی‌نژاد با واکنش‌های انتقادی زیادی در رسانه‌ها و تمسخر و استهزاء در فضای مجازی روبرو شده است. روزنامه ابتکار ۲۵ آذر در سرمقاله خود پیشنهاد ۲۰ برابر شدن یارانه‌ها را «بازی تکراری عوام‌فریبی» خواند و در گزارش دیگری این اظهارات رئیس دولت‌های نهم و دهم را «تلاش نافرجام برای دیده شدن» توصیف کرد.



درباره میزان افزایش یارانه‌ها پیشنهادها از دو برابر تا ۲۰ برابر شدن در نوسان است. احمدی‌نژاد در یک سخنرانی در شهر سمنان مدعی شد می‌توان یارانه نقدی را تا ۲۰ برابر افزایش داد. بر این اساس دولت باید ماهانه به هر فرد ۹۱۰ هزار تومان و به یک خانواده چهار نفره ۳ میلیون و ۶۴۰ هزار تومان یارانه بدهد. محمود احمدی‌نژاد برای این ادعای خود فقط به افزایش بهای دلار اشاره کرد و درباره راه‌های تامین هزینه یارانه ۹۱۰ هزار تومانی توضیح بیشتری نداد. این در حالی است که در سال‌های پایانی دولت دهم بهای دلار طی در یک سال بیش از سه برابر افزایش یافت بدون این که دولت احمدی‌نژاد برای افزایش یارانه‌ها اقدامی بکند.

جلال‌پور سه عدد مجهول



جلال‌پور از وجود ۵ نرخ برابری ارز در ایران سخن گفته و آن را عاملی موثر در سرگردانی و بلامتکلیفی اقتصادی در این کشور دانسته است. او از جمله خواستار چشم‌پوشی از محاسبه ارز دولتی بر مبنای ۴۲۰۰ تومان برای هر دلار شده و معتقد است که باید بهای دلار در بازار آزاد بر اساس عرضه و تقاضا تعیین شود و هرگاه احتمال افزایش غیرمنتظره بهای ارز پدید آید، دولت با تزریق ارز به بازار مانع از نوسانات بیشتر بهای ارز در بازار گردد.

محسن جلال‌پور، رئیس سابق اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در گفت‌وگو با خبرگزاری کار ایران «ایلنا» از ضعف دانش اقتصادی مسئولان دولتی انتقاد کرده است.

جلال‌پور در این گفت‌وگو درباره ارقام فرضی در بودجه سال ۹۸ گفت: «ما در بودجه با سه عدد مجهول روبرو هستیم؛ میزان فروش نفت، قیمت نفت و نرخ ارز سه متغیر مجهول هستند. چون ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که میزان فروش چه اندازه خواهد بود، قیمت نفت چه خواهد بود و قیمت ارز هم به طور کامل مشخص نشده است. همه اینها براساس تخمین و حدس و گمان است که البته تأثیرات خود را خواهد گذاشت.»

به باور او، تنظیم بودجه بر پایه ارقام فرضی می‌تواند دشواری‌های محاسباتی عده‌ای برای دولت به همراه داشته باشد. جلال‌پور به دولت پیشنهاد کرده است که برای مانع شدن از این موضوع، از الگوی نروژ بهره بگیرد.

رئیس سابق اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران درباره الگوی نروژ گفته است: «پیشنهاد می‌کنم بجای ارائه ارقام فرضی، از محل درآمدهای نفتی به بودجه تزریق شود که البته اجرای آن نیازمند طراحی کردن یک صندوق برای درآمدهای ارزی همانند کشور نروژ است تا درآمدهای ارزی مستقیماً به آن صندوق واریز شده و بخشی از آن سالانه به بودجه تزریق شود و هر سال این میزان منابع تزریقی کاهش [یافته] تا در عرض مثلاً ۲۰ سال به صفر برسد.»

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحسوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

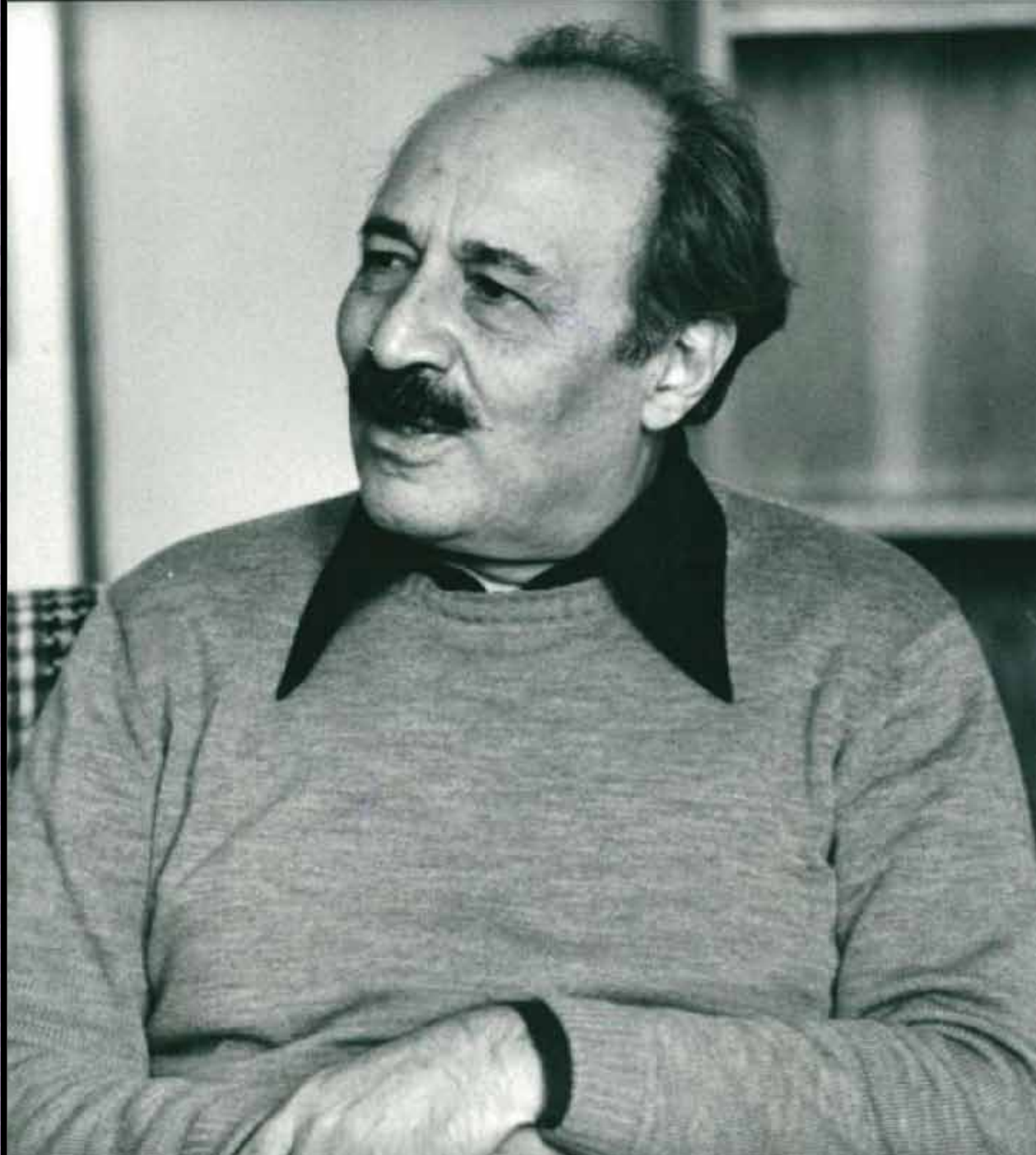
مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



دستور کار؛ علیه بخش خصوصی

بورژوازی انجام می‌شد. تاسیس مرکز بررسی قیمت‌ها در سال‌های رو به زوال رژیم گذشته در وزارت بازرگانی و مبارزه با گران‌فروشی از سوی محمدرضا پهلوی که به یکی از اصول انقلاب شاه و مردم تبدیل شد و ترور برخی از سرمایه‌داران از سوی گروه‌های مخالف مسلح رژیم شاه در یک قانون نانوشته علیه رشد بورژوازی بود. در روزنامه‌های اصلی پیش از انقلاب مثل کیهان، اطلاعات، آیندگان و رستاخیز گروهی از نویسندگان علیه بخش خصوصی مطلب تولید و منتشر می‌کردند. فضای جامعه روشنفکری و در درون دستگاه‌های دولت که روندی فزاینده را سپری می‌کرد همچنان ضد بورژوازی بود.

در کارخانه‌ها اعلام کرد و به این ترتیب تلاش کرد اندازه مالکیت عمومی صنعتی را در برابر مالکیت شخصی گسترش دهد. این تصمیم انقلاب محمدرضا پهلوی هم اما مانع از گسترش سرمایه‌داری صنعتی نشد و شماری از این گروه توانستند با استفاده از محیط امن شده توسط دولت و سیم‌خاردهایی که برای واردات کشیده شد رشد و توسعه یابند و به صورت یک قشر در جامعه ایران خودنمایی کنند. اما در همه دهه‌های منتهی به انقلاب اسلامی مخالفت با سرمایه‌داران از سوی نهادهای تشکیلاتی حزب‌های سیاسی چپ و حتی روشنفکران ادامه داشت و در درون نهاد دولت‌های وقت تلاش برای مهار

بورژوازی صنعتی و تجاری ایران به رغم همه مخالفت‌های جریان اصلی اداره کشور در سال‌های پیش از انقلاب به ویژه شخص محمدرضا پهلوی، توانست خود را سازمان‌دهی کرده و از راهبرد جایگزینی واردات استفاده کند و به یک گروه متشکل تبدیل شود. علاقمندی گروه اصلی مدیریت اقتصادی کشور در یک دوره از تاریخ معاصر به رهبری علی‌نقی عالی‌خانی و همراهی مدیرانی مثل رضا نیازمند به رشد بخش خصوصی این امکان را فراهم کرد که بورژوازی صنعتی ایران نیرومند شود. در چنین وضعی بود که محمدرضا پهلوی یکی از اصول انقلاب خود را سپهر کردن کارگران

◆ خلع ید از سرمایه‌داران

انقلاب اسلامی در یک دوره بسیار کوتاه توانست اوج بگیرد و انقلابیون پیروز بر علیه رژیم شاه‌ی هیچ برنامه اقتصادی نیز نداشتند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ فضای فکری - سیاسی انقلابیون گونه‌ای رقم خورد که احزاب چپ کمونیستی توانستند مدیریت تبلیغاتی کشور را برای یک دوره در اختیار بگیرند. رسانه‌های اصلی مکتوب کشور به ویژه در دو روزنامه اطلاعات و کیهان در ماه‌های نخست پس از انقلاب توانستند نبض تبلیغات را در اختیار بگیرند و روزنامه تازه تاسیس جمهوری اسلامی و روزنامه‌های دیگر مثل بامداد، آیندگان و ابرار و... نیز دنباله‌رو بودند. بررسی محتوای اقتصاد سیاسی رسانه‌های یاد شده ماهیت ضد سرمایه‌داری آنها را به خوبی نشان می‌دهد. در سوی دیگر اما انقلابیون مذهبی طرفدار و پیرو امام خمینی (ره) که رهبری انقلاب را در اختیار داشتند نیز تحت تاثیر تبلیغات پادشاه رفتاری انقلابی به ویژه با سرمایه‌داران داشتند. خلع ید از ۵۱ سرمایه‌دار بزرگ صنعتی در یک فاصله کوتاه پس از انقلاب اسلامی با استناد به قانون حفاظت صنایع که توسط شورای انقلاب اسلامی به عنوان قانونگذار اصلی تصویب شده بود نشانه‌ای آشکار از ضدیت قهرآمیز با بورژوازی بود. قانون ملی کردن بانک‌ها که به دولتی شدن سهام و مدیریت آنها منجر شد و قانون اصلاحات ارضی در یک سال نخست انقلاب نشان می‌داد که جریان سیاسی - فکری ضد سرمایه‌داری توانسته است در بالاترین نهاد قانونگذاری اثر بخش باشد. شرایط اداره کشور در ۱۰ سال نخست پس از پیروزی انقلاب گونه‌ای بود که سرمایه‌داری و سرمایه‌داران جرات نداشتند از محاق بیرون آیند و هرگز به جز چند رفتار مشخص که از سوی برخی انجام و منجر به توقف اجرای قانون حفاظت صنایع شد اقدامی از سوی بورژوازی انجام نشد. در دهه‌های پس از پایان جنگ اما به دلایل گوناگون از جمله ناگزیری دولتها و ناتوانی آنها در اداره اقتصادی و هدر دادن میلیاردها دلار از درآمد وصل شده به درآمد حاصل از صادرات نفت و تحولات جهانی راه را برای بیرون آمدن بخش خصوصی از محاق هموار کرد. رشد بطنی سرمایه‌داران در ایران به رغم مخالفت‌های گسترده روشنفکران و تکنوکرات‌ها و احزاب چپ مارکسیستی اما در دهه‌های ۱۳۷۰ تا امروز دست کم به لحاظ باز شدن فضای حرف زدن ادامه داشته و دارد.

◆ دور تازه

به نظر می‌رسد اما دور تازه‌ای از تهاجم تبلیغاتی علیه بخش خصوصی شروع شده است و نامحسوب کردن این گروه در دستور کار جدی چندین گروه قرار دارد.

◆ بقایای حزب توده

حزب توده قدیمی ترین و دیرپاترین حزب مارکسیستی - استالینیستی ایران است که از دهه ۱۳۲۰ فعالیت خود را آغاز کرده و به رغم دوبار تلاشی هنوز بقایای آن وجود دارند. اعضای باقی مانده این حزب قدیمی و ریشه‌دار در میان نیروهای روشنفکری هم‌اکنون با عناوین گوناگون به ویژه در رسانه‌های غیرمکتوب فعالیت دارند. سایت‌های خبری - تحلیلی این گروه و یاهمراهان فکری مثل پیکنت، عصر نو، اخبار روز و... در دنیای دیجیتال فعالیت گسترده‌ای دارند. این سایت‌های خبری - تحلیلی در همه سال‌های اخیر و به ویژه دو - سه سال اخیر با نظمی چشمگیر و پایداری قابل توجه حمله به بخش خصوصی را در دستور کار قرار داده و با عنوان‌های گوناگون به اتاق بازرگانی به مثابه پرچمدار و سخنگوی بخش خصوصی، این سایت‌ها در یک سال اخیر تلاش کرده‌اند رشد نرخ تبدیل دلار به ریال ایران را به اتاق بازرگانی نسبت دهند. پیکنت در ۱۹ بهمن ۱۳۹۶ مقاله وارده به نام جلال اصفهانی تلاش کرده است با وصل کردن اتاق بازرگانی به یک نهاد نظامی آنها را عامل افزایش نرخ دلار بداند. این مقاله می‌نویسد: «... بنابراین باید رفت به سمت کانسون اصلی ایجادکننده بحران ارز یعنی سرمایه‌داران بزرگ که صادرات غیرنفتی را در دست دارند. صادرکنندگان در ایران که عمدتاً مواد اولیه و محصولاتی مانند پسته و زعفران و یا محصولات پتروشیمی را به خارج از کشور (مانند چین) صادر می‌کنند... اتاق بازرگانی در حال حاضر آنقدر قدرت دارد که حجم زیاد دلار (ارزی که دولت ادعا می‌کند به بازار تزریق کرده) را جمع کند تا اجازه پایین آمدن نرخ آن را ندهند. این نهادها (اتاق بازرگانی به همراه یک نهاد نظامی) در بانک مرکزی عواملی دارند که به واسطه آنها اجازه آمدن نرخ دلار را ندهند و از هر تصمیمی در بانک مرکزی پیش از اجرا مطلع شوند...» این رسانه به عنوان پرچمدار نامحسوب‌سازی بخش خصوصی در ۲۶ آبان ۱۳۹۷ نوشته است: «... اطلاع داشته باشید که فرار از دادن ارز صادراتی به دولت با شیوه‌های جدید ادامه دارد. پشت این تصمیم اتاق بازرگانی قرار دارد که برای تحویل ندادن ارز صادراتی به دولت همچنان سازماندهی کرده است.» همین سایت در ۳ آذر ۱۳۹۷ نیز با پیوند زدن اتاق بازرگانی به حزب موفتلفه و با تیتر تحریک کننده «ملت و دولت لای قیچی اتاق بازرگانی و موفتلفه اسلامی» نوشته است: «عضای اتاق بازرگانی که در سال‌های نخست جمهوری اسلامی به اندازه انگشتان دو دست هم نبود اکنون ۴۰ هزار عضو دارد و عمل این اتاق علیه تولیدکنندگان است و بحران‌های عظیم برای صنایع کشور آفریده است. بحران نیشکر هفت تپه

نمونه‌ای از این مشکلات است.» سایت خبری «اخبار روز» نیز پس از رخدادهای مربوط به نیشکر هفت تپه و شرکت ملی فولاد و پیش از آن پس از اعتصاب کارگران هپکوی اراک توپخانه خود را بر روی بخش خصوصی کشور و از یک آن شلیک دست برنمی‌دارد.

◆ اقتصاددانان نهادگرا

پس از پایان جنگ عراق علیه ایران در آخرین سال‌های دهه ۱۳۶۰ اقتصاددانانی که در دولت میرحسین موسوی فعال بوده و در نقش مشاور به او کمک فکری می‌کردند در بیرون از دولت‌های تازه ماندند. راهبرد و اندیشه دولت‌های آقای هاشمی رفسنجانی توجه کمتر به اقتصاد دولتی و توجه بیشتر به باز کردن فضای اقتصاد در یک محدوده‌های خاص بود. این اندیشه اقتصادی راه را برای حضور اقتصاددانان چپ‌گرای ایرانی که البته باورهای مذهبی داشتند تنگ کرد. این اقتصاددانان بعدها توانستند در دانشکده اقتصاد علامه طباطبایی جایگیر شده و نام خود را به اقتصاددانان نهادگرا تبدیل کردند. گروه نخستین این نحله فکری به ویژه مرحوم دکتر حسین عظیمی با ظرافت و انعطاف بیشتر با بخش خصوصی مخالفت می‌کردند. آنها با زیر تیغ قرار دادن سیاست‌های اقتصادی موسوم به تعدیل اقتصادی که در دولت آقای هاشمی رفسنجانی اجرا می‌شد حمله به بخش خصوصی را در پنهان‌ترین شکل انجام دادند. بعدها اما شکاری از این اقتصاددانان به سازمان برنامه و بودجه راه یافتند در زمان تدوین برنامه چهارم توسعه با برخی واقعیت‌های برنامه‌ریزی کلان آشنا شده و تعدیل در گفتارشان آشکار شد. با این همه یک گروه جوان‌تر اقتصاددانان دولت‌گرا در همه سال‌های اخیر هر رخداد نامساعدی در اقتصاد را به نتولیرالیزم نسبت داده و آن را نتیجه اتحاد اقتصاددانان آزادیخواه و بخش خصوصی نشان دادند. به طور مثال دکتر فرشاد مومنی که حالا به نوعی ریاست معنوی نهادگرایان را در اختیار دارد در فروردین ماه نوشت: «اتحاد ۳ گروه تیشه بر ریشه اقتصاد ایران می‌زند. این ۳ گروه شامل دولت کوتاه‌نگر، غیرمولدها که ویژگی مشترک آنها منافع آبی و زودگر بازارگرایان هستند... اتحاد سه‌گانه دولت کوتاه‌نگر و غیرمولدها و بازارگرایان نئوکلاسیک موجب برخورد رفوگریانه با مسائل اقتصادی شده که در عمل به آزادسازی تجاری و واردات کالاهای لوکس شده و نرخ ارز منافع آنها را تامین می‌کند...» این اقتصاددان بار دیگر در ۲۲ بهمن ماه به انتخاب اتاق تهران در معرفی افراد شاخص صنعتی حمله کرد و بار دیگر از ضد توسعه‌گرا بودن برخی افراد صحبت کرد. پیش از او و تندتر از او اما دکتر حسین راغفر است که در

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحسوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

چند سال اخیر بارها در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش به بخش خصوصی حمله کرده است. به گزارش «عیار آنلاین» حسین راغفر در تیرماه ۱۳۹۴ در برنامه «تیترا امشب» گفت: «اتاق به مسئولیت مدنی خود عمل نکرده و از تولید حمایت نمی‌کند و عمدتاً در خدمت درون قدرت بوده است و بخش خصوصی واقعی که شامل کارگران دستفروش تا نیروی کار شرکت‌های پتروشیمی و ذوب‌آهن می‌شود حمایت نکرده است... حداکثر کاری که اتاق بازرگانی در دهه‌های اخیر کرده است حمایت و تلاش برای افزایش نرخ ارز بوده است که منافع بازرگانان و دلال‌ها را تقویت می‌کند...» وی در بهمن‌ماه ۱۳۹۳ نیز گفته بود: «... امروز نمی‌دانیم در اتاق‌های بازرگانی چه اتفاقی‌هایی می‌افتد. متأسفانه اتاق‌های بازرگانی بیشتر از آنکه در خدمت مصالح ملی و اقتصادی باشند در خدمت تجار قرار دارند.» ول در ۲۷ آذرماه نیز گفته است: «اتاق بازرگانی محل چانه‌زنی و گرفتن رانت شده است.»

حسین راغفر بار دیگر تاکید کرده است پارلمان بخش خصوصی کلاهبرداری است و بنیان‌های اقتصادی ایران روی شانه تجار رانت‌خوار است. شماری از اقتصاددانان جوان‌تر این جریان فکری نیز در یکی - دو سال تازه سپری شده و در هر جریانی که اقتصاد را با تنگنا مواجه کرده است انگشت اتهام خود را به سوی بخش خصوصی نشانه گرفته و در نامحبوب‌سازی بازرگانان و صنعتگران تلاش می‌کنند.

◆ تکنوکرات‌های دولتی

تجربه بشری نشان می‌دهد زاد و رشد نهاد دولت حتی در جامعه‌های مدرن با تفویض قدرت نهادهای مدنی به این نهاد همراه بوده است. نهاد دولت در تاریخ خود همواره برای نیروهای دیگر محدودیت درست کرده است و این کار را هنوز ادامه می‌دهد. نهاد دولت اما در جامعه‌هایی مثل ایران به دلیل انحصار درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام را در دست دارد و در شرایطی که در یک دوره تاریخی توانسته صدها موسسه، شرکت و سازمان اقتصادی - اجتماعی تاسیس کند در ذات خود محدودسازی را دارد. تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌های دولتی که در دهه‌ها وزارتخانه و شرکت‌های تحت پوشش فعالیت دارند در نیم قرن اخیر خود به یک قشر بانفوذ تبدیل شده‌اند که قدرت آنها در مقایسه با قدرت بخش خصوصی مقایسه کوه با کاه است. مدیران تکنوکراسی ایران در همه دهه‌های گذشته و به ویژه در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند در پنهان‌ترین شکل سدره توسعه بخش خصوصی شوند. این گروه بانفوذ که مدیریت هزاران میلیارد ریال از منابع عمومی را در اختیار دارند با دریافت مزایا و حقوق بالا راه برای بخش خصوصی و توسعه

آن تنگ می‌کنند. واقعیت این است که توسعه بخش خصوصی از مسیر فروش و یا واگذاری سهام شرکت‌ها از قدرت آنها کاسته می‌شود. این گروه از افراد بانفوذ در چند ماه گذشته تلاش کرده‌اند که بخش خصوصی را عامل رشد نرخ ارز معرفی کنند و رشد نرخ کالاها را بر دوش کارخانه‌های خصوصی بیندازند. متأسفانه و در راس این گروه از دولتی‌ها رئیس دولت دوازدهم قرار دارد. وی در چند ماه گذشته چند بار و به مناسبت‌های گوناگون تاکید کرده است دولت با دادن ارز ترجیحی به قیمت ۴۲۰۰ تومان تلاش کرد شهروندان را در وضع مناسب از نظر تامین مواد غذایی قرار دهد اما بخش خصوصی با دریافت ارزها و وارد نکردن کالا یا فروش کالاها با نرخ‌های بالا بازار را با تنش قیمتی مواجه کرده است. رئیس دولت دوازدهم چندین بار نیز با صراحت و با کنایه تاکید کرده است نیاوردن ارز حاصل از صادرات خیانت است و تاکید کرده است ارز حاصل از صادرات را به داخل نیاوردند و موجب گرانی ارز و کالاها شده‌اند. وزیر جدید اقتصاد و رئیس تازه بانک مرکزی نیز در ماه‌های اخیر چندین بار با صراحت در جمع اعضای اتاق بازرگانی تاکید کرده‌اند دلیل رشد ارزهای معتبر این بوده است که صادرکنندگان ارز خود را به بازار عرضه نکرده‌اند.

◆ چپ‌های عجیب

یک گروه از افراد که دارای تمایلات دولت‌گرایانه هستند و البته در داخل کشور باقی مانده و به ترویج اندیشه چپ می‌پردازند نیز در ماه‌های اخیر و به ویژه پس از افزایش نرخ ارز در بازار رشد قیمت‌ها و همچنین پس از آنکه در برخی واحدهای واگذار شده مشکل پیش آمد چوب انتقاد را بر سر بخش خصوصی گرفته و می‌گویند که دلایل نابسامانی‌ها بخش خصوصی‌اند. این گروه که می‌توان آنها را سوسیالیست‌های نو تلقی کرد با عنوان فریبنده «مالکیت اجتماعی» به جای مالکیت دولتی و ملی کردن‌ها بخش خصوصی را عامل سرکوب کارگران معرفی کرده و خواستار برخورد با خصوصی‌سازی شده و دستور می‌دهند که باید این جریان خصوصی‌سازی برگردد. در ماه‌های اخیر این گروه که در برخی از روزنامه‌های سیاسی طرفدارانی دارند و در میان دانشجویان عدالت‌خواه نیز نفوذ کرده‌اند با پنهان‌ترین شکل و سردمدار آنها با عبارتی واضح از انقلاب علیه سرمایه‌داران صحبت می‌کند. با توجه به اینکه این گروه کوچک را می‌توان نمونه‌هایی از گروه‌های شر تلقی کرد در این نوشته از بردن نام آنها اجتناب می‌کنیم اما واقعیت وجودی آنها را نمی‌توان نادیده گرفت. این گروه کوچک با استفاده از فضای بازی که مخالفان اقتصاد آزاد در برخی نهادها در اختیارشان گذاشته‌اند علیه بخش خصوصی

یک جریان درست کرده‌اند. این گروه بدون اینکه اعلام کنند سخنگوی همان بقایای حزب توده به شکل دیگری هستند.

◆ عدالت‌خواهان دولت‌گرا

در میان نهادها و طیف‌های مذهبی یک گروه پرقدرت وجود دارند که از همان سال‌های اجرای سیاست اقتصادی موسوم به تعدیل اقتصادی علیه خصوصی‌سازی و هر حرکت اصلاحی گام برداشته‌اند. این طیف‌های پرشمار که به شکل گروهی در دانشگاه‌ها، در برخی رسانه‌ها و در نهادهای خاص جمع شده‌اند نیز در ماه‌های اخیر تلاش گسترده‌ای برای بدنام کردن و نامحبوب کردن بخش خصوصی برداشته و این کار را ادامه می‌دهند. این گروه‌ها به جای ریشه‌یابی دلایل رشد نرخ ارز که دولت و سیاست‌های دولتی آن را تدارک دیده‌اند حملات خود را به سوی بخش خصوصی متمرکز کرده‌اند. رسانه‌های در اختیار این گروه‌های رادیکال باور دارند که بخش خصوصی عامل اصلی افزایش تهیدستی در جامعه است و رانت‌های کلان را با زمینه‌چینی به دست می‌آورند.

◆ چه باید کرد؟

واقعیت این است که بخش خصوصی ایران در مقابله با این موجه نامحبوب‌سازی که در ماه‌های اخیر تشدید شده و قصد دارد همه تنگناهای اقتصادی را به بخش خصوصی نسبت دهد کار چندانی انجام نمی‌دهد. بخش خصوصی ایران اگر چه در سال‌های اخیر در میان رسانه‌ها جای پای باز کرده است اما این جای پاها به مرور کم و کمتر شده است. رسانه‌های بزرگ مکتوب و روزنامه‌های در اختیار نهادهای حاکمیتی آنقدر گرفتاری سیاسی دارند و آنقدر در نبرد با یکدیگر هستند که فرصت و علاقه چندانی برای حمایت از بخش خصوصی ندارند. روزنامه‌های سیاسی بخش خصوصی نیز به دلیل اینکه نمی‌خواهند اسیر بازی‌های سیاسی شده و به طرفداری از سرمایه‌داران متهم شوند از کنار بخش خصوصی عبور کرده و در بهترین حالت بی‌طرف باقی مانده‌اند. رسانه‌های ملی نیز جز اینکه به آگهی‌های بخش خصوصی علاقمند باشند کاری نمی‌کند و حتی هیزم آتش تهیه شده علیه بخش خصوصی را فراهم می‌کند. به نظر می‌رسد در ماه‌های آینده که تنگناهای اقتصاد ملی افزایش می‌یابد و محدودیت‌های مالی و پولی بر مردم افزایش می‌یابد تیغ حمله‌ها به بخش خصوصی افزایش می‌یابد. تشکلهای بخش خصوصی و طرفداران اقتصاد آزاد اما باید با اتحاد و همدلی و توضیح دادن مسائل به ویژه به مردم راه را بر دشمنی بیشتر ببندند.

محبوب نبودن بخش خصوصی در اقتصاد ایران



و عرضه کالاها و خدمات به قیمت ارزان تر و با کیفیتی مطلوب تر در فضای رقابتی در مقایسه با اقتصاد بوروکرات دولتی. به زودی اتخاذ چنین الگوی اقتصادی همراه با رشد سریع جمعیت، تورم بالا، رشد اقتصادی اندک و حتی در مواردی منفی، موجب شد که درآمد سرانه این کشورها کاهش یابد، توزیع درآمد متعادل تر نشود و عدالت اجتماعی همراه با رفاه مورد انتظار که خاستگاه به حق آن جنبش‌ها بود، به وقوع نپیوندد. نتیجه آن شد که بسیاری از این کشورها از پایان دهه ۷۰ میلادی به تدریج ناچار از تغییر دیدگاه اقتصادی خود و حرکت به سمت اقتصاد غیرمتمرکز شدند. اما در دوران پیش از این تغییر، بخش عمومی آن چنان متمرکز شده بود که پس از اتخاذ و اعمال سیاست خصوصی سازی و حرکت به سوی اقتصاد آزاد و رقابتی، برنامه های عمرانی با مشکل جدی مواجه شد. در مراحل آغازین این تغییر سیاست،

اولا بخش خصوصی از آن توان مالی و مدیریتی برخوردار نبود که واحدهای بزرگ دولتی و حتی صنایع کوچک تر را خریداری کند و ثانيا با توجه به ساختار این شرکتها و مازاد نیروی انسانی شاغل در آنها، خریدار در عمل اجازه تعدیل و اصلاحات لازم برای سودآوری واحد خریداری شده را نداشت؛ بنابراین مدیریت بخش خصوصی با چالش بزرگی برای بهینه سازی امور اقتصادی روبرو بود. در عمل نیز، جز در تعداد محدودی از واحدهای کوچک، خصوصی سازی در آن کشورها به انتقال از مالکیتی دولتی به مالکیت دولتی دیگر تبدیل شد. ایران نیز از تبعات این وضع برکنار نبوده است.

پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، در کنار تحولات بزرگی چون دگرگونی ساختار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و روابط کشور با جهان خارج، در ساختار اقتصادی کشور نیز تغییراتی اساسی بر جای نهاد. مضافا اینکه وجود درآمدهای بالای نفتی و جنگ تحمیلی موجب شد تلاش برای رفع بسیاری از تنگناهایی که در دو دهه اول انقلاب برای حفظ واحدهای موجود دولتی وجود داشت و تغییر ساختار مالکیت آن را به وجود آورده بود، به دست فراموشی سپرده شود. نتیجه آنکه در حال حاضر قریب ۸۰ درصد اقتصاد در اختیار بخش عمومی است و بخش خصوصی، با وجود تلاش هایی که برای تقویت آن می شود، هنوز در حاشیه قرار دارد و تعادل لازم بین بخش خصوصی و دولتی به نظر نمی رسد در آینده نزدیک اتفاق افتد.

در دوره های مختلف شاهد آن بوده ایم که بخش خصوصی همیشه مطالبه گر بوده و یک لیست از خواسته هایش را آماده کرده و به دولت داده است اما این مطالبات همیشه در حد همین لیست باقی

تفکری اقتصادی بودند که نتیجه آن حرکت به سوی اقتصاد متمرکز و دولتی کردن بنگاه ها، سست کردن مالکیت خصوصی، خارج نمودن کارآفرینان خلاق و تضعیف بخش خصوصی در صحنه تولید بود و اصولا بخش خصوصی و سرمایه داران و کارآفرینان غیردولتی مظهر وابستگی به خارج و ابزار اصلی عقب ماندگی کشور قلمداد می شدند.

تأثیر این نوع طرز تفکر در مراحل اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در کشور ما نیز محسوس بود. این نوع تفکر در بعد اقتصادی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به خصوص اصول ۴۳ و ۴۴ به روشنی قابل ملاحظه است. اصل ۴۴ بخش خصوصی را مکمل فعالیت های اقتصادی دولتی و تعاونی معرفی می کند و کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تامین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی و راه آهن را به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت می داند. حتی اصطلاحات، عبارت و لغاتی که در اصل ۴۴ قانون اساسی به کار گرفته شده، تحت تأثیر باورهای موجود در جهان اقتصاد در سه دهه بعد از جنگ جهانی دوم است، اصطلاحاتی چون صنایع بزرگ و صنایع مادر، که تا به امروز تعریف علمی و مشخصی از آن به عمل نیامده و حد و مرز آن ناشناخته است.

چارچوب سیاسی و ایدئولوژیکی حاکم بر جنبش های ضد استعماری، از دیدگاه اقتصادی، عملا عبارت بود از: خودکفایی، عدم مشارکت در تقسیم کار جهانی، طرد سازوکار اقتصاد بازار، کم توجهی به مالکیت خصوصی و رد نقش سازنده بخش خصوصی در ایجاد ارزش افزوده

گروه اقتصاد ایران | پس از جنگ جهانی دوم تا اواخر دهه ۷۰ میلادی، در بسیاری از کشورهایی که تازه از بند استعمار رهایی یافته بودند این باور شکل گرفته بود که مشکلات سیاسی و عقب ماندگی های اقتصادی آنها ناشی از حاکمیت نظام اقتصاد آزاد و به ویژه مالکیت خصوصی است. پس از جنگ جهانی دوم تا اواخر دهه ۷۰ میلادی، در بسیاری از کشورهایی که تازه از بند استعمار رهایی یافته بودند این باور قوت گرفته بود که مشکلات سیاسی و عقب ماندگی های اقتصادی آنها ناشی از حاکمیت نظام اقتصاد آزاد و به ویژه مالکیت خصوصی است. بسیاری از جنبش های فکری ضد استعماری در این کشورها، از نظر اقتصادی در واکنشی در مقابل آن چه «نظام سرمایه داری امپریالیستی» می نامیدند، اقتصاد غیرمتمرکز سرمایه داری خصوصی را از ستون های اساسی آن نظام پنداشته، بر آن بودند که با لغو مالکیت خصوصی مشکلات اقتصادی آنها در دوران پس از استعمار رفع شدنی است. با گذشت سال ها، ناکارایی اقتصاد کشورهای دولت دستوری و متمرکز به تدریج آشکار شد و اقتصاد ناکارای متمرکز و مداخله گر بوروکرات در همان کشورها جای خود را به اقتصاد بازار و گسترش مالکیت خصوصی و خلاقیت کارآفرینان داد و خصوصی سازی، مقررات زدایی و برون گرایی در موارد متعدد نگرش حاکم بر اداره اقتصاد آنها شد. به این ترتیب تجربه سه دهه بعد از جنگ و تجلی اقتصادهای نوظهور متکی بر رقابت بازار، به ویژه در خاور دور و آمریکای جنوبی ناکارایی اقتصاد دولتی و عقب ماندگی تکنولوژیکی اقتصادهای متمرکز را به اثبات رسانید. در گرماگرم رهایی از بند استعمار، جنبش های آزادی بخش وارث

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

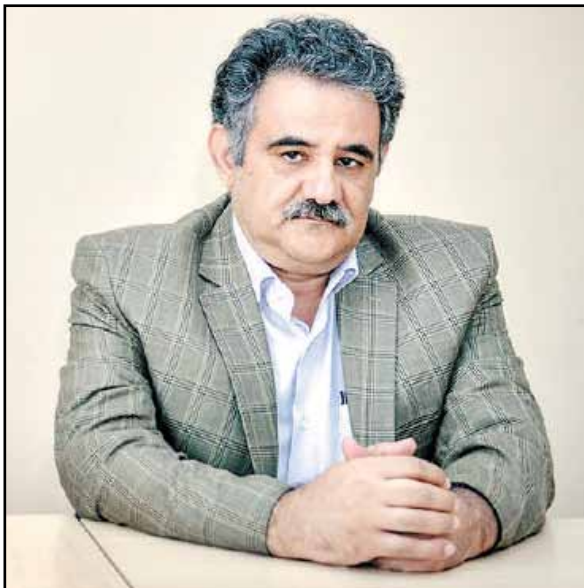
بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

دکتر داود سوری چرا بخش خصوصی نامحسوب می‌شود



● چرا بخش خصوصی در کشور محسوب نیست؟

به نظر بنده بحث خصوصی سازی و محبوب نبودن یک بحث تاریخی است. دلایل متعددی می‌توان برای آن برشمرد. اول اینکه اقتصاد ما اقتصادی است که همواره دولت‌ها در آنها نقش زیادی داشته‌اند. اگر از گذشته تا به امروز نگاهی به این وضعیت بیندازیم می‌بینیم نوع حکومت‌های حاکم و نقش آنها در کلیه سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی این تمایل را در مردم به وجود آورده‌اند که تصمیم‌گیرنده‌ها باید دولت‌ها باشند از طرفی دولت‌ها نیز به این موضوع دامن زده و تلاششان بر این بوده که همیشه در امور مختلف اقتصادی و اجتماعی دخالت کنند. این عوامل باعث شده است که دولت به عنوان یک نهاد بسیار بزرگ در مقابل بخش خصوصی کوچک قرار گیرد. در مقابل با نگاهی به عملکرد بخش خصوصی می‌بینیم که مشکلات آنها نیز فراوان است. بخش خصوصی از گذشته سعی کرده است که با نزدیکی به دولت و مراجع قدرت از رانت‌های آشکار و پنهان استفاده کند و هیچگاه خودش مشوق رقابت نبوده است بلکه در فکر استفاده از سیستم و افزایش منافع خود بوده است. از طرفی وقتی صحبت از بخش خصوصی می‌شود متوجه می‌شویم که عمده فعالیت‌های اقتصادی در اختیار این بخش است. به عنوان مثال بخش بزرگی مانند بخش ساختمان در اختیار بخش خصوصی است که در آنجا مشکل عمده‌ای بین این بخش و جامعه وجود ندارد. با فعالیت‌هایی مانند کشاورزی و دامداری که قسمت عمده آن در اختیار این بخش است. بزرگ‌تر شدن بخش خصوصی در کشور عملاً نیازمند نزدیکی به دولت و استفاده از رانت و منافع آن بوده و همین مسأله باعث شده که این بخش از ویژگی‌های خصوصی بودن در چارچوب جهانی فاصله بگیرد و طبعاً در نظر مردم و جامعه از محبوبیت و مقبولیت خوبی برخوردار نیست. اگر بخش خصوصی بتواند به رقابت منجر شود جامعه و مردم نیز منافع آنها را حس خواهند کرد و در این صورت علاقه‌مندی خود را به این بخش نشان خواهند داد.

● بخش خصوصی چه جایگاهی در اقتصاد کشور دارد؟

جایگاه این بخش در اقتصاد جایگاه بالایی می‌باشد. بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی کشور توسط بخش خصوصی انجام می‌شود. اما از لحاظ تاثیرگذاری بر سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های جایگاه بسیار پایینی دارد زیرا در بسیاری از موارد این دولت است که به جای بخش خصوصی به سیاست‌گذاری می‌پردازد

می‌ماند. درست است که دولت یکسری اقدامات انجام می‌دهد اما به نظر می‌رسد دوران این مطالبه‌گری باید بالاخره تمام شود و بخش خصوصی به جای این همه انتظار از دولت برای حمایت، خود نیز اقداماتی را انجام دهد. اما تاکنون این حرکت از سوی بخش خصوصی دیده نشده است.

● پارلمان بخش خصوصی تا چه زمانی می‌خواهد این مطالبه‌گری

را ادامه دهد؟ نتیجه این مطالبه‌گری‌ها تا الان چه بوده است؟

تا الان هم چیزی که مورد انتظار بخش خصوصی بوده است، واقعیت پیدا نکرده و شاید در برخی موارد خاص، شاهد این بوده‌ایم که تقاضاهای بخش خصوصی تا حدی مورد توجه قرار گرفته است. اما اشکالی که در این باره وجود دارد بزرگ‌تر از این حرف‌ها است. رابطه بین دولت و بخش خصوصی باید بازتعریف شود. هم بخش خصوصی باید تغییرات عمده‌ای در داخل بدهد و هم دولت باید به این واقعیت برسد که بدون کمک بخش خصوصی نمی‌تواند به اهدافش برسد. اگر قرار باشد بخش خصوصی به مطالبات خود دست یابد، نیازمند آن هستیم که یک ائتلاف‌سازی در بخش خصوصی ایجاد شود و این بخش بتواند یک صدای رسا و واحد داشته باشد. در این صورت می‌تواند ادعا کند یک بخش خصوصی جدی، منسجم و هماهنگ است. در این ارتباط باید همه تشکلهای بخش خصوصی و بخش تعاونی زیر یک پرچم واحد بیایند و به دنبال مطالبات بخش خصوصی باشند که بخش کوچکی از این کار انجام شده است. اتاق اصناف، اتاق بازرگانی و اتاق تعاون این ائتلاف را انجام داده‌اند. یک دبیرخانه واحد هم تشکیل شده است. اما این اقدام خیلی جوان و تازه است. هنوز نمی‌توانیم ادعا کنیم این ائتلاف هم به بلوغ کامل خود رسیده است و به سمت‌وسوی خوبی حرکت می‌کند. سایر تشکلهای بخش خصوصی باید به این ائتلاف بپیوندند و همه تحت یک برنامه منسجم، کارهای خود را با هماهنگی انجام دهند.

ائتلاف تشکلهای بخش خصوصی مزایایی می‌تواند داشته باشد این موضوع نشانه‌های مثبت را به دنبال دارد. وقتی تشکلهای متفرق نباشند، تصمیم‌گیران را دچار اشتباه نمی‌کنند. چراکه در حال حاضر قسمت‌های مختلف بخش خصوصی، مطالبات مختلفی از دولت دارند که گاهی ممکن است حتی با یکدیگر متضاد باشد. در واقع یک خواسته یکسان و یکپارچه از دولت وجود ندارد. در اینجا تصمیم‌گیران سرگردان می‌شوند که کدام یک از این خواسته‌ها، خواسته‌های درست‌تری است. اگر این ائتلاف انجام شود و صدای واحد به وجود آید، در تصمیم‌گیری‌ها، تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، دولتمردان دچار تردید نمی‌شوند و این می‌تواند نتایج بسیار مثبتی داشته باشد.

● وظیفه اصلی بخش خصوصی چیست؟ آیا باید در تصمیم‌سازی‌های کلان اقتصادی تاثیرگذار باشد یا به مشکلات جزئی فعالان اقتصادی رسیدگی کند؟

اتاق بازرگانی یا سایر تشکلهای بخش خصوصی بیش از آنکه وظیفه داشته باشند به مسائل و مشکلات روزمره فعالان اقتصادی بپردازند، وظیفه اصلی‌شان این است که سرمنشأ ایجاد مشکلات را مورد توجه قرار بدهند و اگر در زمان تدوین و تصویب قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌های مشخص داشته باشند بطور ریشه‌ای می‌توانند مسائل و مشکلات فعالان اقتصادی را حل کنند. اگر منبع تولید مشکل حل نشود، مشکلات هرچقدر هم کوچک باشد، پشت‌سر هم خواهند آمد و ما در یک دور باطل قرار می‌گیریم. این مسائل و مشکلات هم مرتب مطرح می‌شود و دولت تحت فشارهای زیاد قرار می‌گیرد. در حال حاضر بخش خصوصی جایگاه خوبی در تصمیم‌گیری‌ها دارد و تقریباً در هر شورا و کمیته یک کرسی نیز از آن بخش خصوصی است. شرایط نسبت به گذشته خیلی بهتر شده، ولی بخش خصوصی همچنان در اقلیت است. حتی اگر حق رای داشته باشد. در یک شورای ۱۰ نفره که اتاق هم حضور دارد، مثلاً بخش خصوصی ۲ رای دارد. بنابراین در اینجا نظرانش را اعلام می‌کند اما رای‌اش تعیین‌کننده نیست.

و تصمیم‌گیری می‌کند و تصمیمانش را بر این بخش تحمیل می‌کند. خود بخش خصوصی نیز به صورت منفعل عمل می‌کند و در واقع به جای تغییر سیاست‌ها فقط در پی استفاده و بهره‌برداری از سیاست‌های تحمیل شده است. درباره عملکرد بخش خصوصی نیز می‌توان از زوایای گوناگون نگاه کرد. از نظر گسترش این بخش می‌توانیم بگوییم که عملاً بنگاه‌های بزرگ خصوصی در کشور وجود ندارد که نشان‌دهنده وجود موانع در سر راه این بخش است یکی از این موانع خود بخش خصوصی است که اجازه نمی‌دهد در کشور بنگاه بزرگ خصوصی تشکیل شود. ضعف بخش خصوصی، مسائل حاکمیتی و عدم شناخت حقوق مالکیت و قوانین نادرست نیز موجب ناکارآمدی بخش خصوصی شده است. در کل بخش خصوصی به دلایل مختلف نسبت به اقتصاد و حجم اقتصاد کشور یک بخش نحیف به حساب می‌آید که نتوانسته به وظایف خود عمل کند. عمده‌ترین موضوع که هم

و اشتباهات صورت گرفته در نحوه واگذاری‌ها و نظارت‌ها باعث عدم نتیجه‌گیری مثبت درباره بحث خصوصی‌سازی شده است. اینکه خیلی از افراد و کارگران خواهان برگشتن صنایع به دولت هستند امری طبیعی است زیرا بخش دولتی یک حداقل اطمینانی به افراد از لحاظ تامین و آینده شغلی می‌دهد که آنها را دلگرم می‌کند در چارچوب پوشش دولت قرار بگیرند. اما واگذاری‌های صورت گرفته در بخش خصوصی بدون توجه به قابلیت‌های افراد و بدون در نظر گرفتن توان بازار در تولید ثروت انجام می‌شود که باعث عدم اطمینان کارکنان و افراد به این بخش می‌گردد. به عنوان مثال اگر بنگاهی حتی اگر از مدیران شایسته و کارآمدی بهره‌مند باشد در بازاری که عملاً وجود ندارد و مورد تحریم واقع شده و رابطه اقتصادی مناسبی نیز با سایر کشورها برقرار نیست و محدودیت‌های تعرفه‌ای و مقداری بر روی صادرات و واردات وجود دارد نمی‌تواند به صورت مناسبی فعالیت خود را



در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی وجود دارد به نظر بنده شناخته نشده حق مالکیت قانونی افراد و موانع قانونی موجود است. وقتی دولت توزیع‌کننده منابع باشد قدرت اقتصادی و تاثیرگذاری آن هم بیشتر می‌شود و همه این موضوعات باعث به وجود آمدن نااطمینانی در بخش خصوصی می‌گردد و از رشد این بخش و بزرگ شدنش جلوگیری می‌کند.

● چه رویکردهایی از طرف دولت و بخش خصوصی برای محبوب شدن بخش خصوصی باید تعریف شود؟

خصوصی‌سازی به عنوان یک فعالیت اقتصادی و یک سیاست‌گذاری اقتصادی با خصوصی‌سازی که در کشور صورت می‌گیرد دو بحث کاملاً مجزا هستند. آنچه در کشور ما درباره خصوصی‌سازی اتفاق می‌افتد را نباید به عنوان سیاست خصوصی‌سازی در نظر گرفت. نحوه عملکرد دولت در زمینه خصوصی‌سازی به هیچ عنوان قابل دفاع نیست

کنند. دولت باید به عنوان ناظر بر بخش خصوصی نظارت کند و سعی نماید موانع رقابت بر سر راه این بخش را بردارد و اگر بخش «خصوصی» بخواهد موانع رقابتی ایجاد نماید دولت می‌تواند با اختیارات خود این موانع را از میان بردارد. تا وقتی که این وظایف چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم با همدیگر تداخل داشته باشند و علایق هر دو طرف مطرح باشد نمی‌تواند شرایط مناسبی برای بخش خصوصی به وجود آورد. اینکه در بحث واگذاری‌ها و بدبینی جامعه نسبت به آنها، افراد به جای ارتقای عملکرد بنگاه و شرایط اقتصادی کشور در فکر سود کلان و استفاده از رانت هستند نتیجه عملکردی بوده که در این بیست سی سال از طرف بخش دولتی انجام شده است که درصد بالایی از واگذاری‌ها را بدون نظارت و عدم تایید صلاحیت افراد انجام داده است. برای اینکه دولت بخواهد بدبینی جامعه نسبت به واگذاری‌ها را کاهش دهد باید نسبت به عملکرد خود در واگذاری‌ها و نظارت بر عملکرد بخش خصوصی یک سیاست درست و مورد قبول همه افراد جامعه ارائه دهد. نوع عملکرد دولت و تعارض منافع موجود در سیستم و ارتباطات موجود (کسانی که واگذار می‌کنند و کسانی که دریافت می‌کنند) و ضعف سیستم اداری و اجرایی باعث شده بسیاری از کسانی که بنگاهی را خریداری می‌کنند فقط در فکر سود خود و فروش اموال و به دست آوردن منافع سرشار حاصل از آن باشند. از طرف دیگر خیلی از کسانی هم هستند که بنگاهی را خریداری کرده تا بتوانند به فعالیت اقتصادی بپردازند به دلیل تلاطم‌های اقتصادی و تغییرات زیاد قوانین نمی‌توانند فعالیت مطلوبی انجام دهند که این هم به مدیریت کلی اقتصادی کشور بر می‌گردد زیرا این مدیریت مانع بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی هست. اگر یک مقایسه بین بنگاه‌های که واگذار شده و بنگاه‌هایی که هنوز واگذار نشده صورت‌گیری می‌بینیم که وقتی با یک شوک اقتصادی مانند تحریم و مباحث ارزی روبرو می‌شوند نمی‌توانند در این بازار فعالیت کرده و به ناچار از بازار خارج می‌شوند.

● سخن آخر؟

به نظر بنده فعالین بخش خصوصی باید نگاه مثبت‌تری به رقابت به مفهوم اقتصادی آن داشته باشند. این رقابت در هر فعالیت و صنعتی شکل‌های مختلفی دارد ولی بطور کلی به مفهوم تعیین قیمت در بازار بدون تاثیرگذاری بر طرفین بازار است. باید در هر شرایطی این مفهوم گسترش یابد و بر آن پافشاری نمود زیرا در نهایت این رقابت می‌تواند بخش خصوصی را گسترش داده و آن را ریشه‌دار کرده و تاثیرگذاری این بخش در اقتصاد کشور را افزایش دهد در غیر این صورت همواره بخش خصوصی یک بخش نحیف و منزوی است که تاثیری بر اقتصاد کشور نخواهد داشت.

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحیوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

برداشت غلط از منفعت جویی

● چرا بخش خصوصی در کشور محبوب نیست؟

واقعیت این است به دلایل مختلف بخش خصوصی و اصولی که بر رفتار این بخش حاکم است در کشور ما به عنوان یک مسأله قابل قبول در نظر گرفته نشده است. یکی از موارد برداشت غلط از فرهنگ خصوصی سازی در مورد بیشینه کردن سود و کسب منفعت است که دارای بار منفی نیز است. در اصطلاح اقتصادی سودجویی توصیفی منصفانه از رفتار انسان است. نکته دوم اینکه بخش خصوصی برای خود مسئولیت اجتماعی قائل نبوده است و به همین دلیل جمع آوری ثروت فقط در لایه های سنتی منجر به بهبود وضعیت اجتماعی می شد ولی در ساختارهای مدرن تأثیری بر اقتصاد نداشته است. به عنوان مثال فردی که در صد سال پیش به تدریج مراحل رشد را طی می کرد اثر آن در جامعه مشهود بود. مانند ساخت مسجد و کاروانسرا و کمک به فقرا در شهرهای کوچک که باعث رونق شهر و حفظ مسئولیت اجتماعی افراد می شد. ولی در جامعه

مدرن امروزی بخش خصوصی کمتر به مسئولیت اجتماعی خود واقف است و اگر هم عملی انجام دهد به اندازه ای نیست که اثرات آن بر جامعه باقی بماند. نکته سوم این است که بعد از دهه پنجاه به واسطه بزرگ شدن دولت، بخش خصوصی نیز عملاً به دنبال گرفتن رانت از دولت بود به همین خاطر بخش خصوصی به محیط اجتماعی اطراف خود کم توجه شده و بیشتر به دولت و منافعی که از طرف دولت به این بخش می رسد بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. بدین معنی که بخش خصوصی کشور بیشتر دولتی زده شده تا با لابی کردن با اصحاب دولتی به منافع خود برسد. از طرفی افزایش دخالت دولت در کسب و کار بخش خصوصی باعث شده این بخش به جای احساس تعلق کردن به جامعه ای که فرآیند رشد وی را فراهم کرده است احساس خودبزرگ بینی می کند و به جای برگرداندن فرآیند به بطن جامعه انتظار قدردانی از آن جامعه را دارد. نکته بعدی این است که در فرآیند خصوصی سازی چند دهه اخیر یک موجود جدید متولد شده است به نام «بخش خصولتی». این بخش ها مانند شترمرغ هایی هستند که هر کجا منافع اقتضا کند خود را دولتی یا خصوصی معرفی می نمایند. اینکار باعث تضعیف گفتمان بخش خصوصی اصیل شده است. احساس بخش خصوصی این است که همواره از طرف بخش دولت و فضای کسب و کار

تحت فشار است و این فضا را مناسب نمی بیند به همین خاطر احساس دین به انجام درست امور نمی کند و این نیز به نوبه خوبه اثر منفی بر رابطه بخش خصوصی و جامعه می گذارد.

● بخش خصوصی چه جایگاهی در اقتصاد کشور دارد؟

واقعیت این است که بخش خصوصی کشور ساختار همگنی ندارد. ولی اگر بخواهیم میزان دخالت های دولت و موانع کسب و کارهای افراد را در نظر بگیریم بخش خصوصی که در این شرایط بر پای خودش ایستاده و تلاش در جهت ارتقای اقتصاد کشور می کند از امتیاز مثبت خوبی برخوردار می باشد. زیرا این بخش همیشه در رقابت غیر منصفانه با بخش دولتی و در چند سال اخیر با بخش های «خصولتی» بوده است.

● چه رویکردهایی از طرف دولت و بخش خصوصی برای محبوب شدن بخش خصوصی باید تعریف شود؟

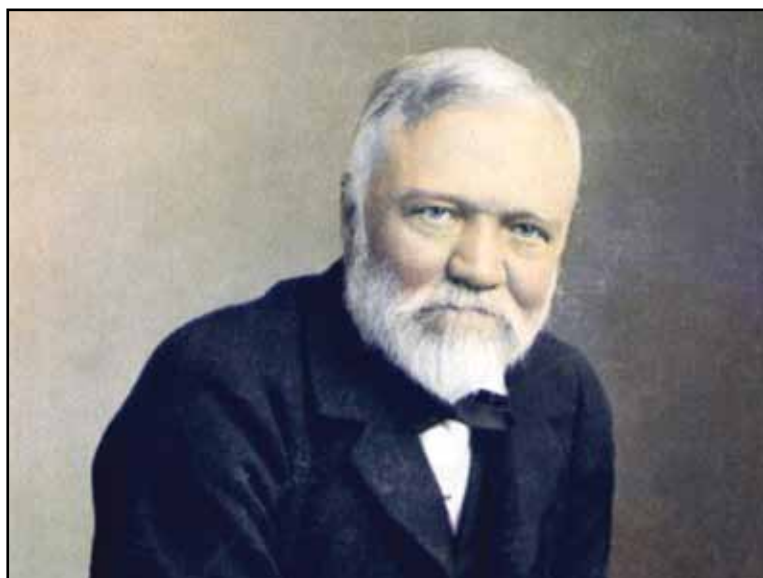
در ابتدا باید بخش خصوصی یک رابطه ارگانیک بین خود و جامعه تعریف کند که متأسفانه در کشور وجود ندارد. بخشی از این قضیه به مدرن شدن جامعه برمی گردد. در گذشته نهادهایی وجود داشتند که کمک می کردند بخش خصوصی سنتی با پایگاه های عمومی مردمی ارتباط تنگاتنگی داشته باشند که در این دوره از ضعف بسیاری برخوردار است. بخش خصوصی باید بتواند با مجموعه دینفعانی که بخش عمده آنها را آحاد مردم تشکیل می دهد یک رابطه سالم و ارگانیک به وجود آورد. از طرف دیگر برای کارایی بیشتری داشته باشد باید موانعی که دولت ها برسر راه آنها قرار داده اند برداشته شود یا حداقل کاهش یابد. نکته بعدی این است که بخش خصوصی نیازمند آن است که مسئولیت اجتماعی خود را در مقابل جامعه انجام دهد. اگر بخواهیم جامعه توسعه یافته ای داشته باشیم باید بخش خصوصی باید بتواند به وظایف مدرن خود عمل کند. انجام این عمل به نوبه خود نیازمند داشتن بخش خصوصی مدرن و با کارکردهای توسعه گرا است.

● سخن آخر؟

سخن آخر اینکه کشور نیاز دارد در سطوح کوتاه مدت و میان مدت و بلندمدت به بازتعریف نقش بخش های مختلف در اقتصاد بپردازیم. در بلندمدت می توانیم برای مفاهیمی همچون خلق ثروت و ایجاد ارزش افزوده و دنبال کردن نفع شخصی یک هویت معناداری تعریف کنیم تا در ذهن جامعه این امور به عنوان بار منفی جلوه گر نباشد. در میان مدت نیز مداخلات دولت در بخش خصوصی کاهش یابد و بخش خصوصی نیز خود را در چهارچوب قابل قبول دولت و جامعه باز تعریف کند.



مردانی که آمریکا را ساختند



دکتر محمد طیبیان | در اقتصاد بر خلاف فیزیک

و شیمی آزمایشگاه نداریم. آزمایشگاه ما تجربه و تاریخ جوامع است. این نوشته یک بخش از پژوهش انجام شده در مورد پنج نفر از کارآفرینان و سرمایه‌داران تاریخی آمریکا است. عنوان مستند «مردانی که آمریکا را ساختند» است. اگر دوستان بتوانند از خط مسدودیت یوتیوب بگذرند این شش ویدئو حتی برای عزیزی که زبان انگلیسی آنان کفاف نمی‌دهد بسیار آموزنده است. یک وجه از نکته‌ای که می‌توان آموخت اخلاقیات شخصی این سرمایه‌داران است. این که همه تمایل به انجام کارهای بزرگ برای کشورشان داشتند به همین دلیل هم به اموری پرداختند و در آن وقت و انرژی گذاشتند که در همان منظر تاریخی اهمیت بسیار داشت. آمریکا از حدود بیست سال آخر قرن بیستم تا بیست سال اول قرن بیستم دچار رکود و بحران اقتصادی بود و از عواقب جنگ‌های پرتلفات و هزینه آن در عذاب. هر کدام از این مردان صنعت و مالیه بخشی از اقتصاد آمریکا و زیر بناهای مربوطه را ایجاد کردند و آمریکا را در مسیر پیشرفت قرار دادند. افرادی که در مستند فوق‌الذکر زندگی و کارشان مرور می‌شود عبارتند از: کورنلیوس وندربیل (۱۷۹۴-۱۸۷۷) که در خانواده فقیری به دنیا آمد و کودکی سختی را گذراند لیکن به تدریج مدارج کسب ثروت را پیمود و مهم‌ترین کار او توسعه راه‌آهن و تکمیل زیر بناهای حمل و نقل در آمریکا بود. او افرادی بود که در نوآوری ایجاد شرکت‌های سهامی بزرگ بر اساس مسئولیت محدود و جدایی مدیریت از مالکیت دخیل بود. نوعی سازمان تولید که در آمریکا و سایر کشورها رواج یافت. او بخشی از ثروت خود را برای ایجاد دانشگاه وندربیل و سایر مصارف خیریه تخصیص داد.

دیگری اندرو کارنگی (۱۸۳۵-۱۹۱۹) است. یک مهاجر اسکاتلندی که در کودکی با خانواده به آمریکا آمد و ابتدا در کارگاه نساجی با حقوق هفته‌ای دو دلار (به پول امروز حدود ۶۰ دلار)، به کار مشغول بود و او نیز از طریق مطالعه و فعالیت توانست هم در امر صنعت هم تالیف دستاورد داشته باشد. او در توسعه صنعت ذوب‌آهن و تولید صنعتی از طریق ساخت کوره بلند موثر بود. در زمانی که شرکت ذوب‌آهن خود را فروخت ثروتمندترین مرد آمریکا (حتی تاکنون - به ارزش امروز ثروت او ۳۵۰ میلیارد دلار) بود. او از جمله مقاله‌ای نوشت تحت عنوان «انجیل ثروت» در این مقاله استدلال می‌کند که آنچه به حیات انسان ارزش زندگی می‌دهد کار خیر است. در این مقاله ثروتمندان را به صرف ثروت در امور خیریه ترغیب کرد و موجی از این نوع حرکت‌ها ایجاد کرد. خود ۹۵ درصد ثروت خود را خرج ایجاد دانشگاه، کتابخانه، نهادهای فرهنگی از جمله کمک به معاش دانشگاهیان کرد. این جمله مشهور از او است «هر کس ثروتمند بمیرد شرمسار مرده است».

نفر سوم جی پی مورگان (۱۸۳۷-۱۹۱۳) است. او یک بانکدار و فاینانسیس بود از خانواده‌ای ثروتمند. او متوجه اهمیت کار نیکولا تسلا در تولید مولد برق متناوب شد.

قبلاً ادیسون سعی کرده بود برق کشی منازل را با برق یک‌طرفه انجام دهد. لیکن ایراد این کار و ضعف آن از جمله این بود که قابلیت انتقال برق را به مسافت طولانی نداشت، برق تسلا داشت. اولین مولدها ساخته شد و برق‌رسانی در حد وسیع توسعه یافت و شهرها، منازل و کارگاه‌ها در شب روشن شد. شبی که در یک میهمانی که هزار نفر از مشاهیر نیویورک در باغ منزل جی پی مورگان دعوت شده بودند، ناگهان پیشخدمت‌ها شمع‌ها و چراغ‌های نفتی روی میزها را خاموش کردند. منطقه در تاریکی فرو رفت، کلید برق که وصل شد در ختان و ساختمان نور باران شدند باید تجربه شگفت‌انگیزی بوده باشد. این واقعه که تبلیغی برای شرکت جنرال الکتریک هم بود شروع عصر جدیدی از تولید، تولید و مصرف انرژی بود. جی پی مورگان هم بخشی از ثروت خود را به دانشگاه‌ها در آمریکا و انگلستان بخشید (از جمله هاروارد و کالج ترینیتی)، کتاب‌ها و مجموعه‌های هنری خود را نیز به موزه تبدیل کرد.

نفر چهارم جان راکفلر (۱۸۳۹-۱۹۳۷) است. تا قبل از فعالیت راکفلر، تصفیه نفت قاعده کلی نداشت. هر کس می‌توانست در یک انبار مخازن و لوله و کوره و خنک‌کننده‌ای را سر هم کند و نفت تصفیه کند و در واقع هم هدف تولید نفت چراغ بود که در روشنایی و پخت و پز و سایر مصارف استفاده می‌شد. این نفت‌ها با اکتان‌های مختلف بود و بسیار آتش‌سوزی‌ها که از این محل حادث شد و در برخی شهرها کل محل‌ها در آتش سوخت. راکفلر نفت چراغ را استاندارد کرد و نفتی را به بازار رساند که فقط در حد چراغ و اجاق می‌سوخت... او نیز گرچه در زندگی فردی همسک بود قسمت قابل توجهی از ثروت خود را خرج ایجاد دانشگاه و نهادهای خیر عمومی کرد.

نفر پنجم هنری فورد (۱۸۶۳-۱۹۴۷) است. شهرت او در ایجاد شرکت اتومبیل فورد است که برای اولین بار خط مونتاژ و تولید انبوه و استاندارد را ابداع کرد و سبب شد اتومبیل در حد بودجه طبقات متوسط قابل

خرید باشد. هم او مبتکر جعبه دنده است. او نیز بخشی از ثروت خود را برای ایجاد بنیاد فورد تخصیص داد. برای درک اخلاقیات این دست از سرمایه‌داران که تعدادشان در قرن بیستم بیشتر و در دهه‌های اخیر محدود تر شده لازم است کتاب «سرمایه‌داری و اخلاق پروتستان» نوشته مکس وبر را بخوانیم. خلاصه این که این اخلاق نوآوری و ثروت جویی تحت تاثیر اخلاق پروتستانی قرار داشت. برای یک پروتستان، چنانکه ماکس وبر می‌گوید، تضمینی وجود ندارد که عبادت منجر به آموزش شود، بلکه فرد باید همه گونه تلاش در امر دنیایی و اخروی را انجام دهد. اگر ثروتی کسب کرد این نشان از رضایت باری تعالی از تلاش او است. آنگاه علی‌رغم ثروت باید از اصراف بپرهیزد و ثروت کسب شده را، از طریق کار خیر، به جامعه باز گرداند. این وجوه از نظام سرمایه‌داری است که در کشور ما توسط روشنفکران هم شناخته شده نیست. اگر فراگرد کسب ثروت در آمریکا هم به جز درگیر شدن در زحمات خلق ثروت، و متاسفانه مانند کشور ما در جهت رانت‌خواری، ویژه‌خواری و مفت‌بری برخی افراد سازمان می‌یافت، هرگز آمریکا به شرایط امروز نمی‌رسید.

برای مسئولین هم در این تجربیات درس‌هایی نهفته است. چگونه می‌شود شرایطی را ایجاد و نگهداری کرد که استعدادها به ثمر بنشینند و آنگاه که تبدیل به انحصارگر شدند چگونه کنترل شوند. روزی که تئودور روزولت رئیس‌جمهور وقت آمریکا مراحل قانونی بر علیه یک شرکت انحصاری جی پی مورگان را به جریان انداخت. او به دیدن روزولت رفت و گفت مشکل چیست؟ هرگاه مشکلی وجود داشت فردی را بفرست با آدم‌های من صحبت کنند و مشکل را حل کنند. روزولت پاسخ داد تو سرمایه‌داری سرمایه‌داری کن، من نماینده مردم هستم از حقوق مردم دفاع می‌کنم. تو در حدی نیستی که خودت را در اندازه کسی بدانی که رای مردم را دارد.

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



از دیپلماسی سیاسی و امنیتی به دیپلماسی اقتصادی

چرا آنهایم؟

نه تنها غیر قابل جبران بلکه به احتمال فراوان در آینده‌ای نزدیک دچار آنچنان شکافی خواهد شد که دیگر عبور از آن برای جاماندگان امکان پذیر نخواهد شد. به همین دلیل نهادهای ملی و جهانی در حال به روز رسانی کارکردها و سیاستگذاری‌های خود هستند. در این میان علاوه بر دیپلماسی عمومی نوین که خود موضوعی جداگانه برای بحث و بررسی است، دیپلماسی اقتصادی به عنوان یکی از مهم‌ترین مولفه‌های سیاست خارجی کارا و موفق در دستور کار قرار گرفته است.

ناظران، اکنون جهان به مثابه نمایشگاهی می‌ماند که کشورها به عنوان غرفه‌داران آن، ناچار به عرضه و ایجاد مطلوبیت در فضای این نمایشگاه بوده و در صورت نداشتن مزیتی نسبی در مواجهه با دیگران، به کنج انزوای بین‌المللی پرتاب خواهند شد. از سوی دیگر با تحولاتی که اکنون در عرصه بین‌المللی در جریان است، جهان در راستای دو انقلاب زیست‌فناوری و هوش مصنوعی قرار دارد و به همین دلیل با پیوند خوردن این دو انقلاب به شبکه یکپارچه جهانی، عقب‌ماندگی کشورها

محمد رضا ستاری
عضو هیات تحریریه



تحولات کنونی نظام بین‌الملل به گونه‌ای در حال رقم خوردن است که هیچ کدام از بازیگران این عرصه دیگر به تنهایی قادر به طراحی، پیشبرد و به نتیجه رساندن یک استراتژی را نخواهند داشت. به گفته اغلب

الزامات دیپلماسی اقتصادی



رضا سیوندی
کارشناس مسائل اقتصادی

به تعبیر واضح تر، در شرایط کنونی نظام جهانی اکنون این واژه اقتصاد است که وارد سیاست شده و با شکل دادن بازی برد-برد میان واحدهای فراملی، ملی و فروملی، استراتژی دوران نوین را شکل داده است. در همین رابطه دستگاه دیپلماسی ایران نیز سال گذشته موضوع تغییر ساختار و توجه بیشتر به مفهوم دیپلماسی اقتصادی را در دستور کار قرار داد. با تشکیل دو معاونت سیاسی و اقتصادی و تعریف ساختار وزارت خارجه ذیل این دو معاونت به گفته محمدجواد ظریف، موضوع چابک سازی و نیز توجه بیشتر به مراودات تجاری و اقتصادی رسماً کلید خورد، اما چند ماه بعد با بحث خروج آمریکا از برجام و بازگشت دوباره تحریم های ثانویه علیه ایران به میزان قابل توجهی دورنمای دیپلماسی اقتصادی تحت الشعاع قرار گرفت. در این میان هر چند چالش های پیش آمده در محیط جهانی را نمی توان در ایستایی امر دیپلماسی اقتصادی نادیده گرفت، اما به گفته اغلب تحلیل گران این چالش های نه علت بلکه معلول سیاست گذاری و عملکردهای داخلی معرفی می شوند. توجه به دیپلماسی سیاسی و امنیتی و مغفول ماندن دیپلماسی اقتصادی در ایران هر چند بنا به محیط امنیتی خاورمیانه تا حدی قابل توجیه است، اما به موازات آن مثال های نقضی از عملکرد و حرکت کشورهای نظیر ترکیه در محیط پیرامونی ایران مشاهده می شود. در همین راستا و به منظور بررسی هر چه بیشتر الزامات و مهم ترین موانع تحقق دیپلماسی اقتصادی در سالگرد تغییر ساختار وزارت خارجه به سراغ کارشناسانی رفته ایم تا پس از سال ها تجربه و تخصص به مهم ترین نکات آن اشاره و راهکارهای کوتاه مدت خود را ارائه کنند.

دارد و اقتصاد چنین جذابیتی را دارد. از این رو بخش بزرگی از سفرهای خارجی هیأت های دیپلماتیک به مساله اقتصاد اختصاص یافته است. چرا که با رفاه آحاد افراد جامعه این کشورها ارتباط دارد. با این حال دیپلماسی اقتصادی در کشور ما چندان جایگاه در خوری نداشته است. در درجه اول اقتصاد تک محصولی گاز و نفت، در حالی که کشورهای زیادی تولید کننده آن هستند، این ظرفیت را برای دیپلماسی ما ایجاد نمی کند. از این رو خواسته یا ناخواسته دیپلماسی ما چندان توجهی به اقتصاد نمی کند. به هر میزان نفوذ اقتصادی ما کمتر شود، امنیت کشور چند برابر در معرض تهدید قرار می گیرد. این وضعیت در شرایط تحریم نفتی آشکار است. چرا که اصلی ترین بخش اقتصاد کشور نشانه گرفته شده است. حتی این دیپلماسی در حوزه همگرایی های منطقه ای حول محور اقتصاد ناکارآمدی خود را نشان داده است. اگو نماد بارز این وضعیت است. زیرا اعضا ظرفیت های اقتصادی بالایی برای برآورده کردن نیازهای همدیگر ندارند که امنیتشان برای هم مهم باشد. برای رهایی از این وضعیت، حتی با همین اقتصاد تک محصولی، دیپلماسی اقتصادی ما باید به فراتر از کشورهای منطقه و قدرت های فرامنطقه ای برود و در کنار این روند، لازم است اقتصاد دانش بنیان و چند محصولی اولویت اصلی کشور باشد. جمهوری اسلامی ایران با کشورهای متعددی به توسعه روابط خود پرداخته است و برخی از این کشورها از نظر اقتصادی در حال توسعه هستند، که صادرات غیرنفتی در این زمینه می تواند کارگشای بخشی از این شرایط برای ما و طرف مقابل باشد. در همین وضعیت اقتصاد تک محصولی، عیب دیپلماسی این بوده که بدون توجه به اقتصاد، به توسعه مقصد نپرداخته است و همین میزان نفت یا گاز اغلب به کشورهای محدود و اغلب قدرتمند صادر می شود. حوزه حمل و نقل و راه های ترانزیتی، تورسم درمائی و بسیاری از حوزه های دیگر هنوز دست نخورده باقی مانده است و استفاده از آن ها به شرطی است که بتوانیم دیگران را به یک اقتصاد چند بعدی وابسته کنیم. حتی این دیپلماسی در حوزه تغییر ارز مبادلات بین کشوری و حذف دلار، با افزایش تحریم ها مورد توجه مسئولان قرار گرفته است. چین با همین رویکرد در طی پنجاه سال توانسته است بازارهای اغلب کشورهای جهان را به اقتصاد مولد خود وابسته سازد. به واسطه همین رویکرد امروز ایالات متحده بیشترین بدهی خارجی را به چین دارد و بزرگترین خطر برای اقتصاد آمریکا، رشد روزافزون اقتصاد چین است. چرا که امروز بیشترین ذخیره قدرت هر کشوری در حوزه اقتصاد تجلی می یابد. کشورهای قدرتمند نادری در دوره کنونی می توان نام برد که اقتصاد ضعیفی دارند. اگر افراق نباشد، بین اقتصاد و دیپلماسی در جهان کنونی پیوندی ذاتی وجود دارد. چرا که اقتصاد هر کشوری فرایند رشد و پیشرفت را طی می کند و نمی توان این رشد را به مرزهای جغرافیایی محدود کرد، چرا که نتیجه ای این محدودیت، رکود و حذف خلاقیت است که یک اقتصاد معیشتی و بخور-نمیر توام با بحران پدید می آید. از این رو دیپلماسی یک راه نجات اقتصاد برای این وضعیت به جهان خارج است و از مسیر دیپلماسی اقتصادی نیز ارزش های فرهنگی یک کشور صادر می شود.

دیپلماسی اقتصادی در واقع به سهم اقتصاد در دیپلماسی کشورها اشاره دارد و اشاره به مجموعه ای از رویه ها دارد که هدف آن پیشرفت و گسترش منافع اقتصادی خارجی برای یک کشور است. با افزایش وابستگی متقابل اقتصادی بین المللی یا جهانی شدن و نیاز بیشتر به یافتن راه حل هایی برای چالش هایی مانند سیستم های مالی پایدار، بازرگانی و سرمایه گذاری و یا تغییرات اقلیمی برای دستیابی به اهداف سیاست داخلی، دیپلماسی اقتصادی اهمیت بیشتری یافته است. انجام دیپلماسی اقتصادی به ابعاد مختلف توجه دارد. ابعاد آن به اندازه نیازها و منافع مختلف برای رشد اقتصادی و توسعه هر کشور متفاوت است. این ابعاد تجاری، سیاست گذاری، قانونی، اقتصادی، نهادی، رسانه و افکار عمومی هستند. اولین اصل در دیپلماسی اقتصادی وجود امنیت اقتصادی در کشوری است که بتوان به راهبرد اقتصاد در دیپلماسی متوسل شد. در عین حال نتیجه ای اولیه دیپلماسی اقتصادی، افزایش امنیت کشور استفاده کننده از این راهبرد و اهمیت این امنیت برای سایر کشورها است. به هر میزان که اقتصاد در دیپلماسی یک کشور با سایر کشورها برجسته تر باشد، به همان میزان امنیت آن کشور مهم تر خواهد بود. به عبارتی دیپلماسی اقتصادی نقش خنثی سازی تهدیدات را برای کشور دارد. دومین اصل و الزام برای دیپلماسی اقتصادی، رهایی از اقتصاد تک محصولی و تلاش برای ایجاد یک اقتصاد چند بعدی و دانش بنیان است. اقتصاد تک محصولی به شدت در فضای اقتصاد جهانی آسیبزا است و از آنجا که کشورهای زیادی ممکن است مشابه آن کالا را تولید کنند، این روند منجر به ضعف نقش اقتصاد در دیپلماسی یک کشور می شود. چرا که برای اقتصاد تک محصولی اصل رقابت پذیری نقشی ندارد. به عبارتی کشوری که این نوع دیپلماسی را مبنای خود قرار می دهد به توسعه صادرات اولویت می دهد و این مهم با اقتصاد تک محصولی به ندرت حاصل می شود. درگیر شدن کشوری با اقتصاد تک محصولی در جنگ یا ناآرامی چندان سایر کشورهای جهان را متضرر نمی کند. اصل جذابیت نیز در این راهبرد مهم است. اغلب کشورها به دنبال این هستند که از نظر اقتصادی، توانایی چانه زنی با طیف گسترده ای از بازیگران را داشته باشند و به عبارتی به گروه خاصی وابسته نباشند. بنابراین برتری اقتصاد در دیپلماسی یک کشور، سایر کشورها را به تعامل با این کشور مجذوب می کند. به عبارتی در رابطه ای اصل هزینه فایده، دیپلماسی اقتصادی اغلب فایده محور و برد-برد است. چرا که این نوع دیپلماسی رقابت پذیری را از می می دهد.

فضای کنونی روابط بین الملل بسان سالی می ماند که همه کشورها دو به دو یا چند نفری در حال گفتگو هستند. در واقع شما باید در این محیط چیزی را به تعامل بگذارید که جذابیت

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

چرا دیپلماسی اقتصادی در کشور ضعیف است؟



نیکنام بیری
کارشناس روابط بین‌الملل

بعد از فروپاشی شوروی در ابتدای دهه ۹۰ میلادی، نظام جهانی از شرایط رقابت‌های ایدئولوژیک امنیتی و مسابقات تسلیحاتی میان دو ابرقدرت وقت (شوروی و آمریکا) به سمت همگرایی‌های منطقه‌ای تغییر مسیر داد. ظهور فناوری‌های نوین و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی تسهیل‌کننده مسیر همکاری‌های اقتصادی در دوره جدید شد. اتحادیه اروپا به عنوان نماد و سمبل موفق همگرایی منطقه بیش از گذشته به سمت اقتصادی شدن حرکت کرد و موانع تجاری و تعرفه‌ای را از میان خود برداشتند. از این تجربه موفق در دیگر نقاط جهان هم استفاده شد. حوزه نفتا در آمریکای شمالی میان سه قدرت بزرگ آمریکا، کانادا و مکزیک مدلی جدید از همکاری‌های اقتصادی را به نمایش گذاشت. بیش از ۶۰ درصد واردات و صادرات کشور مکزیک به مقصد دو کشور بزرگ اقتصادی کانادا و آمریکا است. در شرق آسیا هم «آسه آن» پا به ظهور گذاشت و ۱۰ قدرت متوسط شرق آسیا شروع به تعمیق همکاری‌های اقتصادی و تجاری با یکدیگر کردند. دوره جدید همگرایی اقتصادی در نظام نوین جهانی در شرایطی رقم خورد که منطقه خاورمیانه کماکان در جهل و تعصبات سیاسی و مذهبی به سر می‌برد و گفتمان مسلط رقابت‌های ایدئولوژیک و جنگ‌های نیابتی بود. البته در این مسیر نوع سیاست‌ورزی قدرت‌های بزرگ نظیر آمریکا هم بی‌تاثیر نبود. ورود نظامی آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و متعاقباً عراق در سال ۲۰۰۳ باعث افزایش روحیه جنگ طلبی و تشدید جریان‌های تروریستی در منطقه شد. هم اکنون هم منطقه تأثیرات سوء سیاست مداخله جویانه آمریکا را در منطقه احساس می‌کند و دور باطل بی‌ثباتی و ناامنی با ظهور داعش و جریان‌های وابسته به آن به قوت خود باقی است. به تبع این فضا رویکرد خارجی قدرت‌های بزرگ در این منطقه جنبه

امنیتی و سیاسی به خود گرفت. دیدگاه و باور قدرت‌های منطقه با عطف به محیط امنیتی خاورمیانه این بود که تا زمانی که کالای امنیت و ثبات قابل دسترس نیست نمی‌توان به سراغ کالای لوکس رفاه و آسایش اقتصادی رفت. اولویت ثبات و اصل بقا است. عربستان سعودی در راس این سیاست در منطقه قرار دارد. این کشور نگران از امنیت و ثبات سیستمیک‌اش است و تصور می‌کند که قدرت‌هایی مثل ایران به دنبال برهم زنی ثبات سیاسی آن هستند. برای همین تمام هم و غم دستگاه سیاست خارجی عربستان بر محور ایران تنظیم شده است. متأسفانه نوع رویکرد منطقه‌ای عربستان که بی‌ثباتی و آشوب‌سازی را در خاورمیانه دنبال می‌کند، ناخواسته سیاست خارجی کشورمان را نیز تحت تأثیر قرار داده است. ایران با در نظر گرفتن تهدیدات عربستان بخشی از توجهات منطقه‌ای‌اش را به مقابله با این کشور و در امان ماندن از سیاست‌های مخرب خاندان سعودی اختصاص داده است. طبیعی است که در یک چنین فضایی سخن گفتن از دیپلماسی اقتصادی بی‌مفهوم باشد و گوش شنوایی در منطقه نداشته باشد.

اما سخن در اینجا است که آیا بایستی به کل رویکرد اقتصادی در سیاست خارجی را نادیده گرفت. درست است که منطقه خاورمیانه دچار رقابت‌های شدید سیاسی و امنیتی شده و آمیدی به برون رفت از وضعیت موجود حداقل در یک بازه زمانی کوتاه مدت و میان مدت نیست اما این به مفهوم بی‌توجه به عنصر اقتصادی در سیاست خارجی نیست. باید پذیرفت که دنیای امروز، دنیای اقتصادی و تجاری است و شکل رقابت‌ها در جهان جدید هم نه از نوع سیاسی بلکه از منظر تجاری و تکنولوژیک است. نمونه اخیر این مساله جنگ تجاری و تعرفه‌ای چین با آمریکا و آمریکا با اتحادیه اروپا است. تمام دعوای محور بروکسل با واشنگتن بر سر تعرفه آلومینیوم و فلزات گران بهای صادراتی از مقصد اروپا به آمریکا است. این موارد نشان می‌دهد که کشورها در عصر جدید از سیاست خارجی در جهت توسعه اقتصادی و ایجاد بیشترین سود و درآمد برای اقتصاد داخلی خودشان استفاده می‌کنند. این

کشورها هیچ گاه وارد مباحث و چالش‌های فکری با یکدیگر بر مسائل اصولی امنیت و سیاست جهانی نمی‌شوند. همگی این کشور با پذیرش چارچوب قواعد جهانی، زیست مسالمت‌آمیز را در این عرصه برای خود و دیگران دنبال می‌کنند. برای همین است که اختلاف نظر این دست از قدرت‌ها خیلی سریع حل می‌شود و حالت فرسایشی و رسانه‌ای به خود نمی‌گیرد. البته در همین منطقه خاورمیانه ترکیه از همچنین مدلی در سیاست خارجی پیروی می‌کند. رفتار و کنشگری این کشور از چند جهت آموزنده است. این کشور هم زمان با این ایران مورد تحریم قرار گرفت. اما مولود چاووش اوغلو وزیر خارجه این کشور بنا به دستور و ماموریت ویژه رجب طیب اردوغان به اندونزی سفر و پس از مذاکره با مایک پمپئو وزیر خارجه آمریکا توانست اختلافات مربوط به اندرو برانسون کشیش زندانی شده آمریکایی در زندان از میرا حل کند. شاید برای ما ایرانی‌ها که همیشه برای حل اختلاف با سایر کشورها نه فقط آمریکا بلکه حتی با کشورهای متوسط منطقه سال‌ها زمان صرف می‌کنیم، روش حل اختلافی ترکیه جالب باشد. این همان نگاه هزینه - فایده‌ای است که در سیاست خارجی ترکیه به وضوح رعایت می‌شود. دیپلماسی اقتصادی به مفهوم واقعی کلمه در سیاست خارجی مردان عدالت و توسعه ساری و جاری است. برای همین ضروری است که دستگاه سیاست خارجی کشورمان با یک خانه تکانی جدی، وجه اقتصادی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهد. باید این نکته را در نظر داشت که توجه به دیپلماسی اقتصادی ضرورتاً نیازمند نهادسازی نیست بلکه در تغییر نگاه و از همه مهم‌تر ارتباط دادن اقتصاد داخلی کشور با شبکه اقتصاد جهانی است. هم اکنون نهادی در وزارت خارجه تحت عنوان معاونت اقتصادی در برای تسهیل سازی مسائل اقتصادی در سیاست خارجی برقرار شده است اما به نظر صرف ایجاد معاونت پاسخگوی نیاز جامعه اقتصادی کشور نیست. باید در رویکردهای کلان و کلی تغییرات صورت گیرد و خود شخص وزیر خارجه گرداننده و متولی مسائل اقتصادی در دستگاه وزارت خارجه شود.

در گفت‌وگو با دکتر داود هرمیداس باوند
الزامات دیپلماسی اقتصادی بررسی شد

اولویت‌های مبهم و تنهایی ایران

یک پست طولانی شود و خود به خود این مجموعه تعاملات و پرونده‌ها و مطالعات با آن تخصص آشنایی نسبی ایجاد کند، ولی بعد از چند سال این افراد مأموریت گرفته و به بخش‌های دیگر می‌روند. با همه این منوال اگر آقای ظریف معاونت‌ها یا مدیریت‌های کل را بر اساس تخصص‌ها تعیین کند مفید خواهد بود زیرا اولین بار است که سعی شد چنین وضعیتی به وجود بیاید.

● به نظر شما مهم‌ترین موانع برای فعالیت ثمربخش‌تر معاونت اقتصادی چیست؟

متأسفانه اقتصاد در ایران اقتصاد واسطه‌گری و دلالی بوده و فعالیت‌های اقتصادی تولیدی سهم کمی دارد و روز به روز هم کمتر می‌شود. به دلیل اینکه امنیت حقوقی کم است، فعالان اقتصادی ترجیح می‌دهند از روال‌های موجود برای واردات و کارهای مشابه استفاده کنند؛ زیرا دستاوردی سریع‌تر به همراه داشته و آسان‌تر است. همچنین کمتر با مشکلات حقوقی مواجه می‌شوند، ولی فعالیت‌های تولیدی و صنعتی چون تولید الممتد و سخت‌تر است با مشکل مواجه شده در این شرایط اقتصادی شکست خورده و از صحنه خارج می‌شوند.

● آقای دکتر در آستانه سالگرد تغییر ساختار وزارت خارجه قرار داریم. در همان زمان هدف از این تغییر ساختار اساسی، چابک‌سازی و نیز لزوم توجه بیشتر به دیپلماسی اقتصادی عنوان شد. این تغییر ساختار به نظر شما تا چه میزان موضوعیت داشته و ارزیابی شما از کارایی آن چیست؟

دنیا امروز دنیای تقسیم‌کار و تخصصی شدن امور است. امروزه افراد بر اساس دانش و تخصص خود برای پست خاصی انتخاب می‌شوند، ولی متأسفانه در ایران به این مساله توجه چندانی صورت نمی‌گیرد. لزوماً معاون اقتصادی وزارت خارجه کسی نیست که دانش اقتصاد داشته باشد. هر چند همه ما دانش عامه اقتصاد را دارا هستیم، ولی در وزارت خارجه متخصصین اقتصادی به عنوان یک استاد اقتصاد نیستند. آقای ولایتی ۱۶ سال سمت وزارت خارجه را بر عهده داشت، ولی تخصص او پزشکی اطفال بود و معاونان ایشان نیز به همین منوال بودند. مگر برحسب اتفاق این چنین نباشد.

لذا تا جایی که به خاطر دارم، معاونان اقتصادی در سال‌هایی که من در وزارت خارجه بودم هیچ یک متخصص اقتصاد نبودند. شاید

داود هرمیداس باوند دیپلمات پیشین و استاد روابط و حقوق بین‌الملل است. ایشان در گفت‌وگوی پیش‌رو ضمن بیان مهم‌ترین موانع تحقق دیپلماسی اقتصادی در داخل کشور، معتقد است دنیای امروز امنیت را به معنای سنتی آن تعریف نمی‌کند. وقتی از امنیت صحبت می‌شود یکی از محورهای آن شاخص اقتصادی است؛ بنابراین اگر به موازنه پرداخت‌ها در بسیاری از کشورها نگاهی انداخته و با خودمان مقایسه کنیم، متوجه خواهیم شد چه میزان نیاز به جذب سرمایه و انتقال تکنولوژی داریم. این استاد دانشگاه تأکید می‌کند در دنیای امروز امنیت به گره زدن مصالح تجاری و مالی کشورها به هم بستگی دارد در حالی که در چنین شرایطی ما اولویت سیاسی و اقتصادی مبهمی داریم که در نهایت به تنهایی ما در منطقه منجر شده است. دکتر باوند همچنین خاطرنشان می‌کند که در حال حاضر برای کاستن از بار فشارها باید زمینه‌های اتهامات بین‌المللی را خنثی کرد تا در فرآیندهای جهانی عوض استفاده از فرصت‌ها به دام فرصت‌سوزی گرفتار نشویم.

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



که از فرآیند برجام داشتیم همین موضوع برداشته شدن تحریم‌ها و جذب سرمایه خارجی بود.

● **آقای دکتر شما به موضوع برجام اشاره کردید. به چه دلیل امکان بهره‌برداری بیشتر از این توافق در راستای دیپلماسی اقتصادی محقق نشد؟**

برجام که برآیندی اقتصادی داشت به این دلیل اکنون به حالت تعلیق درآمده و شرکت‌های بزرگ ایران را ترک کرده‌اند که درصدی از سهام آنها آمریکایی است و این سهم در تعاملات اقتصادی موثر است.

در زمان کلینتون یک شرکت هلندی وارد پارس جنوبی شد. این شرکت در هلند ثبت شده بود و نام هلندی داشت ولی چون با دویان آمریکا قرارداد داشت بنا بر قانون داماتو مجبور شد پارس جنوبی را ترک کند. در آن زمان تحریم‌های آمریکا تحریم‌هایی یک جانبه و مضاعف بود ولی امروز اگر دیگران تحریم‌های آمریکا را رعایت نکنند نمی‌توانند با این کشور مرادده‌ای داشته باشند و از نظر اقتصادی مجازات خواهند شد. به طور مثال بانک‌هایی که از این قانون تخلفی کنند مشمول پرداخت جریمه خواهند شد.

آن زمان اروپا اعلام کرد تحریم‌های مضاعف بر خلاف مقررات سازمان تجارت جهانی و مغایر با حقوق بین‌الملل است. بنابراین توتال فرانسه وارد پارس جنوبی شد، ولی بعدها در تحریم‌های بعدی اروپایی‌ها نیز تحریم بر علیه ایران را پذیرفتند با این تفاوت که تحریم اروپا برخلاف آمریکا مضاعف نبوده و یک جانبه است. امروز اروپا اعلام کرده یک‌سوم نفت ایران را می‌خرد و شرکت‌های کوچک اروپا وارد تعامل با ایران می‌شوند. همچنین قرار است یک ساز و کار مالی هم برای تعامل با ایران ایجاد شود، ولی کم‌کم اما و اگرها ظاهر شد. نماینده اتحادیه اروپا همیشه با دیدی مثبت برخورد کرده و قول می‌دهد باید این سازوکار ویژه عملیاتی شود، ولی ما شاهد هستیم که این نویدها روزبه‌روز بی‌رنگ‌تر از گذشته می‌شود.

● **در مورد همین سازوکار ویژه اکنون علاوه بر مبنای حقوقی، مسئله میزبانی آن نیز هنوز نامشخص است و مقامات کشورمان اخیراً تأکید می‌کنند که فرصت اروپا به پایان رسیده است. تا چه میزان می‌توان امید داشت که با بازگشت تحریم‌های ثانویه آمریکا علیه ایران، سایر کشورها با ما تبادلات اقتصادی و تجاری را حفظ کنند.**

مراودات اقتصادی چین با آمریکا ۵۰۰-۶۰۰ میلیارد است و با ما در خوشبینانه‌ترین حالت ۵۰ میلیارد با این کشور مرادده اقتصادی داریم. از سوی دیگر، چین و روسیه اعلام کرده‌اند ما به تحریم‌های شورای امنیت پایبند هستیم ولی به تحریم‌های خارج از آن پایبند نخواهیم بود.

این خود یک استقبال اولیه از تحریم‌های ایران است. هند اعلام کرده از همین وضعیت تاکنون ۶ میلیارد روپیه منتفع شده و چین گفته قرار است به ما کالا بدهد. هر چند تحریم‌های مربوط به سیستم بانک و بیمه بیشتر مربوط به غرب بوده و تحریم‌های شورای امنیت در محدوده خاصی عمل می‌کند، ولی شاهد هستیم که اولین کشورهایی که از تحریم‌های ایران منتفع شده‌اند، چین، هند و تا حدودی روسیه هستند. اینها واقعیت‌هایی در اقتصاد بین‌الملل است. به همین دلیل مادامی که مشکلات خود را با آمریکا حل نکنیم از این دست مشکلات وجود خواهد داشت. این امر در حالی صورت می‌گیرد که دولت کنونی آمریکا استراتژی انزوای خود را پیش گرفته و درصدد است هر آن چه که برای این کشور آثار و هزینه مادی دارد را متوقف کند. ترامپ در مورد ناتو چنین سیاستی را در پیش گرفته تا جایی که رهبران اروپایی مانند مرکل و ماکرون از لزوم ایجاد یک سیستم دفاع منطقه‌ای در اروپا صحبت می‌کنند. یا اینکه ترامپ به عربستان به صراحت اعلام کرده ما در سوریه منافع نداریم و اگر شما خواهان حضور ما در این کشور هستید باید هزینه نیروهای آمریکایی را بپردازید.

بنابراین لازم است تأکید کنم، این دیپلماسی در کوتاه‌مدت کاهش هزینه‌ها را برای آمریکا در بر دارد. همین مورد نفتا که سه کشور آمریکا، مکزیک و کانادا عضو آن هستند نمونه دیگری از اقدامات اخیر آمریکاست. به همین دلیل منظور من این است که امنیت در دنیای امروز به گره زدن مصالح تجاری و مالی کشورها به هم بستگی دارد. ژاپن بزرگ‌ترین خریدار اوراق قرضه آمریکا است. بعد از آن کشور چین دومین خریدار است. بنابراین ارتباط تنگاتنگی بین این سه قطب اقتصادی وجود دارد و بحران در یکی از آنها بازتابی در اقتصاد دیگری خواهد داشت زیرا بازتاب تعاملات با آمریکا گسترده است و سایر کشورها مجبور به رعایت آن هستند. در اینجا است که اولویت در منافع ملی مطرح می‌شود. به قول هنری جان تمپل نخست‌وزیر سابق انگلیس که می‌گفت، انگلستان نه دوستان دائمی دارد و نه دشمنان دائمی بلکه منافع ملی دائمی دارد. وقتی این کشورها چنان تعاملات گسترده‌ای با آمریکا دارند، حاضر نخواهند بود برای سی یا چهل میلیارد دلار مرادده اقتصادی با ایران، اقتصاد خود را به خطر بیندازند.

● **در چنین شرایطی برنامه ما چه باید باشد و مهم‌ترین موانع داخلی تحقق آن را در چه می‌دانید؟**

استراتژی نگاه به شرق به هیچ وجه کمک‌کننده نخواهد بود. هر چند تاکنون چین و روسیه به صراحت اعلام کرده‌اند به برجام پایبند هستند، ولی این در نهایت در خصوص صادرات کالاهایشان

در همین راستا یکی از وظایف مامورین کنسولگری‌ها ایجاد تعاملات اقتصادی است ولی ما شاهد هستیم که سفارت‌خانه‌ها در تقسیم کار، کارمندان را بر اساس تخصص نمی‌چینند. کارهای اقتصادی در سفارتخانه‌ها کارهایی مثل بازاریابی، انتقال تکنولوژی و مذاکرات اقتصادی است که باید در راستای منافع کشور باشد. همچنین این افراد مسئولیت‌های دیپلماتیک دارند تا بهتر از شرایط استفاده کنند.

● **یکی از انتقادهایی که به سیاست خارجی ایران صورت می‌گیرد این است که الزامات آن کمتر بر اساس منافع اقتصادی رقم خورده و مناسبات امنیتی بیشتر مدنظر قرار دارد. از نظر شما در چنین فضایی موضوع دیپلماسی اقتصادی چگونه می‌تواند در دستور کار دستگاه دیپلماسی کشور قرار بگیرد؟**

دنیای امروز امنیت را به معنای سنتی آن تعریف نمی‌کند. وقتی از امنیت صحبت می‌شود یکی از محورهای آن شاخص اقتصادی است؛ بنابراین اگر به موازنه پرداخت‌ها در بسیاری از کشورها نگاهی انداخته و با خودمان مقایسه کنیم، متوجه خواهیم شد چه میزان نیاز به جذب سرمایه و انتقال تکنولوژی داریم. در همین راستا یکی از انتظاراتی



به ایران خواهد بود. گاز پروم روسیه و روناس مالزی وارد پارس جنوبی شدند ولی به تعهدات خود عمل نکردند. روسیه اکنون در حال استفاده ابزاری از ماست. شما شاهد بودید که اسرائیل به پایگاه‌های ایران در سوریه حمله کرد و با وجودی که روس‌ها احتمالاً از این حمله مطلع بودند، آنها به ایران خبری ندادند. اکنون روابط روسیه با اسرائیل یک روابط دیرینه و مبتنی بر احترام است. کشورهای بلوک شرق اولین گام را در راه استقلال اسرائیل برداشتند و تازه آمریکا در مراحل بعدی وارد این ماجرا شد. پس در اینجا به سخن ناپلئون می‌رسیم که گفت: خداوند هم طرفدار کسی است که سنگین‌ترین توپخانه را دارد. آمریکا اکنون سنگین‌ترین توپخانه را دارد و همه کشورها اگر چه از نظر شعار حرف‌هایی را مطرح می‌کنند، اما در واقعیت تجاری به آمریکا نیاز دارند.

در دنیای امروز وظیفه هر حکومتی تامین توسعه اقتصادی و رفاه عمومی جامعه است. بزرگترین دستاوردها در تاریخ آمریکا از آن بوش پدر است که بعد از جنگ سرد با منحل شدن پیمان ورشو و وحدت آلمان شرقی و غربی، آمریکا را به عنوان تنها قدرت هژمون نظم نوین جهانی اعلام کرد. او با تمامی این دستاوردها و در حالی که می‌گفت اطلاعات سیاسی سگ من از کلینتون هم بیشتر است، اما در نهایت مغلوب همین کلینتون شد که شهرت آنچنانی نداشت. چرا؟ برای اینکه کلینتون توانست با تمرکز بر مسائل اقتصادی مخاطبان بیشتری را به سمت خود جذب کند، زیرا برای مردم آمریکا به جز چند شهر، مسائل اقتصادی مهم‌تر از هر چیزی دیگر است.

● در این شرایط راهکار ما چیست؟

در این شرایط باید بهانه‌های آنها را خنثی کنیم در حالی که ما صد در صد عکس این مساله عمل می‌کنیم. نتانیاهو در کشورهای اروپایی روسای این ممالک را توجیه می‌کند که ایران خیال نابودی اسرائیل را دارد. شعارهای ما به عنوان قصد و نیت تلقی می‌شوند و از آن برای معرفی ایران به عنوان یک خطر بین‌المللی سوء استفاده می‌شود. گاهی ما تنها به جز شعار دادن و گفتن حرف‌هایی که تعجب برانگیز است کار دیگری انجام نمی‌دهیم. نکته دوم محکوم کردن ایران از لحاظ حقوق بشری است که بهانه‌هایی به دست آنها داده‌ایم. برخورد مناسب‌تر با روزنامه‌نگاران، اقلیت‌ها قومی و مذهبی و زندانیان سیاسی بهانه را از دست آنها خارج کند. آیا شما دیده‌اید نمایندگان اقلیت‌ها در مجلس هرگز حرفی زده باشند؟ در لایحه‌ها و مطالب مجلس و سخنرانی‌ها هیچ اثری از نماینده‌های آشوری و زرتشتی و مسیحی و کلیمی نیست. ما در زمانی که متهم به این اتهامات شده‌ایم با رفتار خود نیز گاه‌آباید کننده این اتهام‌ها بودیم. اگر این اتهامات خنثی

می‌بریم، وقتی هزینه نظامی سنگین می‌دهید با عمل خودتان مساله امنیتی را تشدید کرده‌اید. بنابراین خودمان را در تنگنا قرار داده‌ایم. به عنوان مثال در همین مساله سوریه بنده به ضرس قاطع می‌گویم در حل نهایی بحران سوریه، روسیه، آمریکا و احتمالاً ترکیه تا حدودی دخیل خواهند بود. در اینجا است که ایران ممکن است در حاشیه قرار بگیرد.

در این میان آلترناتیو‌هایی که شدیداً مورد نگرانی من است، یکی تحریم‌های سنگین و شدید آمریکا است که اگر ادامه پیدا کند نه تنها در مسائل اقتصادی بلکه در معیشت مردم نیز تاثیرگذار است. این امر می‌تواند جامعه را به نقطه نامناسب‌تر از هر زمان بکشاند و شرایط ناشناس به وجود آورد. به همین دلیل است که امروز همه شدیداً نگران آینده اقتصاد و سیاست ایران هستند.

● آقای دکتر شما در خلال صحبت‌های خود به بگرام اشاره کردید. با توجه به شرایط کنونی و بحث تحریم‌های آمریکا، آیا امکان این وجود دارد بتوان با سایر کشورها وارد مراودات اقتصادی شده و از این فشارها با کمترین هزینه عبور کنیم؟

می‌توانستیم. چند فرصت برای ما ایجاد شد ولی

شود زمینه تبلیغ ترامپ و نتانیاهو خنثی می‌شود.

● یعنی از نظر شما بزرگ‌ترین موانع همین سیاست‌زدگی است؟

سیاست‌زدگی، نابخردی سیاسی و تشخیص ندادن شرایط.

● جناب دکتر البته برخی تحلیل‌گران معتقدند اتخاذ چنین سیاست‌هایی در شرایط منطقه با توجه به تحولاتی که در آن رخ می‌دهد از سوی دولت‌ها اجتناب‌ناپذیر است. به همین دلیل ایران نیز سیاست‌های منطقه‌ای خود را در قالب‌های امنیتی تعریف می‌کند.

امنیتی نیستیم در حقیقت خاکریزها را به خارج از کشور منتقل کرده‌ایم و فکر می‌کنیم امنیت ما در این است. ما فکر کردیم اگر خاکریزها را به نزدیک مرز اسرائیل ببریم از حمله احتمالی در امان خواهیم بود. به همین دلیل است که تمام تاکید این رژیم خروج ایران از سوریه است. این حرف توسط معاون وزارت خارجه روسیه نیز ماه‌ها قبل مطرح شده بود. در حقیقت ما خود نباید مسبب ایجاد شرایط نامناسب معرفی شویم که دیگران علیه‌مان بسیج شوند. ما هزینه مالی، کمک سیاسی، نظامی و تسلیحاتی می‌کنیم و سود کمی

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



ما استفاده بهینه‌ای از آنها نداشتیم. به طور کلی در طول دهه‌های قبل ما فرصت‌های مختلفی را مغفتم نشمرديم. بعد از یازده سپتامبر تنها کشوری که از این ماجرا قویا منتفع شد جمهوری اسلامی بود. وضعیت افغانستان بهتر شد و رژیم بعث از صحنه خارج شد و ایران حضوری مسلط پیدا کرد. کنترل القاعده به نفع ایران بود. در چنین شرایطی از فرصت به وجود آمده به صورت نیم‌بند استفاده شد.

برای نمونه دیگر همین موضوع بهار عربی که در نهایت به فاجعه عربی تبدیل شد، بدون آنکه ما نقش چندانی در آن داشته باشیم به نفع ما تمام شد، ولی در نهایت باز هم استفاده شایانی از آن صورت نگرفت. در آن زمان اوباما در مبارزات انتخاباتی خود بر روی تنش‌زدایی با ایران و کوبا تأکید کرد و حاضر به دادن امتیازهایی هم بود، ولی همچنان سیاست‌های ایران به منوال قبل رقم خورد.

در زمان فروپاشی شوروی حوزه تمدن ایرانی به روی ما باز شد ولی ما چه بهره‌برداری از این موضوع داشتیم؟ آنها از ما کمک اقتصادی می‌خواستند ولی در عوض ترکیه به سرمایه‌گذاری و هتل‌سازی پرداخت. در همان زمان یکی از شخصیت‌های بلندپایه روسیه به

ما گفت که پس از فروپاشی شوروی ما به دلیل سوابق فرهنگی و تاریخی ایران و نیز همبستگی‌های زبانی و قومیتی ترکیه در قفقاز و آسیای میانه بسیار نگران بودیم.

ترکیه در همان زمان مطلبی منتشر کرد که قرن بیست و یکم، قرن اقوام اورال-آلتایی است و نقش‌های از فنلاندی‌ها، مجارها، لتونی‌ها و تاتارها تا آسیای مرکزی ترسیم کرد و به صورت دوفاکتو با تأسیس دانشگاه‌ها برای این اقوام، مرجع و پناهگاه شخصیت‌های این کشورها شد. این در حالی است که ما همچنان حاضر نیستیم با کردها با این رویه برخورد کرده و رفتاری مشابه عراق و ترکیه با آنها داریم.

● در اینجا سوالی که بوجود می‌آید این است که چرا با تمامی پتانسیل‌هایی که موجود است ما حتی در منطقه خودمان هم تنها هستیم؟

تمام همسایگان به صورت نسبی از هر چالشی که برای ما بوجود بیاید خوشحال خواهند بود. اوایل انقلاب همسایگان ما از سقوط رژیم شاه خوشحال بودند. در آن زمان من رئیس هیات نمایندگی ایران در CBC بودم. طی دیداری که با ریاض القیسی و صدر الرمادی در عراق داشتیم که چارچوب دفتر مشترک هماهنگی عهدنامه ۱۹۷۵ صورت گرفت همه از فضای باز بوجود آمده خوشحال بودیم. یعنی به نوعی ماه عسل روابط میان ایران و عراق محسوب می‌شد.

با ریاض القیسی آشنایی داشتم و او به من گفت در زمان شاه ما از حمایت او از بارزانی صدمه دیده و نزدیک به ۱۵۸ هزار تلفات انسانی داشتیم، ولی الان انقلاب اسلامی برای ما ناشناخته است و نگرانی ما امروز بین خودمان بیشتر و قوی‌تر از نگرانی در زمان شاه است. تازه این به قول معروف ماه عسل ماجرا بود. نکته بعد این است که ما با کردها رویه‌ای داشتیم که ترک‌ها و عرب‌ها با این اقلیت داشتند در صورتی که مساله عرب و ترک با کردها متفاوت بود. اکنون ترکیه از اقوام اورال-آلتایی حرف می‌زند و از کجا تا کجا را در طیف تعاملات مثبت خود قرار می‌دهد و تاجایی که می‌تواند اقدام به سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از آن می‌کند. در چنین شرایطی ما اولویت سیاسی و اقتصادی مبهمی داریم که در نهایت به تنهایی ما در منطقه منجر شده است.

هیچ وقت سابقه نداشته است یک کشور عربی در سازمان ملل باشد و ما به آنها رای ندهیم، ولی اعراب همیشه رویکردی مخالف این داشتند. این همسایگی تحمیل جغرافیا است و ما باید روابطی حسنه داشته باشیم. دیپلماسی

باید به گونه‌ای باشد که بتوانیم با همسایگان روابطی حسنه داشته باشیم. اینها واقعیت‌های جهان است که باید سیاست خارجی خود را بر اساس آن تنظیم کنیم.

ما در بسیاری از مقاطع با آمریکا هم‌سو بوده و منافع مشترک داشتیم. در مورد افغانستان و عراق این مساله صادق بود در حالی که متأسفانه از این فرصت‌ها استفاده بهینه را به عمل نیاورده و تنها بهره‌ای نیم‌بند از آن بردیم.

● چه میزان لزوم تغییر در ساختار منابع انسانی احساس می‌شود؟

متأسفانه برخی دیپلمات‌های ایرانی صلاحیت این مسائل را ندارند. یک دیپلمات باید پرسپکتیو جهانی و منطقه‌ای را داشته باشد و بر اساس آن دیدگاه عمل کند. سفیری که راهی کشوری می‌شود باید از تاریخ آن کشور آگاهی داشته و مطالعاتی قابل توجه داشته باشد و زبان بدانند. دیپلمات‌های چینی زبان آن کشور را فرا می‌گیرند و ۴ سال در سازمان ملل مأموریت می‌گیرند تا با مسائل جهانی نیز آشنا باشند.

این در حالی است که دیپلمات‌های ما بعضاً با تاریخ ایران هم آشنایی چندانی ندارند. در زمان بنی صدر با یک مقام سوئدی مذاکره داشتیم و در مورد تاریخ این کشور و شارل دوازدهم صحبت‌هایی را مطرح کردم. باور کنید همین مساله تا حدود زیادی فضای مذاکره را به نفع ما تغییر داد ولی امروز من متعجبم که افرادی که به عنوان سفیر در کشورهای اروپایی بودند هیچ کدام ویژگی‌های لازم برای این شغل را نداشتند. اگر بر حسب اتفاق کسی که انتخاب می‌شود که تخصصی متناسب دارد این باید یک موضوع استثنائی تلقی شود.

● در چنین شرایط چه باید کرد؟ حداقل در کوتاه‌مدت.

در حال حاضر من عقیده دارم در کوتاه مدت باید زمینه‌های اتهام را خنثی کرد. یعنی با اقداماتی در داخل، فضای بین‌المللی را به نفع ایران تغییر داد. به همین دلیل اگر می‌خواهیم آینده کشور را تضمین کنیم باید میان منافع ملی و منافع ارزشی تفاوت‌هایی قائل شده و تعدیلاتی از لحاظ سیاسی و برخورد‌های امنیتی صورت بدهیم تا به جای استفاده از فرصت‌های ایجاد شده فرصت‌سوزی نکنیم. همچنین کسانی که مسئولیت‌ها را عهده دارد می‌شوند باید آگاهی داشته باشند. اگر این مسائل رعایت شود امیدی وجود دارد، در غیر این صورت رابطه ما و اروپا در چند هفته آینده سرد خواهد شد و در این صورت رابطه با باقی کشورها نیز تیره خواهد شد و نگرانی عمومی مردم عینیت پیدا می‌کند.

فریدون مجلسی دیپلمات باسابقه و از مترجمان و تحلیل‌گران پرکار ایران است. در گفت و گوی ۱۲۰ دقیقه‌ای که با وی داشتیم او از الزام‌ها و موانع سیاست خارجی ایران به خصوص از منظر دیپلماسی اقتصادی جویا شدیم.

این دیپلمات پیشین با اشاره به برجام و گشایش‌هایی که از منظر آن پدیدار شد تاکید کرد به هر دلیل موضوع توافق هسته‌ای بیش از آنکه از منظر اقتصادی دیده شود به سرعت رنگ سیاسی و امنیتی به خود گرفت. وی همچنین خاطرنشان می‌کند در چنین شرایطی بحث دیپلماسی اقتصادی و احیای معاونت اقتصادی وزارت خارجه اهمیت پیدا می‌کند که می‌تواند از رهگذر آن توسعه، هم‌اندیشی و نزدیکی سیاسی فراهم شود.

مجلسی در ادامه این گفت و گو با بیان اینکه تنش و تنش دشمن توسعه اقتصادی است، تصریح می‌کند: موضوع مهم این است که در شرایط موجود برای از بین بردن تحریم‌ها فکری نکرده‌ایم و به این فکر هستیم چگونه با تحریم‌ها زندگی کنیم. به همین دلیل است که تفکیک میان حقوق ملی که امری مبهم و انتزاعی شده است با منافع ملی ضرورت دارد، زیرا در سیاست ارجحیت با منافع ملی است که با عدد، رقم، تاریخ و محاسبه قابل اتکا است.

گفت و گو با فریدون مجلسی
در باره توسعه دیپلماسی اقتصادی

نباید به تحریم‌ها عادت کنیم

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

● **سال گذشته در چنین زمانی بود که بحث تغییر ساختار در وزارت خارجه رسماً عملیاتی شد. در این تغییرات دو معاونت سیاسی و اقتصادی ایجاد شدند و بقیه ساختار در ذیل این دو معاونت تعریف شد. در همان زمان آقای ظریف وزیر خارجه ایران هدف از این تغییر ساختار را چابک‌سازی دستگاه دیپلماسی عنوان کرده بود. به نظر شما این تغییرات چه موضوعیتی داشت و با توجه به شرایط موجود این چابک‌سازی چگونه می‌تواند محقق شود؟**

من گمان می‌کنم آقای ظریف پس از مذاکرات طولانی با گروه کشورهای ۵+۱ و رسیدن به نتیجه بزرگ برجام در آن زمان همچنان با اندیشیدن به منافع ملی فکر می‌کردند با وجود برخی مخالفت‌های خارجی، می‌توانند امکانات اجرایی شدن برجام را فراهم آورند، اما در عمل شاهد بودیم گروه‌هایی در داخل کشور نیز در مسیر اجرای توافق هسته‌ای بی‌مهری کرده و راه او را بستند.

در هر صورت آقای ظریف با آن طرز فکر دنبال تغییر ساختار و پیش کشیدن دیپلماسی اقتصادی بود، اما در شرایط جاری نیز اگر بخواهد چنین کاری بکند به عقیده من همچنان از اقدام نکردن بهتر است. باید بسترها و زمینه‌هایی وجود داشته باشد که دیپلماسی واقعی قابلیت اجرایی پیدا کند. امروز دیگر زمان گذشته و حتی همانند سال گذشته نیست و فضا بسیار تغییر کرده است. به طوریکه دیگر نمی‌شود رسماً از سوی برخی از داخل بر پیام‌ها و هدف‌گذاری‌های تنش‌زا تاکید شود. رشد، تنش و درگیری با اقتصاد و سرمایه‌گذاری جور در نمی‌آید. سرمایه‌گذار امیدوار به سود است و اگر بداند محل سرمایه‌گذاری محل منازعه خواهد بود، این امید را از دست خواهد داد.

● **آقای مجلسی شما به برجام اشاره کردید. چه شد پس از توافق هسته‌ای و گشایش‌هایی که صورت گرفت ناگهان ورق برگشت؟**

درباره برجام باید به یک نکته توجه کرد، آن هم این است که چرا اصولاً برجام مطرح شد؟ چرا پیش از آن شورای امنیت با صدور قطعنامه ایران را محکوم کرد؟ محکومیتی که روسیه و چین نیز مخالفت نکردند. اینکه فقط کشورهای دیگر را مقصر بدانیم فقط

یک ادعا است. اگر چنانچه حق با ایران است، باید بدانیم بخشی از کار ما لنگ می‌زند. شاید دلیلی وجود دارد که حرف و منطق ما پذیرفته نمی‌شود. آن زمان گفته شد شما اطلاعات لازم را به سازمان انرژی اتمی نداده و کارهایی صورت داده‌اید که برخلاف NPT است. بنابراین ما را شش بار محکوم کردند و هر بار آقای احمدی‌نژاد گفت اینها کاغذ پاره‌ای بیش نیست. با این حال و علیرغم فشار سنگینی که این تحریم‌ها بر روی کشور داشت، تیم مذاکره‌کننده ایران در دولت اول آقای روحانی توانست گریزگاهی یافته و با مسکوت گذاشتن مسائل گذشته، امید به آینده را ایجاد کند.

حال سوالی که در راستای سؤال اول شما مطرح می‌شود این است که نگرانی اولیه از اینکه ادعا کردند ایران در حال ساخت بمب هسته‌ای است از کجا می‌آید، اینها نشأت گرفته از شعارهایی بود که در دوران آقای احمدی‌نژاد تبدیل به یک استراتژی سیاسی شد. مثل محو کردن اسرائیل. در آن دوران مسائل گونه‌ای مطرح می‌شد که نه جنبه شعار بلکه، به عنوان یک هدف اصلی و عملیاتی در نظر گرفته می‌شد.

دولت نهم و دهم همچنین به موازات طرح این مسائل شبهه‌برانگیز، در ارائه اطلاعات لازم پرونده هسته‌ای سعی کافی نکردند و این توهم را پیش آورد که این کوتاهی به دلیل ساختن بمب اتم است. در همین راستا بود که آقای ظریف و تیم ایشان ناچار بودند علاوه بر رفع کردن این سوءتفاهم و متحمل شدن هزینه، در عین حال فعالیت‌های هسته‌ای را زنده نگه دارند. این‌ها دستاورد کمی نبود، وگرنه دولت بعدی آمریکا از کلاه‌ی که بر سرش رفته است حرف نمی‌زد و نمی‌گفت این بدترین قرارداد دنیا است.

● **توافقی که برای گروه‌های دست راستی آمریکا ناگوار است، چگونه باید برای دلوپسان در داخل کشور نیز ناگوار باشد؟**

به سؤال اصلی بر می‌گردم؛ موضوع اصلی این است که وقتی برجام امضا شد و مراحل اجرایی آن شروع شد، شرکت‌ها و کارشناسان به ایران آمدند و هتل‌ها مملو از کارشناسان و تجار خارجی بود. در همان زمان بود که مسائل تازه‌ای طرح شد که ناقض شرایط موجود بود. در چنین شرایطی دولت و دستگاه دیپلماسی چگونه می‌توانست از ماهیت تدافعی بودن این موشک‌ها که

واقعاً هم تدافعی است دفاع کنند؟ از این رو مسأله‌ای که باید از دید اقتصادی دیده می‌شد به سرعت رنگ سیاسی و امنیتی به خود گرفت. در همین رابطه با روی کار آمدن دولت تندرو و دست راستی در آمریکا و فشاری که در داخل صورت گرفت، تحولات گونه‌ای رقم خورد که باعث لطمه دیدن جنبه‌های اجرایی برجام شد. این لطمه هنوز ادامه دارد و هرگونه فعالیتی که به ایران رنگ تهاجمی دهد آن را تشدید و تسریع خواهد کرد. حتی دیدیم برای به تصویب رساندن FATF که بدون آن امکان برقرار کردن روابط بانکی وجود ندارد تا چه اندازه به اعتبار بانکی و پولی ایران لطمه وارد شد. شعارهایی درباره جنبه استثمارری و استعماری بودن FATF داده شد، درحالی که می‌توانستیم آن را اجرا کنیم و هر زمانی که این حدسیات اثبات شد از آن خارج شویم. بنابراین من ضمن تایید این نکته که این برنامه‌ریزی اولیه برای برجام خوب و صحیح بود، عقیده دارم زمینه‌سازی‌های داخلی باعث شد شرایط همکاری و فعالیت‌های مثبت و توأم با شادابی به واسطه نداشتن مرادفات بانکی از دست برود.

● **در چنین شرایطی آیا امکان استفاده از پتانسیل‌های موجود به عنوان نمونه در بحث صادراتی وجود ندارد؟**

فعالیت‌های صادراتی چگونه می‌تواند صورت بگیرد وقتی امکان صادرات کالا فراهم نیست؟ اکنون شاهد هستیم در چین تمام بانک‌ها از آمریکا تبعیت کردند، چون چینی‌ها نمی‌خواهند برنامه ۵۰۰ میلیارد دلاری تبادل سالانه را فدای تبدل ۳۰-۴۰ میلیارد دلاری با ایران کنند. در ضمن می‌دانند تبادل با ایران به اجبار ادامه خواهد یافت، چون ایران مجبور به فروش مقداری نفت و وارد کردن کالا است. فقط یک بانک در چین برای فعالیت اقدام کرده بود که به یک‌باره ارتباطات را قطع کرد. این بانک بعد از راه اندازی اعلام کرد گشایش اعتبار زمانی انجام می‌شود که شامل مواد پتروشیمیایی و قطعات اتومبیل نباشد، امری که صنعت خودروی کشور را در معرض خطر تعطیلی قرار می‌دهد. گشایش اعتبار برای واردات چینی آلات و امثالهم به کار ایران نمی‌آید. تازه این هم با خرید نقدی و پیش پرداخت و هزینه بالاتر ممکن است انجام شود.



● آقای مجلسی به گفته کارشناسان دو مساله مغفول در سیاست خارجی داریم. نخست بحث دیپلماسی عمومی است و دیگری موضوع دیپلماسی اقتصادی. با توجه به اینکه شما به عنوان یک دیپلمات با تجربه که چند سالی در بروکسل در زمینه دیپلماسی اقتصادی فعالیت داشتید. به نظر شما اهمیت دیپلماسی اقتصادی و الزامات آن در چیست؟

دورانی که در نمایندگی ایران در اتحادیه اروپا کار می‌کردم برای من بسیار آموزنده بود. آنجا با اصطلاحات بین‌المللی، تجاری و اقتصادی آشنا شدم و رفتارها را از نزدیک مشاهده کردم. یکی از چیزهایی که برای من جالب بود این است که در دوران دورخیز اقتصادی چین در سال ۱۳۵۶، یک دبیر اول و دوم سفارت چین به منظور آشنایی دیپلماتیک به دیدن من آمدند.

در آن زمان دیپلمات‌های چینی هنوز از لباس‌های یونیفرم مخصوص استفاده می‌کردند که به تدریج جای خود را به کراوات می‌داد. من با تفکرات جوانی خواستم با چینی‌ها همدلی کرده باشم و کمی به رفتار آمریکایی‌ها ایراد گرفتم. فکر کردم آنها که آمریکا را ببر کاغذی می‌نامیدند و این همه انتقادهای مائوئی را پشت سر گذاشته بودند از این موضوع بدشان نمی‌آید. ایراد ما به آمریکا این بود که آنها بیشتر ترجیح می‌دادند نفت را از عربستان بخرند در حالی که در دوران بعد از جنگ اعراب و اسرائیل، اعراب غرب را تحریم نفتی کردند و ایران توانسته بود نفت بیشتری تولید کند. ولی بعد از فرونشست آن بحران مجدداً به سراغ عربستان رفتند. منطق ما این بود که ایران نیاز بیشتری به واردات و توسعه صنعتی و اقتصادی دارد. متوجه شدم مقام‌های چینی در مورد آمریکا کاملاً موضعی برعکس گرفته و گفتند آنچه برای ما مهم است اقداماتی است که به توسعه روابط بازرگانی و اقتصادی ما کمک کند و اگر چنانچه شعارهای قدیمی بخواهد لطمه‌ای به توسعه روابط بزند، بهتر است درباره آن صحبت نکنیم و از برداشت من هیچ استقبالی نشد. من در آن زمان آمارها را رصد می‌کردم. مثلاً هر سه ماه یکبار تولید قارچ در چین دو یا سه برابر می‌شد و تدریجاً به تولید قارچ کل اروپا رسیده بود. چون تولید غذایی مهمی بود و چین با ۷۰۰ - ۸۰۰ میلیون جمعیت

کشورهای مختلف رفته و با دایر کردن نمایشگاه‌های متعدد، علاوه بر رایزنی با تجار، بخش بازرگانی سفارت خود را نیز در قامت یک حامی می‌دید. چین و ژاپن و تایوان و کره جنوبی به همین صورت کار می‌کردند.

● در همان زمان تغییر ساختار وزارت خارجه برخی منتقدین معتقد بودند که معاونت اقتصادی نباید با نهادهای اقتصادی داخلی وارد یک فعالیت موازی شود و احیای مجدد این معاونت را اشتباه می‌دانستند.

وزارت اقتصاد صلاحیت روابط خارجی را ندارد مگر اینکه کارمندانش هوس دیپلمات شدن و برخورداری از این مزایا را داشته باشند. مساله این است که وزارت اقتصاد باید امکانات را برای توسعه اقتصادی داخلی فراهم کند. وقتی آن امکانات را فراهم کرد، سیستم صنعتی و اقتصادی داخلی است که خود باید با کمک و زمینه‌سازی‌های وزارت امور خارجه در محیط بین‌الملل حضور داشته باشد. منظور ما این نیست که دیپلمات‌ها کالاهای ایرانی

به غذا احتیاج داشت. در آن زمان صحبت از این بود که چینی‌ها در مسیر فرودگاه تا پکن کلم کاشته بودند تا آن مسیر بیهوده هدر نرود، در حالی که امروز توسعه اقتصادی به حدی رسیده است که این کار کوچک اهمیت خود را برای آنها از دست داده است. من شاهد بوده‌ام کشورهایی مانند ژاپن و کره جنوبی و تایوان رابطه دیپلماسی اقتصادی را به دیپلماسی متعارف سیاسی ترجیح داده بودند. یعنی دیپلماسی سیاسی خود را در خدمت دیپلماسی اقتصادی قرار داده بودند و نوع رفتار و اعتمادی که ایجاد شده بود این بود که شرکت‌های بزرگی پدید می‌آمدند که در کشورهای مورد نظر پایگاه می‌زدند و خود روابط خارجی مستقل و مستقیمی با حضور در منطقه ایجاد می‌کردند که آن حضور منطقه‌ای در تماس دائم با سفارتخانه‌های کشورشان بود. به طور مثال هیتاچی تنها در ژاپن مستقر نشده بود که با کاتالوگ و عکس محصولات خود را به دنیا معرفی کند. این شرکت با اعتمادسازی که صورت گرفته بود به

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



و رقابت را محال می‌کند، درحالی‌که ایران می‌تواند به طور مستقیم در زمینه تولید سیمان در عراق ورود کند. این تنها یک نمونه موجود دشواری‌هایی است که تا به اینجا اقدام خاصی در مورد آن صورت نگرفته است.

● **یکی از انتقاداتی که در خصوص سیاست خارجی به ما صورت می‌گیرد این است که در روابط خارجی توجه چندانی به منافع اقتصادی صورت نگرفته و مناسبات بیشتر به صورت سیاسی و امنیتی رقم می‌خورد. البته برخی این مساله را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند چرا که معتقدند اصولاً به دلیل امنیتی بودن محیط خاورمیانه، مناسبات این گونه رقم می‌خورد. در مقابل البته برخی مثال ترکیه را مطرح می‌کنند که از این دیدگاه امنیتی صرف خارج شده است. ارزیابی شما از این مساله چیست؟**

ما از بسیاری از مسائل اطلاع نداریم. این مسائل باید توسط کارشناسان دولت و اتاق‌های فکر بررسی و تنظیم و سپس وزارت امور خارجه به اجرای این دیپلماسی مامور شود. در مورد کشورهای همسایه متوجه هستیم که موازی‌کاری بیشتر از طرف سازمان‌هایی انجام می‌شود که فعالیت اصلی آنها تامین امنیت است و هدف آنها اقتصادی نیست. برای همکاری‌های اقتصادی، کشور همسایه باید مطمئن باشد که برخورد سلطه‌جویانه نبوده و با دیدگاهی مساوی به آن نگرسته می‌شود.

زمینه‌های همکاری مشترک باید توسعه پیدا کند و سرمایه‌گذارهای مشترک باعث بقای صلح می‌شود که این خود یک نوع دیپلماسی است. درباره کشور عراق اهمیت دوجانبه بودن تورسم مذهبی را فراموش نکنید. تورسم بین فرانسه و آلمان سالانه به میلیون‌ها رفت و آمد ختم می‌شود. قطارهای مسافری سریع‌السير که بین پاریس و فرانکفورت و شهرهای بزرگ آلمان در رفت و آمد هستند به صورت ساعتی هزاران نفر را جابجا می‌کنند. در ایران و عراق مساله تورسم سلامت و تورسم زیارتی مورد اهمال زیادی قرار گرفته است. می‌شد در این مدت خط راه آهن احداث کرد. چند سالی طول می‌کشید تا عراق بین توسعه علمی و دانشگاهی و توسعه بیمارستانی و درمانی به تعادل برسد. تجارت بین ایران و ترکیه به بیست میلیارد دلار در سال می‌رسد، در حالی که اکنون باید مراودات بین ایران و عراق

بیشتر از این می‌بود. عراق کشور ثروتمندی است و فعلاً تا چندین سال به واردات از ایران نیاز دارد.

توسعه همکاری‌های اقتصادی می‌تواند موجب توسعه هم‌اندیشی و نزدیکی سیاسی باشد. ولی برعکس این می‌تواند موجب خشم گروه‌هایی از هر دو کشور باشد و عناصر و عواملی شروع به تحریکات تجزیه‌طلبانه کنند. همکاری اقتصادی می‌تواند جلوی اینها را بگیرد و جای خود را با دید سیاسی و امنیتی عوض کند. در قالب این همکاری، روابط سالم اقتصادی به وجود می‌آید.

در زمان‌هایی مثل بروز و ظهور داعش ایجاب می‌کرد که به واسطه تهدیدهای این گروه برخورد جدی صورت بگیرد و مناسبات امنیتی رقم بخورد، ولی باز بین رفتن این خطر باید مراقبت و همکاری کرد تا جلوی خطرات برای آینده گرفته شود. نباید تصور کرد ایران به عنوان یک برادر بزرگتر می‌تواند جلوی این خطرات را بگیرد، بلکه عراق باید جلوی این خطرات را بگیرد و ما نیز از این سیاست‌ها منتفع شویم.

● **به موانع دیپلماسی اقتصادی اشاره کردید. سوال این است چرا در منطقه شریک مناسب نداریم و به همین دلیل هر کشوری به راحتی علیه ما موضع‌گیری می‌کند. آیا علت این مسائل نبود مزیت نسبی ایران است؟ تنهایی ما از چه ناشی شده است؟**

گروه‌هایی در ایران برخی مسائل غیرضروری مثل مدیریت بر جهان را ترویج می‌کنند و این را به طریقی اعلام می‌کنند. مگر آقای احمدی‌نژاد این نکته را اعلام نکرد؟! مگر نگفت خودتان را آماده کنید برای سپردن مدیریت جهانی به دست ما؟ این حرف‌ها همان احساساتی را که نسبت به قذافی پدید آورده بود در مورد ایران نیز به وجود آورد.

دوم اینکه ما کشوری در جهان هستیم که استراتژی سیاسی خود را بر مبنای غیر از تحولات جاری در جهان برپا کرده‌ایم. همین مساله موجب خصومت دو جانبه ایران و آمریکا شده است. ما چهل سال است که خواستار مرگ آمریکا هستیم و حال بعد از ۴ دهه آنها واکنش سخت‌تری نشان می‌دهند. دنیا به این دلیل به ما اهمیت نمی‌دهد و یا در مسائل مختلف تقصیرات را به گردن ما می‌اندازد که در برابر آمریکا خود شیرینی کند. مراکش با ارتباط خاصی با

را در دست بگیرند و به این در و آن در بزنند و برای اجناس ایرانی بازاریابی کنند. البته در مورد تایوان و کره جنوبی دیپلمات‌ها تا این حد فعالیت می‌کردند. منظور ایجاد محیط مساعد و شناخت بین مقامات دولتی و منابع بانکی و فراهم کردن زمینه است. منظور اخذ نمایندگی نیست، مقصود من حضور مستقیم در بازار است که بعدها مرسوم شد. حضور مستقیم به تدریج وارد مشارکت‌هایی در امر تولید شد. تا جایی که من اطلاع دارم امروز صادرات سیمان ایران به عراق متوقف شده است، چون ۴۰ درصد عوارض برای سیمان ایران تعیین شده درحالی‌که سیمان عربستان در قالب همکاری عربی بدون عوارض وارد عراق می‌شود.

در اینجا است که نقش بخش اقتصادی وزارت امور خارجه به صورت جدی احساس می‌شود. این قسمت باید هر روز فعالیت کند تا این رقابت غیر منطقی با یکی از بزرگترین دشمنان ایران در منطقه از بین برود. ۴۰ درصد عوارض نوعی خصومت ورزی است

ایران ندارد، ولی به دلیل دشمنی کلیه اعراب با ایران موضوع جبهه پولیساریو را به ما نسبت می‌دهد. در دنیا حقوق ملی و منافع ملی داریم. دلیل بد بودن همه با ما این است که ما برای حقوق ملی خود نسبت به منافع ملی ارجحیت قائل هستیم. حقوق ملی امر مبهمی است که همواره مورد ادعای ما است. اینکه واقعا این حق به ما تعلق دارد یا نه، قضاوتش با خود ما نیست. تحقق این مساله به توانمندی‌های دیپلماتیک و استراتژیک نیاز دارد. به همین دلیل برخورد حقوق ملی کشورها با یکدیگر می‌تواند ایجاد مساله کند، زیرا قضاوت آن با یکی از مدعی‌ها نیست و یک قدرت ثالث باید در این رابطه قضاوت کند.

در همین راستا است که ما شاهدیم منافع ملی ما در جاهایی بسته می‌شود. مشکل اصلی ما این است. وقتی آقای احمدی نژاد می‌گوید ما باید بر دنیا حکومت کنیم آیا این از حقوق ما است؟ این شعارها دشمن ساز و خصومت برانگیز است و تصویری تجاوز کارانه از ما می‌سازد. اگر آنها بگویند قصد حکومت بر ایران را دارند برخورد ما چه خواهد بود؟ باید به تخصص سیاسی و دیپلماتیک احترام گذاشت. سخنرانی دیپلماتیک پشت تربیون کار هر کسی نیست و هر کسی نمی‌تواند هر حرفی را پشت تربیون‌ها بیان کند. این حرف‌ها اظهار نظر رسمی تلقی می‌شود و باعث خواهد شد هم در داخل و هم در خارج تشنج ایجاد شود و این تشنج دشمن توسعه اقتصادی است. التهاب شرایطی است که ما چهل سال در درون آن بوده‌ایم و همسایگان ما توسعه پیدا می‌کنند و پیشرفت دارند و ما با انواع بحران‌ها طرفیم دست و پنجه نرم می‌کنیم. همچنین موضوع مهم این است که برای از بین بردن تحریم هیچ فکری نکرده و در این فکری که چگونه با تحریم زندگی کنیم! همه راه حل از بین بردن تحریم را می‌دانند. از بین بردن تحریم مستلزم آن است که مساله اعراب را به خودشان واگذار کنیم و از آنها حمایت کنیم نه اینکه در خط اول جبهه مبارزه پیش مرگ آنها باشیم و بعد انواع اتهام‌ها را بپذیریم. مگر در جنگ بین ایران و عراق هیچ کشور عربی جانب ما را گرفته بود؟ سوریه نیز از همکاری با ما منتفع شد و نفت خود را به بهایی که هیچ کسی نمی‌فروخت از ما رایگان گرفت. ما کسی را در جزیره مالدیو به ریاست

جمهوری رساندیم که بعد او را بیرون کردند. استراتژی بسیار قوی در آمریکا این است که می‌گوید دشمن و رقبایمان را سرگرم هزینه‌هایی کنید که آنها را از درون ضعیف کند. آنها این کار را با شوروی کردند و اکنون در جبهه‌های نیابتی ایران و عربستان را به جان هم می‌اندازند که من آن را به جنگ فرسایشی تعبیر می‌کنم. در مورد عراق هم همین کار را کردند و ما خبر نداریم که در صنایع نفتی این کشور چه می‌کنند؟ چطور تولید نفت عراق را یکباره افزایش دادند و بازارها را می‌گیرند؟ ما فقط از درگیری‌ها اطلاع داریم ولی از مناطق نفتی و پالایشگاه‌ها خبری نداریم. عراق تحت اشغال آمریکا است و ناچار است تا زمانی طولانی که آمریکایی‌ها در این کشور حضور دارند شرایط آنها را بپذیرد. معنی ندارد ما از اجازه واردات گاز ایران به عراق خوشحال باشیم. اینکه دولت آمریکا اجازه داده است و این هم برای ما و هم برای آن کشورها شرم‌آور است. آقای احمدی نژاد با شعارهای خود این حربه را در دست نتانیاهو گذاشت تا به ما لطمه بزند.

● اکنون در چنین شرایطی به بحث بازگشت تحریم‌های آمریکا و نیز موضوع سازوکار ویژه اروپا برای ادامه همکاری با ایران رسیده‌ایم. به نظر شما این سازوکار چه میزان می‌تواند جنبه اجرایی داشته باشد و دورنمای برجام به عنوان یک الزام برای همکاری‌های اقتصادی و سیاسی چگونه است؟ همانطور که اشاره کردم تا زمانی که این شعارها در داخل مطرح می‌شود، هیچ امیدی به برداشتن تحریم‌ها و همکاری بین اروپا و ایران وجود ندارد. نباید گذاشت در عمل سیاست نفت در برابر غذا اجرا شود.

● بحث سازوکار ویژه یا SVP چطور؟ من فکر می‌کنم خانم موگرینی این جریان را با حسن نیت پیش برد. ایشان یکی از جوان‌ترین وزرای خارجی اروپایی بود و گفته می‌شود که در سال جاری میلادی سمت خود را در اتحادیه اروپا ترک می‌کند. هیچ وزیر خارجه‌ای در دنیا شهرت خانم موگرینی را کسب نکرده و مشخص است که در کشور خود ایتالیا برنامه‌هایی برای آینده دارد. زمانی که مساله سازوکار ویژه مطرح شد متأسفانه حوادث امنیتی پشت سر هم و همزمان با

سفر رئیس‌جمهوری به اتریش و سوئیس رقم خورد. ما در خصوص این مساله در ابهامی قرار گرفته‌ایم که نمی‌دانیم اصل ماجرا چیست ولی مشخص است که واقعه هلند و دانمارک پایه‌های این سازوکار ویژه را سست کرد.

از سوی دیگر در منطقه، همسایگان ما با ما بد هستند چون نمی‌خواهند آمریکا را از خود برنجانند. پاکستان که نیازمند همکاری‌های مالی عربستان است نکاتی را به افغانستان القا می‌کند. پاکستان نسبت به بخش پشتون نشین افغانستان دید فضای حیاتی برای آینده دارد. طالبان توسط پاکستان و عربستان ایجاد شده است و حال ما نیز مجبور به مذاکره با آنها شده‌ایم. برای اینکه در افغانستان نقشی داشته باشیم باید رضایت آمریکا در میان باشد. اگر با آمریکا بجنگیم نمی‌توانیم وارد افغانستان بشویم. به زحمت می‌توانیم وارد ترکیه شویم و نخواهیم توانست به جمهوری آذربایجان نفوذ کنیم. عراق نیز به زودی با نفت و امکاناتی که دارد هیچ سرسپردگی نسبت به دیگران نخواهد داشت و باید درباره این کشور دورنمای نوعی امارات متحده یا کویت جدید را در نظر داشت.

● در چنین شرایط به نظر شما چه باید کرد؟

من نه امیدی به بهبود روابط با آمریکا دارم و نه آن را تجویز می‌کنم، اما «رفع خصومت» و انجام ماموریت رفاه، آسایش و تولید صنعتی می‌تواند توسط دولت به‌خوبی انجام پذیرد. رسیدن به آرامش مستلزم آن است که از قوانین بین‌المللی حمایت کنیم. قطعنامه‌های سازمان ملل تنها چیزی است که با آن می‌توانیم اسرائیل را تحت فشار قرار دهیم و از حقوق مردم فلسطین در حدی که مورد قبول جامعه بین‌الملل باشد حمایت کنیم. من این نکته را به صورت یک شعار شخصی تکرار می‌کنم. ارجحیت منافع ملی است که با عدد، رقم، تاریخ و محاسبه و قابل اتکا است ولی حقوق ملی مسال‌های گنگ و پر ابهام است که برآورده کردن آن به قدرت و امکانات نیاز دارد و ماورای آن زیان‌هایی وارد می‌کند که به طور مستقیم به منافع ملی لطمه می‌زند. ما در قضیه نفت این زیان‌ها را از نزدیک تجربه کرده‌ایم که به جای منافع ملی به حقوق ادعایی ملی می‌اندیشیدیم.

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

نهادهای غیردولتی و دیپلماسی اقتصادی



دنیای امروز که همبستگی و وابستگی های آن انکارناپذیر شده است ناگهان این گونه شده و فراز و فرودهایی حیرت انگیز در سطح ملی، منطقه ای و جهانی در حوزه اندیشه و عمل را تجربه کرده تا به اینجا رسیده است. در دنیای امروز یک ویژگی غالب وجود دارد: تا جایی که می توانی بازار به دست بیاور و کالا بفروش و کالا خریداری کن. این ویژگی از سوی نهادهای خانواده، بنگاه و دولت ها به کار گرفته شده است و در کنار آن اما بررسی هایی صورت می پذیرد تا موانع و تنگناها شناخته شده و برطرف شوند. این داستان در ایران نیز کم یا زیاد خوانده می شود و نهاد دولت و بنگاه می خواهند جای پای در میان هم تاییان خود در جهان داشته باشند. یکی از سدهای بزرگ اما برای رسیدن بنگاه های ایرانی در مسیر فزونی بیشتر - به جز کیفیت و قیمت رقابتی - فقدان شناخت و راه های چانه زنی است. این چانه زنی را امروزه با عنوان «دیپلماسی اقتصادی» می شناسند. وقتی صحبت از دیپلماسی اقتصادی می شود همه نگاه ها به وزارت خارجه و مدیریت دولتی در سایر کشورها دوخته می شود که البته نگاه کلان و راهبردی است اما از طرف دیگر یادمان باشد که دولت ها در کشورهای پیشرفته اقتصادی می توانند سیاست را اداره کنند و بر بنگاه های بزرگ حاکمیت ندارند. از طرف دیگر تجربه نشان می دهد اگر یک کالای با کیفیت و قابل مقایسه در قیمت در هر گوشه از جهان تولید و به بازارهای جهانی عرضه شود مصرف کنندگان بدون توجه به هر چیز آن را خریداری می کنند. پس تولید کنندگان و مصرف کنندگان دو عامل مهم در حوزه نهادهای مدنی بر دیپلماسی اند که باید در کانون توجه باشند. نوشته حاضر که توسط کارشناسان برای نهاد دیپلماسی اقتصادی و جغرافیای جهانی تجارت نوشته شده است با تلاش علی عرب صالحی نصرآبادی، برای مجله

اقتصادی ترجمه شده است که نکات قابل اعتنایی را توضیح می دهد.

◆ عناصر و نهادهای مدنی

با استفاده از تعریف مهم و مبنایی دیپلماسی اقتصادی را می توان به این صورت تعریف کرد: دیپلماسی اقتصادی مجموعه ای از اقدامات (هم در مورد روش ها و هم در مورد فرآیندهای تصمیم گیری بین المللی) است که با فعالیتهای اقتصادی برون مرزی نقش آفرینان دولتی و غیردولتی در جهان واقع ارتباط دارد. این فعالیتهای اقتصادی شامل سرمایه گذاری، صادرات، واردات، کمک و اعانه، مهاجرت و... می شوند. به طور معمول، دیپلماسی اقتصادی در سطح دولت دارای ۳ عنصر است:

یکم - استفاده از تاثیر گذاری و روابط سیاسی به منظور: ارتقا و اثربخشی سرمایه گذاری و تجارت بین المللی دوجانبه؛ بهبود عملکرد بازارها؛ تبیین شکست های بازار و کاهش هزینه ها و ریسک های معاملات برون مرزی (شامل حقوق مالکیت). این زیرشاخه از دیپلماسی اقتصادی متشکل از سیاست گذاری های تجاری و بازرگانی است. (مانند ارتقای صادرات، دیدار و ملاقات رهبران و سران کشورها با یکدیگر و...). در اینجا ما اغلب از اصطلاح دیپلماسی اقتصادی دوجانبه استفاده خواهیم کرد تا بر این زیرشاخه تاکید کنیم و به آن دلالت داشته باشیم.

دوم - استفاده از دارایی ها و روابط اقتصادی برای افزایش هزینه جنگ، نزاع و درگیری بین کشورها و همچنین تقویت منافع متقابل حاصل از همکاری ها و داشتن روابط با ثبات سیاسی با یکدیگر، این کار منجر به افزایش امنیت اقتصادی می شود. این زیرشاخه هم مثل سیاست گذاری های ساختاری و هم شامل تجارت و تفاهم نامه های سرمایه گذاری دوجانبه می شود (به هدف

سوم - روش های تقویت شرایط و جو سیاسی درست و محیط اقتصادی - سیاسی در عرصه بین الملل به منظور تسهیل و تحقق این اهداف؛ این زیرشاخه مهم را به عنوان دیپلماسی تجاری می شناسیم و مذاکرات چندجانبه را پوشش می دهد. دیپلماسی تجاری، در واقع قلمرو و محدوده نهادها و سازمان های چندملیتی مانند سازمان تجارت جهانی (WTO)، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) و اتحادیه اروپا (EU) است. به طور کلی، منابع (بالقوه) مذاکرات تجاری چندجانبه به خوبی قابل فهم است. جالب این است که بدانید مطالعاتی در مورد اثر کاهنده جنگ یا نزاع در چنین سازمان های بین المللی مانند OECD و عوامل موفقیت و شکست فعالیتهای دیپلماتیکی که در درون چنین سازمان هایی در حال رخ دادن است، انجام گرفته است. همچنین لازم به ذکر است سازمان WTO، تحلیلی از اقتصاد سیاسی همکاری های تجاری را به مناسبت شصتمین سالگرد تأسیس سیستم تجارت چندجانبه خودش گردآوری کرده است.

یک تعریف یادشده از دیپلماسی به درستی به نقش بازیگران غیردولتی اشاره می کند و این تعریف ۲ عنصر دیگر را نیز به ما ارائه می دهد که باید در تحلیل هایمان در نظر بگیریم. این نکات را لحاظ می کنیم چرا که نقش در حالی که افزایش بازیگران غیردولتی، مانند بنگاه ها و شرکت های چندملیتی (MNE)، گروه های مصرف کننده و سازمان های غیردولتی (سازمان های مردم نهاد NGO ها) باعث می شوند تا فضا و محیط بین الملل و نقش و عملکرد انواع دیپلمات ها در

بنگاه‌ها و سازمان‌های NGO به وضوح، متفاوت از چیزی باشد که در جهان واقع در چند دهه قبل شاهد آن بودیم.

♦ تولیدکنندگان

شرکت‌های چندملیتی، نقش آفرینان اصلی در فاز و مرحله کنونی از جهانی‌سازی هستند و افزایش نقش آنها آشکار است. این افزایش نه تنها در افزایش و رشد تعداد سازمان‌های MNE است، بلکه اندازه هر کدام از این بنگاه‌ها یا شرکت‌های MNE نیز رشد کرده است. در سال ۲۰۰۲، حدود ۶۵ درصد از ۱۰۰ اقتصاد بزرگ در جهان، به صورت شرکت‌های بزرگ سهامی هستند. طبق رتبه‌بندی آنها از دولت‌های ملی و مستقل و شرکت‌ها و کسب و کارهای بزرگ ملی (بر مبنای مقدار GDP و افزایش افزوده) به ترتیب رتبه‌های اول تا ۴۳ منحصراً در اختیار دولت‌های ملی و مستقل هستند؛ اما در ادامه شرکت و فروشگاه زنجیره‌ای آمریکایی وال مارت که دارای تخفیف‌های ویژه هم هستند، اما در ادامه شرکت و فروشگاه زنجیره‌ای آمریکایی وال مارت که دارای تخفیف‌های ویژه هم هست، در رتبه ۴۴ قرار دارد. دومین شرکت سهامی بزرگ، شرکت ایکسون است که در رتبه ۴۸ و بالاتر از دولت نیوزیلند قرار دارد. به روشنی می‌توان گفت که این شرکت‌های بزرگ سهامی، نهادهای تصمیم‌گیرنده مهمی هستند و فعالیت‌ها و منافعشان ممکن است یک عنصر اصلی و مهم را در بازی‌های جهانی تشکیل دهد. چنین نقش آفرینان غیردولتی می‌توانند طرح‌ها و برنامه‌های دولت‌های ملی و مستقل را خنثی کنند یا کاهش دهند. از سویی، چون دولت‌های ملی و مستقل این اختیار را دارند تا فعالیت‌ها را در بین قلمروهای مختلف خودشان انتقال دهند، کنترل اندکی بر روی چپستی و چگونگی فعالیت نقش آفرینان غیردولتی خواهند داشت. جالب این است که این بنگاه‌ها، همچنین نسبت به فشارهای وارده از سوی گروه‌های مصرف‌کننده بزرگ آسیب‌پذیرتر هم هستند و بنابراین، این گروه‌های مصرف‌کننده می‌توانند محصولات آنها را تحریم کنند. همچنین لازم به ذکر است که این بنگاه‌های چندملیتی که در مقابل فشار مصرف‌کننده تعظیم کرده و آسیب‌پذیر هستند و به این دلیل رفتارشان را تغییر می‌دهند، ممکن است به عنوان ابزاری در دست مصرف‌کننده قرار گیرند که از طریق آنها اعمال نفوذ و تأثیرگذاری فراوانی بر فعالیت‌های دولت، ایالت یا کشور خاص داشته باشند.

♦ مصرف‌کنندگان

قدرت تحریم‌های مصرف‌کننده به خوبی ثبت و ضبط شده است. ابزارهای عملی کردن چنین تحریم‌هایی متشکل است از: امتناع خرید کالاها یا خدمات (گردشگری، رسانه) و اقدامات مربوط به روش سهام سرمایه‌گذاری در شرکت‌های آنها.

در برخی از موارد، گروه‌های شهری اعمال قدرت و فشار زیادی (برای مثال به عنوان سهامداران) بر روی شرکت‌های سهامی بزرگ داشته‌اند تا در واقع این تحریم‌ها را اجرایی کنند.

یک کارشناس می‌گوید: این گونه به نظر می‌رسد که مردم در حال حاضر انتخاب‌های سیاسی خودشان را در صندوق‌های رای انجام نمی‌دهند، بلکه آنها انتخاب‌های سیاسی خودشان را با ابزارها و روش‌های مختلف فعالیت مصرف‌کننده رقم می‌زنند. شرکت‌های بزرگ سهامی به فشارهای وارده از سوی مصرف‌کننده به آنها به نحوی واکنش نشان می‌دهند که دولت‌ها نمی‌توانند این عکس‌العمل را در مقابل چنین فشارهایی از خود نشان دهند. شرکت‌های بزرگ به تدریج نقش بازیگران سیاسی در عرصه جهانی را برعهده گرفته‌اند.

تحریم‌های مصرف‌کننده، اهداف زیادی را دنبال کرده است. حتی این اهداف ممکن است چند بعدی هم باشند. نخستین بعد در مورد سیاست و حقوق بشر است، جنبش ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی یکی از این موارد است. این جنبش یک جنبش افراطی بود که شامل تحریم‌های مصرف‌کننده در مورد محصولات صادراتی آفریقای جنوبی می‌شد. این جنبش در زمینه انفصال پیوندهای مالی با دولت آپارتاید آفریقای جنوبی در دهه ۱۹۸۰ اجرایی شد و موثر هم بود. نتیجه این جنبش، این بود که یک خروج سرمایه (سهام سرمایه‌گذاری) به اندازه ۲۰ میلیارد دلار از آفریقای جنوبی رخ داد. دومین بعد (یعنی امتناع از خرید کالاها و خدمات آن دسته از بنگاه‌هایی که محیط زیست طبیعی را به خطر می‌اندازند) را می‌توان به خوبی توسط داستان برنت اسپار نشان داد. برنت اسپار یک نفتکش و انبار ذخیره‌سازی نفت بود که یک جسم شناور را حمل می‌کرد. شرکت شل در سال ۱۹۹۵ تصمیم گرفت، آن را در آب‌های عمیق اقیانوس اطلاب غرق کند و از دست آن خلاص شود. سازمان صلح سبز نیز در ادامه یک کمپین رسانه‌ای جهانی و گسترده با نمایه فعال علیه این طرح شرکت شل سازماندهی کرد و به راه انداخت. اگرچه سازمان صلح سبز، در واقع هیچ‌گاه درخواست اعمال تحریم‌ها علیه ایستگاه‌های خدماتی شرکت شل را نداد، اما بسیاری از مشتریان شل به سمت سایر بنگاه‌ها رفتند و شل را تحریم کردند. سرانجام شرکت شل مجبور شد تا سکوها نفتی را به شیوه مطلوبی که دوستدار محیط زیست است، اوراق کرده (قطع آن را پیاده کند) و سپس آن را بازیافت کند. سومین بعد که بعد نسبتاً جدیدی هم هست مربوط به دین و مذهب می‌شود. در این مورد، بحران کارتون یا کاریکاتور در دانمارک در سال ۲۰۰۶ به عنوان مثالی در اینجا ذکر می‌شود. در پی انتشار یک مجموعه از کاریکاتورهای «موهن» پیامبر اسلام (ص) در یکی از روزنامه‌های دانمارکی در سپتامبر سال ۲۰۰۵، بحرانی پدید آمد که

شامل انواع خشونت‌ها علیه مردم، ساختمان‌ها و املاک و سفارتخانه‌های دانمارک در سرتاسر جهان می‌شد. بسیاری از مسلمانان و حامیان آنها، در تظاهرات گسترده در سرتاسر جهان شرکت کردند، اما موفقیت بزرگ آنها در تجارت بین‌الملل بود که در واقع یکی از بزرگ‌ترین و قوی‌ترین تحریم‌های مصرف‌کننده در تمام دوران اتفاق افتاد.

به فرازی از اظهارات اسکایلاکیس در مورد دیپلماسی اقتصادی در کتابش توجه کنید: دیپلماسی اقتصادی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است، چرا که یک ابزار بلندمدت در پیشگیری از وقوع جنگ‌هاست. واضح‌ترین مثال در این مورد که یکی از موفق‌ترین رخدادها طی ۶۰ سال گذشته نیز به شمار می‌رود، تأسیس اتحادیه اروپا و موفقیت خیره‌کننده این سازمان است.

تبدیل موفقیت‌آمیز اقتصاد مارکسیستی به اقتصاد بازار و وجود دموکراسی در بلوک شرق گذشته، موفقیت اتحادیه اروپا را نشان می‌دهد. سازماندهی و تمهیدات نهادی برای کمک دولت‌های غربی به بازسازی اقتصادهای اروپای مرکزی و شرقی در اوایل دهه ۱۹۹۰ نیز نقش مهمی را در این زمینه ایفا کرد، ماده اول از تفاهم‌نامه تأسیس بانک اروپایی برای بازسازی و توسعه (EBRD) صلاحیت کشورها برای دریافت وام را به آن دسته از کشورهایی محدود می‌کند که با اصول دموکراسی چندجانبه، تکررگاری و اقتصادهای بازار متعهد هستند و آنها را به کار می‌گیرند.

تئوری‌ها و موفقیت‌هایی در این زمینه، پس از تاریخ اخیر اروپا به خوبی ایجاد شده است و قاره اروپا به مرور کردن این ادبیات پرداخته است.

این نوشتار چالش‌های جدید پیش روی دیپلماسی اقتصادی و امنیت اقتصادی را به روشنی بیان کرد. امنیت اقتصادی که بر مبنا و پایه روابط اقتصادی در عرصه بین‌الملل (مانند تجارت در کالاها و خدمات، جریان‌های سرمایه‌ای، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، کمک‌های توسعه‌ای و قرض دادن وجوه مالی) است، نیاز به توجه و ملاحظه جدی دارد. این نیاز به خاطر پیچیدگی رو به افزایشی است که در امنیت اقتصادی وجود دارد. این پیچیدگی توسط فرآیند تصمیم‌گیری غیرمتمرکز و جهانی‌سازی و با بسیاری از نقش آفرینان در قلمروها و نواحی مختلف مورد تشویق و تحریک قرار می‌گیرد. دیپلماسی اقتصادی نقشی پویا و زنده را ایفا می‌کند و در موقعیت‌های بحرانی در عرصه بین‌الملل، یک سیستم مدیریت ریسک را به وجود می‌آورد. دیپلماسی اقتصادی موفق و تأثیرگذار، باید هم بر پایه بخش دولتی و هم بر پایه بخش خصوصی باشد تا امنیت اقتصادی را به نحوی محقق سازد که در آن، روابط اقتصادی دوجانبه وسیع‌تر و قوی‌تر بتوانند از منافع و مزایای دوجانبه و متقابل حمایت کنند.

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



بودجه‌ای روی آب

در حال ساخت بودجه‌ای با درآمدهای خیالی برای سال ۱۳۹۸ هستند. اکثر کسانی که لایحه بودجه ۱۳۹۸ را بررسی کرده‌اند عقیده دارند که درآمدهای پیش‌بینی شده برای سال ۱۳۹۸ غیر واقعی و مبتنی بر حدس و گمان و خوش‌بینی افراطی است. محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه ایران و همکارانش در سازمان که مدیریت تدوین بودجه سالانه را بر عهده دارند به نظر می‌رسد در زمره خوش‌بین‌ترین افراد سطح بالا در میان مدیران اقتصادی به حساب می‌آیند.

شده‌اند و بر روی آب خانه می‌سازند و چند گاه بعد خودشان به همراه خانه‌شان غرق می‌شوند. این کارها اگر به بنیاد حتی خانواده آسیب برساند، برای سازنده خانه روی آب مسئولیت دارد چه برسد به اینکه افرادی در مقام تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیری برای یک جامعه ۸۰ میلیون نفری چنین خانه‌هایی بسازند. واقعیت تلخ این است که مدیران دولت دوازدهم به ویژه مردان اصلی تصمیم‌ساز در ۳ محل فرماندهی یعنی بانک مرکزی، وزارت اقتصاد و سازمان برنامه و بودجه از پاییز امسال تا همین امروز

منصوره نصرتی کردگندی
عضو هیأت تحریریه



«خانه‌ای روی آب» یک تمثیلی از رفتار کسانی است که با آرزو و امیدهای خالی از واقعیت و حتی با علم به اینکه ممکن است کارشان به جایی نرسد به حساب می‌آید. در این دنیای بزرگ شاید میلیاردها آدم باشند که به هر دلیل مصداق تمثیل باد



بودجه را بسیار خوشبینانه و با درآمدهای غیرواقعی و البته غیرشفاف بسته است برای مثال بی توجه به فشارهای گسترده تحریم‌ها بر صادرات نفت؛ دولت در لایحه صادرات ۵،۱ میلیون بشکه‌ای نفت در روز را در نظر گرفته که با توجه به اتمام معافیت ۸ مشتری اصلی نفت کشورمان از تحریم‌های آمریکا در ماه‌های آینده و همچنین کاهش خرید همین مشتریان در ماه‌های گذشته به نظر عددی غیر واقعی می‌رسد و همین موضوع ضربه زیادی بر درآمدهای نفتی کشورمان خواهد زد. در این شرایط اگر فشارهای مالیاتی دولت تنها روی این بخش باشد حتی ممکن است به تعطیلی این واحدها منجر شود، مگر اینکه دولت به دنبال این باشد که از بخش‌هایی که فرار مالیاتی دارند و یا اینکه نهادهایی که در سال‌های گذشته مالیات پرداخت نکرده‌اند، بخواهد مالیات وصول کند. در این بین کارشناسان معتقدند مقدار مالیات‌ها در مورد سازمان‌ها و مجموعه‌های اقتصادی و اینکه این منابع صرف چه اموری می‌شود شفاف نیست. مشخص نیست که حداقل مالیات دستگاه‌ها و سازمان‌ها چقدر است

حالا باید راه حل‌هایی واقعی برای آنها در نظر گرفته شود. در لایحه بودجه سال آینده رقم پیشنهادی دولت در بخش عمومی حدود ۴۷۸ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است که بخش مهمی از تامین منابع آن قرار است از بخش مالیات و درآمدهای نفتی صورت گیرد، آن هم در شرایطی که کارشناسان معتقدند پیش‌بینی درآمدهای دولت در این بخش‌ها از واقعیت دور است و همین موضوع به کسری بودجه منجر خواهد شد. عدم تناسب سهم درآمدهای نفتی در بودجه با وضعیت تحریم‌های اقتصادی و همچنین کاهش جهانی قیمت نفت، افزایش سهم درآمدهای مالیاتی آن هم در شرایط رکورد اقتصادی و مشکلات بسیاری که واحدهای تولیدی، تجاری و... با آن دست‌به‌گریبان هستند و همچنین برداشت از صندوق توسعه ملی از جمله چالش‌های جدی است که به اعتقاد کارشناسان تحقق بودجه و اجرایی بودن آن را زیر سوال می‌تواند ببرد. علاوه بر این دولت در لایحه سال آینده همچنان تکلیف حامل‌های انرژی از جمله بنزین و گازوئیل را روشن و شفاف نکرده است. دولت لایحه

این رئیس سازمان برنامه‌بودجه انگار در جریان تحولات اقتصاد ایران و تحولات بازار جهانی نفت و ناتوانی وی رغبتی سرمایه‌گذاران نیست و انگار نمی‌داند قدرت خرید شهروندان تا چه میزان کاهش پیدا کرده است. گروه تدوین‌کننده بودجه سال ۱۳۹۸ در حالی فقط از مسیر درآمدهای مالیاتی ۱۵۳ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته‌اند که اقتصاد ایران دوباره به رکود فرورفته است و بسیاری از واحدهای تولید، تجاری، صنعتی و... با مشکلات شدید دست‌به‌گریبان هستند. علاوه بر این دولت برای قیمت نفت نیز رقم خوشبینانه‌ای لحاظ کرده است و نسبت به میزان صادرات نفت نیز تا اندازه‌ای خوشبینانه عمل می‌کند. در حالی لایحه بودجه ۱۷۰۰ هزار میلیارد تومانی سال آینده هفته گذشته از سوی رئیس‌جمهور به مجلس ارائه و از این هفته قرار است بررسی آن در کمیسیون‌های تخصصی مجلس شروع شود که برخی از کارشناسان اقتصادی معتقدند بودجه با چالش‌هایی رو به رو است که می‌تواند آن را تحقق‌ناپذیر و غیر اجرایی کند؛ چالش‌هایی که از همین

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



و این مالیات‌ها صرف چه اموری می‌شود. در کنار این‌ها اقتصاددانان معتقدند دولت نباید با فروش اوراق بدهی و همچنین برداشت از منابع صندوق توسعه ملی به دنبال پرداخت حقوق و واردات کالاهای اساسی، جبران کسری‌های صندوق‌های بازنشستگی و... باشد زیرا این حساب برای توسعه کشور باید هزینه شود.

♦ درآمدهای روی آب

مرکز پژوهش‌های مجلس ضمن پیش‌بینی محقق نشدن ۶۶ هزار میلیارد تومان از درآمدهای نفتی و ۷ هزار میلیارد تومان از درآمدهای مالیاتی در نظر گرفته شده در لایحه بودجه ۱۳۹۸، اعلام کرد: ایجاد منابع جدید درآمدی و مدیریت هزینه‌ها اجتناب‌ناپذیر است. ۶۶ هزار میلیارد تومان از درآمدهای نفتی محقق نمی‌شود. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با انتشار گزارشی با عنوان «بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور ۳. منابع بودجه (ویرایش اول)»، ضمن پیش‌بینی محقق نشدن حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از منابع عمومی دولت که در

لایحه بودجه سال آینده در نظر گرفته شده است، بر ضرورت ایجاد منابع جدید درآمدی و مدیریت هزینه‌ها تاکید کرد. رقم منابع نفتی سال ۱۳۹۷ با احتساب منابع حاصل از برداشت از صندوق توسعه ملی و همچنین سود سهام و مالیات بانک مرکزی (از محل مابه‌التفاوت نرخ تسعیر ارز حاصل از صادرات نفت خام و میعانات گازی) محاسبه شده، آمده است: «مجموع منابع نفتی در لایحه بودجه سال ۱۳۹۸، معادل ۱۴۲۵ هزار میلیارد ریال در نظر گرفته شده که حدود ۱۰.۶ درصد نسبت به قانون بودجه ۱۳۹۷ رشد یافته است. وابستگی بودجه به نفت در لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ معادل ۳۵ درصد بوده که نسبت به قانون بودجه سال ۱۳۹۷، رشد ۳ درصدی داشته است. منابع مالیاتی در لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ نسبت به قانون بودجه سال ۱۳۹۷، ۸ درصد و نسبت به پیش‌بینی عملکرد سال جاری حدود ۱۹ درصد افزایش یافته است. مقدار در نظر گرفته شده درآمدهای مالیاتی حدود ۱۵۳۵ هزار میلیارد ریال است که انتظار می‌رود حدود ۱۴۶۷ هزار میلیارد ریال آن محقق شود. منابع پیش‌بینی شده از محل صادرات نفت خام، منابع مطمئنی نیست. بیش‌برآورد منابع بودجه باعث می‌شود در عمل، دولت با سازوکار تخصیص، به صلاحدید خود، بودجه سال آتی را اجرا کند. این اتفاق ضمن آنکه صلاحیت‌های تقنینی و نظارتی مجلس را خدشه‌دار می‌کند، آثار و پیامدهای منفی دیگری در اداره کشور و عملکرد دستگاه‌ها به همراه خواهد داشت. هرچند برخی کارشناسان معتقدند در سال آینده با تکیه بر ابزار تخصیص نیز نمی‌توان عدم تحقق منابع را مدیریت کرد. لایحه بودجه از منظر منابع با محدودیت‌هایی روبه‌رو است که در صورت تصویب بدین شکل در طول سال ۱۳۹۸، مشکلات احتمالی در نحوه فعالیت دستگاه‌های اجرایی (بودجه قابل برنامه‌ریزی)، معیشت عمومی و انضباط مالی به دنبال خواهد داشت. لذا ایجاد منابع جدید درآمدی و مدیریت هزینه‌ها اجتناب‌ناپذیر است. برآوردهای کارشناسی هم توسط دولت و هم توسط کارشناسان این مرکز بیانگر آن است که در صورت هدف‌گذاری «مدیریت کسری بودجه بدون نفت» و با انجام برخی اصلاحات برای جلوگیری از فرارهای مالیاتی و تعریف پایه‌های مالیاتی جدید می‌توان کسری فوق

را مدیریت کرد. حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از منابع عمومی دولت در سال آینده محقق نخواهد شد که حدود ۷ هزار میلیارد تومان از این رقم از محل درآمدهای مالیاتی و حدود ۶۶ هزار میلیارد تومان از این رقم از محل درآمدهای نفتی (منابع حاصل از نفت و فرآورده‌های نفتی) است. با توجه به روند فعلی وصولی درآمدهای مالیاتی در سال ۱۳۹۷ و همچنین تورم فزاینده در اقتصاد کشور در سال ۱۳۹۷ و با مدنظر قرار دادن شرایط رکودی حاکم بر بازار، پیش‌بینی اولیه حاکی از آن است که درآمدهای مالیاتی برای سال ۱۳۹۸، بالغ بر ۱۴۶۷ هزار میلیارد ریال محقق شود که بر این اساس حدود ۶۹ هزار میلیارد ریال در ارقام پیش‌بینی شده در مجموع درآمدهای مالیاتی سال ۱۳۹۸ بیش‌برآوردی وجود دارد. این امر خود در نهایت به عدم تحقق منابع منجر خواهد شد. گفتنی است میانگین قیمت نفت ایران در ۹ ماهه سال ۱۳۹۷ حدود ۶۵ دلار بوده است، اما با توجه به کاهش قیمت نفت در دو ماه اخیر به زیر ۵۵ دلار و احتمال تداوم همین روند در سه ماه منتهی به پایان سال پیش‌بینی می‌شود که قیمت نفت ایران در سال ۱۳۹۷ به میانگین حدود ۶۱ دلار برسد. بنابراین پیش‌بینی می‌شود تا پایان سال ۱۳۹۷ حدود ۹۵۰ هزار میلیارد ریال درآمد از این محل وصول شود که حدود ۹۵ درصد منابع پیش‌بینی شده در قانون بودجه ۱۳۹۷ خواهد بود. اما در مورد پیش‌بینی قیمت نفت اظهارنظرهای مختلفی وجود دارد از بودجه عربستان که ۸۰ دلار را برای نفت برنت پیش‌بینی کرده است تا آژانس اطلاعات انرژی آمریکا و بودجه روسیه که به ترتیب ۶۶ و ۴۲ دلار را برای نفت برنت پیش‌بینی کرده‌اند، این پیش‌بینی‌ها متفاوت است. بنابراین اگر میانه این پیش‌بینی‌ها را در نظر بگیریم، نفت برنت تقریباً ۶۳ دلار خواهد بود. قیمت نفت ایران حدود ۶ دلار از نفت برنت کمتر است و از طرف دیگر به دلیل اعمال برخی تخفیف‌ها به جهت تحریم، ۵۴ دلار برای پیش‌بینی قیمت هر بشکه نفت ایران منطقی به نظر می‌رسد. نهایتاً بازوی کارشناسی مجلس با پیش‌بینی اینکه مجموع صادرات نفت خام و میعانات گازی ایران در سال ۹۸، حدود ۹۲۵ هزار بشکه در روز خواهد بود؛ میزان منابع نفتی در سال آینده را حدود ۷۶ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان پیش‌بینی کرده است.

ابراهیم بهادرانی مطرح کرد

کاستی‌های بودجه بر مزیت‌هایش می‌چربد

موجب شده است که مطابق بخشنامه‌های صادره به دستگاه‌ها، هر سازمان و بنگاه و شرکتی به بودجه سال پیش و مصوب شده خود نگاهی بیندازد و بر پایه همان ارقام مصوب، رقمی را که معمولاً به اندازه تورم رسمی و کمی بیشتر است را اضافه کرده و به عنوان نیاز خود ارائه کند. دقت در ارقام و اقلام اصلی لایحه بودجه و حتی جزئیات آن به ویژه در باره بخش اصلی لایحه یعنی شرکت‌های دولتی این راهبرد را می‌توان به خوبی دید. این روش تصویب و تهیه بودجه باید روزی خاتمه داده شده تلقی شود. کاش امسال که اقتصاد در شرایط غیرعادی است این اتفاق می‌افتاد که رخ نداد.

◆ سوپاپ اطمینان

یکی دیگر از تنگناهای لایحه بودجه که می‌توان با توجه به تجربه سال‌های اخیر ردپای آن را دید، احتمال استفاده چندباره از منابع بودجه عمرانی برای جبران کسری بودجه است. سابقه عملکرد بودجه‌های سالانه در چند سال دولت‌های یازدهم و دوازدهم و حتی دولت‌های قبلی موید این مساله است که از کل اعتبارات تعیین شده برای بودجه عمرانی تنها ۵۰ یا حداکثر ۵۵ درصد در جریان کار تخصیص داده شده است و بقیه آن را به بودجه‌های هزینه‌ای اختصاص داده‌اند که معمولاً ۹۰ تا ۹۵ درصد اعتبارات آن تخصیص داده شده است. باید این روش را که به هر حال صورت خوبی ندارد را کنار گذاشت و تا جایی که ممکن است شفاف‌تر به موضوع نگاه کرد.

◆ تکلیف‌های نادیده گرفته شده

چرا قانون توسعه می‌نویسیم و در هر ۵ سال یک بار می‌خوانیم حساب و کتاب و چشم‌اندازها برای یک دوره میان‌مدت را روشن و آینده‌دار می‌کنیم؟ این تدوین و تصویب و تایید برنامه‌های ۵ ساله توسعه برای این است که نهاد دولت با ابزارهای گوناگون و استفاده از برنامه‌های متعدد راه را درست برود و از انحراف اجتناب کند. به همین دلیل در برنامه‌های توسعه برای دولت‌ها تکالیفی گذاشته می‌شود که باید بخشی از آن را با استفاده از ابزار بسیار نیرومند بودجه‌های سالانه اجرایی کند.

◆ تنگناهای بودجه ۹۸

با همه مزیت‌هایی که در بالا به آنها اشاره کردم و آنها را از ویژگی‌های مثبت لایحه بودجه ۱۳۹۸ دانستم اما همین لایحه بودجه مشکلات متعددی دارد که بخشی از این مشکلات شاید در زمان بررسی در کمیسیون تلفیق و یا در صحن علنی مجلس و یا حتی پس از آن در شورای نگهبان برطرف شود.

◆ بودجه غیرعملکردی

بودجه بران باور دارند که ویژگی مثبت برای هر لایحه بودجه در هر کشور و یا هر گرایش سیاسی دولت‌ها این است که هر قلم و رقم آن بودجه بر پایه کارنامه و برنامه کارشناسانه دستگاه‌ها و سازمان‌ها تدوین شود. متأسفانه لایحه بودجه ۱۳۹۸ - همانند لایحه‌های بودجه سال‌های طولانی در تاریخ بودجه‌نویسی ایران - این ویژگی را ندارد. بودجه‌نویسی از سر اضطرار و از سر عادت

ابراهیم بهادرانی یکی از افراد مورد اعتماد روسای اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی از زمان ریاست محمد نهاوندیان تا امروز برای حضور در برخی از نهادهای تصمیم‌های تصمیم‌ساز بوده و هست. وی در سال‌های اخیر نماینده اتاق در نشست‌های مربوط به بودجه و سایر مسائل کلان بوده و امسال نیز در همین منصب، مسائل کلان بودجه ۱۳۹۸ را دنبال کرده است. بهادرانی در همه سال‌های پس از پیروزی انقلاب در ایران در مناصب گوناگون درولتی در حوزه اقتصاد فعالیت کرده و مدتی نیز در سازمان برنامه و بودجه کارشناس ارشد بوده است. با ابراهیم بهادرانی درباره مسائل گوناگون بودجه ۱۳۹۸ گفت‌وگو کرده‌ایم که متن داوری‌های وی در این باره را در زیر می‌خوانید:

◆ ارقام و اقلام روشن

واقعیت این است که لایحه بودجه ۱۳۹۸ دارای اشکالات ساختاری پرشماری است که در ادامه توضیح خواهم داد اما نباید از برخی ویژگی‌های مثبت این لایحه نیز چشم‌پوشی کرد. به نظر می‌رسد تصویب و تدوین کمک ۷ هزار میلیارد تومانی برای حمایت از معیشت خانواده‌های کم‌درآمد یکی از مزیت‌های این لایحه است. با توجه به کاهش قدرت خرید شهروندان به ویژه گروه‌هایی از جامعه که احتمالاً از خطر فقر به پایین می‌رسند یک ضرورت تمام عیار است که در لایحه بودجه به آن توجه شده است. با توجه به اینکه هزینه‌های تامین سلامت برای خانواده‌های ایرانی یک معضل شده است افزایش سهم دولت در تامین هزینه‌های سلامت اگر با سازوکاری موفق همراه باشد یک مزیت دیگر لایحه به حساب می‌آید. تخصیص ۱۵ هزار میلیارد تومان برای توسعه متوازن منطقه‌ای و اختصاص منابع برای بازسازی ۳۰۰ هزار واحد مسکونی فرسوده که یک نیاز مبرم است نیز از ویژگی‌های مثبت لایحه است. افزایش بودجه آموزش و پرورش از ۳۳ هزار میلیارد تومان به ۴۳ هزار میلیارد تومان، رشد ۲۰ درصدی اعتبارات آب شرب، رشد ۱۸ درصدی اعتبارات عمران محیط زیست، آشکار کردن باران‌های پنهان و عدم افزایش بودجه سایر هزینه‌های جاری نیز از ویژگی‌های مثبت لایحه بودجه ۱۳۹۸ است.



یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحسوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

به طور مثال در برنامه توسعه ششم چند راهبرد اتخاذ شده بود که اگر اجرا نشوند باز هم با در دسره های بیشتر مواجه می شویم. به طور مثال در برنامه توسعه ششم تاکید شده است دولت باید همه ساله از حجم خود بکاهد و چابک و چالاک شود. این کار یک ضرورت تمام عیار است تا دولت بتواند نفس بکشد و هر چه درآمد دارد را به هزینه های جاری اختصاص ندهد. اما در لایحه بودجه ۱۳۹۸ این تکلیف قطعی برنامه دیده نشده است. از طرف دیگر خصوصی سازی یک استراتژی برای توزیع قدرت اقتصادی میان نهاد دولت و نهادهای خصوصی است تا توازن قوا پدیدار شده و راه برای همسنگ شدن قدرت باز شود. در لایحه بودجه ۱۳۹۸ می شد این تکلیف قانونی را گنجانده که کمتر به آن پرداخته شده است. بررسی ارقام و مصوبات در سازمان برنامه و بودجه نشان می دهد اصلاح نظام بانکی می توانست به مثابه یک تکلیف در دستور کار باشد که متاسفانه شرایط اقتصادی کشور به جایی رسیده است که این اتفاق شاید رخ ندهد و در لایحه بودجه نیز به آن پرداخته نشده است.

◆ استقراض از بازار سرمایه

بازار سرمایه در ایران عمدتاً در بورس اوراق بهادار و دادوستد سهام شرکت های عضو خلاصه می شود که خود این رقم حتی با توجه به سهم بانکها در بازار سرمایه معادل ۲۰ درصد بازار است. با این همه این بازار در شرایط اقتصاد ایران می توانست کارساز باشد اما در لایحه بودجه ۱۳۹۸ دولت برای تامین منابع مورد نیاز استقراض از این بازار را بدون پیش بینی اقدام های لازم در دستور کار قرار داده است. رقم ۵۲ هزار میلیارد تومان تامین مالی از بازار سرمایه که مدیران سازمان آن را تعهد کرده اند از مسیرهایی است که باید در باره آنها مذاقه کرده به طور مثال باید درصد سود شرکت ها نسبت به سود بانکها به اندازه ای باشد که مردم سهام خود را از شرکت ها خارج و به بانکها روانه نکنند. می توانستیم با بهادار کردن موجودی انبار شرکت ها اقدامی برای توسعه بازار سرمایه داشته باشیم که نشده است. راههایی باید پیدا می شد تا بازار سرمایه با سهولت بیشتر از ابزارهای مالی گوناگون مثل صکوک و غیره استفاده می کرد. می توانستیم در لایحه بودجه به بازار سرمایه راه استفاده از یوژانس را بیاموزیم و مشکل نوسان ارزی را تا اندازه ای برطرف کنیم که این اتفاق نیز نیفتاده است.

◆ یارانه ها و بودجه ۹۸

واقعیت این است که ادامه پرداخت یارانه های پنهان و پیدا در اقتصاد ایران می توانست کل اقتصاد را در جایی که انتظارش را شاید نداریم به بن بست برساند. ادامه وضع موجود باید با تردید جدی مواجه شود و بدترین ابزار برای تصحیح آن

لایحه های بودجه سالانه کل کشور است که در آن نهاد دولت و مجلس می توانند با تفاهم آن را به نقطه مطلوبی هدایت کنند. متاسفانه در لایحه بودجه ۱۳۹۸ در این باره نوعی انعطاف ناموجه وجود دارد که به هر حال باید دید از ناحیه کدام شرایط سیاسی بر بودجه ریزان تحمیل شده است. در حالی که هر روز اخبار و گزارش هایی در رسانه های کشور منتشر می شود که قاچاق انواع سوخت روند فزاینده ای پیدا کرده است اما در لایحه بودجه به این موضوع توجه نشده است. بودجه ریزان بلندپایه کشوری توانستند با استناد به اخبار و گزارش های پرشمار از قاچاق سوخت به دلیل مابه التفاوت قیمت دستوری در داخل سرزمین با قیمت سوخت در کشورهای همسایه شهروندان را متقاعد کنند که افزایش نرخ سوخت به نفع کشور است. می شود الان نیز دیر نشده است که با اتخاذ یک سیاست بودجه ای کارشناسانه و با واقعی کردن قیمت انواع حامل های انرژی مابه التفاوت دریافتی را به گروه های کم درآمد جامعه اختصاص داد. بودجه ریزان کشور به رغم اینکه اختیار حذف یارانه ثروتمندان مطابق قانون را داشتند اما از این اختیار قانونی صرف نظر کرده و آن را به استناداران تفویض کردند. آن طور که می شد از صحبت های ریاست سازمان برنامه و بودجه برداشت کرد در سال ۱۳۹۸ هیچ آمیدی به حذف یارانه گروه های پردرآمد وجود ندارد.

◆ دخالت دولت

یکی از گرفتاری های تاریخی کسب و کار ایرانیان گسترش حجم تصدی گری دولت است که به همراه آن برخی الزامها آمده و در کشور نهادینه شده است. عموماً دولت ها با این پیش فرض که دخالت آنها در امور گوناگون مثل قیمت گذاری دستوری هزاران کالا و خدمت، دخالت در واردات انواع کالاهایی که اسم آنها را کالاهای اساسی گذاشته ایم و جلوگیری از صادرات به بهانه های گوناگون و وضع تعرفه های بالا بر واردات و دخالت های دیگر این است که باید به مردم کمک کرد. دولت های ایران این تصور را دارند و البته توانسته اند در میان شهروندان نیز جا بیندازند که دخالت های دولت برای بهبود وضعیت آنهاست. این در حالی است که تجربه نشان می دهد این دخالت ها عموماً به زیان شهروندان بوده و منجر به رشد دیوان سالاری و محدودیت های بازدارنده شده است. در حالی که اتاق های بازرگانی به مثابه یکی از نهادهای خصوصی قانونی در همه سال ها به ویژه در سال جاری خواستار اجتناب از سرکوب قیمت ها بوده است اما بودجه ریزی سنتی این شرایط را ممکن نمی کند و بر ادامه دخالت ها اصرار دارد.

◆ محورهای بدون ابزار

هنگامی که پیش نویس لایحه بودجه ۱۳۹۸ از سوی سازمان برنامه و بودجه منتشر شد در آن محورهای گنجانده شده بود که هر کدام از آنها یک بن بست شکن به حساب می آمدند. به طور مثال در حالی که در ایران به دلایل گوناگون اعتماد اجتماعی رونده کاهنده دارد و ناامیدی از چشم انداز آینده با سردرگمی های موجود افزایش می یابد در لایحه به موضوعی مثل «ارتقای سرمایه اجتماعی» برمی خوریم که امیدوار کننده است. در پیش نویس لایحه بوجه همچنین به موضوع های بسیار با اهمیت «به کارگیری سیاست های مالی و پولی مناسب» یا «اصلاح روش یارانه نقدی» و «کنترل نرخ بیکاری» و «بهبود معیشت مردم و کاهش فقر مطلق» آمده است اما وقتی ارقام و اقلام بودجه را خوب بررسی کنیم ابزارهای رسیدن به این اهداف خوب را نمی بینیم. در لایحه بودجه معلوم نیست با کدام ابزار می خواهیم روش های موجود در یارانه نقدی را اصلاح کنیم. این حرف های مهم و خوب اما بدون پیش بینی ابزارها اعتماد به کارشناسانه و جامع بودن لایحه بودجه را مخدوش می کند.

◆ رکود تورمی

آنهايي که لایحه های بودجه در دولت های سازندگی و اصلاحات را در یاد دارند نیک می دانند در لایحه ها روند و تحولات شاخص های کلان اقتصادی مثل نرخ رشد، نرخ تورم، نرخ بیکاری، نرخ سرمایه گذاری دیده و پیش بینی می شود. متاسفانه در لایحه بودجه ۱۳۹۸ چنین پیش بینی هایی دیده نمی شود. در حالیکه اکثریت کارشناسان می دانند سال آینده شاهد گسترش رکود تورمی هستیم اما در لایحه بودجه مواد یا تبصره هایی که بتوان با استناد به آنها فهمید دولت برای جلوگیری از رکود تورمی چه برنامه هایی دارد را نمی بینیم.

◆ غفلت از نظارت

ارقام لایحه بودجه ۱۳۹۸ نشان می دهد بودجه شرکت های دولتی رشدی دست کم تعادل ۵۰ درصد را تجربه خواهند کرد. این میزان رشد که بالاتر از رشد بودجه کل است و بودجه شرکت ها را به عدد ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان رسانده است با نظارت های غیر دقیق همراه بوده است و به نظر نمی رسد در لایحه بودجه سال آینده ابزارهای تازه ای برای نظارت بر دخل و خرج و سود و زیان شرکت های دولتی که سهم اصلی در بودجه را دارند دیده شده باشد. رشد ۵۱ درصدی و متورم شده بودجه شرکت های دولتی در عمل به تنگ شدن فضای کار بخش خصوصی منجر خواهد شد. ارقام و اقلام بودجه شرکت های دولتی باید با دقت بالاتر بررسی شود.

در گفت‌وگو با پیام باقری مطرح شد بودجه‌ای با درآمدهای غیر واقعی

صادرات نفت خام همانند گوشت قربانی میان دستگاه‌های دولتی و سایر نهادها و به نسبت زور و اقتدار روسای سازمان‌ها و موسسه‌های دولتی تقسیم می‌شده است. روسا و مدیران دستگاه‌های دولتی برای نشان دادن میزان توانایی خود به قبای خود در سازمان‌های خرج نیروی خود را بر بودجه و میزان بیش‌تری از هزینه کردن متمرکز کرد و می‌کنند. به این ترتیب است که از اواخر تابستان و اوایل پاییز هر سال حفر چاه عمیق هزینه‌ها از سوی دستگاه‌ها شروع و تا آخرین روز ممکن برای چانه‌زنی ادامه دارد. سازمان برنامه‌ریزی کشور نیز براساس عادت و عرف و قانون همین هزینه‌های پیش‌بینی شده دستگاه‌های خرج را اساس کار قرار داده و اگر بتواند بخشی از هزینه‌ها را کاهش می‌دهد و بر همین پایه دنبال راه‌های تامین درآمد می‌رود. این رخدادی است که سال‌های سال شاهد آن هستیم و متأسفانه از همین مسیر است که اقتصاد ایران در هرسطحی با مشکل مواجه می‌شود. بودجه امسال نیز همین داستان را در لایه‌های پنهان خود و همچنین شاخه‌های بیرون زده دارد. نگاهی به ارقام و اقلام بودجه ۱۳۹۸ این مفهوم را به خوبی نشان می‌دهد. تجربه و عقل و خرد اقتصادی اما خلاف این را نشان می‌دهد و حکم می‌کند که نخست باید میزان درآمدهایی که واقعا می‌توان به دست آورد را با واقع بینی و کار کارشناسی و دور از رویاها و آرزوها برآورد کرده و پس از آنکه با کمترین خطای احتمالی دیدیم که می‌توانیم چقدر درآمد داشته باشیم به همان نسبت نیز برای خود خرج بتراشیم.

پیامدهشتناک

این روش و راهبرد بودجه نویسی در ایران پیامدهای دشتناکی بر همه سطوح و همه بازیگران اقتصاد برجای می‌گذارد و آسایش و آرامش‌ها را برهم می‌زند. به این معنا که مدیران بنگاه‌هایی که یک سال را در رکود و ناامنی اقتصادی سپری کرده و به امید گشایش کار در سال آینده هستند ناگهان می‌خوانند و می‌شنوند که قرار است سال بعد مالیات‌ها حتی فراتر از تخیل اضافه شوند. وقتی با مدیران دولتی که قرار است این مالیات‌ها را

سوی آقای نوبخت نگاه می‌کنیم نشانه‌هایی از روش تامین منابع و ماهیت بودجه را همانند کمبود درآمدها نسبت به هزینه‌های پیش‌بینی شده را به خوبی می‌بینیم. واقعیت این است که بودجه‌ریزی در ایران با توجه به دگرگونی‌های رخ داده در این مقوله شوربختانه رشد کیفیتی بالایی را تجربه نکرده است.

چاه ژرف هزینه‌ها

نایب‌رئیس سندیکای برق ایران درباره رشد بیشتر و فزاینده‌تر کسری‌های بودجه‌های سالانه می‌گوید یک نگاه سنتی درباره بودجه‌ریزی در ایران با توجه به توزیع قدرت در ایران شکل گرفته است و این پدیده مخرب را به یادگاری ناخوشایند تبدیل کرده است. ساختار اقتصادی ایران که از دهه ۱۳۵۰ به بعد همین گونه است و البته با کم و بیش تغییراتی در دهه ۱۳۴۰ نیز وجود داشت این بود که درآمدهای حاصل از

پیام باقری نایب‌رئیس سندیکای صنعت برق ایران است. کلیت صنعت برق یکی از رشته‌های صنعتی و اقتصادی بسیار با اهمیت در اقتصاد همه کشورها از جمله اقتصاد ایران است. این وضعیت موجب شده است وی و همکارانش در صنعت برق و سندیکا هر سال با دقت ارقام و اقلام و جهت‌گیری‌های کلان بوده در دو حوزه مشخص پارانه‌ها و راهبرد بدهی‌های دولت را در قانون توجه قرار دهند. باقری از سوی دیگر نایب‌رئیس فدراسیون صادرات انرژی است که برای نزدیک به ۲۰ شکل مهم صادراتی سیاستگذاری می‌کند. به دلیل تنگناهایی که مقوله صادرات اکنون با آن دست به گریبان است و بخش عمده‌ای از آن به سیاست‌های ارزی ناکارآمد فعلی گره خورده است با مقوله‌های بازار ارز و نیز بازارهای دیگر آشنایی دارد. وی در عین حال صاحب یک بنگاه است که باید آن را نیز با توجه به دشواری‌های امروز ایران اداره کند. مجموعه این مسائل موجب شده است باقری نگاهی کلان به موضوع بودجه‌های سالانه ایران داشته باشد.

یادگیری از ۱۲۹۹

باقری با اشاره به اینکه بودجه سال ۱۳۹۸ ایران را از نظر ماهیتی می‌توان با نخستین بودجه ایران که از سوی صنیع‌الدوله هدایت که در آخرین سال سده پیشین هجری شمسی به عنوان وزیر مالیه کابینه مستوفی‌الممالک آن را تنظیم کرد و به مجلس برد مقایسه کرد و ردپای کسری بودجه را در این دو بودجه به فاصله نزدیک به ۱۰۰ سال دید. اسناد موجود نشان می‌دهد در حالی که در بودجه صنیع‌الدوله درآمدها ۱۴ میلیون و ۱۱۶ هزار و ۶۰۰ تومان بود، هزینه‌های آن ۱۴ میلیون و ۶۱۸ هزار تومان برآورد شده بود که نشان از کسری ۵۰۰ هزار تومانی است. عمده‌ترین بخش درآمد آن را هم مالیات بخش کشاورزی تشکیل می‌داد. روش بودجه‌نویسی صنیع‌الدوله تا سال ۱۳۲۰ که درآمدهای نفتی به بودجه تزریق شد ادامه پیدا کرد و پس از آن به صورت دیگری تدوین شد. حالا هم که به بودجه تهیه شده از



یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحسوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

اخذ کنند صحبت می‌شود یک جواب را تکرار می‌کنند و می‌گویند قرار است مالیات‌دهندگان جدیدی شناسایی شود و از آنها مالیات اخذ شود که می‌دانیم هرگز این اتفاق بطور کامل رخ نمی‌دهد. حالا تصور کنید سال بعد از آن رسیده است و رکود تورمی که بسیاری از فعالان اقتصادی و اقتصاددانان آن را پیش‌بینی کرده‌اند نیز گسترده‌تر شده است و باید شاهد مجادله میان بنگاه‌ها با مأموران مالیات باشیم. از سوی دیگر نیک می‌دانیم که درآمدهای پیش‌بینی شده برای درآمد حاصل از صادرات نفت از دست کم سه ناحیه آسیب‌پذیر است. از یک سو میزان صادرات با توجه به روندهای جهانی که تحریم ایران در صدر آن قرار دارد و از سوی دیگر احتمال کاهش رشد اقتصاد جهانی که به رقابت برای فروش نفت دامن می‌زند به اندازه‌ای نخواهد شد که دولت در لایحه بودجه پیش‌بینی کرده است و از سوی دیگر قیمت تعیین شده از سوی سازمان برنامه و بودجه با واقعیت‌ها سازگار نیست و سرانجام اینکه انتقال ارزهای حاصل از صادرات نفت خام با تنگنا مواجه است. این سه عامل راه را بر تحقق آمد ناشی از نفت را سخت می‌کند.

◆ عمران بی‌عمران

تجربه سال‌های تازه سپری شده نشان می‌دهد که به دلیل ناتوانی دولت برای تامین درآمد به میزانی که هزینه‌های کل بودجه‌های سالانه را بپوشاند معمولاً از اواسط سال شروع به این می‌کند که بودجه‌های تصویب شده را به شکل‌های گوناگون جابه‌جا کند. متأسفانه راهبرد دولت‌ها همواره این بوده است که منابع تعیین شده برای بودجه‌های عمرانی را به سوی بودجه‌های جاری سوق می‌دهد. کارشناسان و بودجه‌شناسان باور دارند با توجه به اینکه دولت برای جبران کاهش قدرت خرید کارکنان دولت در جریان چند برابر شدن قیمت ارز و به دنبال آن رشدهای بالا قیمت کالاها و خدمات دست‌کم ۲۰ درصد بر هزینه مزد و حقوق اضافه خواهد کرد و پیش‌بینی‌ها این است که به همین میزان افزایش درآمد در سال آینده دور از ذهن است. دولت راهی جز کاهش یا حذف منابع عمرانی ندارد. در اقتصاد کلان وقتی یکی از اصلی‌ترین پایه‌های شاخص کل یعنی تقاضای دولتی کاهش می‌یابد معنایش این است رکود تعمیق یابد. در این شرایط است که به نظر می‌رسد فعالیت‌هایی مثل صنعت برق که برای زنده ماندن به اجرای طرح‌های عمرانی چشم می‌دوزند نیز با شرایط دشوار مواجه می‌شوند و کارشان بدتر خواهد شد. تردید نکنید اگر این تحلیل که ارائه دادم رخ دهد و من امیدوارم این‌طور باشد خروج شرکت‌ها و سرمایه‌ها از صنعت روندی شتاب‌آلود پیدا خواهد کرد.

◆ اوراق چاره‌نساب

علاقه‌مندان به داستان اقتصاد سیاسی ایران و مدیران شرکت‌های فعال در حوزه زیربنایی که کارفرمای اصلی آنها دولت و شرکت‌های دولتی است یادشان می‌آید در سال‌های قبل دولت با هدف بازسازی برای اوراق مالی زمینه‌سازی می‌کرد و امیدوار بود که با انتشار این اوراق به اسم‌های گوناگون ابزار تازه‌ای برای بازار سرمایه درست کند و از محل درآمد اوراق طرح‌های عمرانی اجرا کند یا بدهی‌های خود را پرداخت کند. حالا که چند سال از آن تاریخ گذشته است شاهد هستیم که اصل بدهی اوراق بر جای مانده است و دولت هر سال باید منابعی تازه خلق کند که سود تعهدشده را پرداخت کند. این وضعیت موجب شده است که خوش‌خیالی‌های پیشین به انتشار اوراق جایش را به تردید داده است. عرضه بیش از اندازه و بالاتر از کشش بازار این اوراق را از کیفیت انداخته است و از این مسیر نیز راهی برای پرداخت بدهی‌ها دیده نمی‌شود. در حال حاضر تقاضا برای خرید اوراق با نرخ‌های سود کمتر از تصور نیز مزید بر علت شده و می‌توان گفت این اوراق نیز چاره‌ساز نشده‌اند.

◆ نشانه‌های بودجه‌ای دولت چاق

قانون برنامه ششم توسعه از نظر اینکه نهاد دولت را لاغر و کوچک کنیم صراحت دارد و به همین دلیل سازمان برنامه و بودجه وظیفه دارد این دستور قانونی را در بودجه‌های سالانه بگنجانند اما در عمل شاهد هستیم که در بودجه سال ۱۳۹۸ چنین چیزی نیست اما برعکس آن را می‌بینیم. بودجه شرکت‌های دولتی در لایحه بودجه به شکل سرسام‌آوری کوه پیکرتر شده است. رشد نزدیک به ۵۰ درصدی ارقام اختصاص یافته به شرکت‌های دولتی که رقم آن را به ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان رسانده است نشانه چاق‌تر شدن دستگاه دولت در بودجه سال آینده است. معنای این تصمیم را می‌توان در دوموضوع دید. اگر این رشد را به معنای تثبیت فعالیت‌های شرکت‌ها و موسسه‌ها و دستگاه‌های دولتی بدانیم معنای ضمنی این رقم رشد این است که دولت رقم ۴۰ درصدی تورم را پذیرفته است و می‌خواهد بودجه شرکت‌ها گونه‌ای باشد که بتوانند به تعهدات خود پایبند باشند. اگر چنین نیست و دولت قبول ندارد که نرخ تورم ۴۰ درصد است این افزایش بودجه شرکت‌های دولتی به این معنا خواهد بود که شعاع عملیات بنگاه‌های خصوصی افزایش نیابد. این رقم معنای دیگرش این است که دولت به هر دلیل تصمیم دارد ابعاد تصدیگری را که شرکت‌های دولتی عامل آن هستند را کاهش ندهد.

◆ قیمت انرژی و دور خبیث

بررسی بودجه ۱۳۹۷ نشان می‌دهد سازمان برنامه و بودجه به هر دلیل که نمی‌گوید در بخش انرژی همچنان دست و دلباز است و می‌خواهد یارانه‌های پیدا و پنهان تاریخی که به شهروندان بابت فروش حامل‌های انرژی می‌داده است را دنبال کند. این اراده دولت بر پایه هر ملاحظه سیاسی یا اجتماعی اتخاذ شده باشد به معنای تثبیت قیمت‌های حامل‌های انرژی است که انرژی برق نیز جزئی از آن راهبرد است و به این ترتیب داستان تکرار می‌شود. شرکت توانیر درآمد کافی برای دادن بدهی‌های خود به بخش خصوصی را ندارد و بر حجم بدهی‌ها اضافه می‌شود و از سوی دیگر توان شرکت‌ها برای ادامه کار تضعیف می‌شود. آیا در شرایطی که گفته می‌شود در حال جنگ اقتصادی هستیم این شکل خوبی دارد که در سند رسمی و قانونی به نام بودجه بازهم به گروه‌های پردرآمد یارانه پرداخت شود. این یک دور خبیث است که دولت نمی‌تواند یا نمی‌خواهد قیمت‌های واقعی انرژی را از مصرف‌کنندگان حتی ثروتمند بگیرد و بر بنگاه‌های کوچک و متوسط فعال در این رشته‌های فشار وارد می‌شود چون توانیر پول ندارد بدهد و برنامه توسعه به دور بدی می‌افتد که شرکت‌ها یا باید بروند یا بدون دریافت طلب‌های خود فعالیت کنند. الان بدهی به شرکت‌های برق ۴۰ هزار میلیارد تومان شده است و این نمی‌تواند تا ابد ادامه یابد.

◆ اعداد مهم

گزارش‌های نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهد ایران در سال ۲۰۱۷ رکورددار پرداخت یارانه بوده است. این اطلاعات یادآور می‌شود ارزش یارانه پرداخت شده ایران معادل ۴۵ میلیارد دلار است. که به یارانه‌های برق، گاز و مشتقات نفتی اختصاص دارد. در حالی است که چین با ۱,۴ میلیارد جمعیت فقط ۳۸ میلیارد دلار یارانه در سال ۲۰۱۷ داده است. نسب ارزش یارانه انرژی به تولید ناخالص داخلی در ایران کمی بیشتر از ۱۰ درصد شده است در حالی که این عدد برای چین نزدیک نیم درصد است. این نسبت برای عربستان با ۶۸۳ میلیارد دلار تولید ناخالص سالانه ۵۸ درصد و برای روسیه با ۱۵۷۸ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی ۱,۵ درصد است. ایران در این نسبت مقام نخست را دارد و میانگین ارزش یارانه انرژی به تولید ناخالص داخلی آن ۹ برابر میانگین جهانی است. سرانه یارانه پرداختی ایران ۵۵۶ دلار، روسیه ۱۵۲ دلار است و اینها را باید در قانون بودجه تصحیح کنیم اما در این لایحه چیزی نمی‌بینیم.



رویکرد بودجه ۹۸ به معیشت مردم و سیاست ارزی

* مردم عدی را به اشتباه می‌اندازد و آنها ممکن است توقعات بودجه‌ای خارج از ظرفیت کشور داشته و همکاری لازم را نداشته باشند.
* کارشناسان را نسبت به فرآیند تهیه و تصویب و نظارت بر بودجه بدبین می‌کند.
* اعتبار بودجه به عنوان مهم‌ترین سند سیاستگذاری سالیانه کشور تضعیف می‌شود.

◆ نحوه مدیریت کسری بودجه بدون نفت

در دهه‌های گذشته رابطه مالی دولت و نفت در فرآیند بودجه‌ریزی کشور به گونه‌ای تنظیم شده است که منابع حاصل از صادرات نفت بین دولت (خزانه)، شرکت ملی نفت و صندوق توسعه ملی تقسیم می‌گردد. بر این اساس بعد از مشخص شدن سهم دولت از صادرات نفت، معادل ریالی درآمد حاصل از صادرات نفت در حساب خزانه نزد بانک مرکزی منظور می‌شود. مبنای محاسبه منافع نفتی حاصل ضرب قیمت نفت، قیمت محاسباتی برای تسعیر منابع ارزی حاصل از صادرات نفت و حج صادرات نفت بوده است.

در این روش متغیرهای قیمت نفت، نرخ تسعیر ارز و حجم صادرات نفت، تحت‌تاثیر سیاست‌های مالی دولت قرار می‌گیرند به این معنا که دولت می‌تواند برای تراز کردن بودجه خود این متغیرها را به گونه‌ای در نظر بگیرد (حتی غیرواقعی) که بودجه کل کشور تراز شود. این در حالی است که اساساً متغیر قیمت نفت و میزان صادرات نفت عملاً عامل برون‌زا (خارج از اراده دولت) و متغیر نرخ ارز باید بر اساس سیاست‌های ارزی و تجاری تعیین شوند. اگرچه تاکنون ورود منافع نفتی به این صورت در بودجه، آسیب‌های فراوانی را در نظام بودجه‌ریزی کشور به جای گذاشته است، ولی می‌توان گفت ادامه این رویکرد برای سال آتی آثار به مراتب زیانبارتری را به همراه خواهد داشت. علت این موضوع آن است که عدم قطعیت نسبت به متغیرهای تعیین‌کننده منابع نفتی برای سال ۱۳۹۸ به ویژه در مورد میزان صادرات نفت و گاز به مراتب بیشتر از سال‌های گذشته است. از این رویکرد پیشنهادی مرکز پژوهش‌ها برای تصمیم‌گیری درباره میزان منابع و مصارف لایحه بودجه سال ۱۳۹۸، تدوین بودجه بر اساس مدیریت کسری بودجه بدون نفت است. اتخاذ چنین رویکردی می‌تواند ضمن تخفیف مسائل و مشکلات ناشی از وابستگی بودجه به نفت و نوسانات آن، با آشکارسازی میزان واقعی کسری بودجه، زمینه اصلاحات بودجه‌ای را فراهم آورد.

در این رویکرد پیشنهادی به ترتیب گام‌های ذیل برداشته می‌شود:

برنامه‌ریزان و بودجه‌ریزان سازمان برنامه و بودجه برای تدوین لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ روزهای دشواری را سپری کردند تا با جابه‌جا کردن اقلام و ارقام بودجه راه را برای گذران یک سال آینده کسب و کار و معیشت شهروندان باز کنند. رویکرد تصمیم‌گیران درباره لایحه بودجه ۱۳۹۸ چیست و آنها برای اینکه بتوانند کسری بودجه را مدیریت کنند، منابع حاصل از صادرات نفت را برآورد کرده و درباره حمایت از معیشت عمومی به نقطه مناسب برسند چه کردند؟ گزارش حاضر که از سوی گروهی از کارشناسان همکار مرکز پژوهش‌های مجلس تهیه شده است این نکات را تحلیل کرده است.

◆ تصمیم‌گیری درباره رویکرد بودجه سال ۱۳۹۸

درباره چگونگی تدوین و تصویب بودجه سال ۱۳۹۸ دو نگاه متفاوت وجود دارد. نگاه منعکس شده در لایحه بودجه ۱۳۹۸ معتقد است حتی اگر صادرات نفت در سال آینده با مشکلاتی همراه باشد می‌توان این موضوع را در بودجه منعکس نکرد، زیرا دارای پیامدهای اقتصادی و اجتماعی است. در مواجهه با آن شرایط، دولت دارای ابزارهایی مانند ابزار تخصیص است و می‌تواند در زمان اجرای بودجه، در حدود منابع موجود، مصارف را اولویت‌بندی کرده و پرداخت‌ها را انجام دهد. از جمله مهم‌ترین پیامدهای منفی اتخاذ چنین رویکردی (مطابق با آنچه در لایحه آمده است) زیر سوال رفتن شأن تقنینی و نظارتی مجلس است. توضیح آنکه اگر قرار باشد مجلس شورای اسلامی ظرف حدود دو ماه به بررسی و تصویب بودجه بپردازد بعد دولت به صلاحدید خود و در حد منابع وصولی خود به تخصیص منابع بپردازد این سوال مطرح است که از ابتدا چه نیازی به بررسی بودجه در مجلس بود. به علاوه عدم برآورد دقیق منابع بودجه با این استدلال که «منابع را اگر کم برآورد کنیم، ولی در عمل بیشتر محقق شود آنگاه لازم است متمم بودجه به مجلس تقدیم کنیم و کار مشکل است»، ضمن آنکه مجدداً صلاحیت‌های قوه مقننه در بررسی و تصویب و نظارت بر بودجه را زیر سوال می‌برد چند افت اساسی به شرح ذیل خواهد داشت:

* مسئولان دستگاه‌ها را در برنامه‌ریزی هزینه‌ها به اشتباه می‌اندازند.
* انتظارات از ساختار تصمیم‌گیری، اجرایی و تقنینی را برای تحرک و اصلاحات ساختاری و بهبود عملکرد کاهش داده و آن را به تعویق می‌اندازد (در واقع به عنوان ابزاری برای شانه خالی کردن از اصلاح عمل می‌کند).
* بدنه اجرایی را به اشتباه می‌اندازد و آنها ممکن است تلاش کافی انجام ندهند.

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

بوده است. همچنین هرچند که تحقق کامل منابع پیش‌بینی شده در لایحه دور از انتظار به نظر می‌رسد با این وجود به منظور ساده‌سازی، کسری بودجه بدون نفت با در نظر گرفتن تحقق صد درصد سایر منابع پیش‌بینی شده در لایحه بودجه سال ۱۳۹۸، محاسبه شده است

♦ برآورد منابع حاصل از صادرات نفت

در رویکرد پیشنهادی تدوین بودجه بر اساس «کسری بودجه بدون نفت» اساساً دولت و مجلس و مردم دیگر با این سؤالات مواجه نیستند که برای سال آینده چه میزان فروش نفت، با چه قیمتی و با چه نرخ ارزی در نظر گرفته شده است، بلکه کلیه دلارهای حاصل از صادرات نفت و گاز (سهام دولت) به بانک مرکزی داده شده و بانک مرکزی با توجه به سیاست‌های ارزی، ریال به دولت تحویل خواهد داد. در هر حال چنانچه این رویکرد مورد توجه قرار نگیرد (کما اینکه در طی ۵۰ سال اخیر مورد توجه قرار نگرفته و بودجه به ابزاری برای رفع و رجوع موقتی مشکلات ساختاری اقتصادی و اجتماعی تبدیل شده است) و اگر قرار باشد منابع نفتی بودجه سال آینده نیز از حاصل ضرب سه متغیر مقدار فروش و قیمت فروش نفت و نرخ ارز تعیین شود این سؤال پیش می‌آید که دولت با چه فروشی در ارتباط با این سه متغیر، منابع نفتی را پیش‌بینی کرده است و این فروش تا چه میزان با واقعیت‌های پیش رو همخوانی دارد.

فروش در نظر گرفته شده برای عنوان محاسبه منابع ریالی حاصل از صادرات نفت، گاز و میعانات گازی

عنوان	مقدار	واحد
سهم صندوق توسعه ملی از صادرات	۲۰	درصد
سهم شرکت ملی نفت یا گاز	۱۴/۵	درصد
مجموع صادرات نفت خام میعانات گازی	۱/۵۴۴	میلیون بشکه
میزان فروش روزانه میعانات به پتروشیمی‌های داخلی	۰/۱۳۵	میلیون بشکه
خالص صادرات گاز (سالانه)	۳/۴۵	میلیارد دلار
قیمت نفت (فوب)	۵۴/۱	دلار
میزان واگذاری ارز به نرخ ترجیحی	۱۴	میلیارد دلار
نرخ ارز ترجیحی	۴۲۰۰	تومان
نرخ ارز برای باقی مانده ارز دولتی	۸۰۰۰	تومان

در جدول بالا فروش در نظر گرفته شده در لایحه بودجه برای محاسبه منابع ریالی حاصل از صادرات نفت، گاز و میعانات گازی آورده شده است. بر مبنای فروش فوق ارقام حاصل از منابع نفتی در لایحه بودجه ۱۳۹۸ در جدول ذیل محاسبه و ارائه شده است

درآمدهای حاصل از فروش نفت و سهم دولت، صندوق توسعه ملی و شرکت ملی نفت و گاز (طبق فروش لایحه)

(میلیون دلار / هزار میلیارد ریال)

عنوان	کل منابع (میلیون دلار)	سهم مناطق نفت خیز و کمتر توسعه یافته	سهم دولت	سهم صندوق توسعه ملی	سهم شرکت ملی نفت یا گاز
صادرات نفت و میعانات	۳۰,۴۸۹	۹۱۵	۱۹,۰۵۵	۶,۰۹۸	۴,۴۲۱
خالص صادرات گاز	۳,۴۵۰	۱۰۴	۲,۱۵۶	۶۹۰	۵۰۰
جمع صادرات نفت، میعانات و خالص گاز (دلار)	۳۳,۹۳۹	۱,۰۱۸	۲۱,۲۱۲	۶,۷۸۸	۴,۹۲۱
برآورد ریالی (هزار میلیارد ریال)	۱,۲۴۶				
فروش داخلی میعانات به پتروشیمی (میلیون دلار)	۲,۵۳۲	۰	۲,۱۶۵		۳۶۷
فروش داخلی میعانات به پتروشیمی (هزار میلیارد ریال)		۰	۱۷۳		
مجموع منابع ریالی (هزار میلیارد ریال) منعکس شده در لایحه بودجه			۱,۴۲۰		

۱- تمام منابع درآمدی دولت بجز منابع نفتی و منابع ناشی از استقرار دولت، به دقت احصا می‌شود. در این مرحله لازم است با توجه به پیش‌بینی عملکرد ردیف‌های درآمدی در سال ۱۳۹۷ و چشم‌انداز شرایط اقتصاد کلان در سال ۱۳۹۸ میزان این منابع به صورت واقع‌بینانه برای سال ۱۳۹۸ برآورد گردد.

۲- هزینه‌های دولت به هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر و اجتناب‌پذیر تقسیم می‌گردد. هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر به صورت واقع‌بینانه و البته با توجه به مضیقه‌های مالی دولت رشد داده می‌شوند و هزینه‌های اجتناب‌پذیر نسبت به سال ۱۳۹۷ بدون افزایش باقی می‌ماند (گفتنی است به دلیل نقص اطلاعات موجود، نمی‌توان هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر را به درستی تشخیص داد. به عبارت بهتر هزینه‌هایی ممکن است به نادرست تحت عنوان اجتناب‌ناپذیر منظور شوند).

۳- کسری بودجه بدون نفت، از تفاضل ارقام فوق به دست می‌آید.

۴- مسیرهای ممکن برای تأمین کسری بودجه بدون نفت (محاسبه شده در بند «۳») احصا و با توجه به اقتضائات اجرایی و امکان‌سنجی‌های انجام گرفته انتخاب می‌شوند.

۵- منابع ارزی حاصل از صادرات نفت (پس از در نظر گرفتن سهم صندوق توسعه ملی و شرکت ملی نفت) در اختیار بانک مرکزی خواهد بود.

۶- بانک مرکزی با در نظر گرفتن سیاست ارزی خود و مستقل از وضعیت بودجه، در مورد منابع ارزی در اختیار جهت کنترل بازار ارز تصمیم‌گیری می‌نماید.

۷- بانک مرکزی (مستقل از میزان و قیمت فروش نفت) به میزان مشخص شده (قانون برنامه ششم توسعه) به حساب خزانه منابع ریالی واریز می‌کند تا دولت بتواند مصارف خود را پوشش دهد.

♦ برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های این روش عبارت است از:

- اعتبار دستگاه‌ها به طور واقع‌بینانه دیده شده و آنها از تأمین رقم درج شده در بودجه اطمینان خواهند داشت.

- با شفاف شدن کسری بودجه واقعی، احتمال پیگیری روش‌های عملیاتی کاهش کسری از جمله شناسایی منابع جدید درآمدی و راهکارهای مدیریت هزینه‌ها افزایش خواهد یافت.

- آثار مالی هریک از تصمیمات دولت و مجلس بر کسری بودجه به وضوح قابل رؤیت خواهد بود

♦ محاسبه کسری بودجه بدون نفت

در این قسمت برای روشن‌تر شدن شرایط تصمیم‌گیری، تصویری از کسری بودجه بدون نفت با توجه به اعتبارات در نظر گرفته شده در لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ ارائه شده است. همان‌طور که پیشتر بیان شد، در لایحه بودجه سال ۱۳۹۸، رقم ۷۷ هزار میلیارد ریال بابت بازپرداخت اوراق در سقف دوم مصارف دیده شده است، ولی از آنجا که همواره پرداخت آن جزء اولویت‌های دولت



مبنای برآوردهای سال ۱۳۹۷، حدود ۱۸۰ هزار میلیارد ریال هزینه‌ها افزایش خواهد یافت.

با توجه به این مسأله به نظر می‌رسد به منظور جلوگیری از افزایش بیشتر کسری بودجه و از سوی دیگر حفظ حداقل‌های معیشتی دهک‌های پایین درآمدی کارکنان دولت، بتوان سیاست زیر را دنبال کرد.

* به نظر می‌رسد نباید کلیه حقوق و دستمزد و مستمری‌های پرداختی را که در حال حاضر پرداخت می‌شود جزء هزینه‌های غیرقابل اجتناب دانست. مواردی مانند پرداخت‌های نامتعارف و پرداخت برای فعالیت‌های قابل حذف را می‌توان جزء این موارد معرفی کرد. بدین منظور باید در قانون بودجه سال آینده مقدمات شفافیت مالی این بخش از هزینه‌های دولت به تفکیک ذینفع نهایی دریافت‌کننده وجوه، میزان دریافتی و فعالیت انجام شده فراهم گردد و هرگونه افزایش در حقوق (حتی افزایش ۲۰ درصد پیشنهاد شده در لایحه) منوط به ثبت این اطلاعات در خزانه‌داری کل کشور و سازمان اداری استخدامی باشد.

♦ سیاست ارزی دولت

محور مهم دیگری که در بررسی لایحه باید بدان توجه داشت سیاست حمایتی دولت در واردات کالاهای اساسی و سیاست ارزی مربوطه است. براساس اظهارات مسئولان دولت در لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ ارائه شده معادل ۱۴ میلیارد دلار از منابع حاصل از صادرات نفت برای واردات کالاهای اساسی (با نرخ ۴۲۰۰ تومان) در نظر گرفته شده است. انعکاس بودجه‌ای این سیاست آن است که دولت به ازای هریک دلاری که برای واردات این کالاها اختصاص می‌دهد، به جای ۸۰۰۰ تومان (نرخ سامانه نیما)، ۴۲۰۰ تومان به دست می‌آورد. به عبارت بهتر اجرای این سیاست به معنی صرف‌نظر کردن از حدود ۵۳ هزار میلیارد تومان منابع است (حاصل‌ضرب ۱۴ میلیارد دلار در مابه‌التفاوت ۸۰۰۰ تومان از ۴۲۰۰ تومان).

ضمن تأیید لزوم اجرای سیاست‌های حمایتی برای حمایت از مردم به خصوص اقشار ضعیف، نکته بسیار مهم آن است که آیا این سیاست

همان‌گونه که در جدول فوق مشخص است، براساس فروض در نظر گرفته شده در لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ (صادرات ۱،۵۴۴ میلیون بشکه در روز نفت و میعانات، خالص صادرات گاز ۳،۴۵ میلیارد دلاری، قیمت ۵۴/۱ دلاری نفت خام و سهم ۲۰ درصدی صندوق توسعه ملی) درآمد ارزی سهم دولت ۲۲/۲ میلیارد دلار خواهد بود که با توجه به سیاست حمایتی اعلامی، ۱۴ میلیارد دلار آن را با نرخ ۴۲۰۰ تومانی واگذار خواهد کرد و مابقی نیز با نرخ سامانه نیما (۸ هزار تومانی) واگذار خواهد شد. مجموع منابع حاصل از این محل ۱۲۴۶ (۸۰۰۰ × ۸/۲ + ۴۲۰۰ × ۱۴ = ۱۲۴۶) هزار میلیارد ریال برآورد شده است. از سوی دیگر منابع حاصل از ۱۳۵ هزار بشکه میعانات گازی تحویلی به پتروشیمی‌ها نیز با در نظر گرفتن ۹۵ درصد قیمت فوب و نرخ ارز نیمایی، ۱۷۳ هزار میلیارد ریال برآورد شده است.

♦ تصمیم‌گیری درباره حمایت از معیشت عمومی

تصمیم‌گیری درباره میزان افزایش حقوق و دستمزد در سال ۱۳۹۸ اعتبارات هزینه‌ای بودجه، بخش عمده مصارف عمومی را به خود اختصاص می‌دهد (۷۸/۷ درصد از کل مصارف عمومی) و بخش زیادی از این اعتبارات مربوط به حقوق و دستمزد کارکنان دولت است. برآوردها نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۷ به صورت ماهیانه حداقل ۱۴۵ هزار میلیارد ریال به پرداخت حقوق و دستمزد شاغلین و مستمری بازنشستگان اختصاص می‌یابد. چنانچه هزینه‌های مربوط به این بخش که معمولاً آن را تحت عنوان هزینه‌های «غیرقابل اجتناب» دسته‌بندی می‌کنند برای سال آینده ۲۰ درصد افزایش باید این رقم بالغ بر ۲۱۰۰ هزار میلیارد ریال خواهد شد. با توجه به پیش‌بینی افزایشی نرخ تورم برای سال ۱۳۹۷ به نظر می‌رسد حتی افزایش ۲۰ درصدی حقوق و دستمزد شاغلین و مستمری بازنشستگان نیز نتواند قدرت خرید این افراد را برای سال ۱۳۹۸ حفظ کند. به خصوص دهک‌های پایین درآمدی از نظر معیشتی با مشکل روبه‌رو خواهند شد. از سوی دیگر در صورت تصمیم‌گیری برای افزایش بیشتر (به عنوان مثال ۳۰ درصدی) و یکپارچه حقوق و دستمزد، بر

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

حساب‌های شرکت‌های دولتی مخدوش است

بودجه کل کشور نشان می‌دهد ۶۸,۶ درصد بودجه را شرکت‌های دولتی تشکیل می‌دهد.

دولت گام‌های خوبی برای شفاف‌سازی برداشته است. اما واقعیت این است که فراکسیون شفاف‌سازی باید از طرف جامعه به دستگاه‌های دولتی حاکم شود. این گزارش که حالا بخشی از آن را به نقل از دیوان محاسبات خواندم را باید ماحصل همین مطالبه‌گری‌های تلقی کرد. اگر مهم‌ترین دستاورد فراکسیون شفاف‌سازی را بخواهم یادآور شوم این است که مطالبه‌گری برای پدیدار شدن شفافیت افزایش یافته است. به عنوان یک نمونه قابل مباحثات می‌توان بحث حساب‌های قوه قضائیه را که فاقد شفافیت است را در سال ۱۳۹۵ مطرح کردم و گفتم که میزانی از سود حاصل از برخی حساب‌ها شفاف است و این را در یک فرصت ۲ دقیقه‌ای خطاب به وزیر اقتصاد بیان کردم و پرسش شد و بلوا ایجاد شد و ۲۱۰ نفر نماینده خواستار شدند که این مسأله فراموش شود اما حالا وضع فرق کرده است و پیشرفتی پدیدار شده است که طرح تحقیق و تفحص دیگر با مقاومت جدی در میان نمایندگان مواجه نیست و شفاف‌سازی دیگر کفر تلقی نمی‌شود. بعضی از دستگاه‌ها گونه‌ای عمل می‌کنند که انگار نباید از آنها درباره بودجه‌هایشان حرفی زده نشود و پرسشی نباید باشد. نمایندگان اگر از سوی جامعه تحت فشار قرار بگیرند شفاف‌سازی بودجه‌ها نیز ممکن می‌شود.

گزارش دیوان محاسبات جدید است و می‌توان اعداد و ارقام را دید. تعداد شرکت‌های زیان‌ده از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ درج شده است. تطابق قانون بودجه و تفریغ درباره تعداد شرکت‌های زیان‌ده جالب و تلخ است. مطابق قانون بودجه در سال ۱۳۹۲ شمار شرکت‌های زیان‌ده فقط ۹ شرکت بوده است اما تفریغ بودجه انجام شده از سوی دیوان محاسبات نشان می‌دهد که شمار شرکت‌های زیان‌ده دولتی ۱۳۹ شرکت بوده است. در سال ۱۳۹۳ طبق قانون بودجه شمار شرکت‌های زیان‌ده ۱۰ شرکت بوده و گزارش شده است اما در سال یادشده و مطابق با تفریغ بودجه ۹۸ شرکت زیان‌ده بوده است.

در سال ۱۳۹۴ نیز در حالی که قانون بودجه ۱۰ شرکت دولتی را زیان‌ده می‌داند اما تفریغ بودجه شمار شرکت‌های زیان‌ده را ۱۳۴ شرکت می‌داند. در سال ۱۳۹۵ نیز قانون بودجه فقط ۹ شرکت دولتی را زیان‌ده می‌داند اما تفریغ بودجه شمار آنها را ۱۶۳ شرکت گزارش کرده است. این اعداد و ارقام متعارض در حالی است که در قانون بودجه شماری از شرکت‌های دولتی اصولاً بودجه‌شان در لایحه بودجه نمی‌آید. به طور مثال شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران، شرکت بازرگانی گاز، ۷ منطقه آزاد، شرکت خدمات انفورماتیک ایران، شرکت طلای زرشوران، شرکت مهندسی معادن و فلزات بودجه‌شان در لایحه نمی‌آید. اعداد و ارقامی که درباره عملکرد بودجه آمده است و نسبت آن با

در عمل منجر به این می‌شود که کالاهای مورد نظر با قیمت ارزان به دست مصرف‌کنندگان برسد یا خیر؟ بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد این سیاست در ارائه ارزان کالاها به مردم موفقیت چندانی نداشته است و در عمل اکثر کالاهای مورد نظر در بازار با نرخی هم‌تراز نرخ ارز آزاد در اختیار مردم قرار گرفته و حاشیه سود (رانت) ایجاد شده در اثر تخصیص ارز ارزان قیمت در اختیار واردکنندگان یا سایر حلقه‌های شبکه توزیع قرار گرفته است. به عبارت بهتر تداوم این سیاست به معنی از دست رفتن منابع دولت بدون حمایت مؤثر از مردم است. بجز در کالاهای خاص که در حال حاضر زیرساخت نظارت بر شبکه توزیع آنها وجود دارد مانند دارو و آرد نانواپی، به احتمال زیاد رانت ناشی از پرداخت ارز ترجیحی به واردات کالاهای اساسی بیش از آنکه به نفع مصرف‌کنندگان باشد، منافع عوامل درگیر در حلقه‌های مختلف زنجیره واردات تا مصرف این محصولات را تأمین می‌کند.

لذا به عنوان اولویت اول، پیشنهاد می‌شود، سیاست تخصیص ارز با نرخ ۴۲۰۰ تومان کنار گذاشته شده و برای اجرای سیاست‌های حمایتی، بخشی از منابع ریالی آزاد شده در حلقه نهایی مصرف، در اختیار مصرف‌کننده نهایی قرار گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد زیرساخت‌های فنی این امر در حال حاضر موجود بوده و لذا هم به لحاظ فنی و هم اقتصادی اتخاذ چنین رویکردی برای سیاست‌های حمایتی توصیه می‌شود.

در صورت اصرار بر اجرای سیاست تخصیص ارز با نرخ ۴۲۰۰ تومان، توصیه می‌شود حجم ارز ترجیحی تخصیص داده شده مورد اصلاح و بازنگری قرار گیرد. لذا لازم است بررسی شود که چه اقلامی از کالاهایی که تا به حال از ارز حمایتی برخوردار بودند، در نهایت با نرخی معادل نرخ ارز ۴۲۰۰ تومان در اختیار مصرف‌کننده گرفته است تا ارز حمایتی صرفاً به این کالاها اختصاص یابد. به نظر می‌رسد با این روش منابع ارزی کمتری نسبت به ۱۴ میلیارد دلار، برای اعطای ارز ترجیحی مورد نیاز خواهد بود.

در مجموع بررسی‌ها نشان می‌دهد حاکمیت نمی‌تواند با تخصیص ارز ترجیحی مانع از افزایش قیمت کالاها برای مصرف‌کننده نهایی شود. کما اینکه قیمت بسیاری از کالاها مانند گوشت مرغ، گوشت گوسفند، تخم مرغ و... که نهاده‌های آن با ارز ترجیحی تأمین شده است در ماه‌های گذشته افزایش چشمگیری داشته است.



خزانه‌داری متمرکز، شرط شفافیت بودجه

احمد میدری

مهم‌ترین گام برای اینکه نظام بودجه‌ریزی ایران شفاف شود چیست؟ شفاف‌سازی می‌تواند ضریب پاسخگویی دولت را افزایش دهد و این کار یعنی افزایش ضریب پاسخگویی می‌تواند نمادی از کیفیت بالاتر حکمرانی باشد و البته در انتهای این مسیر می‌توان به افزایش رفاه مادی خواهد شد. شفافیت مقوله‌ای است که می‌تواند نیروی کافی برای افزایش رفاه باشد زیرا سرمایه اجتماعی را افزایش می‌دهد و تغییر کیفی را پدیدار می‌شود. یادمان باشد که شفافیت اعلم از افشاگری است زیرا افشاگری افراطی که تنها در همین بستر باقی بماند می‌تواند دست‌کم در جامعه امروز بر ابعاد ناامیدی در جامعه بیفزاید. شفافیت در اینجا به این معناست که مدیران اداره‌کننده جامعه را به سوی اصلاح اموری که برعهده‌شان است سوق دهد. به نظر من مهم‌ترین گام برای شفافیت در بودجه‌های سالانه، حرکت به سوی خزانه‌داری متمرکز در کشور است. تجربه نشان می‌دهد که تاسیس و زاد و رشد «خزانه‌داری متمرکز» در قانون اساسی مشروطیت و در قانون اساسی نظم جمهوری اسلامی مورد تأکید قانونگذاران بوده است اما متأسفانه هنوز لباس عمل نیوشیده است. قبل از ادامه توضیح درباره مقوله یادشده تأکید می‌کنم مبارزه با فساد و پدیدار شدن شفافیت نیازمند یک دانش فنی گسترده است. اگر افشاگری‌ها به تحول در نظام مبارزه با فساد منجر نشود و دانش لازم را نداشته باشیم به شفافیت مورد نظر که در آخر کار به اصلاحات منجر شود را از دست خواهیم داد. شفافیت‌سازی که می‌خواهد منجر به حقیقت شود باید از تکنیک و دانش روز استفاده کند.

زمین‌خواری یک مثال خوب

درباره زمین‌خواری در ایران اخبار، تحلیل و گزارش‌های زیادی منتشر شده است و تأکید فراوانی از سوی مقام معظم رهبری هم در مبارزه با زمین‌خواری داریم. اما اگر بخواهیم واقعاً با زمین‌خواری مبارزه کنیم نیازمند این هستیم که یک

نقشه‌برداری دقیق داشته باشیم و هر سانتی‌متر مربع از خاک زمین بر اساس این نقشه‌برداری مختصات تهیه شود و مالکیت هر سانتی‌متر مربع آن مشخص باشد. اگر می‌خواهیم با زمین‌خواری مبارزه کنیم باید این اتفاق بیفتد در غیر این‌صورت راه به جایی نمی‌بریم. این خواست و این کار از ۲ قرن پیش شروع شده است. در ایران در نشست‌های اقتصاد مقاومتی بحث شد که این طرح در ایران تا چه زمانی معطل خواهد ماند؟ من یادآور شدم که در سال ۱۳۳۷ نیز این حرف زده شده است و ۶۰ سال است اجرا نشده است و بسیاری از فسادها در ثبت املاک از همین جا سرچشمه می‌گیرد. این یک مثال بسیار بارز است که مبارزه با فساد نیازمند استفاده از دانش روز است.

خزانه‌داری متمرکز

حالا برگردیم به موضوع شفافیت در بودجه‌های سالانه و اینکه چرا باید بر زاد و رشد خزانه‌داری متمرکز تأکید شود. در

مصادق‌ها

آیا نمی‌توان این مقوله را اجرایی کرد؟ به نظر من زیرساخت‌هایی که نیاز این کار است را تا اندازه قابل توجیه داریم. چه ضرورتی دارد که حکومت از این کار امتناع کند؟ آیا پولی که سازمان بنادر از مراجعه‌کنندگان و خدمت‌گیرندگان در خزانه‌داری کل ثبت می‌شود؟ آیا آنچه سازمان اوقاف می‌گیرد در خزانه‌داری کل ثبت می‌شود؟ پول‌هایی که استانداری‌ها از جاهای گوناگون دریافت می‌کنند آیا در خزانه‌داری کل ثبت می‌شود؟ دولت از بسیاری دریافتی‌های سازمان‌های مختلف که از مردم دریافت می‌کنند خبر ندارد. شرکت‌های دولتی کالایی صادر می‌کنند و دریافتی‌هایی دارند آیا در خزانه‌داری کل ثبت می‌شود؟ دستگاه‌های پرشماری داریم که دریافتی‌های مختلف دارند اما در جایی ثبت نمی‌کنند یا دست‌کم به خزانه‌داری کل واریز نمی‌شود. آموزش و پرورش که با بودجه محدود اداره می‌شود مدارس را اجاره می‌دهد یکی از وزیران سابق این وزارتخانه گفته بود بخشی از ۸۰۰ مدرسه را تجاری کردیم که درآمد آن به بودجه نمی‌آید. وقتی در بودجه نمی‌آید، هزینه‌هایی انجام می‌شود که مطابق با مقررات بودجه‌های سالانه



یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

نیست. مصداق‌هایی که درآمد دستگاه‌های دولتی دارند و به خزانه کل واریز نمی‌شوند. به طور مثال درآمدی که سازمان صدا و سیما از آگهی‌ها دارد هرگز معلوم نیست. درآمد سازمان حج و اوقاف چقدر است؟ ارقامی اعلام می‌شود اما خزانه‌داری کل آیا می‌تواند این ادعاها را ردیابی کند؟

♦ روش کار خزانه‌داری کل

هر پولی که از مردم دریافت می‌شود باید به طور برخط و همان لحظه به خزانه‌داری کل واریز شود و این می‌تواند عامل شفافیت بودجه باشد. این وضعیت الان وجود ندارد. وقتی خزانه‌داری متمرکز ندارید، هزینه‌هایی که دستگاه‌ها انجام می‌دهند لزوماً منطبق با قانون نخواهند بود. دست قانون نیز برای نظارت بر عملکرد بودجه‌ای مدیران بسته است و البته این وضعیت تازه‌ای نیست و از دوره مشروطه تا امروز چنین بوده است. به طور مثال می‌توان هزینه‌هایی مثل هزینه برگزاری همایش‌ها را در قانون توجه قرار داد که برایش آیین‌نامه می‌نویسند اما خزانه‌داری روی آن اشراف ندارد. درآمدهایی هستند که دستگاه‌ها دارند و از دسترس نظارت خزانه‌داری دور است. یک پرسش ساده این است که از دولت بخواهید شمار کارکنان خود را اعلام کند. دولت یک تعریف دارد، سازمان امور اداری و استخدامی تعریف دیگری دارد. هیچ‌کدام از دولت‌ها نمی‌توانند به طور دقیق بگویند بر چند کارکن دولت مزد و حقوق پرداخت می‌شود و به این ترتیب یکی از مهم‌ترین اقلام بودجه که هزینه جاری است شفاف نیست.

♦ آسیب‌ها

واقعیت این است که فقدان خزانه‌داری متمرکز تنها این آسیب را ندارد که درآمدها و هزینه‌ها شفاف نیست. بی‌انضباطی در نظام بودجه‌ای و اداری یکی از بدترین آسیب‌هاست. خزانه‌داری در حال حاضر باید با دستگاه‌ها مکاتبه کند تا بتواند پول‌ها را به خزانه‌داری منتقل کند. در سال ۱۳۹۳ آماری وجود داشت که ۱۴ تا ۱۸ درصد درآمدهای کشور به وسیله دولت در آخر هفته اسفندماه وصول می‌شود. هفته آخر پول می‌آید و همه می‌خواهند هزینه کنند. مدیران برای اینکه پولش برگشت نخورد، هزینه‌ها را پرداخت می‌کند. این وضعیت به این معناست که شما با موجودی و پدیده‌ای زنده مواجه هستی که یا صفر است یا یک

و دستگاه‌ها یا منابع ندارند و یا اینقدر دارند که نمی‌دانند چگونه هزینه کنند. بنابراین مدیریت منابع نقد در کشور نداریم. اگر جریان پول نقد را مدیریت کنیم و حداقل‌ها رعایت شود و این‌طور نشود که خزانه دولت خالی باشد و برای اینکه این خزانه پر شود به منابع بانک‌ها فشار بیاورد و از بانک‌ها استقراض کند و بعد پول‌ها پمپاژ شود. این کار موجب می‌شود که بانک‌ها تحت فشار قرار گیرند و بی‌انضباطی بانکی پدیدار شود و بی‌انضباطی‌ها به بودجه‌بندی برسد. به این ترتیب است که بودجه‌های عمرانی در ماه‌های نخست سال تخصیص داده نمی‌شود و شرایطی می‌شود که بودجه عمرانی ناگهان می‌رسد و اسناد مناقصه‌ها برگزار نمی‌شود. فقدان خزانه‌داری کل در واقع اجازه نمی‌دهد که میزان پول در هر لحظه رصد شود و روزی می‌رسد که سازمان برنامه و بودجه به وزارت اقتصاد اعلام می‌کند پولی برای تخصیص ندارد و مواردی داشتیم که به سازمان برنامه و بودجه فشار می‌آورد. امنیت شفاف بودجه‌ای کار همه دولت و دستگاه‌ها را پیچیده می‌کند. چرا این اتفاق نیفتاده است؟ علت چندان پیچیده نیست. دستگاه‌های دولتی و حکومتی می‌خواهند آسان‌تر هزینه کنند. شاید نمی‌خواهند فساد کنند اما قانون دادوستد دولتی و قانون محاسبات گونه‌ای است که دست و پای دولت‌ها و دستگاه‌ها را می‌بندد و مدیران برای اینکه دچار این دست و پا بستگی نشوند فرار می‌کنند. این سوی داستان را نیز باید اصلاح کرد تا دستگاه‌های اجرایی منابعی را در اختیار داشته باشند که از تیررس نظارت خارج شود. اگر خزانه‌داری کل مدرن و قدرتمند ایجاد نشود کشور به پیشرفت نمی‌رسد. تجربه نشان می‌دهد همه کشورهای قدرتمند اقتصادی این نهاد را دارند و این نهاد با کارآمدترین شکل اداره می‌شود. خزانه‌داری کل است که می‌تواند حجم پول را هر روز کنترل کند و اجازه عرضه بیشتر را در هر روز ندهد و به این ترتیب تورم را این‌گونه مدیریت کرد.

خوشبختانه انتقال تجربه‌ها نشان می‌دهد که دست کم به لحاظ ذهنی آماده شده است که به سوی خزانه‌داری متمرکز حرکت شود. دولت روحانی کار بزرگی کرد و بحث هزینه‌ها و کنترل نظارت را بیشتر کرده است و درآمدهای بودجه عمومی را کنترل می‌کند. اگر بتوانیم شفافیت بودجه را بیشتر کنیم و رسانه‌ها و دانشگاه‌ها را فعال کنیم می‌توانیم

جلوی فساد را بگیریم، اما این کار نمی‌شود و شفاف‌سازی اصولی نداریم و این فساد را افزایش می‌دهد و چیزی است که زندگی ایرانیان را با تهدید مواجه می‌کند. باید دانش و تکنیک باشد، نمایندگان مجلس و نهادهای مدنی و نیروی مردمی باید فشار بیاورند که خزانه‌داری کل پدیدار شود. قانون‌ها باید اصلاح شود و سایر قوا باید تحت نظارت باشد و دیوان محاسبات و سازمان بازرسی کل کشور باید نظارت عملکردی داشته باشند.

♦ نهادهای مدنی

منظور من از اینکه باید نیروهای مردمی خواستار خزانه‌داری کل شوند این است که رسانه‌ها، برخی نمایندگان مجلس و استادان دانشگاه وارد کار شوند. خزانه‌داری کل یک بحث راهبردی است و اگر این کار انجام شود که هر ریالی که خرج می‌شود کد داشته باشد. کد اطلاعات باید باشد و شرکت‌های خصوصی هم این کار را باید انجام دهند که می‌دهند. باید به هر قلم خرج و یک ریال و هر نوع درآمد بر اساس محل جغرافیایی و محلی کسب درآمد باشد. هر ریالی که از خزانه کشور پرداخت می‌شود باید کد هزینه‌ای داشته باشد. در غیر این صورت شاهد همان چیزی خواهیم بود که الان هستیم. باید دولت هر ریالی که می‌گیرد و هر ریالی که به هر کس و به هر نهادی می‌دهد باید کد اطلاعات داشته باشد و این‌طور است که می‌توان شفافیت بودجه‌ای را اجرا کرد. عدم تمرکز در حساب‌ها موجب می‌شود که دستگاه‌ها موانع برای رصد خرجشان ایجاد کنند. چرا قوه قضائیه باید درآمدهای اختصاصی خارج از خزانه‌داری کل کشور داشته باشد. الان پول‌هایی در تهران خارج از خزانه‌داری در میان کارکنان دستگاه‌ها داده می‌شود که درآمد آنها بسیار بالاتر از درآمد هم‌تایان آنها در شهرستان‌هاست و این‌طور می‌شود که همه کارمندان دولت می‌خواهند به تهران بیایند. همه درآمدها و پرداخت‌ها باید کدینگ داشته باشند و این گونه باشد که شفافیت بودجه‌ای پدیدار می‌شود. درباره اینکه ۲۵۰ هزار حساب پرداخت بدون کدینگ به ۵۰ هزار پرداخت کاهش یافته است در شفاف‌سازی بودجه موثر است. از طرف دیگر ۱/۵ میلیون کارمند دولت دارای حکم در خزانه‌داری موجود است و حدود ۲/۵ میلیون کارمند در اداره امور استخدامی ثبت شده‌اند. پرداخت‌های زیادی که می‌شود و مطالبه‌گری عمومی راه را برای شفافیت بیشتر بودجه انجام می‌دهد.

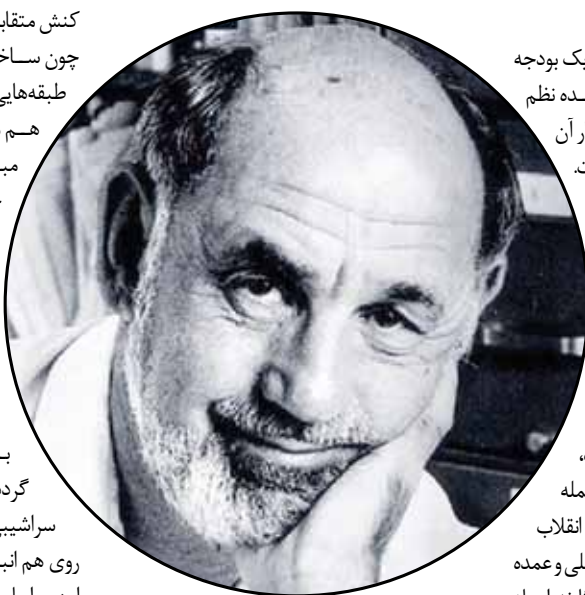
مبنای بودجه‌ای و تجلی‌گاه نظم اجتماعی

آرون ویلداوسکی

اگر همان‌طور که من مدعی آن هستم یک بودجه در آن واحد بازتاب‌دهنده و توجیه‌کننده نظم اجتماعی است، پس مرزهای آن باید پاسدار آن نظم باشد و این معنای مبنای بودجه‌ای است. بزرگترین بخش بودجه، بخشی است که از بازیگری جدی در امان است. بنابراین با آن نمی‌توان معارضه کرده در درون مبنا جز در حد افزایش‌ها و کاستی‌های اندک همه چیز مورد حمایت است؛ خارج از مبنا همه چیز در معرض چپ و چپ و چپ قرار داشته و مورد منازعه است. بنابراین آنچه که بر ثبات مبنای بودجه استوار است، سنگ‌پایه‌های سیاسی جامعه است. یک حمله همه‌جانبه به مبنای بودجه‌ای معادل با یک انقلاب است. در نتیجه دولت‌ها جستجوی منابع اصلی و عمده درآمد و اقلام خرج را به نوعی مقدس می‌انگارند. ایجاد شکاف در بودجه با گشودن مرزهای قرارداد اجتماعی به روی مذاکره دوباره فرقی ندارد و معادل آن است. در دولت‌های نوین مرزهای بودجه‌ای بر سه نوع هستند - اندازه یا طول و عرض یک دولت بستگی به اندازه اقتصاد دارد، موازنه بین دخل و خرج یا درآمدها و هزینه‌ها و مرزهای بین منابع درآمدی و اقلام خرج. اجازه دهید بحث خود را با اقلام خرج آغاز کنیم، زیرا خطوط تفکیکی آن روشن است.

مبنا جلوه‌ای از توافق اجتماعی بر سر الزامات است. اما اگر کم و بیش همه مطلب این است، بودجه‌ها را از پیش می‌توان تعیین کرد. بودجه سال گذشته که برآوردی کلی از مبناست، می‌تواند همین بودجه امسال تلقی گردد. تخصیص منابع بر درآمد دلخواه و مخارج استوار است، پول می‌تواند افزایش یابد، خرج شود یا خرج نشود، همه وابسته به شرایط و اوضاع و احوال است. برای این مازاد (که مازاد منابع نسبت به نیازهای فوری در ادبیات سازمانی نامیده می‌شود) باید رتبه‌بندی نسبی تعریف شود. این بالا رفتن یا پایین آمدن افزایش‌ها، همان کیکی است که در جدال معمول بودجه‌ای بر سر آن صورت می‌گیرد.

با این حال نظام دو رگه‌ای وجود دارد که برخی از اعضای آن فاقد درآمد دلخواه هستند و بنابراین بودجه را در معنای متعارف تجهیز یا تخصیص منابع تنظیم نمی‌کنند. در رژیم‌های قدری مسلکی، قواعد را اعضا تعیین نمی‌کنند، بلکه این قواعد برای آنها تعیین می‌شود، همان‌طور که برای این اعضا مرزهای اجتماعی‌ای وجود ندارد که آن را حفظ کنند، ردیف - اقلام درآمد یا خرج نیز محلی از اعراب ندارند. فرهنگ آنها قدری مسلکی و محتوم است: هر چه پیش آید خوش آید، هر چه فراچنگ آمد، آمده است. فرهنگ آنها متأثر از زمان نیست بین روزها و سال تفکیک مشخصی وجود ندارد، گذشته و آینده‌ای وجود ندارد، تنها حال مطرح است. پس اندازی صورت نمی‌گیرد، برای فردا طرحی



نیست. تجربه اجتماعی لازم برای تهیه بودجه‌ای که عمدتاً به شکلی ادواری درآمد را به خرج مرتبط سازد یا هر یک از آنها را به بخش‌های مولفه آن تقسیم کند، وجود ندارد. بنابراین من نمی‌توانم این فرایندهای بودجه‌ای غیرموجود را توصیف کنم. و با توصیف رژیم‌های خودکامه یا سلطه‌طلب که برای آنها - قدری مسلک‌ها - بودجه تدوین می‌کنند، آنچه را که می‌توانم انجام می‌دهم از نبود بودجه‌بندی واقعی در قدری مسلکی، به سمت بودجه‌بندی‌های رقابتی رژیم‌های بازار می‌رویم. این بودجه‌بندی‌ها بی‌شکلند. هر معامله‌ای شدنی و امکان‌پذیر است. مبنا با هر چانه‌زنی تازه‌ای تغییر می‌کند. کل رقم بودجه نمی‌تواند تغییر زیادی بکند، اما برنامه‌های متشکل در آن می‌توانند. برنامه‌ها در تعارض با یکدیگر قرار دارند و برندگان بیشتر منابع دلخواه را به دست می‌آورند. فرایند بودجه‌ای بسیار انعطاف‌پذیر است؛ تنها چند گروه خرج عمومی وجود دارد، و بین آنها انتقال به راحتی امکان‌پذیر است؛ ترکیب‌های تازه پیوسته طراحی شده و کنار گذاشته می‌شوند. بودجه‌بندی در رژیم‌های بازار شبیه سوار شدن روی یک غلتک است که اگر خود را حفظ کردی سرگرم‌کننده است و اگر افتادی فجیع است.

رعایت مرزها به تدوین بودجه‌های درست می‌انجامد و ما می‌توانیم با کمال عذرخواهی این مطلب را گوشزد رابرت فراست کنیم، ولی با نبود قواعد داخلی این کار شدنی نیست. از آنجا که تقسیم کار برخی از مردم را نسبت به دیگران در موقعیت بهتری قرار می‌دهد و تخصیص موجب می‌شود که برخی بیش از دیگران بدانند، رژیم‌های فرقه‌گرا هر نوع مرزبندی اجتماعی را، به جز آن خطوط تحدیدی که خوب (سهم‌های برابر) را از بد (بودجه سلسله‌مراتبی یا بودجه بازار) جدا می‌کند، رد می‌نمایند. فرقه با مبنای بودجه‌ای در کل و قلم به قلم مخالف است، زیرا مبنای بودجه‌ای حافظ نظم موجود است. سلسله‌مراتب کانون مبنای بودجه است.

کنش متقابل در اجتماع مبنایی را برقرار می‌سازد که چون ساختار اجتماعی تعریفی به هنجار دارد. باید طبقه‌هایی وجود داشته باشد، و در واقع طبقه‌هایی هم متناظر با یک فهرست سازمان‌یافته مبتنی بر سلسله مراتب از ارجحیت‌های خرج وجود دارد. کل مبنا مورد حمایت است، به جز تغییراتی که آن قدر کوچک باشد که رشته‌های پیچیده مراتب اجماعی را که حیات سلسله مراتبی را تشکیل می‌دهد، تهدید نکند. تازه اگر چنین تحجر و انعطاف‌ناپذیری به دفاع از هر یک از اقلام بینجامد، ممکن است به تحجر و تصلب فرایند بودجه‌ای منجر گردد. در نبود امکان انطباق‌پذیری، اقتصاد به سراسیمگی فرو می‌گردد. اختلاف‌ها و تعارض‌ها بر روی هم انباشته می‌شود. بودجه متصلب می‌گردد و این بر اساس منطق تحلیل فرهنگی می‌تواند نشانی از آن باشد، که همین سرنوشت انعطاف‌ناپذیری عارض نظام‌های سیاسی مبتنی بر سلسله مراتب بوده است؛ که مبنای بودجه‌ای کاملاً وابسته به آن است. نظام‌های (رژیم‌های) بازار برای اقتدار و نیز رقابت قاتل به ارزش هستند. ایده آل این است که هر واحد مسئول بودجه خود باشد. شکست در این امر به معنای نامولد بودن و بر خوردار نبودن از بهروری است و کیفر آن این است که رقیب‌ها منابع را از چنگش خارج کنند. موفقیت نیز به معنای بهره‌برداری صحیح است و این بهره‌برداری را معیارها و استانداردهای بهروری در هر زمان تعیین می‌کنند. به نظر می‌رسد که پاداش بتواند انگیزه ایجاد

بنگاه‌های تازه و توسعه بنگاه‌های موجود باشد. فرهنگ‌های معارض یکدیگر، مادام که اعضای بازارها بتوانند بر سر منافع با یکدیگر به رقابت بپردازند، به رشد اقتصادی مدد می‌رانند؛ آنهایی که در فرهنگ مبتنی بر سلسله مراتب مشارکت می‌ورزند، حتی اگر هر کس کمتر از آنچه در یک فرایند بودجه‌ای بدیل به دست می‌آورد، فراچنگ آورد، از سهم برابر جانبداری می‌کنند. در جایی که فرهنگ‌های سیاسی مبتنی بر فرقه‌گرایی برای ارزیابی نیت خیر، به وعده‌های بودجه‌ای (پیش از ممیزی در زبان جدید) علاقه نشان می‌دهند، فرهنگ‌های سیاسی مبتنی بر سلسله مراتب برای پی بردن به این امر که قواعد واقعاً رعایت شده‌اند یا خیر به استنتاج گذشته از حال (پس از ممیزی) دل می‌بندند و به آن دقت می‌کنند. در نظام‌های بازار برخلاف نظام‌های سلسله‌مراتبی، روش‌های بودجه‌ای انعطاف‌پذیر است، ولی این نظام‌های بازار در مورد بهروری انعطاف‌ناپذیر و در این مورد اغماض نمی‌کنند. سوال همیشگی این نظام‌ها این است «اخیراً برای من چه کرده‌اید؟» در حالی که نظام فرقه‌ای برای برابری و مساوات بر «پیش از ممیزی» تاکید می‌کند و نظام سلسله‌مراتبی برای مشروعیّت بر «پس از ممیزی» اصرار می‌ورزد، نظام بازار برای بهروری دائماً در حال ممیزی است.

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



توفان مهاجران

نفع چشمگیری برای مردم ایالات متحده ندارد که حالا رئیس جمهورشان، اینچنین از خود پافشاری نشان دهد. بر هیچ کس پوشیده نیست که سازندگان آمریکا، همگی از جمله مهاجرینی بودند که یا خودشان یا حتی اجدادشان برای یافتن فرصتی بهتر به آنجا مهاجرت کرده‌اند. روزگاری که آمریکا پذیرای میهمان‌های ناخوانده خود بود، گویا اکنون به پایان رسیده است. رشد تفکر ملی‌گرایی در سراسر جهان، اولین موضوعی را که نشانه می‌رود، مهاجران هستند.

مهم‌تری هستند که مشتاق شنیدن آنها باشیم. روایت مهاجران غیرقانونی هرچند اعتبار خود را در تیتتر خبرهای روزمره از دست داده است اما برای دولت کنونی آمریکا، به مساله مرگ و زندگی تبدیل شده است. دونالد ترامپ این بار قاطعانه بر سر موضع خود ایستاده که باید دیوار قول داده شده او در زمان انتخابات، اعتبار بگیرد و ساخته شود. شاید برای بسیاری از اقتصاددانان و سیاستمداران، چنین هزینه‌ای اساساً قابل پذیرش نباشد. چراکه هزینه فرصت این ایستادگی هیچ



حسن صادقی
عضو هیأت تحریریه

شاید لابلای انبوهی از خبرهای روزمره، خبر غرق شدن کشتی مهاجران غیرقانونی یا بازگردانده شدن آنها توسط برخی کشورها، به گوش تان خورده باشد اما نکته جالب آنجاست که همه ما به راحتی از کنار آنها می‌گذریم و شاید خبرهای خیلی



قانون مهاجرت؛ زخم کهنه دولت‌های آمریکا

نیویورک تایمز |

تجاری آن را در خارج به عنوان مهاجرتی که ورود جرم، مواد مخدر و بیماری را به ایالات متحده آمریکا تهدید می‌کنند) آقای Trump هر چیزی که قبلاً به عنوان موارد پیچیده، مذاکرات سخت و دشوار یاد می‌شدند را امروز به زورگویی، مسخره بازی و بی‌اهمیتی مبدل کرده است و تقریباً یک چهارم دولت را برای هفته‌ها تعطیل کرده است. چراکه خواسته‌های رئیس‌جمهور لوس آمریکا، هنوز محقق نشده است.

فرانک شیری، فعال مهاجرتی که طی دهه‌ها در آن سوی مرزها برای امنیت مرزی آمریکا مبارزه کرده است می‌گوید: «او بحثی را که اساساً مبنی بر بیشتر بودن یا کمتر بودن است را با دلار اندازه‌گیری کرد و اصلاً طرح مساله موجود را به بودن یا نبودن دیوار گره زده است. این موضوع خنده‌دار است.»

برای چندین دهه، مهاجرت یک جنگ عاطفی و تلخی در واشنگتن و سراسر کشور بوده است. اما حتی در میان بیشتر جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها هم اتفاق نظر وجود دارد که حمایت از مرزهای جنوبی نیازمند ترکیبی از استراتژی‌های پر هزینه است. این موارد شامل تعدادی از عوامل گشت مرزی در نقاط کلیدی در امتداد مناطق گسترده‌ای از زمین سان دیگو تا براونزویل، تگزاس، حصار در مناطق شهری و موانع برای جلوگیری از عبور وسایل نقلیه است که باید وسایل حمل و نقل و تجهیزات پیشرفت‌های برای اطلاع‌رسانی نمایندگان مرزی وجود داشته باشد تا آنها بتوانند متوجه حضور

واشنگتن عادت کرده است که چگونه می‌تواند یک بحث جدی در مورد امنیت مرزی داشته باشد. جمهوری‌خواهان پول بیشتری برای ماموران گشت مرزی و حصارهای لازم درخواست کردند. دموکرات‌ها برای نظارت بر فناوری بهتر و منابع بیشتری در بنادر ورودی در حال مناقشه‌اند. دو طرف در مورد چگونگی صرف هزینه و چگونگی پرداختن آن، روش‌های تامین مالی و اینکه چگونه همه در مبارزه وسیع‌تر برای اصلاح نظام مهاجرت از دیگر کشورها، با یکدیگر به اتحاد خوبی رسیده‌اند. اما رئیس‌جمهور ترامپ، یافته‌های چندین دهه‌ای و دوجانبه‌ای که در مورد چگونگی معامله در مرز ایجاد شده بود را به یک‌بارگی تخریب کرده است. در دنیای آقای ترامپ، هیچ جایگزینی وجود ندارد که بتواند پایه و اساس قانونی را ارائه دهد، همانطور که متحدان و دشمنانش برای آنها امیدوار هستند. برای رئیس‌جمهور، تنها راه توقف آنچه که او «حمله» مهاجران غیرقانونی می‌نامد، احداث یک مانع بزرگ، بتنی یا فولادی در نزدیکی مرز تقریباً ۲ هزار مایلی با مکزیک است.

ترامپ در ماه گذشته توثیق کرد که «هواپیماهای بدون سرنشین و همه آنچه که در دنیای امروز ما شگفت‌انگیز و بسیار سرگرم‌کننده‌اند خوب است، اما تنها یک دیوار مدرن خوب، است که کار می‌کند!» با ساختن تصاویر وحشتناکی از یک ساختمان سنگین در اطراف یک قلعه قرون وسطایی (و نام

اکنون نوبت آمریکاست، بعد از آن آلمان، پس از آن اسپانیا و دومینووار باید منتظر دیگر کشورهای توسعه‌یافته باشیم که تدابیر جدیدی را برای مهاجران خواهند اندیشید. شاید مخالفت با مهاجران و از بین رفتن آزادی جابه‌جایی نیروی کار، نشان از فروکش شدن پدیده جهانی شدن باشد. رشد تفکر جهانی شدن که به تبع آن و براساس تئوری‌های آن، جابه‌جایی عوامل تولید را تأیید می‌کرد و از مهاجران به عنوان فرصت‌های تولیدی یاد می‌کرد، اکنون در مرحله محاق قرار گرفته است. هرچند گزارش‌های کنونی حاکی از آن است که با خروج مهاجران از برخی کشورها، مزیت‌های تولید رقابتی آهسته آهسته از بین خواهد رفت و دستمزد بالای نیروی کار داخلی، هزینه تمام شده کالاها را افزایش دهد، اما اقتصاددانان ناسیونالیست بر این واقعیت تأکید دارند که آنچه مورد در آینده نزدیک رخ می‌دهد اتومازیسیون و دخالت کمتر نیروی انسانی در تولید است. از این رو آنها در تلاشند که فرصت‌های شغلی که ممکن است در آینده نابود شود و به بیکاری عظیمی دامن بزنند، را از اکنون کنترل کنند. اولین گام آن کاهش مهاجرپذیری در کشورهای خود است. هرچند داده‌های کنونی نشان از آن دارد که با توسعه فناوری‌های تولید، فرصت‌های شغلی بیشتری نسبت به گذشته پدید آمده است اما توجیه ناسیونالیست‌ها همچنان برایشان دارای اعتبار است.

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



کنونی رئیس‌جمهور آمریکا، از سخنرانی در دفتر خود احساس بیگانگی می‌کند و ترجیح می‌دهد زمان بیشتری را برای بودن در یک عکس فوری در مرز بگذراند تا اینکه سر میز مذاکره به متقاعد کردن مخالفان خود بپردازد. این همه جدال برای ساخت دیوار، شاید جانبازان مرزی را خسته و ناامید کرده است. الکس کانانت، استراتژیست جمهوری‌خواه، که در سال ۲۰۱۳ سناتور مارکو روبیو بود و در همان برهه حامی مهم سناتور جمهوری‌خواه فلوریدا (رهبری آخرین تلاش بزرگ برای اصلاح قانون مهاجرت) بود، در همان ایام گفته بود که «ما می‌دانیم چگونه می‌توانیم مرزها را حفظ کنیم. برنامه مهاجرت سال ۲۰۱۳، چیزی بود که همه با هم توافق کردند، موثرترین راه ممکن برای تضمین مرزها و سایر نقاط ورود است.»

با حمایت رئیس‌جمهور باراک اوباما، یک گروه دو حزبی از هشت سناتور سال جاری موفق به انجام اصلاحات جامع در مورد سیستم مهاجرت ملت شد. اما قانونی که با ۶۸ رأی تصویب شد و به تبع آن ۱۱ میلیون مهاجر غیرقانونی مورد عفو دولت مرکزی قرار گرفتند، زمینه‌های خشم و البته مخالفت شدید جمهوری‌خواهان را به وجود آورد. موضوعی که هرگز برای رأی دادن در مجلس آمریکا، فوریتی مطرح نشد.

با این حال، قانون وقت مجلس سنا نشان داد که دو طرف می‌توانند در مورد امنیت مرزی توافق کنند. تعدادی از عوامل گشت مرزی، از ۱۹ هزار تا تقریباً ۴۰ هزار نفر افزایش یافته است که حتی نویسندگان این پیشنهاد موافقت کردند، بیش از حد مورد استفاده قرار گرفت اما عمدتاً به عنوان انگیزه برای حمایت از جمهوری‌خواهان طراحی شده بود.

سناتورهای هر دو طرف همچنین برای بهبود تکنولوژی در امتداد مرز موافقت کردند. این لایحه ۳٫۲ میلیارد دلار برای هواپیماهای بدون سرنشین، سنسورهای مادون قرمز زمین و دوربینی‌های حرارتی دوربین اختصاص داده شده است تا ماموران گشت مرزی را قبل از اینکه مهاجران بطور غیرقانونی متوقف شوند، به ویژه در شب، پیش ببرند. این قانون همچنین شامل پول برای یک سیستم تأیید اعتبار استخدامی برای همه کارفرمایان و ارتقاء در فرودگاه‌ها برای گرفتن مهاجران که دنبال دریافت ویزای خود هستند نیز استفاده شد.

سال‌ها پیش، قانون حصار امن سال ۲۰۰۶ برای ساخت حدود ۶۵۰ مایل از موانع در امتداد مرز اختصاص داده بود. در لایحه سال ۲۰۱۳، اگر متمم این قانون به امضا رسیده بود، این مقدار به حدود ۷۰۰ مایل افزایش می‌یافت که بیشتر شامل مرزهای نیمه شرقی با مکزیک است.

تقریباً همه مواردی که کنگره تأیید کرده

است، ساخته شده است. در مناطق پرجمعیت، حصار بلند و فولادی یا زنجیری طراحی شده تا مردم را از بین ببرد و آنها را از هم جدا کند. در مکان‌های دیگر، مانع هیچ چیزی کوتاه‌تر از حصارهای فلزی نیست که از وسایل نقلیه جلوگیری کند.

در سال ۲۰۱۱، یک گزارش دفتر حسابداری دولت نتیجه گرفت که با وجود ۶۴۹ مایل از حصاربندی کامل، «مرز جنوب غربی همچنان به فعالیت غیرقانونی بین‌المللی، از جمله قاچاق انسان و مواد مخدر غیرقانونی، آسیب‌پذیر است.» این گزارش به این نتیجه رسیده است که مرزهای امتداد تگزاس نیازی به ساخت دیوار ندارد چراکه رودخانه‌ها و کوه‌ها به عنوان مرزهای طبیعی مانع عبور وسایل نقلیه از مکزیک به ایالات متحده شده‌اند و اگر عبور از آنها غیرممکن نباشند، راه رفتن نیز چندان آسان نیست. اما ترامپ برعکس این گزارش نتیجه‌گیری می‌کند و معتقد است چنین گزارش‌هایی در مورد تکرار جریان مهاجران غیرقانونی در مرز جنوبی گزارش می‌دهند و البته از آنها به عنوان مدرکی مبنی بر اینکه آنها در خواست یک دیوار می‌کنند، تکیه می‌کند. آقای ترامپ در سخنان خود به خبرنگاران، پس از دیدار با دموکرات‌ها در کاخ سفید در اوایل ماه جاری، اصرار داشت که تنها راه جلوگیری از عبور مهاجران از ۲۵ بندر ورودی، احداث نرده‌ها در همه بخش‌های جنوبی است. «ما نمی‌توانیم شکاف‌ها را باز بگذاریم. از آنجا که اگر شما روزنه‌ای در مرزهای خود داشته باشید، این افراد قصد دارند وسایل نقلیه خود یا گروه‌های خود را به آنجا وارد کنند - آنها از طریق این شکاف‌ها وارد خواهند شد و ما نمی‌گذاریم چنین اتفاقاتی تکرار شود.»

اما همچنان در مورد حکمت احداث یک دیوار سرتاسری سوالاتی وجود دارد، حتی از درون دولت آقای ترامپ.

گزارش G.A.O. در سال گذشته، تخمین‌های اولیه هزینه‌های گمرکی و حفاظت مرزی را مورد بررسی قرار داد که هزینه آن برای گسترش دیوار در سراسر مرز است. این گزارش از آژانس مرزی انتقاد کرد و گفت که برآورد هزینه‌ها در نظر نگرفته است که هزینه‌ها بر حسب نوع زمین که ساخته می‌شوند متفاوت خواهد بود.

در روزهای اخیر، لفاظی بین دو طرف به مراتب سخت‌تر از همیشه بوده است. آقای ترامپ و متحدان جمهوری‌خواه او اشاره کرده‌اند که دموکرات‌ها در گذشته از شمشیربازی حمایت می‌کنند، هرچند که هدفمندانه از نظر این رأی‌ها و تفاوت بین شمشیربازی‌هایی که دموکرات‌ها از آن پشتیبانی می‌کنند و دیوار «همه یا چیزی» که رئیس‌جمهور خواستار آن است، نادیده گرفته می‌شود.

مهاجران و قاچاقچیان مواد مخدر باشند. تا زمانی که آقای ترامپ انتخاب شد، زوایای دیگری از مباحث مربوط به مهاجرت، مطرح شد بطور مثال افرادی که طولانی‌تر از مدت ویزایشان اجازه داشتند که در کشور بمانند یا جلوگیری از شرکت‌های استخدام مهاجران غیرقانونی؛ گسترش فرصت‌های مهاجرت قانونی؛ و ارائه مقررات به کسانی که در حال حاضر در کشور غیرقانونی هستند، از جمله مهاجرانی که به عنوان کودک به ایالات متحده آورده شده‌اند، همه و همه زیر سایه آمدن ترامپ به جای آنکه تاریک‌تر شود، روشن‌تر شد. هرچند توافقی جامع که همه مشکلات یاد شده را پایان دهد تقریباً غیرقابل دسترس است. اما رفتار آقای ترامپ طی چند هفته گذشته نشان می‌دهد که حتی رسیدن به یک توافق کوچک‌تر و هدفمندتر در زمینه تدابیر امنیتی در مرز، از هر زمان دیگری سخت‌تر به نظر می‌رسد. خاموش شدن چراغ کنونی دولت، که درست قبل از کریسمس آغاز شد، در حال حاضر طولانی‌ترین مدت تعطیلی دولت در تاریخ ایالات متحده است. در ۲۲ روز از زمان تعطیل دولت، قانونگذاران کنگره یا کاخ سفید تقریباً هیچ مذاکره‌ای انجام ندادند. جلسات مارا-تن، پیتزا در اتاق‌های عقب در کاپیتول وجود ندارد. قانونگذاران پیشنهادات دقیقی را با یکدیگر معامله نکرده‌اند. گویی که در زمان

آدرس غلط سیاست‌های ترامپ

بل کروگمن

سرعت نزول اخلاق آمریکایی تحت ریاست جمهوری دونالد ترامپ به نفس زدن افتاده است. در عرض چند ماه، از ملتی که برای زندگی، آزادی و پیروزی تلاش می‌کرد به ملتی که از بچه‌ها را از والدین خود می‌گیرد و آنها را در قفس حبس می‌کند، تبدیل شده‌ایم. آنچه که آگاهی از آن به شدت اهمیت دارد و تقریباً دست کمی از رفتارهای انسان بربری ندارد این است که این قبیل رفتارها، هیچ پاسخی به هیچ یک از مشکلات واقعی امروز ما نمی‌دهد. جرم و جنایت جمعی از قاتلان و مزدوران که ترامپ در مورد آنها صحبت می‌کنند، موج جرم و جنایت مرتکب شده توسط مهاجران اینجا (و در ذهن او پناهندگان در آلمان) چیزهایی هستند که به سادگی اتفاق نمی‌افتد. آنها تنها فانتزی‌های بیماری هستند که برای تحقق جنایات واقعی مورد استفاده قرار می‌گیرند. و شما می‌دانید که این به من چه چیز یادآوری می‌کند؟ تاریخ ضد یهودی، داستان غم‌انگیز ناشی از اسطوره‌ها و حقه‌هایی که در نسل کشی به پایان رسید. نخست بیابید درباره مهاجرت مدرن ایالات متحده صحبت کنیم و آن را با آن فانتزی‌های بیمارگونه امثال ترامپ مقایسه کنیم.

در میان اقتصاددانان بحثی بسیار فنی در مورد اینکه آیا مهاجران با تحصیلات پایین، تاثیری بر کاهش دستمزد کارگران داخلی کم تحصیل دارند یا نه، شکل گرفته است. (اغلب محققان متوجه شده‌اند که این کار را انجام نمی‌دهند، اما اختلاف نظر وجود دارد). با این حال، این بحث در سیاست ترامپ هیچ نقشی ندارد.

در عوض، این سیاست‌ها چه چیزی را منعکس می‌کنند؟ چشم‌اندازی از «قتل عام آمریکایی» در شهرهای بزرگ که ناشی از مهاجران خشن است و این دیدگاه ارتباطی با واقعیت ندارد. برای یک چیز، با وجود کم‌رنگی از سال ۲۰۱۴، جرائم خشونت‌آمیز در آمریکا در واقع در پایین‌ترین سطح تاریخی قرار دارد و میزان قتل عام به جایی که در اوایل دهه ۱۹۶۰ بود، رسیده است. به هر حال، جنایات آلمان نیز به لحاظ تاریخی کم است. قتل عامی که ترامپ از آنها سخن می‌گوید ناشی از تخیل او است.

درست است، اگر ما در سراسر آمریکا نگاه کنیم، بین جرائم خشونت‌آمیز و شیوع مهاجران غیرقانونی ارتباط وجود دارد و البته همبستگی منفی. بدین معنی که مکان‌هایی با تعداد زیادی از مهاجران، قانونی و بدون مدارک، تمایل دارند نرخ جرم و جنایت بسیار کم داشته باشند و از آنجایی که مشک نمونه خروار است، این داستان برای شهرهای بزرگی چون نیویورک، که بیش از یک‌سوم جمعیت آن، افرادی هستند که در خارج متولد شده‌اند و احتمالاً حدود نیم میلیون نفر، مهاجر غیرقانونی دارد، میزان جرم و جنایت آن اکنون به پایین‌تر از دهه ۱۹۵۰ رسیده است. این واقعاً نباید شگفت‌انگیز باشد، زیرا داده‌های محکومیت جنایی نشان می‌دهد که مهاجران، هر دو قانونی و مستند، بطور قابل توجهی کمتر از بومی‌های متولد شده، اقدام به جرم و جنایت می‌کنند. از کجا این ترس و نفرت مهاجران کجاست؟ به نظر می‌رسد بسیاری از آنها از ناشناخته‌ها می‌ترسند: کشورهای ضد مهاجر به نظر می‌رسد مکان‌هایی مانند ویرجینیای غربی، جایی که اکثریت مهاجران زندگی می‌کنند.

اما نفرت مخرب مهاجران فقط مساله روستاییان نیست. البته، یک نیویورکر ثروتمند است و بسیاری از بودجه برای گروه‌های ضد مهاجر از بنیادهایی هستند که توسط میلیاردرهای سمت راست کنترل می‌شوند.

چرا ثروتمندان و افراد موفق به مهاجران نفرت می‌کنند؟ من گاهی اوقات خودم را در مورد نظر سنجی تلویزیون لو Dobbs، که من در اوایل دهه ۲۰۰۰ می‌دانستم و دوست دارم، فکر می‌کنم، اما چه کسی تبدیل به مهاجم ضد مهاجم می‌شود؟ من نمی‌دانم چطور چنین افرادی را می‌بینم - اما ما این وضعیت را تنها در تاریخ ضدیهودی دیده‌ایم.

چیزی که در مورد ضد یهودیان وجود دارد اینست که هرگز در مورد چیزی که یهودیان واقعاً انجام دادند هیچگاه نبوده است. این همیشه در مورد اسطوره‌های خشمگین بود، که اغلب براساس ساختگی‌های عمدی بود که به صورت سیستماتیک گسترش یافت تا موجب نفرت شود. به عنوان مثال، برای قرن‌ها مردم «تبرئه خون» را تکرار کردند - ادعایی که یهودیان نوزادان مسیحی را به عنوان بخشی از مراسم عید فصح قربانی کردند. در اوایل قرن بیستم، «پروتکل‌های دانشمندان بزرگ صهیون»، برنامه‌ای برای سلطه جهانی یهودی بود که احتمالاً توسط پلیس مخفی روسیه جعلی بود. (تاریخ خود را تکرار می‌کند، اولین بار به عنوان تراژدی، دومین بار به عنوان تراژدی بیشتر است.) سند جعلی انتشار گسترده در ایالات متحده به لطف هیچ کس دیگری از هنری فورد، یک ضد Semite مخرب که انتشار و توزیع نیم میلیون نسخه از ترجمه انگلیسی «یهودی بین‌المللی» را انجام داد، مورد مواخذه قرار نگرفت؟ دوباره، چرا کسی مانند فورد - نه تنها ثروتمند، بلکه همچنین یکی از محبوب‌ترین مردان زمان خود - دوباره این مسیر را تکرار می‌کند؟ من نمی‌دانم، اما به وضوح چیزهایی اتفاق می‌افتد در هر صورت، چیز مهم برای درک این است که جنایاتی که ملت ما اکنون در مرز انجام می‌دهد، واکنش بیش از حد یا واکنش ضعیف را به برخی از مشکلات واقعی که نیاز به حل آنها اساسی است را نمایندگی نمی‌کند و حتی نشان نمی‌دهد. هیچ بحران مهاجرتی وجود ندارد هیچ بحران جانی مهاجر وجود ندارد.

بحران واقعی، افزایش تنفر است - نفرت ناعادلانه که هیچ ارتباطی با آنچه قربانیان انجام ندادند، و هر کس پنهان‌های برای این نفرت است - چه کسی تلاش می‌کند که آن را تبدیل به یک داستان «هر دو طرف» کند که در واقع معذرت‌خواهی برای جنایت علیه بشریت است. هنوز تاریخ برده داری و اجبار سیاه پوستان بی‌گناه برای آمدن به آمریکا و ساختن تمدن بزرگ کنونی پاک نشده است؟ آیا نقش سیاه پوستان در آفرینش آمریکای کنونی قابل چشم پوشی است؟ یادمان نرود که اکنون نوادگان آنها در بسیاری از بخش‌های هنری، علمی و اجتماعی نقش‌هایی داشته‌اند و تاثیراتی را ایجاد کرده‌اند که از عهده هیچ سفید پوستی بر نمی‌آید. حال فرض کنید فرزندان همین مهاجران که اکنون در قفس‌های تنگ و زشت اسیر شده‌اند، چه آینده‌ای را برای آمریکا رقم می‌زنند. بی‌تردید از دل آنها نیز شگفتی خواهد رویید.



یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

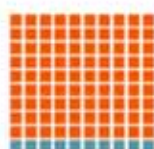
عراق

اثرات اقتصادی مهاجران در کشورهای مبدا و مقصد

|بهرام صلواتی|

واژه/ مفهوم	اصطلاح انگلیسی	تعریف و مفهوم
مهاجران ترک وطن کرده	Diaspora	شامل کلیه دسته جات مهاجران که از وطن خود خارج شده‌اند. ترک وطن کرده و آوازه‌ای عمومی است و می‌تواند به افراد تحصیل کرده، ماهر و حتی بی‌سواد و یا پناهجو اطلاق شود.
پناهندگان و پناهجویان	Refugee & Asylum seeker	آن دسته از مهاجران که به دلایل مختلفی اعم از عوامل سیاسی و مناقشات داخلی - خارجی، اجتماعی و قومی، دینی و مذهبی، جنگ و ناامنی، و یا سایر عوامل از امکان دسترسی به یک پناهگاه امن در کشور و موطن خود محروم می‌باشد و لذا بواسطه ترس از جان و یا پیگیری از کشور خود می‌گریزد و ترجیح می‌دهد که دیگر به آنجا بازنگردد.
مهاجران تحصیلی/دانشجویی	International (mobile) students	دانشجویانی که برای ادامه تحصیل و یا فرصت‌های مطالعاتی از کشور وطن خود خارج می‌شوند.
مهاجران اقتصادی	Economic Migrants	دسته‌ای از مهاجران (باسواد و کم سواد) که بطور خاص و مشخص با هدف رسیدن به وضعیت اقتصادی بهتر و انگیزه‌های دستیابی به سطح زندگی و رفاه اجتماعی بالاتر اقدام به مهاجرت از کشور و موطن خود می‌کنند.
مهاجران ماهر/متخصص	Highly Skilled (educated) Migrants	این دسته از مهاجران که غالباً دارای تحصیلات و یا مهارت‌های سطح بالا هستند، از جمله مهمترین و ارزشمندترین دسته مهاجران به شمار می‌روند لذا در بازار بین‌المللی مهاجرت، رقابت بسیار شدیدی بر سر جذب و نگهداری آنها وجود دارد.
مهاجران فامیلی	Family reunification / reunion Migration	آن دسته از مهاجران که عمدتاً بقصد پیوستن به اعضای خانواده و یا فامیل درجه یک خود در خارج از کشور مهاجرت می‌کنند.

۲۴۷ میلیون نفر خارج از کشور محل تولد خود زندگی می‌کنند.



۹۰ درصد مهاجران اقتصادی یا داوطلب هستند، در حالیکه ۱۰ درصد پناهجویان یا پناهندگان‌اند.



۵۰ درصد مهاجران از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته رفته‌اند.



۳۵ درصد مهاجران با مهارت بالا و دارای تحصیلات دانشگاهی هستند.

اثرات اقتصادی مهاجران



نیروی کار



GDP



بهره‌وری



اشتغال



حقوق و دستمزد

مهاجران ۹/۴ درصد یا ۸۰-۴۰ درصد از رشد ۶/۷ تریلیون دلار از GDP جهانی را تولید کرده‌اند؛ چیزی حدود ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴ متشکل از مهاجران بوده است. آنکه در کشورهای مبدا خود تولید می‌کردند.

مهاجران با تمام سطوح مهارت در بهره‌وری مقاصد برتر سهم داشته‌اند.

مهاجران در بلند مدت به اشتغال و دستمزد بومی‌ها صدمه نمی‌زنند.

متوسط شکاف دستمزد بین کارکنان بومی و مهاجر با مهارت مشابه، ۲۰-۳۰ درصد است.

چهار اثر مهاجرت بر کشورهای توسعه یافته

◆ تغییر هرم جمعیتی در کشورهای توسعه یافته

دیگر آثار مهم جهانی شدن به ویژه در کشورهای توسعه یافته و مهاجرپذیر، کاهش میزان زاد و ولد است که این کاهش و سالخوردگی جمعیت در سطح بالایی کشورهای توسعه یافته را مجبور ساخته تا از مهاجران بین‌المللی به عنوان منبع تامین نیروی کار و رشد جمعیت استفاده کنند. این فرآیند پیشتر ناشی از تغییر گسترده سبک زندگی در این کشورها و ورود گسترده زنان در عرصه‌های مختلف به ویژه اقتصادی است. در میان کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نرخ زاد و ولد از دهه ۱۹۶۰ کاهش یافته است در حالی که در کشورهای در حال توسعه اینگونه نیست. در انگلستان در سال ۲۰۱۲ تعداد ۴۰۰ هزار نفر به جمعیت افزوده شده است یا در ایتالیا با وجود کاهش ۷۰ هزار نفری جمعیت بومی این کشور با توجه به ورود مهاجران، این کشور ۳۷۰ هزار نفر به جمعیتش اضافه شده است، کاهش زادوولد به این معناست که طرفداران ورود نیروی کار از خارج تقویت شود، سالخوردگی جمعیت مشکل جمعیت شناسانه دیگری است که این امر را تحت تاثیر قرار می‌دهد. هرم سنی جمعیت در کشورهای جهان یکسان نیست. بطور مثال در کشورهای جهان سوم سن بخش عمده‌ای از جمعیت کمتر از ۱۵ سال، بخش کمی کوچک‌تر بین ۱۵ تا ۴۵ سال و بخش کوچکی از آن بیش از ۴۵ سال است. هرم سنی جمعیت در کشورهای صنعتی پیشرفته که دارای جمعیتی پیر هستند با هرم سنی جمعیت در کشورهای در حال توسعه که جمعیتی جوان دارند متفاوت است.

◆ تغییر در تقاضای نیروی کار

جهانی شدن تاثیر متناقضی برای تقاضای نیروی کار داشته و فرصت‌های جدید تحرک اجتماعی برای آنها که دارای دانش و دانش فنی هستند ایجاد کرده است. این مساله انواع گوناگون تقاضای نیروی کار در مکان‌های مختلف ایجاد کرده است. در مناطق توسعه یافته جهان، تقاضا عمدتاً برای نیروی کار ماهر مرتبط با رشد اقتصادی است در حالی که در مناطق حاشیه‌ای که تحت تاثیر اقتصاد بازار هستند تقاضا برای نیروی کار ارزان قیمت برای تسريع بخشیدن به سرعت رشد اقتصادی است. همان‌طور که قبلاً بیان شد مهاجرت هم تحت تاثیر رشد است و هم خود تاثیر گذار بر رشد است. تناقض دیگری در مناطق توسعه یافته وجود دارد که قابل توجه است و ساسن آن را شهرهای جهانی می‌نامند. تقاضا و رشد شرکت‌های خدماتی خاص در شهرهای جهانی، حرفه‌ها و فرصت‌های شغلی حرفه‌ای ایجاد کرده اما غیررسمی شدن فعالیت‌های اقتصادی در تولید و توزیع منجر به دستمزد پایین برای وابستگان به آنها شده است.

جهانی شدن معادلات بسیاری از پدیده‌های اجتماعی را تغییر داد. بطوری که تبیین و قیاس استانداردهای زندگی، امنیت، آرامش و مطلوبیت میان کشورها، موجب شد تا افراد برای تحقق رویاهای خود اقدام به مهاجرت کنند. البته کشورهای توسعه یافته با زیرکی تمام ورود این افراد را کنترل کنند. مهاجران برای این کشورها تبدیل به عامل تولیدی کارایی شد که هم کمتر دستمزد می‌گیرد و هم بیشتر راضی است. تئوری‌های اقتصاد کلان و نظریه‌های جدیدی برای تثبیت این پدیده شکل گرفت که از دل همه آنها، دستورالعمل‌های لازم برای کنترل مهاجران به وجود آمد.

◆ تاثیر جهانی شدن بر مهاجرت نیروی کار

ورود به عصر جهانی شدن موجب بروز چندین تغییر اساسی در مهاجرت نیروی کار شده است. بسیاری از این تغییرات مرتبط با ظهور یک ساختار اقتصادی جهانی نوین بوده که این ساختار بر کشورهای توسعه یافته و مناطق پیرامونی تاثیر داشته است. جهانی شدن موجب تسريع گردش و توزیع کالا و خدمات و سرویس‌دهی در سرتاسر مرزهای کشورها و جهان شده است. غیرقابل انکار است که از قبل جهانی شدن ملتها و مناطق به هم وابسته شده‌اند اما میزان بالای جهانی شدن در عرصه اقتصادی و وابستگی اقتصادی آشکار است و جنبه‌های تولید و توزیع را تحت تاثیر قرار داده است. اگرچه آثار جهانی شدن در عوامل دیگر نیز مشهود است اما به اندازه تحولات اقتصادی قابل توجه نیست. بطور کلی، جهانی شدن آثاری را بر مهاجرت نیروی کار داشته است.

◆ تغییرات در مبدا و مناطق مقصد

یکی از مهم‌ترین آثار جهانی شدن بر مهاجرت نیروی کار، تغییر در مبدا و مقصد مهاجرت در سطح جهان است. اروپا که مبدا سنتی مهاجرت بوده به اصلی‌ترین مقصد مهاجران بین‌المللی تبدیل شده است. در سراسر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اروپا مبدا اصلی ارسال مهاجران به مناطق دیگر جهان به ویژه به آمریکای شمالی و استرالیا بود. آمریکا در سال ۱۹۶۵ و کانادا در سال ۱۹۶۷ قوانین خود در مورد مبدا و شیوه پذیرش مهاجران را اصلاح و راه را برای ورود نیروی کار ماهر و تحصیل کرده به بازار کار این کشورها باز کردند. در دهه ابتدایی قرن ۲۱ آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین محل اصلی فرستادن مهاجران و اقیانوسیه، اروپا و آمریکای شمالی محل اصلی ورود مهاجران هستند. با این تغییرات در منبع و مقصد مهاجرت نیروی کار می‌توان استدلال کرد که جغرافیای معاصر مهاجرت نیروی کار نشان‌دهنده جهانی شدن اقتصاد جهانی و بازار کار است که در آن تعداد زیادی از کشورهای شرکت‌کننده در سیستم مهاجرت جهانی دگرگون شده‌اند.

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



بنابراین در اثر جهانی شدن تقاضا برای نیروی کار ماهر به وسیله کشورهای مهاجر پذیر رشد یافته است. در حالی که برای نیروی کار به سمت مناطق حاشیه‌ای تغییر جهت داده که استفاده از چنین نیروهای کاری ارزان و اقتصادی است. هر چند تقاضای ساختاری و تقاضای واقعی متفاوت است. براساس نظریه‌های اقتصادی، تقاضا برای نیروی کار ماهر ویژگی دائم سرمایه است. به این دلیل که در نظام سرمایه‌داری سرمایه ثابت و نیروی کار متغیر است. با تغییر جهت تولید به مناطق حاشیه‌ای تقاضا برای نیروی کار به شکل تاریخی، رشد تقاضا برای نیروی کار ماهر با سرمایه‌گذاری دولت‌ها برای آموزش بالاتر به عنوان ابزاری برای اطمینان از مهارت نیروهای متقاضی همزمان شد، از جهتی دیگر، امروزه با توجه به جهانی شدن گرایش‌های بسیار زیادی برای افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در داخل کشورهای در حال رشد است که منجر به نوعی تغییر در مهاجرت نیروی کار شده است. با توجه به سرمایه‌گذاری‌های خارجی زیادی که در کشورهای در حال توسعه از سوی کشورهای پیشرفته انجام می‌شود، منجر به دستاوردهای از قبیل تأسیس شرکت‌های خارجی در کشورهای میزبان هستیم که منجر به ورود مهاجران ماهر نیروی کار از کشورهای پیشرفته به کشورهای در حال توسعه شده است.

البته تعداد مهاجران نیروی کار در این مدل قابل مقایسه با نیروی کار مهاجر ماهر و غیر ماهر از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته صنعتی نیست. عامل افزایشی دیگر در مهاجرت نیروی کار اشتغال بیشتر زنان در دهه‌های اخیر است. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ سهم نیروی کار زنان افزایش یافت و میزان تقاضای زنان با تحصیلات بالا با رشد ثابتی در کشورهای توسعه‌یافته حفظ شد. همچنین، کاهش زادوولد بدان معناست که نیروی کار تحصیل کرده ممکن است در آینده کمتر شود. این بدان معناست که میزان افراد فارغ‌التحصیل داخلی در آینده کاهش خواهد داشت که این تقاضا برای نیروی کار خارجی افزایش یابد. این مساله فشاری اضافی برای کشورهای صنعتی پیشرفته ایجاد می‌کند تا به مهاجران به عنوان ابزاری برای حل مشکلات در مورد تأمین نیروی کار ماهر بنگرند. برای مثال بیش از ۷۰ درصد از رشد نیروی کار بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ از مهاجران جدید بودند و تقریباً تا سال ۲۰۱۱ این رقم به نزدیک ۹۰ درصد رسید.

◆ ایجاد گرایش‌های متناقض در تقاضای نیروی کار و مهاجرت

جهانی شدن اقتصاد گرایش‌های متناقضی در مهاجرت بین‌المللی ایجاد کرده است. آن چنان که اشاره شد گسترش سرمایه‌داری و جهانی شدن اقتصاد به موازات آزادی بیشتر حرکت‌های مرتبط با تجارت، سرمایه، واردات، صادرات، اطلاعات منجر به تشویق عمل به

گسترش فعالیت‌ها در سطح مناطق جغرافیایی به شکل نامحدود شده است.

امروزه مهاجران جذب مناطق توسعه‌یافته می‌شوند زیرا معمولاً از لحاظ مادی و دستمزد مزایای مالی بیشتری در این کشورها دریافت می‌کنند. ناهمگونی‌های منطقه‌ای توضیح می‌دهند که چرا مناطق توسعه‌یافته از لحاظ اقتصادی نظیر آمریکای شمالی، اروپا و اقیانوسیه بیشتر مهاجر پذیر و آسیا و بیشتر مهاجر فرست هستند. کشورهای سرمایه‌داری از جمله آمریکا و کانادا از لحاظ اقتصادی تمایل بیشتر به ورود مهاجران ماهر دارند. انواع مختلف مهاجران دیگر که به سمت کشورهای توسعه‌یافته می‌روند نیز دلایل مشابهی دارند. برای آنها جذب بالای کشورهای توسعه‌یافته همچنین موجب جذب افراد دیگری نیز می‌شود که در اثر فرآیندهای جهانی شدن اقتصادی و دیگر معضلات اجتماعی و اقتصادی در کشور خود به حاشیه رانده شده‌اند. برای آنها در کشورهای توسعه‌یافته فرصتی برای بهبود شرایط زندگیشان وجود دارد. حتی اگر فاقد مهارت‌های آموزشی و مهارت‌های فنی باشند می‌توانند حتی در سطوح حاشیه‌ای و بادستمزدهای پایین‌تر مشغول شوند. بطور خلاصه، در مقایسه با امکانات محدود در کشور خود، برای آنها مهاجرت جذاب بوده حتی اگر در کشورهای مقصد وارد کارهای حاشیه‌ای شوند. بنابر این، دو شکل مهاجرت نیروهای ماهر و غیر ماهر در سطوح مختلف می‌تواند موجب برهم خوردن تقاضا و عرضه نیروی کار مورد نیاز شود.

ارزیابی انواع مختلف افرادی که از مرزهای ملی عبور می‌کنند دشوار است. هر چند مقایسه بین جمعیت مهاجران جهانی و پناهندگان در حال آشکار شدن است. در سال ۲۰۰۶ سازمان ملل تخمین زد که ۱۳/۵ میلیون پناهنده در سطح جهانی وجود دارد که ۸۰ درصد آنها در مناطق کمتر توسعه‌یافته جهان پناهنده شده‌اند اما بیش از ۶۰ درصد مهاجران در کشورهای توسعه‌یافته هستند. بزرگی میزان این دو جریان جمعیتی همچنین تناقض بین روش‌های متناقض که توسط کشورهای صنعتی توسعه‌یافته برای مهاجران خواسته یا ناخواسته اتخاذ کرده را توضیح می‌دهد. بسیاری از کشورها سیاست مهاجرت خود را به عنوان ابزاری برای تنظیم ورود مهاجران ماهر تنظیم می‌کنند. درباره ورود مهاجران، کشورها سیاست‌های متفاوت و رویه‌های مختلفی دارند. با توجه به نیاز خود شرایط و مقرراتی را اتخاذ می‌کنند و با تغییر شرایط و نیازها سیاست‌ها و قوانین و مقررات نیز تغییر می‌کنند. نمونه آن، قوانین اروپا برای ورود پناهجویان است.

برای بررسی این امر ابتدا باید جنبه‌های مهم جهانی شدن به خصوص جنبه اقتصادی را بررسی کرد و آثار آن را در مهاجرت نیروی کاری مشخص کرد، چرا که طبق بررسی‌ها و آمارهای موجود از قبیل استاندارد به آمارهای منتشره سازمان ملل اولین علت بسیاری از موارد مهاجرت نیروی کار از لحاظ اقتصادی است.

بحران مهاجرت در جهان میزبان‌هایی که تحمل میهمان ندارند



۲۵ درصد جمعیت کل بوده است. بسیاری از کشورهای مهم مقصد (مانند آلمان، هندوستان، فدراسیون روسیه، اوکراین و انگلستان) همچنین در میان ده کشور بالای لیست که جزء کشورهای مبدأ هستند قرار می‌گیرند. هرچند اطلاعات جامع و قابل قیاس اندکی در این زمینه وجود دارد با وجود این واضح است که مهاجرت کودکان و جوانان پدیده‌ای حائز اهمیت است. بسیاری از این مهاجرت‌ها در قالب شکل‌گیری مجدد خانواده در کشورهای مقصد رخ می‌دهد، اما به نظر می‌رسد که بخش مهمی از کشورهای آرژانتین، شیلی و آفریقای جنوبی بر روی مهاجرت کودکان صورت گرفته است، حدود ۴ درصد از تمامی کودکان که یک چهارم تمام مهاجرت‌ها را تشکیل می‌دهند، مهاجرین بین‌المللی داخلی بوده‌اند.

بر اساس گزارش توسعه انسانی UNDP در سال ۲۰۰۹ برآورد می‌شود که ۷۰ میلیون مهاجر داخلی در سرتاسر جهان وجود داشته‌اند. در یک مطالعه کشوری جدید که در رابطه با مهاجرت و توسعه انجام گرفته اشاره شده است که گرچه تعداد افرادی که از مهاجرت صرف‌نظر کرده و باز می‌گردند متقارن است، با وجود این، این تعداد می‌تواند ۱۲ تا ۳۷ درصد از افرادی را که برای بیش از سه ماه به خارج از کشور خود می‌روند، شامل شوند.

♦ جاب‌جایی منابع مالی

تخمین زده می‌شود که در سال ۲۰۰۹ وجوه ارسالی از کشورهای مبدأ به مقصد به ۴۱۴ میلیارد دلار آمریکا رسیده که از این میزان بیش

تنها ۱۰ درصد از جمعیت این مناطق را تشکیل می‌دهند که این میزان در سال ۱۹۹۰ برابر با ۷،۲ درصد بوده است.

زمانی که مهاجرین به عنوان درصدی از جمعیت کشور در نظر گرفته می‌شوند، این الگو تغییر می‌کند. بطوری که در میان کشورهای با جمعیت بیش از یک میلیون نفر، تنها کشور عربستان سعودی است که جزء ۱۰ کشور مقصد، بالای لیست قرار می‌گیرد. در برخی از کشورهای کوچک، مهاجرین بیش از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند.

کشورهای فرانسه، فدراسیون روسیه و عربستان سعودی میزان مهاجرین کشور خود را «بسیار بالا» ذکر می‌کنند، در حالی که کشور کانادا یکی از ۹ دولتی است که میزان فعلی مهاجرین کشور خود را «بسیار پایین» می‌داند. در مقایسه با سال ۱۹۹۹، تعداد ۱۴ دولت (تقریباً تمام کشورهای قاره آفریقا و منطقه خاور میانه) نظرشان را در رابطه با مهاجرت از حالت «رضایت بخش» به «بسیار بالا» تغییر داده‌اند. از سویی دیگر، در ۲۰ دولت (که حدود نیمی از آنها را کشورهای اروپایی تشکیل می‌دهند) میزان مهاجرت از حالت بسیار بالا در سال ۱۹۹۹ به حالت «رضایت بخش» در سال ۲۰۰۹ تغییر یافته است. بیشتر از ۲۰ شهر در دنیای بیش از یک میلیون نفر مقیم خارجی دارند (۹ شهر در آمریکای شمالی، ۴ شهر در خاورمیانه ۳ شهر در اروپا و ۲ شهر در آسیا و اقیانوسیه).

مجموع جمعیت خارجی این شهرها به تنهایی به ۳۷ میلیون مهاجر می‌رسد. همچنین در ۲۵ شهر دنیا بطور پایدار جمعیت مهاجرین بیش از

روند رو به رشد مهاجرت از کشورهای جهان سوم به کشورهای توسعه‌یافته، اگر حامل پیامدهای مثبتی از نظر انتقال سرمایه یا آوردن پول به کشورهای میزبان باشد، اما معایب بی‌شماری نیز دارند. میهمانان ناخوانده در کشورهای توسعه‌یافته، بیشترین افرادی هستند که در طول مهاجرت‌های ناموفق متضمن خسارت و زیان می‌شوند. با این حال ترکیب و چیدمان مهاجرت بنابر سازمان‌های بین‌المللی موید این نکته است که در سال‌های گذشته شدت مهاجرت کاهش یافته هرچند هنوز سیاستمداران از مهاجران غیرقانونی نردبانی می‌سازند که با آن بتوانند آرای خاکستری بیشتری در سبد خود قرار دهند.

تعداد کل افرادی که در سال ۲۰۱۵ مهاجرت بین‌المللی انجام داده‌اند به ۲۱۶ میلیون نفر می‌رسد. این میزان به نسبت جمعیت جهانی تقریباً ثابت باقی مانده است و تنها به میزان ۰،۱ درصد (از ۳ درصد به ۳،۱ درصد) بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ افزایش نشان داده است. ایالات متحده آمریکا کماکان میزبان بیشترین تعداد مهاجرین در کل دنیاست. این در حالی است که ۶ کشور از ۱۰ کشور برتر در زمینه دارا بودن بیشترین جمعیت خارجی (فرانسه، آلمان، فدراسیون روسیه، اسپانیا، اوکراین و انگلستان در قاره قرار دارد.

۵۷ درصد از تمامی مهاجرین در کشورهای با درآمد بالا زندگی می‌کنند، این در حالی است که این میزان در سال ۱۹۹۰، ۶۳ درصد بوده است. علاوه بر آن، مهاجرین در این کشورها،

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

از ۳۱۰ میلیارد دلار آمریکا در کشورهای در حال توسعه مصرف شده است، این میزان در مقایسه با سال ۲۰۰۸ که ۳۳۶ میلیارد دلار آمریکا بوده است ۶ درصد کاهش داشته است. گرچه این حالت بیانگر اولین نزول در میزان وجود ارسالی از سال ۱۹۸۰ است و بیانگر آثار بحران در اقتصاد جهانی است، با وجود این وجود ارسالی کماکان در سطحی بالاتر از سال ۲۰۰۷ قرار دارند (جایی که این میزان به ۳۸۰ میلیارد دلار آمریکا رسیده است). ۱۰ کشور بالای این لیست بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار آمریکا از این وجوه ارسالی را به خود اختصاص می‌دهند این در حالی است که این میزان در کشورهای چین و هندوستان به حدود ۱۰۰ میلیارد دلار آمریکا می‌رسد.

به عبارتی دیگر وجوه ارسالی در این ۱۰ کشور به بیش از یک پنجم GDP در سال ۲۰۰۸ می‌رسد. در رابطه با کشور تاجیکستان این میزان تقریباً به نیمی از GDP می‌رسد.

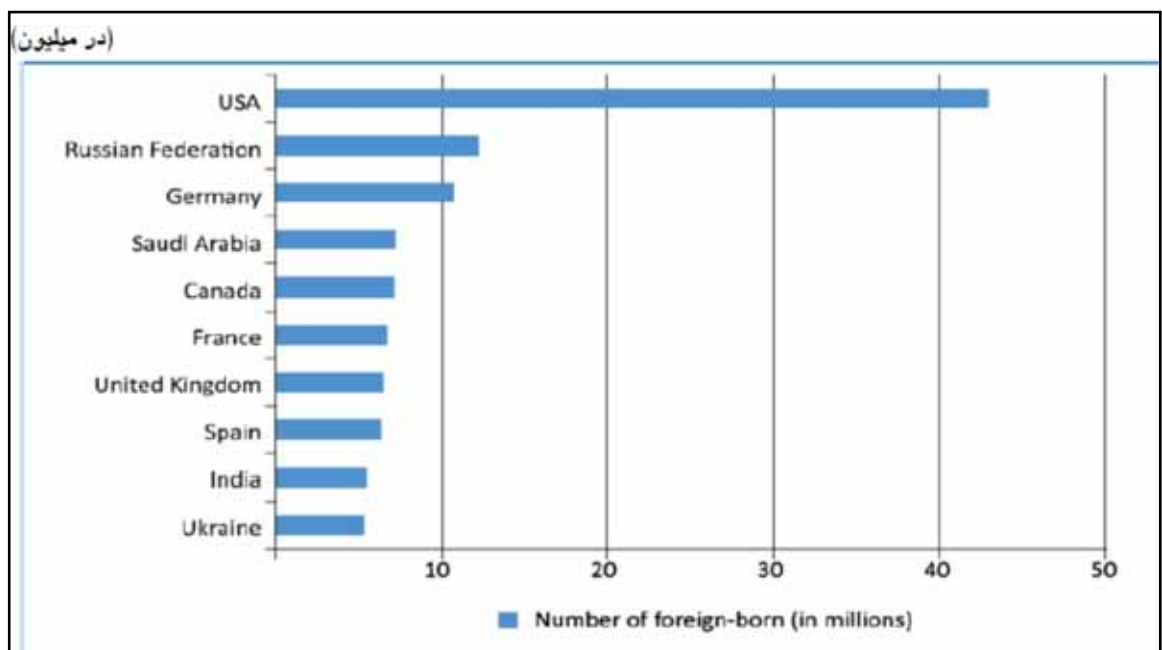
♦ بحران اقتصادی و مهاجرت

از زمان آخرین گزارش جهانی مهاجرت در سال ۲۰۰۸، جهان تحت تأثیر بدترین بحران اقتصادی از سال ۱۹۳۰ قرار گرفت. در آمد ناخالص داخلی جهانی تا ۲۰ درصد در سال ۲۰۰۹ کاهش یافت. بحران مالی بین‌المللی که در سال ۲۰۰۸ در ایالات متحده آمریکا آغاز شد و سریعاً به بحران جهانی تغییر شکل یافت تا نیمه دوم سال ۲۰۰۸ و سال ۲۰۰۹ تأثیر قابل توجهی بر مهاجرت بین‌المللی داشته است. هرچند وضعیت اقتصاد جهانی در حال بهبود است، اقتصاددانان کماکان در حال بحث و تبادل نظر در رابطه با «شکل» بهبود اقتصاد هستند، با این حال انتظار می‌رود که بهبود در سال ۲۰۲۰

و ۲۰۱۹ با ادامه بیکاری همراه باشد، خصوصاً در کشورهای توسعه‌یافته سخت‌ترین ضربه توسط بحران به این شکل وارد می‌شود که رشد اقتصادی به صورت خودکار به ایجاد مشاغل جدید منجر نخواهد شد. عمق، وسعت و مدت بحران اقتصادی براساس کشور، ناحیه جغرافیایی و پخش بازار کار متفاوت است، گرچه کماکان تحیین دقیق این تأثیر بر مهاجرین و مهاجرت دشوار باقی می‌ماند، با این حال آثار متعدد این بحران مشخص شده است به میزان کلی تعداد مهاجرین بر اثر بحران اقتصادی کاهش نیافته است. از آنجایی که اخبار کاهش فرصت‌ها برای مهاجرین توسط شبکه‌های مهاجرت منتشر می‌شود همچنین به دلیل آنکه سیاست‌های محدودکننده بیشتری توسط برخی کشورهای مقصد اتخاذ می‌شود.

برخی دولت‌ها در مواجهه با بحران سعی به بازگرداندن مهاجرین به کشورهای خود کرده‌اند. برنامه‌های بازگشت داوطلبانه مهاجرین در برخی کشورها مانند جمهوری چک، ژاپن و اسپانیا اجرا شده است. در جمهوری چک میزان بازگشت داوطلبانه در ۴ هزار نفر هدف‌گذاری شده بود، اما با وجود این تنها ۲۰۸۹ نفر تحت برنامه بازگشت داوطلبانه به کشور خود بازگشتند. برنامه مشابه در کشور اسپانیا منجر به پذیرفتن این پیشنهاد توسط ۸ هزار ۷۶۶ نفر شد که این میزان حدود ۱۰ درصد از جمعیت بالقوه در این زمینه را شامل می‌شود. در کشور ژاپن براساس ارقام در دسترس تا ماه اکتبر سال ۲۰۰۹ تعداد ۱۲ هزار درخواست برای برنامه بازگشت داوطلبانه دریافت شد. هر چند اطلاعات محدودی در زمینه بازگشت مهاجرین وجود دارد با این حال به نظر می‌رسد شواهد کافی در رابطه با بازگشت گسترده مهاجرین به کشورهای مبدأ خود وجود نداشته

باشد. عمدتاً دلیل این موضوع به وجود عواملی مانند سطح بالای حمایت اجتماعی در برخی از کشورهای میزبان و این واقعیت که شرایط در وطن ممکن است بدتر از شرایط موجود در کشور مقصد باشد باز می‌گردد. با وجود این برخی کشورها مانند هندوستان، جمهوری مولداوی و لهستان برای گروه‌های مشخصی از کارگران مهاجر افزایش در میزان بازگشت گزارش کرده‌اند و گزارش‌ها حاکی از آنست که روند مهاجرت غیرقانونی در کل سال ۲۰۰۹ در مرز ایالات متحده مکزیک و اروپای جنوبی تند شده است. پیامد دیگری از بحران اقتصادی که کمتر قابل استناد است، افزایش احتمالی تعداد کارگران مهاجر است که به شکل بی‌رویه در سایه مسائل اقتصادی موجود در کشورهای مقصد، مهاجرت می‌کنند. مهاجرین ممکن است خط مشی «انتظار و نگرستن» را اتخاذ کنند و ترجیح بدهند در انتظار فرصت‌های استخدامی جدید احتمالی در بخش خصوصی بمانند. این مهاجرین درحالی که به امید بهبود شرایط اقتصادی در انتظارند ممکن است حتی بیش از مدت گذرنامه فعلی خود اقامت کنند. عموماً موقعیت مهاجرینی که در کشورهای مقصد می‌مانند رو به بدتر شدن می‌رود. در طول رکود اقتصادی، مهاجرین جزء آسیب‌پذیرترین گروه کارگران در رابطه با از دست دادن شغل هستند. همچنین آنها جوان‌تر بوده، با احتمال بیشتری دارای شغل موقتی‌اند، تحصیلات رسمی کمتری دارند و در بخش‌هایی که بیشتر تحت تأثیر رکود اقتصادی قرار گرفته‌اند مانند مشاغل ساختمانی، کارخانجات و بخش‌هایی خدماتی متمرکزند. از این رو رکودهای اقتصادی که شامل رکودهای فصلی یا سیکلی است، آنها را تحت شرایط سختی قرار می‌دهد.



کمپینی برای دیوار کشی



گاردین

در دوره‌ای که بسیاری از مردم جهان دیدگاه چندان مثبتی در راستای ساخت دیوار مرزی مکزیک و آمریکا ندارند و شاید بیشتر رسانه‌های موجود از مخالفت‌های متمادی مسئولان و سناتورهای آمریکایی خبر می‌دهد، اما این واقعیت در داخل آمریکا چندان به نظر نمی‌رسد. به همان اندازه که مخالفانی برای ساخت دیوار وجود دارد، موافقان پروپا قرصی هستند که حتی در این راه حاضرند بخشی از دارایی خود را به این کمپین‌ها اهدا کنند. مساله از آنجایی شروع می‌شود که میزان کمک‌های جمع‌آوری شده به رقم‌های سرسام‌آوری رسیده است و چنین کمپین‌هایی هر روز محبوب‌تر و قدرتمندتر از گذشته می‌شوند که می‌توانند جولانگاه مناسبی را برای سیاستمداران افراطی این کشور مهیا کنند. این آغاز راه پر فراز و نشیب دموکراسی در ایالات متحده خواهد بود.

سازمان‌دهندگان کمپین GoFundMe برای تامین مالی ساخت یک دیوار در مرز جنوبی ایالات متحده، برنامه‌هایی برای انتقال ۲۰ میلیون دلار به دولت فدرال تدوین کرده‌اند و قصد دارند ساخت دیوار را به صورت خصوصی انجام دهند. در این میان برگزارکنندگان مدعی هستند که «دولت فدرال قادر در آینده نزدیک، قادر به پذیرش کمک‌های ما نخواهد بود.» هرچند این سخنان روز جمعه گذشته مطرح شد اما در روز بعد از ظهر آن، بیش از ۲۰۳ میلیون دلار از حدود به ۳۴۰ هزار کمک‌کننده دریافت شد.

روز شنبه، بیست و دومین روزی خواهد بود که از تعطیل شدن دولت می‌گذرد. این تعطیلی که ناشی از درخواست دونالد ترامپ برای تامین اعتبار ساخت دیوار از صندوق‌های

فدرال بود، به طولانی‌ترین دوره تعطیل شدن دولت در تاریخ ایالات متحده تبدیل شده و هنوز از بین نرفته است. سازمان‌دهندگان این کمپین می‌گویند: «ما بهتر از دولت خودمان، می‌توانیم کمک‌های مالی برای ساخت دیوار واقعی در مرز جنوبی را تامین اعتبار و حتی آن را بسازیم.» از آنجا که سازمان‌دهندگان ماهیت کمپین‌های خود را تغییر دادند، GoFundMe گفت که اهداکنندگان باید برای انتخاب مجدد سهم خود در سرمایه‌گذاری جدید اقدام کنند.

هدف اصلی این کمپین جمع‌آوری یک میلیارد دلار بود. این مبلغ کمتر از ۲۰ درصد قیمت پیشنهاد شده دولت برای ساخت دیوار است، اما مهم‌تر از همه، این میزان ۲ درصد بیشتر از مقداری است که آنها تصور می‌کردند بتوانند جمع‌آوری کنند.

ویترن همچنین اشاره کرد که سازمان‌دهندگان قول داده‌اند که «صد درصد کمک‌های مردم به ترامپ برای ساخت دیوار هزینه می‌شود. اگر به هر دلیلی به هدفمان نرسیم، کمک مالی مردم به آنها برگردانده خواهد شد.» وی گفت: «با این حال، این اتفاق روی نخواهد داد. این به این معنی است که همه اهداکنندگان بازپرداخت دریافت خواهند کرد. اگر یک اهداکننده بخواهد پول خود را پس نگیرد و می‌خواهند کمک مالی خود را به هدف جدیدی اختصاص دهند، باید آزادانه تصمیم بگیرند که اهدای خود را به چه سازمانی هدایت می‌کنند. اگر آنها این کار را انجام ندهند، بطور خودکار بازپرداخت کامل دریافت خواهند کرد.»

صفحه GoFundMe در حال حاضر یک لینک برای انتخاب پروژه جدید دارد و

طرفداران آن می‌توانند ایمیل آن را دریافت کنند. کمک‌کننده‌هایی که منصرف می‌شوند، پول خود را بازپرداخت می‌کنند. براون کالفائز، مدیرعامل این کمپین، گزارش‌هایی مبنی بر مخومه شدن ساخت دیوار یا بازگرداندن ۲۰ میلیون یورو پول مردمی که در این طرح مشارکت کرده بودند را تکذیب کرد. او با صدای جیر جیرکنان بلندگوی خود گفت: «چه روزی عالی است. GoFundMe گفت که هر کس که نمی‌گذارد برنامه ساخت دیوار به خوبی اجرا شود و می‌خواهد برای آن مانع تراشی کند، بداند که کمک‌های شما همه توطئه‌های آنها را خنثی خواهد کرد.»

GoFundMe بلافاصله به سؤالاتی در مورد ادعای کالفائز در مورد موفقیت فشار آنها به دولت مرکزی برای ساخت دیوار پاسخ نمی‌دهد. با توجه به صفحه به روز شده، متحدان Trump در هیات مشاوره غیر انتفاعی جدید شامل دیوید کلارک، دیپلمات سابق ویسکانسین بحث برانگیز، اریک پرنس، بنیانگذار Blackwater / XE / Academi و وزیر امور خارجه کانزاس، کریس کوباچ، این کمپین را تأیید کردند.

NBC News گزارش داده است که کمپین مبارزاتی دیوار مکزیک، ممکن است هدف وسیعتری داشته باشد که از جمله آنها می‌توان به جمع‌آوری پایگاه داده تماس با ایمیل برای جمع‌آوری پول در راستای برنامه‌های محافظه‌کارانه دیگر و احتمالاً استفاده‌های تجاری اشاره کرد. در اکتبر سال گذشته، فیس بوک چندین صفحه فیس‌بوک Kolfage را به همراه بسیاری دیگر از گروه‌های افراطی برای رفتار غیرمجاز هماهنگ شده و «سپیم‌سازی» غیرفعال کرد.

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحسوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

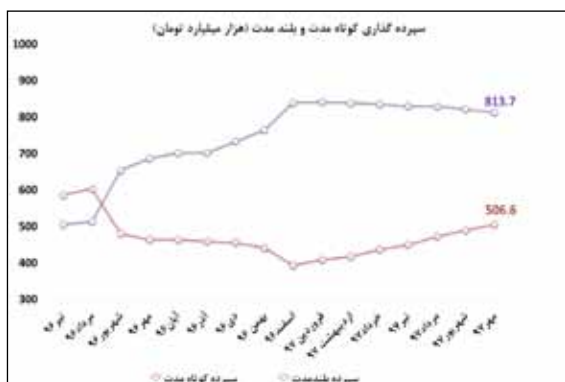


بازارها و معمای نقدینگی

علی پالار

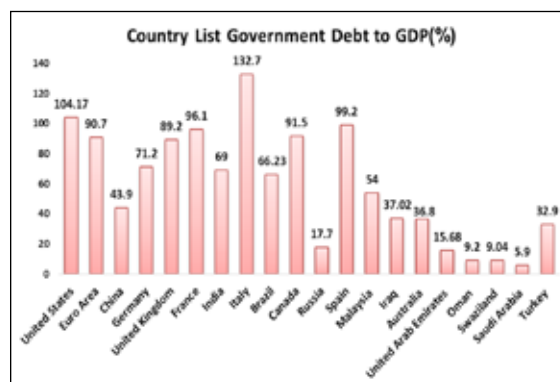
مقدار متغیر نقدینگی در اقتصاد ایران یادآوری آن لطیفه‌ای است که فردی از شدت اغراق و بلف می‌گفت: پرنده‌ای دیدم بسیار عجیب... از گنجشک کوچک‌تر ولی از عقاب بزرگ‌تر! حال از یکسو وقتی به نرخ رشد نقدینگی نگاه می‌کنیم اینکه در اقتصادی در همراه به‌طور متوسط ۲۰ درصد نقدینگی رشد کند، رقمی قابل توجه به حساب می‌آید و در زمینه پیش‌بینی نرخ تورم در میان کارشناسان از سونامی نقدینگی یاد می‌شود ولی برعکس در

میان فعالان اقتصادی در بازارهای مختلف هر گاه صحبت از نقدینگی می‌شود، النادر کالمعدوم می‌شود. از این جهت سوال نقدینگی کجاست از مهم‌ترین سوالاتی است با علامت سوال بزرگ در ذهن همه فعالان اقتصادی. قسمتی از این جواب این سوال را می‌توان در گزارش اخیر سازمان برنامه و بودجه در خصوص بدهی دولت جست‌وجو کرد. سازمان برنامه و بودجه در گزارشی رقم کل بدهی‌های دولت در پایان سال گذشته را ۵۶۵,۴ هزار میلیارد تومان اعلام کرد. مطابق گزارش سازمان برنامه و بودجه و ادعای بعضی کارشناسان، طبق این گزارش نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی در سال گذشته با افت نسبت به سال ۹۵، به حدود ۳۶ درصد رسیده است. این در حالی است که کارشناسان سازمان برنامه و بودجه پیش‌بینی می‌کنند که با تداوم وضعیت موجود، نسبت بدهی در اقتصاد ایران از حد مجاز ۴۰ درصد نیز عبور خواهد کرد؛ درحالی‌که این نسبت در کشورهای همجوار کمتر از ۳۰ درصد بوده است.



درست از اسفند ماه سال ۹۶ که می‌توان آن را نقطه شروع نوسانات بازار ارز و در نتیجه افزایش تقاضای پول با انگیزه احتیاطی و تا حدودی سفته‌بازی و مصرفی در نظر گرفت، حجم سپرده‌های بلندمدت روندی نزولی به خود گرفته و همزمان حجم سپرده‌های کوتاه مدت رو به افزایش گذاشته است. آنچه که ادامه این روند را تحت تاثیر قرار می‌دهد سیاست جدید بانک مرکزی مبنی بر توقف پرداخت سود «روزشمار» است. در ماه گذشته شورای پول و اعتبار مصوب کرد «محاسبه سود حساب‌های سپرده سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت از بهمن ماه به جای روز شمار، براساس ماه شمار محاسبه شود و به این ترتیب پرداخت شود» و در نتیجه این نوع حساب‌ها که در میان بانکداران به «پارکینگ پولی» شهره شده بود، سامان می‌یابد. بر اساس مصوبه جدید شورای پول و اعتبار از بهمن ماه سال جاری سود بانکی ماه شمار می‌شود. بر همین اساس با مصوبه شورای پول و اعتبار بانک‌ها موظفند سود بانکی را بر اساس حداقل مانده در ماه محاسبه و به مشتریان خود پرداخت کنند. اگرچه شورای پول و اعتبار و همچنین بانک مرکزی در این مصوبه تغییراتی را برای نرخ سود مدنظر قرار نداده اما با تصویب این مصوبه به دنبال تغییر ماهیت سپرده‌های کوتاه‌مدت است و می‌خواهند تغییر جدی در این نوع از سپرده‌ها ایجاد کند. به گونه‌ای که پول مشتری حداقل باید یک ماه در حساب کوتاه‌مدت باقی مانده باشد تا به آن سود ۱۰ درصدی تعلق گیرد. ویژگی دیگر این مصوبه اینکه، ماندگاری پول را در شبکه بانکی بیشتر کرده و از سیال بودن نقدینگی می‌کاهد زیرا در زمان بروز نوسان ارزی، یکی از اشکال‌هایی که درباره هدایت نقدینگی به بازار ارز مطرح می‌شد، حساب‌های کوتاه‌مدت بود. دارندگان حساب‌های سپرده‌گذاری کوتاه‌مدت البته با ارقام کلان، این توان را داشتند که در بازارهای مختلف ورود کرده و آن

اما نکته‌ای که به آن باید دقت شود این است که آنچه از شاخص نسبت بدهی دولت به GDP در اقتصاد یاد می‌شود، شامل صرفاً آن دسته از بدهی‌هایی از دولت است که اوراق بدهی در مقابل آن چاپ شده است. با در نظر گرفتن رقم بدهی‌های که برای آن اوراق منتشر شده است (که تنها ۵۵ هزار میلیارد تومان است) این نسبت در مقایسه با تولید ناخالص داخلی خیلی کم خواهد بود و سایر بدهی‌های دولت موجب شده است که شدت کمبود نقدینگی به مراتب بیشتر احساس گردد.



اگرچه حجم نقدینگی را اکبر کمیجانی قائم مقام بانک مرکزی در یکی از مصاحبه‌های خود، معادل ۱۷۵۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرد اما طبق آمار مهرماه ۹۷، رقم نقدینگی در آخر مهر ماه به ۱۶۹۳ هزار میلیارد تومان رسیده که رشد ۲۰٫۷ درصدی در یک سال اخیر و رشد ۱۰٫۷ درصدی در هفت ماه اول سال داشته است. حجم پول در این دوره ۲۴۲ هزار میلیارد تومان با ۴۷ درصد افزایش نسبت به مهرماه سال قبل بوده است که سپرده دیداری با رقم ۱۹۶ هزار میلیارد تومان رشد یک‌ساله ۵۲ درصدی و رشد هفت ماهه ۳۰ درصدی داشته است و حکایت از تداوم تمایل مردم به نگهداری پول نقد است؛ روندی که برای هفتمین ماه متوالی ادامه داشته است. در هفت ماه اول امسال، با رشد شتابان نرخ دلار از ۵ هزار تومان در فروردین به بالای ۱۴ هزار تومان و ۱۰ هزار تومان در ماه‌های اخیر، سپرده‌گذاران تمایل به نگهداری نقدینگی خود به صورت پول، سپرده دیداری یا سپرده کوتاه‌مدت داشته‌اند تا در زمان استفاده بتوانند با پول نقد، چک یا کارت سپرده کوتاه‌مدت، خرید کنند. این موضوع باعث شده که عملاً از حجم سپرده بلندمدت در هفت ماه اول سال ۹۷ کاسته شود و رقم آن از ۸۴۰ هزار میلیارد تومان از اسفند ۹۶ به ۸۳۱ هزار میلیارد تومان در مهر ۹۷ برسد و ۹ هزار میلیارد تومان یا ۱- درصد کمتر شود.

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحسوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

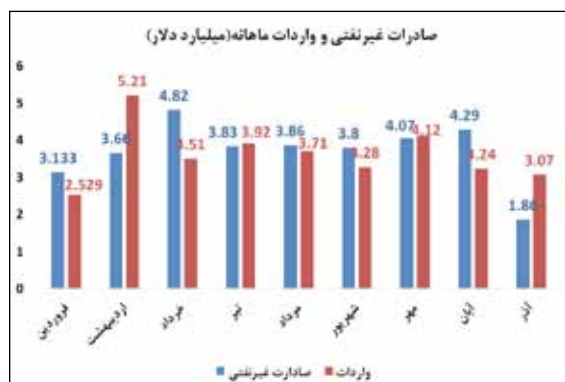
مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

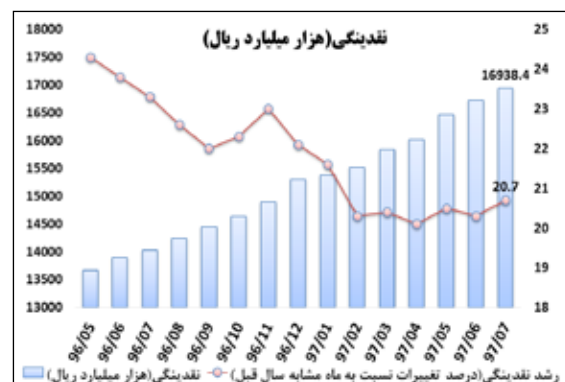


نکته بعدی در خصوص تأثیرات بودجه بر نرخ ارز است، با توجه به لایحه ارائه شده به مجلس افزایش نرخ ارز از جمله گزینه‌های محتمل برای تحقق منابع درآمدی ریالی دولت در سال آینده خواهد بود. طبق لایحه بودجه ۹۸، منابع حاصل از نفت و فرآورده‌های نفتی، معادل ۱۴۲،۵ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است که سه درصد از آن (معادل ۵،۵ هزار میلیارد تومان) سهم مناطق نفت‌خیز، گازخیز و کمتر توسعه‌یافته کشور است. آنچه برای دولت باقی می‌ماند، حدوداً ۱۳۷ هزار میلیارد تومان است. در نتیجه دولت باید از این منابع، بابت واردات کالاهای اساسی استفاده کند. دولت برای واردات ۱۴ میلیارد دلار کالا با نرخ ۴۲۰۰، نیاز به ۵۸،۸ هزار میلیارد تومان دارد. اگر این عدد را از رقم در دسترس دولت از منابع نفتی در نظر بگیریم، ۷۸،۲ هزار میلیارد تومان باقی می‌ماند. از طرفی، در طول یک ماه گذشته، نرخ میانگین بودجه توسط رئیس سازمان برنامه و بودجه و رئیس کل بانک مرکزی حدوداً ۵۷۰۰ تومان اعلام شده بود. اگر نرخ درآمد نفتی کل (یعنی ۱۳۷ هزار میلیارد تومان) را بر نرخ تسعیر بودجه تقسیم کنیم، درآمد دلاری دولت از محل فروش نفت حدود ۲۴ میلیارد دلار خواهد بود که ۱۴ میلیارد دلار به واردات کالاهای اساسی اختصاص دارد. در نتیجه، منابع دلاری دولت معادل ۱۰ میلیارد دلار خواهد بود که باید معادل ۷۸،۲ هزار میلیارد تومان شود. در این حالت، نرخ تسعیر دوم که در اختیار بانک مرکزی برای عرضه در سامانه نیما داده می‌شود، حدوداً ۷ هزار و ۸۰۰ تومان خواهد بود. در واقع افزایش نرخ ارز، تنها گزینه احتمالی دولت برای تحقق درآمدهای نفتی پیش‌بینی شده خواهد بود واقعیت درآمدهای نفتی این است که تحریم‌های آمریکا به شدت این محل را در سال ۱۳۹۸ تحت تأثیر قرار خواهد داد. در قانون بودجه ۱۳۹۷ که درآمدهای نفتی در آن ۱۰۱ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شد، کشور روزانه ۲،۵ میلیون بشکه نفت خام و میعانات گازی صادر می‌کرد. اما در حال حاضر خوشبین‌ترین کارشناسان حوزه انرژی هم فروش روزانه ۱،۲ میلیون بشکه را هم بلند پروازانه تصور می‌کنند. از سوی دیگر قیمت نفت در قانون بودجه ۱۳۹۷ حدود ۵۵ دلار لحاظ شد اما قیمت فعلی نفت ایران کمتر از ۴۵ دلار است، تازه این در حالی است که فرض کنیم به دلیل تحریم و کاهش ریسک مشتریان مجبور نباشیم نفت خود را با تخفیف بفروشیم. از سوی دیگر چشم‌اندازها نشان می‌دهد که ممکن است در سال پیش رو اقتصاد آمریکا با رکود مواجه شود و همین موضوع به کاهش تقاضای نفت و کاهش بیشتر قیمت نفت منجر شود. لذا تنها گزینه‌ای که ممکن است دولت روی آن برای افزایش درآمدهای نفتی حساب کرده باشد، گزینه افزایش نرخ ارز است.

زمستان مسکن

طبق آخرین گزارش بانک مرکزی در آذرماه سال ۱۳۹۷ متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی شهر تهران ۹۵،۵ میلیون ریال بود که نسبت به ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۴،۱ و ۹۱،۸ درصد افزایش نشان

بازار را فارغ از آنکه ارز، سکه، مسکن، بورس و خودرو باشد با چالش مواجه کنند؛ یعنی هم اقتصاد را به چالش می‌کشیدند و هم از بانک‌ها بابت حداقل ۱۰ روز رسوب پول سود می‌گرفتند.



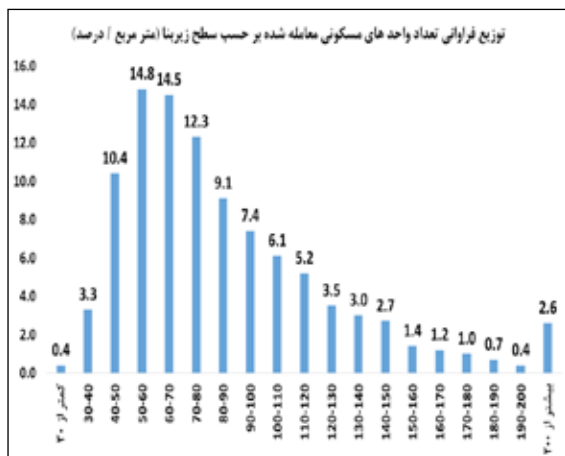
♦ دلار در کف؟!

بازار ارز تقریباً روزهای باثباتی را سپری می‌کند و با روزهایی که مشحون از نوسانات قیمت بود کمی فاصله گرفته است. هر چند در مقطعی نرخ دلار با جهشی تقریباً هزار تومانی خود را تا مرز ۱۲ هزار تومان رساند اما در عرض دو روز دوباره به کانال ۱۰ هزار تومان بازگشت. تاکنون هدفگذاری دولت برای کشاندن دلار به زیر ۱۰ هزار تومان همچنان با شکست روبرو شد. خروج تقاضای تجاری فصلی با پایان یافتن سال میلادی، تدوam فضای امنیتی و عرضه ارز موجب شده است تا ثبات و نوسان محدود همچنان ادامه داشته باشد. اما در هفته‌ای گذشت افزایش تحرک معامله‌گران و افزایش نرخ حواله درهم توانست شاخص دلار را برای مقطعی به کانال ۱۱ هزار تومان بکشد.

متغیر	اسفند ۹۶	مهر ۹۷	افزایش ۷ ماهه	رشد یکساله / رشد ۷ ماهه درصد	رشد درصد
نقدینگی	۱۵۲۹،۹	۱۶۹۳،۸	۱۶۳،۸	۲۰،۷	۱۰،۷
پول	۱۹۴،۶	۲۴۲	۴۷،۳	۴۷،۷	۲۴،۳
شبه پول	۱۳۳۵،۳	۱۴۵۱،۸	۱۱۶،۵	۱۷،۲	۸،۷
سپرده بلندمدت	۸۴۰،۳	۸۳۱،۷	-۸۵،۹	۲۱	-۱
سپرده کوتاه مدت	۳۹۳،۵	۵۰۶،۶	۱۱۳۰،۶	۹	۲۸،۷
ارقام به هزار میلیارد تومان					

نکته‌ای که از روند رفتاری دلار در روزهای گذشته می‌توان نتیجه گرفت این است که علی‌رغم اینکه عوامل افزایشی چندانی در بازار حضور ندارند قیمت دلار تمایل به کاهش نداشت، از این جهت قیمت‌های فعلی را شاید بتوان کف قیمت دلار تلقی کرد. اما در میان مدت و بلندمدت مدت باید منتظر تأثیرگذاری تحریم‌ها روی بازار ارز باشیم. در این خصوص می‌توان به نصف شدن صادرات غیرنفتی ایران در آذرماه اشاره کرد. متوسط ماهانه صادرات غیرنفتی در هشت ماه گذشته نزدیک به ۴ میلیارد دلار بوده است که با توجه به صادرات ۱،۸ میلیارد دلاری صادرات در آذر ماه حاکی از کاهش چشمگیر صادرات و منابع وروی ارز به کشور دارد. بخش عمده این افت صادرات به دلیل توقف صادرات میعانات گازی است که بی‌دلیل با تحریم‌های آبان ماه نبوده است. میعانات گازی در سال‌های گذشته سهم ۲۵ درصدی را سبد صادرات غیرنفتی داشته است که با این افت صورت گرفته سهم آن در سبد صادرات به ۸ درصد کاهش یافت و مازاد تراز تجاری هشت ماهه ۲ میلیارد دلاری را به مازاد تراز تجاری ۷۳۸ میلیون دلاری ۹ ماهه رسانده است.

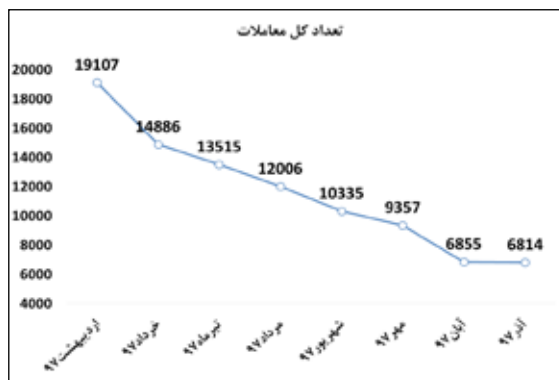
و متراژهای مختلف، وضعیت یکسان نیست، در این بازار همواره به روی سرمایه‌گذاران باز است. ولی باید توجه داشت با چه مختصات و ویژگی‌هایی یک مسکن ساخته می‌شود. روند فعلی در بازار مسکن نشان می‌دهد، به علت کاهش قدرت خانوار در سال گذشته واحدهای ۶۰ تا ۷۰ متر با سهم ۱۴،۳ درصد بیشترین سهم را از معاملات به خود اختصاص دادند که در سال جاری بیشترین متراژ معاملاتی در آذر ماه با کاهش به واحدهای ۵۰ تا ۶۰ متر با سهم ۱۵ درصدی اختصاص یافت.



نکته مهم دیگر عدم تناسب میان رشد قیمت مسکن با رشد قیمت اجاره است؛ به‌طوری که رشد تقریباً دو برابری نرخ مسکن طی یک سال گذشته با رشد تقریباً بیست درصدی اجاره همراه بوده است. با توجه به ضروری بودن کالای مسکن با کاهش قدرت خرید و ناتوان شدن بخشی از جامعه در خرید مسکن اولیه‌ها به علت جهش قیمت‌ها، امکان جهش تقاضا در بازار اجاره وجود دارد و چشم انداز توقف سرعت و چه بسا کاهش نسبی قیمت مسکن در این قسمت شاهد تعدیل باشیم. با توجه به چسبندگی قیمت مسکن در برابر کاهش، انتظار جهش در بخش اجاره دور از انتظار نخواهد بود.



می‌دهد. در قسمت معاملات نیز طبق گزارش بانک مرکزی در آذرماه سال ۱۳۹۷، تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۶،۸ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۰،۶ و ۶۱،۷ درصد کاهش نشان می‌دهد. تحول جدیدی که در ماه اخیر در بازار مسکن روی داده، کاهش رشد قیمت ماهیانه مسکن بوده است. در واقع باید سیگنال‌هایی که در بازار مسکن مشاهده شده است نشان از آن دارد، انتظار می‌رود در ماه‌های آتی وضعیت رکودی ادامه داشته و از فشار وضعیت تورمی کاسته گردد. ولی در طرف قیمت‌ها به دلیل چسبندگی قیمت‌های مسکن و وجود تقاضای سفته‌بازانه انتظار نمی‌رود، قیمت‌ها با کاهش قابل توجه روبرو گردد. در واقع کاهش رشد قیمت مسکن در وهله اول تحت تاثیر ثبات بازار ارز و در مرحله بعد افت‌های شدید معاملاتی بوده است که در ماه‌های گذشته اتفاق افتاده است. همچنین با توجه به ثبات نسبی که در بازار ارز بوجود آمده است، از عدم قطعیت بازار مسکن نیز کاسته شود و شدت افت معاملات کاهش یابد. برای ماه‌های آتی حتی شاید افزایش معاملات را نیز ممکن است شاهد باشیم. طبق یک قاعده سرانگشتی در بازار مسکن اگر برای شش ماه متوالی هم در طرف قیمت و معاملات شاهد افزایش نرخ رشد باشیم می‌توان گفت بازار مسکن وارد دوره رونق شده است. از این جهت با توجه به اینکه دوره رکود مسکن به مراتب طولانی‌تر از دوره رونق است؛ تا رونق بعدی بازار مسکن هنوز چشم‌انداز روشنی وجود ندارد.



طبق گزارش بانک مرکزی بیشترین رشد ماهیانه قیمت مسکن در شهر تهران به ترتیب در مناطق ۱ و ۱۲ و ۷ رخ داده است. که نشان می‌دهد که تقاضای سفته‌بازی با توجه به وضعیت بازارهای موازی مسکن را برای ورود به این بخش جذاب می‌داند. اگرچه با توجه به افزایش هزینه‌های تولید در بازار مسکن، موجب کاهش توجیه پذیری اقتصادی پروژه‌های ساخت و ساز شده است ولی باید توجه داشت با توجه به اینکه مسکن کالای همگن نیست و در مناطق مختلف

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

بازار سرمایه در هیجان و رکود در بازار کالا

را دچار نوسان نمود. آغاز التهاب در بازار، با نوسانات نرخ دلار و کم ارزش شدن ریال شروع شده و با اثرگذاری بر دیگر متغیرهای کلان ادامه پیدا کرد.

بهمین دارایی | بازار سرمایه با شروع سال ۱۳۹۷، معاملات خود را بدون نوسان چشمگیری آغاز نمود. اما صحبت‌های آمریکا مبنی بر خروج از برجام و آغاز تحریم‌های جدید بر ایران، اقتصاد داخلی



محسوس نبوده و آنچه که شرایط را برای کاهش شاخص کل بازار فراهم کرده کاهش قیمت مواد خام و فلزات در بازار جهانی بوده است.

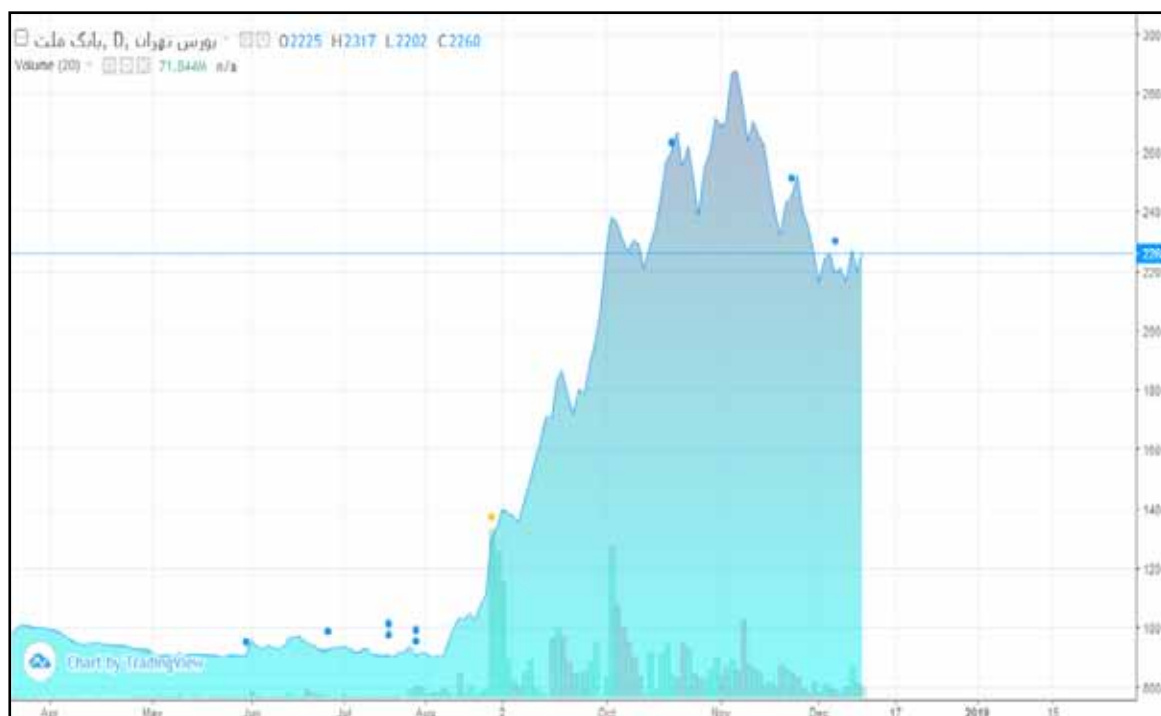
◆ رویدادهای کلان در صنایع مختلف

علاوه بر رویدادهای کلان در بازارهای جهانی، رخدادهای داخلی در صنایع و گروه‌های مختلف بورسی روند بازار را رهبری کرده‌اند که به طور کلی می‌توان به اثرگذاری صنایع پتروشیمی، فلزی، خودرویی و گروه بانکی اشاره کرد.

◆ شرایط گروه بانکی در روزهای بعد از تحریم

در آذر ماه بازار سرمایه اولین جهت‌گیری را از سخنان رئیس بانک مرکزی آغاز نمود. بر اساس صحبت‌های همتی ارزشهایی که بانک‌ها در ترازنامه‌های خود ذخیره کرده‌اند باید به سمت تسعیر پیش رود و آن گونه که کارشناسان بانکی پیش‌بینی می‌کنند تسعیر ارزش بر اساس نرخ سامانه نیما خواهد بود. علاوه بر موضوع بیان شده اختصاص ۱۰۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات به شرکت‌های صنعتی برای سرمایه در گردش با توجه به این که ۷۰ درصد شرکت‌های صنعتی بورسی هستند خبری مثبت برای بانکی‌ها و شرکت‌های صنعتی به شمار می‌رفت. در گروه بانکی «وبملت» به عنوان یکی از بزرگترین و تأثیرگذارترین نمادهای بانکی رشد قیمتی خیره‌کننده‌ای را رقم زد، که یکی از عوامل اثرگذار بر اقبال فعالان بازار به این سهم دارایی‌های ارزی آن می‌باشد.

دور اول تحریم‌ها در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ آغاز شد، بررسی روند شاخص کل بازار نشان می‌دهد که روند بازار بدون توجه به آغاز تحریم‌ها مسیر خود را طی کرده است. اما در ادامه مسیر با رشد نرخ دلار شاخص کل بورس اوراق بهادار شروع به رشد نمود تا جایی که در سه ماه اول سال بیش از ۱۰ درصد افزایش یافت و در فصل تابستان شاخص کل بیش از ۴۰ درصد رشد داشته است؛ دلیل عمده افزایش شاخص کل، شناسایی سود بنیادین از سوی فعالان بازار بوده است، چرا که با افزایش قیمت دلار، ارزش دارایی ارزی شرکت‌ها رو به افزایش گذاشته و از طرفی با افزایش این نرخ، نرخ نهایی محصولات رشد چشمگیری خواهد داشت که شرایط را برای افزایش سودآوری شرکت‌ها فراهم می‌آورد، همه این موارد موجب شد روند کلی شاخص صعود خیره‌کننده‌ای داشته باشد. در ادامه این روند صعودی، توجه بازار به آغاز دور دوم تحریم‌ها معطوف شد و انتظارات اثرات تحریمی در بازار شکل گرفت. تحلیلگران و کارشناسان پیش‌بینی می‌کردند با آغاز دور دوم تحریم‌ها بازار روند نزولی داشته باشد اما آنچه که در بازار رخ داد عدم واکنش هیجانی بود؛ واکنش فعالان بازار خارج از هیجان و تأثیرپذیری از جو روانی تصمیم‌گیری‌ها بر پایه بنیادین آغاز روند نزولی و اصلاحی بازار بعد از رسیدن به شاخص ۱۹۵ هزارتایی را رقم زد و روند حرکت شاخص بیشتر از آنکه وابسته به تحریم‌ها باشد، از کاهش قیمت مواد خام در بازارهای جهانی تبعیت نمود. علیرضا کدیور، کارشناس بازار سرمایه، با بیان روند نزولی شاخص کل در شروع دور دوم تحریم‌ها بیان داشت، اثرات تحریمی بر روند بازار



♦ فلزات تحت تاثیر رکود جهانی

رکود اقتصادی و تنش میان چین و آمریکا، جهت‌دهی محسوسی به بازار داخلی فولاد بوده است. همچنین کاهش‌های پی در پی قیمت برای سنگ آهن در کنار کاهش تقاضای داخلی برای محصولات فولادی از جمله عواملی بودند که رغبت برای خرید سهام شرکت‌های فلزی را کاهش دادند؛ با توجه به این که فلزات یکی از اصلی‌ترین و تاثیرگذارترین گروه‌های بازار به شمار می‌روند، کاهش تقاضا برای خرید سهم آنها سبب شد تا شاخص یکی از حامیان اصلی خود برای صعود را از دست بدهد. اما بررسی مبلغ و میزان فروش شرکت‌های فولادی نشان می‌دهد که در ماهی که گمانه‌زنی‌ها بر تحریم بی‌سابقه بوده است رشد خیره‌کننده‌ای نسبت به مهرماه داشته‌اند.

اما آنچه که همچنان می‌تواند به رشد گروه بانکی و بانک‌ها کمک نماید نرخ تسعیر ارز و تجدید ارزیابی دارایی آنها می‌باشد، بنابراین مشاهده می‌شود بانک‌های فعال در بازار سرمایه بدون تأثیرپذیری از تحریم‌ها به فعالیت و درآمدزایی خود ادامه داده و این روند حتی در دوره تحریمی دستخوش تغییر نشده است و به عنوان نمونه، بررسی روند قیمتی سهم بانک ملت نشان می‌دهد که حتی متغیرهای داخلی اثرات به مراتب تأثیرگذارتری بر این گروه داشته است و شرایط را برای اقبال سهامداران به این گروه و رشد قیمتی بانکی‌ها فراهم نموده است. و در واقع می‌توان گفت عوامل اثرگذار خارجی همچون شرایط تحریمی بر این گروه بی‌اثر بوده و حتی از ناحیه افزایش نرخ ارز موجب افزایش درآمدها و دارایی‌های ارزی بانک‌ها شده است و همچنان روند آتی بانکی‌ها به عوامل و تغییرات داخلی وابسته می‌باشد.



یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

مقایسه درآمد و میزان فروش شرکت‌های فولادی در آبان ماه نسبت به ماه قبل						
شرکت‌های فولادی	مقدار فروش مهر (تن)	مقدار فروش آبان (تن)	درصد تغییر میزان فروش	رقم درآمدی مهر (میلیون ریال)	رقم درآمدی آبان (میلیون ریال)	درصد تغییر درآمد
فرآوری مواد معدنی ایران	۴۱	۱۵۱	۲۶۸,۳۹٪	۱۲۸۹۸	۴۱,۱۰۵	۲۱۸,۶۹٪
کلسیمین	۱۱۰	۲,۰۱۶	۱۷۳۲,۷۳٪	۵۷۸۴۰	۱۶۳,۷۸۸	۱۸۳,۱۷٪
فولادامیر کبیر کاشان	۱۴,۷۱۷	۲۴,۱۸۲	۶۴,۳۱٪	۶۲۳۹۹۳	۱,۲۹۹,۱۲۲	۱۰۸,۱۹٪
فولاد مبارکه اصفهان	۳۸۲,۰۰۰	۶۹۳,۰۰۰	۸۱,۴۱٪	۱۳۹۱۵۴۷۰	۲۷,۱۹۲,۲۱۰	۹۵,۴۱٪
فولاد هرمزگان جنوب	۶۱,۵۶۷	۳۸,۰۰۶	-۳۸,۲۷٪	۲۰۹۹۵۵۶	۳,۹۹۲,۱۹۵	۹۰,۱۴٪
مجتمع فولاد خراسان	۷۳,۸۸۳	۱۳۳,۷۸۶	۸۱,۰۸٪	۲۶۲۹۹۲۹	۴,۷۲۷,۸۲۹	۷۹,۷۷٪
فولاد آلیاژی ایران	۲۷,۴۰۹	۳۳,۱۸۷	۲۱,۰۸٪	۱۵۱۷۲۱۵	۱,۹۹۴,۹۰۲	۳۱,۴۸٪
فولاد خوزستان	۲۸۰,۱۴۸	۴۱۱,۷۸۷	۴۶,۹۹٪	۸۸۰۱۹۱۱	۱۳,۱۱۸,۴۸۴	۴۹,۰۴٪
گروه صنعتی سپاهان	۱۱,۸۴۷	۱۳,۴۹۱	۱۳,۸۸٪	۵۷۱۳۲۵	۷۰۶,۵۲۷	۲۳,۶۶٪
ملی سرب و روی ایران	۴۹۱	۱۳۵	-۷۲,۶۱٪	۵۱۵۶۳	۵۴,۴۰۱	۵,۵۰٪
صنعتی سپنتا	۵,۵۷۳	۴,۸۹۱	-۱۲,۲۴٪	۳۱۴۶۸۳	۳۱۴,۲۷۱	-۰,۱۳٪
لوله و ماشین‌سازی ایران	۲,۵۷۱	۱,۹۱۰	-۲۵,۷۱٪	۱۴۸۱۰۶	۱۳۷,۱۱۰	-۷,۴۲٪
نورد و تولید قطعات فولادی	۱۱,۲۸۱	۶,۸۴۱	-۳۹,۳۶٪	۳۹۳۲۸۶	۲۴۴,۴۷۹	-۳۷,۸۴٪
صنعت روی زنگان	۱۴,۶۸۲	۱۱,۷۶۵	-۱۹,۸۷٪	۲۲۰۰۸	۱۰,۸۹۱	-۵۰,۵۱٪

دیدار پوتین و بن سلمان و توافق بر سر کاهش تولید نفت دو خبری بودند که شوک مثبت به بازار وارد کردند و در آن روز شاهد رشد دوباره شاخص کل بورس اوراق بهادار بودیم. آنچه که می‌تواند بر آینده پتروشیمی‌ها اثرگذار باشد، تغییرات قیمت نفت بوده و به نظر می‌رسد کاهش عرضه نفت و افزایش قیمت نفت می‌تواند به رشد شاخص صنعت پتروشیمی‌ها و افزایش درآمد این گروه بورسی کمک کند.

♦ افزایش قیمت پر حاشیه خودرو

زمانی که صنایع بزرگ بازار (فلزات، پتروشیمی‌ها و پالایشی‌ها) زمینه‌های رشد قیمتی را از دست دادند سهامداران و فعالان بازار سرمایه موقعیت را مناسب دیدند تا برای خرید سهم‌های خودرویی و بانکی گام بردارند. گروه خودرویی اولین گروهی بود که متأثر از سخن‌های پراکنده پیرامون افزایش قیمت خودرو روند مثبت را در پیش گرفت. افزایش ۳۳ درصدی قیمت محصولات، فروش محصولات به قیمت حاشیه بازار، افزایش بیش از ۵۰ درصدی قیمت و افزایش کمتر از ۲۰ درصد قیمت محصولات واردی بودند که برای گروه خودرویی متصور می‌شد و در میان آنها قیمت‌گذاری به نرخ حاشیه بازار بیش از سایرین مورد توجه خودروسازان قرار گرفته و تمام تلاش خود را در این راستا به کار گرفتند. چند روز بعد خبرهای غیررسمی حاکی از آن بود که رئیس جمهور با افزایش قیمت خودرو موافقت کرده است و بدین ترتیب پس از تایید دولت، مجلس و زنجیره خودروسازان تکلیف افزایش قیمت هر چه زودتر روشن خواهد شد؛ این خبر سبب شد تا استقبال برای خرید سهام گروه خودرو و قطعات تداوم یابد و صف‌های خرید در نمادهای این گروه تشکیل شود. به طور کلی از ابتدای آذر گروه خودرو پر حاشیه‌ترین صنعت بازار سرمایه به شمار می‌رود که هر روز با سخنانی از زبان یک مسئول قیمت سهام آن بالا و پایین می‌شود. تایید افزایش قیمت از سوی وزیر صمت و افزایش قیمت‌هایی که دو شرکت خودروساز بزرگ در نرخ محصولات خود اعمال کرده‌اند گواه این است که افزایش نرخ‌ها رخ داده اما باز هم از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت اخبار رسمی اعلام نگردیده است.

بررسی مقدار فروش و مبلغ درآمدی آبان ماه فلزات نشان می‌دهد که به طور کلی مقدار فروش افزایش یافته است همچنین این افزایش در میزان مبلغ درآمدی شرکت‌های فلزی در آبان ماه نسبت به مهر ماه مشاهده می‌شود. اما بررسی جزئی‌تر شرکت‌ها نشان می‌دهد که با وجود کاهش مقدار فروش در دو شرکت «ملی سرب و روی» و «فولاد هرمزگان جنوب» مبلغ فروش در آبان ماه افزایش یافته است که دلیل این موضوع افزایش نرخ فروش محصولات می‌باشد. اما نکته دیگر که در انتشار صورت‌های مالی دوره یک ماهه منتهی به ۳۰ آبان ۹۷ شرکت‌های فولادی یافت می‌شود، افزایش محسوس میزان فروش و درآمدی «فرآوری مواد معدنی»، «کالسیمین»، «فولادامیر کبیر کاشان» و «فولاد مبارکه اصفهان» می‌باشد که به طور میانگین میزان تغییر مقداری فروش چهار شرکت نامبرده در آبان نسبت به مهرماه ۵۰۰ درصد افزایش داشته و میزان مبلغ درآمد آن‌ها، ۱۵۰ درصد بوده است. این اختلاف در افزایش درآمد ناشی از کاهش نرخ فروش محصولات رقم خورده است. بنابراین به طور کلی شاهد کاهش نرخ فروش در شرکت‌های فلزی بودیم که این امر در بازارهای جهانی نیز مشاهده می‌گردید.

♦ پتروشیمی‌ها دیگر مرکز توجه نیستند

جنگ تجاری شکل گرفته میان چین و آمریکا زمینه‌های کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی را فراهم آورد با توجه به وجود دو گروه بزرگ پتروشیمی و پالایشی در بازار سرمایه این کاهش قیمت زمینه‌های افت قیمتی سهام این دو گروه را به دنبال داشت. پتروشیمی‌های اوره‌ساز و متانول‌ساز با توجه به کاهش قیمت نفت در ماه‌های اخیر با ریسک قیمتی بازار نفت مواجه شدند و بدین ترتیب اوره‌سازان و متانول‌سازان بورس به شدت تحت تاثیر اثرات منفی کاهش قیمت قرار گرفتند. در ۱۱ آذر خبرهای خوب جهانی برای بازار سرمایه رسید. توقف جنگ تجاری چین و آمریکا به مدت ۹۰ روز در حاشیه دیدارهای ترامپ و شی جین پینگ در اجلاس G۲۰.



بر دلایل ذکر شده، دلالت و بازارگردانان غیر قانونی در این بخش به روند افزایش غیرقانونی قیمت‌ها دامن زده‌اند که این افزایش قیمت به ضرر هر چه بیشتر مردم و خودرویی‌ها تمام شده است. اما با وجود مشکلات اشاره شده راه‌حل نهایی برای برون رفت از این شرایط، افزایش قیمت محصولات تولید می‌باشد که میزان نهایی تولید خودرویی‌ها در روزهای آتی مشخص خواهد شد.

در مجموع بازار این روزها به شدت آسیب پذیر و حساس عمل می‌کند و هر گونه شایعه و خبر کذب داخل یا خارجی می‌تواند بر روند آن تاثیرگذار باشد. اما با وجود شرایط تحریمی و رویدادهای کلان در صنایع مختلف آنچه موجب افت شاخص پس از مهر ماه شده است، رکود در بازارهای جهانی بوده و مقارن بودن آن با شرایط تحریمی یک تصادف بوده است که این موضوع در صحبت با آقای علیرضا کدیور، کارشناس بازار سرمایه نیز مورد تأیید قرار گرفته است و وی چشم‌انداز آتی بازار در ماه‌های بعد را وابسته به فضای قیمتی و تقاضایی مواد خام و فلزات در بازار جهانی دانسته است و مطرح کرده است، حتی با حفظ ثبات در بازار جهانی، می‌توان انتظار رشد را در بازارهای داخلی و رشد ساختار کلان در نظر گرفت.

صنعت خودرو به عنوان یکی از بزرگترین صنایع فعال در اقتصاد کشور و بازار سرمایه شمرده شده و روند سودآوری و زیان این شرکت‌ها می‌تواند اثرات تاثیرگذاری را بر چرخه اقتصادی کشور داشته باشد. چرخه تولید و فروش خودرویی‌ها به دلایل تحریمی و نوسان نرخ دلار دستخوش تحولاتی شده است که ادامه مسیر نیاز به اصلاح در ساختار قیمت‌گذاری محصولات تولیدی خودرویی‌ها دارد. بررسی روند درآمدی و بهای تمام شده ایران خودرو به عنوان بزرگترین شرکت این گروه همگرایی هزینه و درآمد را برای شرکت‌ها نشان می‌دهد. به طور مثال بررسی این روند در ایران خودرو به عنوان بزرگترین شرکت خودرویی ایران نشان می‌دهد که این همگرایی به برتری هزینه به درآمد شرکت منجر شده است که تبعات این موضوع کاهش تولید شرکت می‌باشد. واکاوی دلایل کاهش تولید محصولات خودرویی نشان می‌دهد که افزایش هزینه‌های تولید در پی نوسانات نرخ دلار و افزایش هزینه مواد اولیه و قطع ارتباط تجاری خودرویی‌ها با هم‌تایان خارجی شرایط را برای افزایش تولید دشوار کرده است. به طور کامل اثرات تحریمی بر صنعت خودرو مشهود می‌باشد اما آنچه که پیداست اختلاف قیمتی خودرو در کارخانه و قیمت بازاری می‌باشد که علاوه



یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحسوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحسوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



چالش‌های اصلی کسب و کار خصوصی‌ها

زیاد از سال ۲۰۰۸ میلادی تاکنون، هنوز ضعف‌های زیادی در ساختار اقتصادی دنیا جود دارد و اقتصاد را در برابر شوک‌های دیگر آسیب‌پذیر کرده است. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که در هر منطقه چالش‌های اقتصادی با منطقه دیگر متفاوت است که دلیل آن تفاوت در عملکرد سیاسی و دولتی در هر منطقه است. اما یک چالش وجود دارد که کم و بیش تمامی دنیا را درگیر کرده است و این چالش نرخ بالای بیکاری است. بیکاری بزرگترین ریسک اقتصادی در دنیا معرفی شده است.

مورد وضعیت کسب و کارها در کشورها ارائه می‌دهند. مجمع جهانی اقتصاد هم از این قاعده مستثنی نیست. در اولین ماه سال ۲۰۱۹ میلادی مجمع جهانی اقتصاد گزارشی در مورد بزرگترین چالش‌های دنیا برای آغاز و توسعه کسب و کار ارائه داده است. در این گزارش که با محوریت کسب و کار بخش خصوصی تهیه شده است، اصلی‌ترین و مهم‌ترین معضل برای فعالیت بخش خصوصی افت نرخ رشد اقتصادی دنیا و احتمال وارد شدن اقتصاد به دوره رکود ذکر شده است. باید در نظر داشت که با وجود اجرای تمهیدات

مونا مشهدی رجبی
عضو هیأت تحریریه



توسعه بخش خصوصی در کشورها و افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی تاثیر زیادی روی رشد اقتصادی کشورها بر جای می‌گذارد زیرا در بیشتر موارد بخش خصوصی بازدهی بالاتری دارد و راندمان سرمایه‌گذاری خصوصی بالاتر است. به همین دلیل در دوره‌های زمانی مشخص سازمان‌های بین‌المللی گزارش‌هایی در



انجام وظایفش و اداره کشور کاهش یابد که خود عاملی نگران کننده و خطر آفرین است.

◆ چالشی با نام شوک نفتی

سومین چالش بزرگ اقتصادی دنیا در سال جاری احتمال ایجاد شوکهای قیمت نفت است. در طول تاریخ در هر سالی که شوک نفتی در بازار ایجاد شده است، اقتصاد دنیا با بحران روبرو شده است زیرا هزینه تمامی صنایع رشد کرده است و قدرت خرید مردم هم روند نزولی داشته است. در این شرایط اقتصاد نتوانسته است با سرعت رشد کند و فرصت شغلی کم شده است.

اما سوال این است که چرا انتظار ایجاد شوک نفتی وجود دارد؟ یک عامل مهم تحریم نفتی ایران است که باعث حذف نفت ایران از بازار می شود و البته تاثیر روانی این تحریم هم غیرقابل انکار است. از روز ۵ نوامبر سال قبل تحریم نفتی ایران آغاز شد ولی آمریکا برای اینکه به بازار شک وارد نکند، ۸ کشور را از تحریم خرید نفت معاف کرد. گفته شد که این معافیت برای چند ماه اجرا می شود و انتظار می رود از ماه ژوئن سال جاری و پایان یافتن این دوره معافیت تحریم به طور کامل اجرا شود. با وجود اینکه ایران راهکارهایی برای فروش نفت و به عبارت دیگر دور زدن تحریمها

تیره تر شد. بارزترین مسأله در رابطه تجاری آمریکا و چین اتفاق افتاد. به نظر می رسد تاکنون دولت آمریکا محصول سیاستهای اقتصادی دولت اوباما را برداشت می کرده است و از این پس نتیجه سیاستهای ترامپ در اقتصاد ظاهر شود. نتیجه ای که تمامی نظریه های اقتصادی آن را نامطلوب می دانند.

از دیگر چالشهای بزرگ اقتصادی در دنیا که زمینه ساز عدم رونق در فضای کسب و کار می شود می توان به شکست دولت ها در اداره کشور اشاره کرد. در این گزارش آمده است: افزایش بدهی های دولتی در سال های اخیر مشکلات زیادی را برای دولت ها ایجاد کرده است که بخشی از این بدهی به دلیل تزریق های زیاد دولت ها به اقتصاد و تلاش برای حمایت از اقتصاد در جریان بحران سال ۲۰۰۸ میلادی و ورشکستگی شمار زیادی از شرکت های کوچک و بزرگ صنعتی در این کشورها اتفاق افتاد. با وجود اینکه در سال های اخیر اقتصاد اغلب کشورهای صنعتی از رکود خارج شده بود ولی هنوز مشکل افزایش بدهی های دولتی در دنیا حل نشده است و متاسفانه انتظار می رود در سال ۲۰۱۹ میلادی هم این مشکل همچنان وجود داشته باشد. افزایش بدهی های دولتی باعث می شود تا توان مالی دولت برای

شاید این طور به نظر برسد که برخی از کشورها از این بحران به دور هستند مثلاً نرخ بیکاری در آمریکا در پایین ترین سطح طی ۴۹ سال اخیر قرار دارد و نرخ بیکاری در بریتانیا و ژاپن به ترتیب در کمترین سطح ۴۳ سال گذشته و ۲۵ سال گذشته قرار گرفته است. حتی نرخ بیکاری منطقه یورو هم در سطح بسیار پایینی قرار دارد ولی مسأله اینجاست که اقتصاد دنیا آبستن بحرانی دیگر است. بحرانی که در نتیجه تزریق های پی در پی به اقتصاد طی سال های اخیر ایجاد شده است و زمینه را برای پایین آوردن راندمان فعالیت های اقتصادی و اجرای طرح تعدیل نیرو فراهم کرده است.

◆ سیاست های ترامپ، مانع رشد سرمایه گذاری خصوصی

مجمع جهانی اقتصاد با ابراز تردید در مورد تداوم رونق کسب و کار در کشور آمریکا نوشت: دولت ترامپ از زمانی که کارش را در آمریکا آغاز کرد تغییرات زیادی در سیاست های اقتصادی ایجاد کرد. از طرف دیگر با دولت های خارجی که تعاملات اقتصادی گسترده ای با آمریکا داشتند، به مخالفت پرداخت و روابط آنها نسبت به قبل

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



تبدیل شدن به بحران اقتصادی بزرگی وجود خواهد داشت. از طرف دیگر سیستم‌های مالی در دنیا به هم وابسته هستند و همین مسأله باعث افزایش آسیب‌پذیری سیستم‌های مالی در دنیا می‌شود. هم‌اکنون نگران‌کننده‌ترین وضعیت برای کشور ایتالیا است. در ابتدای سال جاری میزان بدهی‌های دولتی ایتالیا برابر با ۱۳۲ درصد تولید ناخالص داخلی بود و شبکه بانکی و مالی این کشور بسیار شکننده بود. به دلیل طبیعت درهم تنیده و تو در توی نظام مالی و بانکی و اقتصادی در دنیا، در صورت بحران در نظام بانکی و اقتصادی دنیا می‌توان انتظار داشت تبعات بزرگی برای اقتصاد دنیا به همراه داشته باشد. این موضوع برای اقتصاد دنیا که به تازگی از رکود خارج شده است بسیار نگران‌کننده است. از طرف دیگر باید در نظر داشت که بحران مالی تنها دغدغه اقتصادی برای ایتالیا نیست بلکه دغدغه اصلی و مهم کشورهای اوراسیا و آمریکا هم هست. کشورهایی که شاهد افزایش کسری‌های مالی خود در سال‌های پیش‌رو خواهند بود و به تدریج توانایی آنها برای مقابله با بحران‌های بعدی کمتر می‌شود.

♦ حملات سایبری و بی‌ثباتی‌های اجتماعی نگران‌کننده است

از دیگر چالش‌های سال‌های پیش‌رو می‌توان به حملات سایبری و بی‌ثباتی‌های اجتماعی اشاره کرد. با پیشرفت تکنولوژی و مکانیزه شدن تمامی فعالیت‌های صنعتی و تولیدی و اطلاعاتی، این تکنولوژی‌های مدرن نقش مهمی در اقتصاد کشورها دارند. حملات سایبری و اختلال در عملکرد سیستم‌های مکانیزه مختلف می‌تواند تأثیرات مخربی در اقتصاد کشورها داشته باشد و ولی انتظار می‌رود در این سال حملات سایبری به مراکز صنعتی و اطلاعاتی افزایش یابد. مجمع جهانی اقتصاد بر این باور است که حملات سایبری و تبعات منفی آن پنجمین نگرانی بزرگ اقتصاد دنیا در سال جاری است. بی‌ثباتی‌های اجتماعی وسیع، شکست خوردن مکانیزم مالی یا عملکرد موسسات مالی و شکست عملکرد زیرساخت‌های حیاتی کشورها از دیگر چالش‌ها است.

بی‌ثباتی‌های اجتماعی، افزایش درگیری و مخالفت در میان مردم با دولت‌ها و حتی گروه‌های مختلف مردم با یکدیگر باعث می‌شود تا فضا برای کار سخت شود. در شرایط بی‌ثبات - حال اگر این بی‌ثباتی اقتصادی باشد، یا اجتماعی و یا سیاسی - سرمایه‌گذار خصوصی ریسک سرمایه‌گذاری در کشور را نمی‌پذیرد و ترجیح می‌دهد سرمایه خود را از بازار پر تنش خارج کرده در بازاری با ثبات و ایمن سرمایه‌گذاری کند. این مسأله برای کسب و کارهای خصوصی بسیار مشکل است و

بعضاً تعطیلی این کسب و کارها و انتظار برای با ثبات شدن شرایط می‌تواند بر مشکل بیکاری و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی دامن بزند.

♦ حملات تروریستی دهمین خطر بزرگ برای توسعه کسب و کار خصوصی

دهمین خطری که اقتصاد دنیا را در سال جاری تهدید می‌کند و البته انگیزه کار بخش خصوصی را نیز از بین می‌برد، حملات تروریستی است. حملات تروریستی ریسک سرمایه‌گذاری در منطقه را بیشتر می‌کند. مثلاً در کشور عراق و افغانستان که در سال‌های اخیر حملات تروریستی زیادی را تجربه کرده است، سرمایه‌گذاران خارجی تمایلی برای کار ندارند و سرمایه‌های خصوصی هم اغلب در جستجو برای یافتن بازاری ایمن از کشور خارج می‌شوند یا در مناطقی از کشور سرمایه‌گذاری می‌کنند که ریسک کمتری دارد. بنابراین شمار حملات تروریستی می‌تواند روی سرمایه‌گذاری در جهان و توان تولید محصولات مختلف تأثیر منفی داشته باشد.

در پایان باید گفت با توجه به افزایش نرخ بهره بانکی در آمریکا و عادی شدن سیاست‌های فدرال رزرو در انتهای سال جاری، در کنار تداوم مشکل بدهی‌های دولتی و افت نرخ رشد اقتصادی در فصل‌های پیش‌روی اقتصادی، انتظار می‌رود از سال ۲۰۲۰ میلادی بازهم رکود اقتصادی در کشورهای صنعتی مشاهده شود و روزهای رونق رنگ بیازد. ولی برای اینکه کمترین خطرات، اقتصاد این کشورها را تهدید کند باید از همین امروز برای مقابله با آن راهی اندیشید و سیاست‌های مناسب را به کار گرفت. از طرف دیگر باید بخش خصوصی را به عنوان یک بخش اثرگذار در اقتصاد پذیرفت و فرصت لازم برای سرمایه‌گذاری را در اختیار آن قرار داد. حمایت از بخش خصوصی کلید رشد اقتصادی در کشورها است و باید به این مسأله توجه کرد.

ده خطر بزرگ آغاز کسب و کار خصوصی در دنیا	
رتبه	ریسک
۱	بیکاری یا اشتغال کاذب
۲	شکست دولت در اداره کشور
۳	شوکهای نفتی
۴	بحران‌های مالی
۵	حملات سایبری
۶	بی‌ثباتی‌های اجتماعی
۷	شکست مکانیزم‌های مالی و موسسات مالی
۸	شکست زیرساخت‌های حیاتی
۹	شکست مدیریت منطقه‌ای و جهانی
۱۰	حملات تروریستی

در اختیار دارد و برخی از کشورها هم به خرید نفت از ایران ادامه خواهند داد ولی تحت فشارهای آمریکا، خریداران نفت ایران کاهش پیدا می‌کنند و درآمد ایران از این محل کم می‌شود. از طرف دیگر حذف نفت ایران از بازار باعث می‌شود تا عرضه کم شود و قیمت افزایش یابد. دومین مسأله تقابل بین آمریکا و اوپک و روسیه است که می‌تواند شوک‌های بزرگی در عرصه انرژی ایجاد کند و قیمت این ماده پرمصرف را افزایش دهد. شوک نفتی و افزایش قیمت نفت باعث افزایش هزینه تولید و تورم می‌شود. بسیاری از کسب و کارهای خصوصی در این فضا قدرت رقابت خود را از دست می‌دهند و از بازار حذف می‌شوند. به همین دلیل است که سال ۲۰۱۹ میلادی به عنوان سالی سخت برای اقتصاد دنیا و کسب و کارهای خصوصی معرفی شده است.

بحران‌های مالی در میان ۵ ریسک بزرگ اقتصاد دنیا معرفی شده است ولی این ریسک در برخی از کشورها و مناطق بیش از دیگر کشورها است. بحران مالی در کشورها ارتباط تنگاتنگی با افزایش بدهی‌های دولتی دارد. با افزایش بدهی‌های دولتی، دولت قدرت کمتری برای مداخله در بازارهای مالی در هنگام مواجهه با تنش دارد و به همین دلیل با اولین شوک در فضای مالی احتمال

۱۰ پیش‌بینی مهم اقتصادی برای سال ۲۰۱۹



دی ۱۳۹۷

دوره جدید

شماره ۱۱۹

U.



کشورها تاثیر داشته باشد.

سوم: سرعت بازسازی اقتصادی کشور ژاپن بسیار ضعیف باقی می‌ماند و در سال جدید میلادی متوسط نرخ رشد اقتصادی این کشور کمتر از یک درصد خواهد بود

در سال ۲۰۱۸ اقتصاد این کشور آسیایی با نرخ ۰.۸ درصد رشد کرد و انتظار می‌رود در سال جدید نرخ رشد این کشور به مرز ۰.۹ درصد برسد. افت دوره‌ای نرخ رشد اقتصادی ژاپن در شرایطی اتفاق می‌افتد که نرخ رشد اقتصادی بلندمدت این کشور بسیار ضعیف است. وضعیت نامناسب دموگرافیکی در این کشور، افزایش شمار سالمندان و کاهش شمار نیروی کار چالشی جدی برای اقتصاد ژاپن است. چالشی که حتی با افزایش نرخ رشد بهره‌وری هم قابل جبران نیست. حتی سومین دوره اصلاحات اقتصادی در ژاپن هم که با هدف ایجاد تغییرات زیر ساختی و افزایش بهره‌وری اقتصادی در کشور پیشنهاد شد، کارکرد کمی داشت و به همین دلیل نمی‌توان به روند اصلاحات اقتصاد در این کشور چندان امیدوار بود. از آنجا که ژاپن یکی از بزرگترین و تاثیرگذارترین اقتصادهای آسیایی است، چالش آن در سال ۲۰۱۹ میلادی و سال‌های بعد از آن می‌تواند روی اقتصاد این قاره هم تاثیر منفی داشته باشد.

چهارم: شدت رشد اقتصادی چین کم می‌شود

چین هم یکی دیگر از اقتصادهای بزرگ و اثرگذار در آسیا است که به دلیل سرمایه‌گذاری‌های زیاد در سال‌های اخیر و به‌کارگیری سیاست‌های حامی

اقتصادی بیش از برآوردهای قبلی خواهد بود. باید در نظر داشت اقتصاد این کشور در سال ۲۰۱۸ میلادی با نرخ ۲.۹ درصد رشد کرد که دلیل اصلی آن تزریق‌های مالی به اقتصاد و اجرای طرح‌های کاهش نرخ مالیات در این کشور بود که زمینه را برای افزایش توان مصرفی در کشور فراهم کرد. البته تاثیر این تزریق‌های مالی به اقتصاد در سال ۲۰۱۹ میلادی همچنان مشاهده خواهد شد ولی به تدریج که به سمت روزهای پایانی سال می‌رویم تاثیر این عامل در اقتصاد کمتر مشاهده می‌شود. در نتیجه نرخ رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۱۹ میلادی برابر ۲.۶ درصد خواهد بود.

دوم: روند توسعه اقتصادی اروپا کاهش بیشتری پیدا می‌کند

در نیمه دوم سال ۲۰۱۷ میلادی، نرخ رشد اقتصادی منطقه یوروه به بالاترین سطح رسید و از آن زمان تاکنون این روند کاهشی بوده است. انتظار می‌رود در سال جدید میلادی نرخ رشد اقتصادی این منطقه به ۱.۵ درصد برسد که نسبت به برآوردهای قبلی پایین‌تر خواهد بود. بی‌ثباتی سیاسی از جمله خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و بی‌ثباتی‌های اقتصادی و سیاسی ناشی از آن، چالش‌های اروپا با دولت امانوئل مکران در فرانسه و کاهش قدرت انگلستان در آلمان همگی در افت نرخ رشد اقتصادی اروپا و کاهش عملکرد فضای کسب و کار در این منطقه تاثیر دارد. فاکتورهای دیگر اقتصادی شامل سخت‌تر شدن شرایط اعتباری، افزایش تنش‌های تجاری در میان کشورهای بزرگ صادرکننده همگی می‌تواند روی کمتر شدن نرخ رشد اقتصادی

اقتصاد دنیا سال ۲۰۱۸ میلادی را بسیار قدرتمند آغاز کرد که دلیل آن تزریق‌های بی‌دری به اقتصاد دنیا در سال‌های پیش از آن بود. اما سال ۲۰۱۹ میلادی وضعیت کمی فرق دارد. مجمع جهانی اقتصاد پیش‌بینی کرده است اقتصاد دنیا در سال جدید میلادی شاهد افت نرخ رشد اقتصادی خود باشد. در این سال نرخ رشد اقتصادی دنیا بعد از تجربه کاهش ۰.۱ درصدی به ۳.۱ درصد خواهد رسید و این روند کاهشی نرخ رشد اقتصادی ادامه پیدا می‌کند. یکی از بزرگترین خطراتی که در اقتصاد دنیا در سال‌های پیش رو وجود خواهد داشت، افت نرخ رشد تجارت در دنیا است. در ابتدای سال ۲۰۱۸ میلادی نرخ رشد تجارت در دنیا برابر با ۵ درصد بوده است ولی در انتهای همین سال به دلیل سیاست‌های ترامپ و افزایش تعرفه‌های تجاری در بسیاری از کشورهای دنیا، نرخ رشد تجارت در جهان به صفر درصد رسید. با توجه به اینکه همچنان بحران در عرصه تجارت دنیا ادامه دارد و همچنان جنگ تجاری دیده می‌شود، انتظار می‌رود نرخ رشد اقتصادی دنیا در این سال باز هم کاهش پیدا کند و عواملی که باعث افزایش آسیب‌پذیری اقتصادی دنیا شود ادامه پیدا کند. مجمع جهانی اقتصاد در گزارشی که در هفته اول ماه ژانویه ارائه داده است، ۱۰ پیش‌بینی مهم برای اقتصاد دنیا ارائه داده است که در این بخش می‌بینید:

اول: اقتصاد آمریکا همچنان رشد می‌کند

با توجه به اینکه انتظار می‌رود نرخ رشد اشتغال و نرخ رشد بهره‌وری نیروی کار ادامه پیدا کند و وضعیتی پایدار باشد، اقتصاد آمریکا شاهد رشد

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

رشد اقتصادی توانست رشد بالای اقتصادی و تبدیل شدن به دومین اقتصاد بزرگ خاورمیانه را تجربه کند. اما از فصل اول سال ۲۰۱۷ تاکنون، نرخ رشد اقتصادی فصلی این کشور روند کاهشی داشته است و در سومین فصل سال و رکورد پایین ترین نرخ فصلی ۱۰ سال اخیر را شکست. در سال ۲۰۱۷ میلادی نرخ رشد اقتصادی این کشور برابر با ۶٫۹ درصد بود و در سال بعد از آن به ۶٫۶ درصد رسید و انتظار می رود در سال جاری اقتصاد این کشور آسیایی با نرخ ۶٫۳ درصد رشد کند. چین در پاسخ به شوک های اخیر اقتصادی از جمله تنش هایی که روابط سیاسی و تجاری اش با آمریکا ایجاد شد، یک سری سیاست های پولی و مالی تازه ای را برای حمایت از رشد اقتصادی تصویب کرد. سیاست هایی که به زعم سیاستگذاران این کشور زمینه ساز تثبیت بازارهای مالی می شود و چین را به اقتصادی با ثبات تبدیل خواهد کرد. البته این سیاست ها و ابزارهای اقتصادی نمی تواند در دراز مدت کارایی داشته باشد. نرخ رشد اعتبارات در این کشور به دلیل سطح بالای بدهی های دولتی و تعهد دولت به کاهش سطح اعتبارات محدود خواهد شد و این روندی است که ما در میان مدت شاهد خواهیم بود. از طرف دیگر تلاش های حمایت های دولت از نظام مالی و اقتصادی کشور در صورتی که تنش تجاری چین با آمریکا تداوم داشته باشد، باز بیشتر می شود که این مسأله باعث کمتر شدن نرخ رشد اقتصادی در سال های پیش رو خواهد شد.

پنجم: نرخ رشد اقتصادی بازارهای در حال گذار کم می شود و به ۴٫۶ درصد در سال ۲۰۱۹ می رسد

برخی از بازارهای در حال گذار از قبیل برزیل و هند و روسیه در سال ۲۰۱۸ شاهد افزایش اندک نرخ رشد اقتصادی و تحرک های مالی بودند در حالی که کشورهای دیگر از قبیل آرژانتین، آفریقای جنوبی و ترکیه تحت فشارهای مالی زیاد قرار گرفتند و یا در وضعیت رکود قرار دارند یا در آستانه وارد شدن به رکود اقتصادی هستند. به نظر می رسد بازارهای در حال گذار چالش های زیادی در پیش رو دارند از جمله کاهش نرخ رشد اقتصادی اقتصادهای صنعتی که خریدار کالاهای تولیدی بازارهای در حال گذار هستند، کاهش حجم و ارزش تجارت در دنیا، تقویت ارزش دلار، سخت تر شدن شرایط مالی و افزایش بی ثباتی سیاسی در کشورهایی از قبیل برزیل و مکزیک که همگی این چالش ها روی نرخ رشد اقتصادی آنها در سال های پیش رو تاثیر بسزایی خواهد داشت.

تعداد کشورهایی که می توانند از این بحران به سلامت عبور کنند و رکود سخت را تجربه نکنند اندک هستند و این کشورها، عمدتاً کشورهایی هستند که میزان بدهی های کمی دارند و دولت

از قدرت کافی برای مقابله با چالش های مالی برخوردار است. این اقتصادهای نسبتاً قدرتمند در قاره آسیا واقع شده اند.

ششم: بازار کالاهای اساسی باز هم شاهد نوسان اندک خواهد بود

در سال ۲۰۱۹ میلادی تقاضا برای کالاهای اساسی در دنیا قوی خواهد بود و به همین دلیل است که بازار کالاهای اساسی بازاری پویا است ولی تحولات سیاسی و اقتصادی می تواند روی میزان تقاضا در این بازار اثر بگذارد. مطالعات ما نشان داده است که در سال ۲۰۱۹ سقوط قیمتی که در سال ۲۰۱۵ اتفاق افتاد، تجربه نخواهد شد ولی نوسان قیمتی غیرقابل اجتناب است.

بیشترین نوسان در بازار نفت تجربه می شود. انتظار داریم در کوتاه مدت قیمت نفت در بازار جهانی افزایش یابد و به مرز ۷۰ دلار برسد. این بازار در ماه های پیش رو شاهد افزایش میزان عرضه نفت خواهد بود و بازار با مزاد عرضه روبرو می شود. علیرغم نوسانات در بازار نفت، پیش بینی می شود که تا انتهای سال ۲۰۱۹ میلادی، قیمت نفت نسبت به قیمت کنونی آن تفاوت اندکی داشته باشد و این تفاوت کم برای بازاری به این اهمیت موضوعی برای مطالعه و تحقیق است. البته باید در نظر داشت که اگر تحریم نفتی ایران جدی شود و واقعا نفت ایران از بازار حذف شود، تنش روانی و بازاری ناشی از این سیاست باعث رشد قیمت نفت در بازارهای جهانی خواهد شد. برآوردهایی هم وجود دارد که از ثبات نسبی در این بازار حکایت دارد و می گوید که نرخ نوسان در بازار نفت و دیگر کالاهای اساسی آنقدر اندک است که دیگر نمی توان در مورد تاثیر این نوسانات روی بازارهای دیگر یا اقتصاد دنیا صحبت کرد.

هفتم: متوسط نرخ تورم جهانی افزایش می یابد و به مرز ۳ درصد می رسد

در فاصله سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ میلادی نرخ تورم در دنیا رشد کرد و از ۲ درصد به ۳ درصد رسید. دلیل این مسأله به شرایط اقتصادی کشورهای توسعه یافته و صنعتی باز می گردد که اغلب در وضعیت انقباضی و رکودی بودند و به تدریج به وضعیت تورمی تغییر موقعیت دادند. در آینده نزدیک نرخ تورم جهانی به مرز ۳ درصد و نرخ تورم در کشورهای صنعتی و توسعه یافته به مرز ۲ درصد می رسد که این نرخ برای صاحبان صنایع نرخ مطلوبی است. ثبات نسبی قیمت نفت یا نوسان اندک در این بازار هم به تثبیت تورم در سطح ۳ درصد کمک می کند.

هشتم: فدرال رزرو نرخ بهره را افزایش می دهد و شمار اندکی از بانک های مرکزی این سیاست را اجرا می کنند

در شرایطی که اقتصادهای بزرگ و صنعتی دنیا در موقعیتهای مختلفی از چرخه رشد اقتصادی قرار

دارند، بانک های مرکزی این کشورها با سرعت های متفاوت اقدام به افزایش نرخ بهره بانکی می کنند. تعجبی ندارد در زمانیکه نرخ بهره بانکی در یک کشور با سرعت بیشتری رشد می کند و به وضعیت عادی بازمی گردد، دیگر کشورها کندتر در این مسیر حرکت کنند. همین اختلاف در نرخ بهره بانکی کشورهای صنعتی می تواند روی جریان سرمایه ها در کشورها اثر بگذارد و سیاست های اقتصادی را نیز تغییر دهد. البته باید در نظر گرفت به دلیل کاهش نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال جاری نسبت به سال قبل و احتمال افزایش فشار تورمی، ممکن است فدرال رزرو و دیگر بانک های مرکزی در افزایش نرخ بهره بانکی تعلل کنند که سیاست مطلوبی است. پیش بینی می شود در سال جاری فدرال رزرو آمریکا نرخ بهره بانکی را سه بار افزایش دهد و بانک مرکزی بریتانیا، کانادا و تعدادی از بازارهای در حال گذار از قبیل برزیل و هند و روسیه هم همین سیاست را اجرا کنند. بانک مرکزی اتحادیه اروپا اعلام کرده است تا اوایل سال ۲۰۲۰ میلادی نرخ بهره بانکی را افزایش نخواهد داد و بانک مرکزی ژاپن هم این طرح را در سال ۲۰۲۱ اجرا می کند. بانک مرکزی چین که نگران نرخ رشد اقتصادی کشور است در نظر دارد نرخ بهره را کاهش دهد.

نهم: ارزش دلار بالا باقی می ماند

شرایط اقتصادی آمریکا و افزایش نرخ بهره بانکی در این کشور باعث می شود تا ارزش دلار در بازار بالاتر از انتظار باقی بماند. تفاوت فاحش اوضاع اقتصادی آمریکا با اتحادیه اروپا به این روند افزایشی دامن خواهد زد به خصوص که بی ثباتی در اروپا می تواند زمینه ساز افت ارزش یورو و تغییر نرخ برابری دلار به یورو هم بشود.

دهم: خطر ایجاد شوک های سیاستی در حال افزایش است ولی در سال ۲۰۱۹ رکود غیر محتمل است

بزرگترین نگرانی برای اقتصاد دنیا در سال جاری، اشتباهاتی است که کشورها در وضع و اجرای سیاست های اقتصادی انجام داده اند. جنگ تجاری سال گذشته یکی از نگران کننده ترین مسائل است که تاکنون هم آسیب زیادی به اقتصاد دنیا وارد کرده است و این آسیب در حال افزایش است. افزایش کسری بودجه آمریکا، افزایش سطح بدهی های دولتی در آمریکا و اروپا و ژاپن و احتمال اشتباه در برآورد بانک های مرکزی و سیاستگذاری های این سازمان های مالی می تواند خطرات زیادی را به اقتصاد دنیا تحمیل کند. تنها خبر مثبت این است که تاثیر این اشتباهات و خطراتی که اقتصاد را تهدید می کند در سال ۲۰۱۹ نمایان نمی شود ولی بدون شک از سال ۲۰۲۰ ما شاهد تغییر روند حرکت اقتصاد خواهیم بود.

منبع: مجمع جهانی اقتصاد

سالی سخت در انتظار اقتصاد دنیا است

اصلی ترین چالش های اقتصادی دنیا در سال ۲۰۱۹ کدامند؟



صندوق بین المللی پول در بازه های زمانی مشخص گزارش هایی در مورد رشد اقتصادی دنیا و چالش های اقتصادی پیش رو ارائه می دهد ولی علاوه بر این گزارش ها میزگردها و مصاحبه های مختلفی هم در وبسایت آن وجود دارد که دیدگاه های اقتصاددانان ارشد صندوق در مورد مسائل مختلف اقتصادی را ارائه می دهد. صندوق بین المللی پول در اولین هفته های سال جدید میلادی با دو تن از برجسته ترین اقتصاددانان خود میزگردی ترتیب داده است تا اصلی ترین و مهم ترین چالش های اقتصادی دنیا در سال ۲۰۱۹ را مورد بررسی قرار دهد.

موری اسپتلفد و گیتا کوپیناف دو اقتصاددان ارشد صندوق بین المللی پول در میزگردی با وبسایت خبری صندوق بین المللی پول به بررسی چالش های پیش روی اقتصاد دنیا در سال ۲۰۱۹ میلادی پرداختند. این دو اقتصاددان برجسته که سالیان سال به بررسی عملکرد اقتصادی و تحلیل بازارهای مالی در این سازمان مشغول بودند و بر عملکرد بازارهای مختلف در سال های گذشته اشراف کامل داشته اند بر این باور هستند که سال ۲۰۱۹ میلادی سال سختی برای اقتصاد دنیا است و چالش های بزرگی پیش روی فعالان اقتصادی و اقتصاد دنیا وجود خواهد داشت. هر دو بر این باورند که به دلیل تمامی این چالش های پیش رو به خصوص بی ثباتی در فضای اقتصادی دنیا و تنش های تجاری آمریکا با دیگر کشورها ما نمی توانیم شاهد رشد اقتصادی در سال جدید باشیم. آنها می گویند با ادامه روند کنونی نه تنها در سال ۲۰۱۹ بلکه در سال ۲۰۲۰ میلادی هم نرخ رشد اقتصادی دنیا نسبت به سال قبل از آن کاهش خواهد یافت.

موری اسپتلفد در پاسخ به این سوال که چه چالش هایی در سال ۲۰۱۹ میلادی پیش روی اقتصاد دنیا و فعالان اقتصادی است گفت: به نظر من ما سال سختی پیش رو خواهیم داشت. سالی که بحران های بزرگ به دلیل تغییرات جدی در سیاست های اقتصادی ایجاد خواهد شد. اصلی ترین و مهم ترین چالش سال جاری بحران در عرصه تجارت، بازگشت تعرفه های تجاری در آمریکا و چین و بالا گرفتن تنش در فضای تجاری این دو کشور است. اهمیت این دو کشور از این جهت است که آنها بزرگترین اقتصادهای دنیا هستند که بیشترین سهم را در عرصه تجارت جهانی دارند. بالا گرفتن تنش در روابط تجاری این دو کشور

عرصه تجارت کمتر شده است ولی نمی توان به این اتش بس چندان اطمینان کرد و عدم اطمینان به این مسأله بازهم مصداقی بر بی ثباتی در فضای اقتصادی دنیا است.

عامل بی ثبات کننده دیگر برگزیت و تبعات آن روی اقتصاد اروپا است. در ماه های پیش رو طرح خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به مرحله اجرا گذشته می شود هر چند ممکن است اجرای کامل طرح ماه ها و حتی سال ها طول بکشد ولی هر تغییری در این فرآیند یک عامل بی ثبات کننده است. تاکنون هیچ کشوری از اتحادیه اروپا خارج نشده است و نمی توان به درستی تاثیر این تحول را روی اقتصاد اروپا و اقتصاد بریتانیا ارزیابی کرد و همین مسأله باعث می شود تا تصمیم گیری های اقتصادی سخت تر شود.

نکته دیگر بی ثباتی در بازار کالاهای اساسی به خصوص منابع انرژی فسیلی است. نوسان های قیمت نفت و ارتباط آن با سیاست های دولت آمریکا و دولت های کشورهای نفت خیز مسأله ای تاثیر گذار روی اقتصاد دنیا است. از نظر من بازار نفت بیش از اینکه اقتصادی و بازاری باشد، سیاسی است. تحولات سیاسی می تواند این بازار را به شدت تحت تاثیر قرار دهد و کشورهای تاثیر گذار در این بازار هم با چالش ها و رویکردهای مختلفی مواجه هستند.

در پایان باید دوباره تاکید کرد که سال ۲۰۱۹ میلادی، سیاست های مالی فدرال رزرو به حالت عادی باز خواهد گشت ولی این مسأله خود زمینه ساز بی ثباتی در اقتصاد دنیا و افت نرخ رشد اقتصادی خواهد بود. ضمن اینکه عوامل بی ثبات کننده دیگر هم به این رشد منفی دامن می زنند.

می تواند بستر را برای بحران های بیشتر در فضای اقتصادی دنیا فراهم کند. وی ادامه داد: البته از نظر من تنها تجارت بین آمریکا و چین دستخوش تغییر نمی شود بلکه تجارت بین آمریکا و دیگر کشورهای دنیا هم تحت تاثیر قرار می گیرد. از طرف دیگر اقتصادهای در حال گذار هم با چالش های زیادی روبرو هستند. این چالش بیشتر به دلیل عادی سازی سیاست های مالی و پولی توسط فدرال رزرو آمریکا است که روی جریان سرمایه های خارجی در بازارهای در حال گذار اثر می گذارد. نکته دیگر سیاست های اقتصادی آمریکا است که در سال های اخیر تغییر زیادی کرده است و این تغییر می تواند هم ساختار روابط سیاسی و هم ساختار روابط اقتصادی و تجاری این کشور را تحت تاثیر قرار دهد و دوره گذری در دنیا به وجود آورد.

اما گیتا کوپیناف علاوه بر تایید نظرات همکارش به چالش بزرگ و مهم دیگری هم اشاره کرد. او تاکید کرد یکی از مهم ترین مشکلاتی که در سال های اخیر اقتصاد دنیا را درگیر کرده بود بی ثباتی است. بی ثباتی برای اقتصاد سم است و این سم در سال های اخیر در تمامی بخش های اقتصاد دنیا رسوخ کرده است. به عنوان مثال تنش در روابط اقتصادی و تجاری آمریکا و چین در سال های اخیر بالا گرفته است و در نتیجه این مسأله تعرفه های تجاری در این دو کشور رشد کرد. در درجه اول این اولین بار بعد از تصویب طرح جهانی سازی و تجارت آزاد است که کشوری بر خلاف این قوانین و مصوبات اقدام به افزایش تعرفه کرده است به همین دلیل نمی توان پیش بینی صحیحی در این زمینه ارائه داد. همین مسأله عامل بی ثباتی است. از طرف دیگر با وجود اینکه در ماه های اخیر اختلاف بین دو کشور در

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحسوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

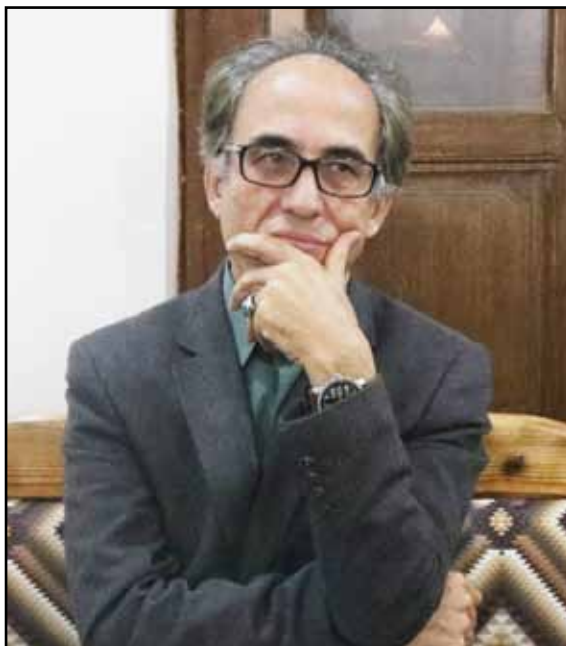
مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



ایران و دنیای مجازی

در حالی که این مقوله ساختار و بافت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران را در زیر فشار مثبت یا منفی قرار خواهد داد. در گزارش آینده‌پژوهی ایران سال ۱۳۹۷، این موضوع تحت عنوان «اخبار جعلی» بازکاوی شده است که می‌تواند تکمیل‌کننده بحث‌هایی باشد که از سوی جامعه‌شناسان و آینده‌پژوهان در انجمن علوم سیاسی ایران مطرح و در این پرونده آنها را می‌خوانید. مقدمه‌ای از مسائل دنیای مجازی به عنوان مساله ایران آینده را در ادامه می‌خوانید:

گمان این خبرگان «شبکه‌های اجتماعی» فضای سایبری، یکی از مسائل نوظهور ایران در سال‌های آتی خواهد بود که در کنار مسائل مثل «فناوری زنجیره بلوک»، «اتلاف سعودی-صهیونیستی»، «بحران صندوق‌های بازنشستگی» «جابه‌جایی‌های جمعیت» و «تخریب منابع خاک» در آینده ایران خودنمایی خواهند کرد. واقعیت این است که نسبت به موضوع «شبکه‌های اجتماعی»، «فضای سایبری» یا «دنیای مجازی» و یا هر عنوان دیگر در ایران شناخت کافی وجود ندارد.

نخبگان و خبرگان ایرانی که در «آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۷» مشارکت داشتند ۱۰۰ مساله ایران ۱۳۹۷ را در حوزه‌های گوناگون شناسایی کردند که اتاق بازرگانی پرونده ویژه‌ای برای آن در شماره ۱۱۷ (آبان ماه) باز و آنها را بررسی کرد. در کتاب منتشر شده آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۷ که توسط اتاق ایران انجام شد اما خبرگان همکار با این طرح «۷ مساله در حال ظهور» ایران را نیز شناسایی و هر کدام از مسائل در حال ظهور را از زاویه‌های گوناگون کالبدشکافی کردند. به



◆ خبر جعلی چه چیز است؟

معمولا در تعریف خبر جعلی آن را با برخی دیگر از مفاهیم اشتباه می‌گیرند. مثلا باید بدانیم که خبر جعلی، شایعه نیست. در شایعه «چیزکی» اتفاق می‌افتد که مردم از آن «چیزها» می‌سازند. مانند سنگی که در برکه‌ای می‌افتد و موج درست می‌کند و موج‌ها همان شایعه هستند. اما پدیدآورنده خبر جعلی لیه برکه ایستاده و با چوبی بلند موجی وسط آن پدید می‌آورد جوری که بقیه فکر می‌کنند سنگی به چشمه افتاده (اتفاقی افتاده واقعا). خبر جعلی یک اشتباه هدایت شده به سمتی است که دیگری آن را بپذیرد. یک پروپاگاندای کلاسیک. پیچیدن دروغ در لایه‌های راستی و پاکی و درستی. خبر جعلی با دروغ نیز متفاوت است. چون دروغ گزاره‌ای نادرست است. دروغ تنها به خبر محدود نمی‌شود. دروغ برخاسته از اشتباه و خطا نیست، بلکه کاملاً هدفمند امری غیرصادقانه مطرح می‌شود.

خبر جعلی با ادعای بی‌اساس نیز متفاوت است. ادعای بی‌اساس گزاره‌ای است که پس از مطرح شدن، برای تصدیق آن تلاش نمی‌کنیم. ممکن است این ادعا درست باشد یا غلط. می‌تواند درست باشد ولی تصدیق نشود، یا اینکه غلط باشد ولی تکذیب نشود.

◆ بستر رسانه‌های اجتماعی

فارغ از تعریف‌ها و تدقیق‌ها باید گفت شکل جدیدی از جعل و تقلب دارد جهان را در برمی‌گیرد که می‌تواند نوع نگاه ما را نسبت به دنیای اطراف مان کاملاً منحرف کند. اخبار جعلی و نامتغیر هم بلای جان حکومت‌ها شده و هم امنیت اجتماعی و فردی جوامع را به خطر انداخته است. در دنیایی که بخش مهمی از اخبار از طریق شبکه‌ها و پیام‌رسان‌های مجازی دریافت می‌شود، می‌توان در همین فضا نیز به دروغ جامه حقیقت پوشاند.

شاید برای چند هفته عکس‌ها و فیلم‌هایی از خودکشی نوجوانان در رسانه‌های اجتماعی فارسی‌زبان منتشر می‌شد درباره یک بازی که برنده شدن در آن مساوی بود با مرگ. همه از نهنگ آبی صحبت می‌کردند. این فقط مشکل کاربران ایرانی نبود، بلکه اگر سری به شبکه‌ها و صفحه‌های انگلیسی‌زبان هم می‌زدیم پر از اطلاعاتی بود درباره خودکشی نوجوانان. همه از این بازی می‌گفتند ولی هنوز هم کسی این بازی را روی گوشی و گجت خود نریخته بود و نتوانسته آن را بازی کند. این یک خبر

جعلی بود که توانست در بسیاری از کشورها وحشت ایجاد کند.

در فضای رسانه‌های اجتماعی تولید محتوا و شکل توزیع به صورتی است که افراد خواسته یا ناخواسته در دام اخبار جعلی می‌افتند. بنابراین اعلام مرکز پژوهشی پیو، نیمی از اخباری که افراد زیر ۵۰ سال می‌خوانند، اخبار آنلاین است و میزان استفاده از اخبار آنلاین زیر ۳۰ سال، دو برابر اخبار تلویزیونی است.

یکی از دلایلی که خبر جعلی انتشار می‌یابد این است که برای ما باز نشر اخبار راحت‌تر از خواندن یا تأمل روی صحت آن است. دکمه‌ای را می‌زنیم و آن را به اشتراک می‌گذاریم. همین امر سبب می‌شود تا گردبادی از یک خبر جعلی در شبکه‌ها شکل بگیرد.

یک بررسی در دانشگاه کلمبیا نشان می‌دهد که ۵۹ درصد از لینک‌های خبر در شبکه‌های اجتماعی هرگز کلیک نمی‌شوند. به عبارت دیگر از هر ۱۰ آمریکایی ۶ نفر به خواندن عنوان مطلب بسنده می‌کند. این پدیده یکی از مولفه‌های عصر جدید است. هر چه دانش بیشتر در دسترس قرار

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



می شود باید سریع، حساب شده و متناسب با میزان تهدید باشد.

بهترین دروغگوها کسانی هستند که برای هر چیز پیش پا افتاده ای دروغ ها نمی گویند و اتفاقاً خیلی جاها راست می گویند، ولی به موقع دروغ اصلی و حیاتی رو رو می کنند. چنین جریانی برای اخبار جعلی نیز صدق می کند. در واقع آنها برشی از واقعیت را در دل خود دارند.

مثلاً ما در ایران با مشکلات خشکسالی و کم آبی مواجهیم. مسئولان جسته گریخته زمزمه هایی درباره بارور کردن ابرها می گویند و از آن طرف ناگهان افرادی در خارج از کشور مدعی می شوند باران و برف زمستان ۱۳۹۶ و اوایل بهار ۱۳۹۷ را آنها برنامه ریزی کرده اند. یا مثال دیگر اینکه آمریکایی ها می دانند که کشورشان فعالیت های فوق مجرمانه در فضا انجام می دهد. به همین خاطر است که وقتی می شنوند آمریکا در مریخ پایگاهی از کودکان برای آزمایش های علمی درست کرده، تعجب نمی کنند و آن را برای دیگران هم در شبکه اجتماعی می فرستند.

اینکه این قدر زود ماجرای فرو ریختن خانه های مسکن مهر در شبکه ها داغ می شود نه فقط به خاطر اظهار نظر معاون ریاست جمهوری، بلکه بیشتر به خاطر دآستانه های مربوط به بی کیفیت بودن این ساختمان هاست. اینجاست که عکس مربوط به افتادن یک ساختمان روی بلوک کناری در مصر را می بینیم و فکر می کنیم اینجا یکی از شهرهای زلزله زده کرمانشاه و این ساختمان هم مربوط به پروژه مسکن مهر است.

همین امر در باره بازی جعلی نهنگ آبی هم صدق می کند. این موضوع چنان جذاب است که برای ماه های طولانی عده زیادی از مردم دنیا را گمراه کرد. نهنگ آبی قدرت خود را از واقعیت هایی چون خودکشی نوجوانان، وابستگی زیاد به شبکه های مجازی، نگرانی والدین درباره فرزندان، افسردگی سرخوشانه برخی جوانان و غیره می گیرد؛ پس به راحتی قابل انتقال است، چون آغشته به واقعیت هاست (یا دست کم آنچه ما واقعیت می پنداریم) به همین خاطر توانست با این قدرت پخش شود. وقتی می گوئیم اخبار جعلی باید سهمی از واقعیت داشته باشند، منظورمان این است که ما در مواجهه با آن به فهمی به نسبت رضایت بخش می رسیم. یعنی ما فکر می کنیم که کیفیت ساخت مسکن مهر پایین است پس حالا که زلزله آمده، افتادن یک ساختمان چند طبقه روی ساختمانی دیگر خیلی هم منطقی و موید نظر ما است.

اما این همه ماجرا نیست؛ چرا که با ارتقای سطح سواد رسانه ای می توان با این شیوه های تحریف واقعیت و ساخت اتفاقی مصنوعی مقابله کرد. مشکل اینجاست که فناوری ها چنان قدرتمند شده اند که می توانند جعلیاتی کاملاً شبیه واقعی بسازند. همان طور که گفته شد فناوری هم به شفافیت کمک کرده و هم زمینه دروغ صادقانه را فراهم ساخته است. از جمله فناوری دیپ فیک (Deepfake) است که در میدان وب هوشمند خودش را بیش از پیش به نمایش گذاشته است. دیپ فیک از یادگیری ماشینی و هوش مصنوعی برای قرار دادن تصاویر اشخاصی مشخص روی اشخاص دیگر در داخل فیلم ها استفاده می کند. به گونه ای که تشخیص جعلی بودن فیلم سخت می شود. در این فناوری یادگیری ماشینی بسیار اهمیت دارد؛ یادگیری ماشینی یعنی الگوریتمی رایانه ای که با آزمون و تکرار و استفاده از چند ورودی و چند خروجی و چند نمونه شاهد، یک مساله را (مثلاً پیش بینی یک متغیر اقتصادی یا جایگزینی یک شیء به جای شیء دیگر) حل می کند. جوری که اشتباه به حداقل برسد. از این فناوری در زمینه های پردازش تصویر، موتورهای جستجو و پیش بینی های اقتصادی استفاده می شد، ولی اکنون نرم افزارهایی به بازار آمده که کار با آن ساده است و می توان به کمک آن تصاویر را پردازش کرد و سپس فیلم هایی جعلی و بسار شبیه به فیلم های واقعی ساخت. یعنی تشخیص تصویر جعلی به راحتی اینکه مثلاً سر فلان بازیگر را به بدن فردی دیگر چسبانده اند، نیست. اینجاست که به ویژه در عرصه سیاسی، فرهنگی و هنری می توان شاهد اظهار نظرهایی بود که هیچ گاه کسی بیان نکرده و فقط در یک نرم افزار ساده سرهم بندی شده اند. مثلاً ممکن است بشنویم و ببینیم رئیس جمهوری اظهار نظری عجیب کند یا فلان آدم مشهور حرفی بی ربط بزند. اما این عرصه تنها به آدم های مشهور یا سیاسی ختم نمی شود، بلکه می تواند در پایین ترین سطح جامعه نیز موجب انتقام گیری افراد و کاربران از هم شود. مثلاً چسباندن سر عضوی از خانواده روی بدن فردی دیگر و فرستادن آن برای همسر، والدین و یا فرزندان آن فرد. با این حساب افکار عمومی جهان (و به تبع ایران) باید خودش را برای آموزش راه های تشخیص دیپ فیک ها آماده کند. راه حل اینجا هم ارتقای سطح سواد رسانه ای و تصویری است.

می گیرد، مخاطبان بیشتر به نسخه های کوتاه از مطالب بسنده می کنند. مردم دیدگاه خود را بر اساس مطالب خلاصه شده شکل می دهند بدون اینکه برای تعمیق بیشتر در مطلب تلاشی به خرج دهند. یکی دیگر از دلایلی که اخبار جعلی به راحتی می توانند ما را گول بزنند این است که این اخبار دست روی تمایلات، افکار و گرایش های پیشینی ما می گذارند. ما دوست داریم که یک نشانه بیرونی، آنچه که در ذهن داریم را تایید کند.

طبق پیماشی که سال ۲۰۱۶ در آمریکا انجام شده ۱۶ درصد معتقدند رسانه های اجتماعی باید در مقابل پخش اخبار جعلی مسئولیت بپذیرند. اما بقیه تاکید کرده اند که خود کاربران باید در این زمینه با مسئولیت بیشتری عمل کنند. در این دنیا روندهای ارتباطی به شکلی است که اعتبار و اشتها ما می تواند در عرض کمتر از یک روز به طور دائم دچار خدشه شود. رسانه های اجتماعی در ارتقا یا برهم زدن این حسن شهرت قدرت زیادی پیدا کرده اند. شخصیت های حقیقی یا حقوقی اگر در برابر اخبار جعلی از خود کاهلی نشان می دهند خود را با خطر مواجه می کنند. بنابراین پاسخی که به آن داده

تعیین کنندگی فضای مجازی درباره کنشگری سمن‌ها و شهروندان

دکتر محمد فاضلی |

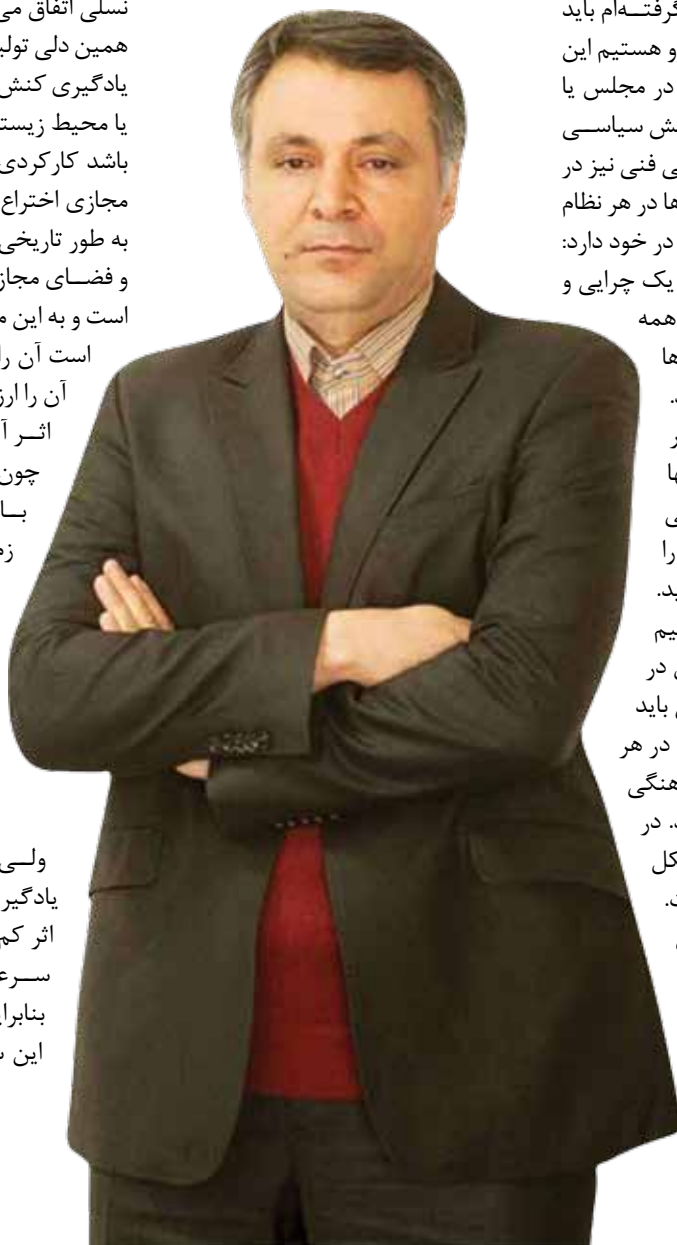
سخن خود را با این بحث شروع می‌کنم که وقتی از سیاست حرف می‌زنیم باید یادمان باشد درباره تقسیم منافع و توزیع ثروت بین گروه‌های انسانی و درباره هماهنگی کردن و تصمیم گرفتن حرف می‌زنیم. وقتی شما یا هر فرد دیگری در سطوح گوناگون قدرت تصمیم می‌گیرد و منافعی را تقسیم می‌کند در عرصه سیاست عمومی قرار دارد و در هر کجا که در حال هماهنگی است او در حال سیاست‌ورزی است. نکته دوم این است که با جهان تک‌علیتی مواجه نیستیم و نمی‌توان گفت فقط ساختارهای اصلی تعیین‌کننده هستند و یا فقط فضای مجازی یا دانش تعیین‌کننده است، هر کدام از این مقوله‌ها در حال ایفای سهم خود هستند. برای درک سهم هر کدام که من در نظر گرفته‌ام باید بگویم با کنشی سیاسی روبرو هستیم این کنش می‌تواند قانون‌گذاری در مجلس یا یک تظاهرات باشد. این کنش سیاسی است ممکن است جزئیاتی فنی نیز در خود داشته باشد. این کنش‌ها در هر نظام کنشی حداقل چهار عنصر در خود دارد: اول اینکه کنش‌ها هنجار، یک چرایی و یک شیوه و یک باید دارند. همه

جامعه‌ها در همه کنش‌ها هنجارها را مشخص می‌کنند. دوم هر کنشی رابطه برقرار می‌کند. سوم در کنار اینها شما تصمیم می‌گیرید یعنی میزانی از قدرت و اراده را برای انجام کاری وارد می‌کنید. در هر کنشی باید تصمیم گرفت و تصمیم گرفتن در عرصه کنش سیاسی یعنی باید هماهنگی انجام داد. باید در هر کنش سیاسی با عده‌ای هماهنگی کرد و عزمی را شکل داد. در عرصه سیاست عمومی، شکل دادن عزم بسیار مهم است. کسانی که برجام را شکل دادند عزمی انجام دادند ابتدا در بین خودشان و سپس در بین باقی گروه‌های

برای برانگیختن کنش ارائه می‌کند، چرایی را مشخص می‌کند و در یک کنش فضای مجازی به شما می‌گوید چرا باید این کار را انجام بدهید. به طول مثال فساد وجود دارد یا هدر رفت منابع وجود دارد و یعنی در اصل دانستنی‌هایی به شما می‌دهد. فضای مجازی در درونی کردن تدریجی هنجارها کارکرد دارد. یعنی به تدریج وقتی در یک بازه زمانی چندین ساله در معرض این دانستنی‌ها قرار گرفته‌اید یک جهت‌گیری و ترجیحات و اولویت‌ها را در خود درونی می‌کنید و اینها الزاما به سرعت منجر به تغییری ملموس در جهان بیرونی شما نمی‌شوند کنشگرانی که در معرض این الزام‌ها نبودند این تغییر را حس نکرده‌اند و این تغییر تابع قاعده‌ای است که ارزش حاشیه‌ای ایجاد می‌کند. این تغییرات نسلی اتفاق می‌افتادند و فضای مجازی به همین دلی تولید سرمایه فرهنگی می‌کند. یادگیری کنش که می‌تواند کنش سیاسی یا محیط زیستی باشد یا کنشی اقتصادی باشد کارکردی نیست که توسط فضای مجازی اختراع شده باشد. کتاب و نوشتار به طور تاریخی این کار را انجام داده است و فضای مجازی تسهیل‌کننده آن بوده است و به این معنا که در دسترس همگان است آن را دموکراتیک‌تر و همچنین آن را ارزان‌تر کرده است. اما الزاما اثر آن را بیشتر نکرده است. چون آدم‌ها قبلا وقتی کتابی را با پرداخت پول می‌خریدند و زمان بیشتری برای آن صرف می‌کردند اثر بیشتری از آن دریافت می‌کردند. یک کتاب تیراژی ۳۰۰۰ تایی داشت و بر این سه هزار نفر اثری عمیق‌تر داشت.

◆ آثار سطحی

ولی فضای مجازی امروز یادگیری را تسهیل کرده ولی اثر کم‌عمق‌تری با تواتر کمتر و سرعت کمتری اعمال می‌کند بنابراین در عرصه فضای مجازی این سه اتفاق از بعد هنجاری



یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

رخ می‌دهد. از بعد ارتباطات کنش در عرصه فضای مجازی اتفاقاتی می‌افتد و آن تسهیل ارتباط‌گیری است که اختراع جدید بشر نیست. پیش از این هم در زمان اختراع آتش از دود برای ارتباط‌گیری استفاده می‌شد بعد با نامه و تلفن و ... ارتباط ادامه داشت و فضای مجازی تنها ارتباط‌گیری را تسهیل و در اصل سرمایه اجتماعی کنش را تسهیل کرده است. این سرمایه اجتماعی کنش به سرعت به وجه اثر بیرونی تبدیل نمی‌شود و مردم با پیدا کردن هم به سرعت نیرویی خلق نمی‌کنند که بر فساد و ناکارآمدی و اقتدارگرایی غلبه کند. این آدم‌ها به تدریج در شبکه‌هایی همدیگر را می‌یابند و انگیزه پیدا می‌کنند. آیت‌م دومی که در فضای مجازی رخ می‌دهد تولید انرژی عاطفی است. زنادال کاریز جامعه‌شناس آمریکایی می‌گوید برای زنجیره‌های کنش دو چیز تولید می‌شود، تصور کنید در عروسی دو آدم می‌توانند دست هم را بگیرند و به سر زندگی خود بروند. چرا مراسم می‌گیرند و این همه خرج می‌کنند؟ شما در عروسی چیزی به نام انرژی عاطفی خلق می‌کنید آدم‌ها می‌گویند و می‌خندند و می‌رقصند و این انرژی عاطفی به پشتوانه‌ای برای نهاد خانواده تبدیل می‌شود. در عرصه علم نیز شما در حال تولید انرژی عاطفی هستید. در این همایش‌ها معمولاً حرف‌های جدی زده نمی‌شود علماً حرف‌های جدی را در کتاب‌ها و مقالات و اختراعات خود می‌گویند. ولی در همایش‌ها چه چیزی تولید می‌شود؟! در همایش‌ها ارتباطاتی برقرار می‌شود که آدم‌ها انرژی عاطفی می‌گیرند. این انرژی عاطفی مبادله می‌شود و سوخت ادامه مسیر است. فضای مجازی دائم در حال تولید این انرژی عاطفی است. در فضای مجازی این انرژی عاطفی به شکلی دموکراتیک‌تر و دوسویه تشدید می‌شود. یعنی ما هم می‌توانیم در طرف مقابلان انرژی عاطفی ایجاد کنیم. از طرف دیگر می‌دانیم که فضای مجازی تصمیم برای کنش کند و پدیدار می‌کند. هماهنگی در فضای مجازی ساده‌تر شده است. همچنین پیدایش رهبری و عزم سیاسی کنش امروز قانونی وجود دارد که قراردادهای باید روی سایت‌ها برود. شکل دادن به این خواسته از طریق فضای مجازی امکان‌پذیر شده است. فضای مجازی می‌تواند به پیدایش رهبری و

عزم سیاسی کنش شکل بدهد به طور مثال گروه‌هایی پیدا می‌شوند مثل همین گروه شفافیت برای ایران که به سادگی ایده‌های خود را به اشتراک می‌گذارند این ایده‌ها در دوران کتاب و مجله سال‌ها برای درک شدن زمان می‌خواست و برای آنها همان چیزی پدید می‌آید که به اینفلوئنسرهای تعبیر می‌شوند آنها ایده‌ای را جلو می‌برند. کسانی یواش یواش رهبر چیزهایی می‌شوند و جامعه‌ای چند رهبری به وجود می‌آید. این خود در اصل برای حرکت کردن به سمت جامعه متکثری که با یک نظم اقتدارگرا مقابله می‌کند اثری مثبت دارد. باید ابزار کنش داشته باشید و نفس مشارکت در فضای مجازی خود یک کنش است. به این ترتیب وقتی وارد فضای مجازی می‌شوید از این به عنوان یک ابزار استفاده می‌کنید خواه ابزار اعتراض باشد و خواه چیز دیگر. من طبق ایده قبلی‌ام به موفقیت‌های کوچک قائلم و هیچ اتفاق بزرگی به یکباره رخ نمی‌دهد و هیچ کشوری به یکباره شفاف نمی‌شود و هیچ کشوری به یکباره دموکراتیک نمی‌شود. گذار شیلی از دولت پینوشه به دولت بعدی زمان برد. ولی کنش در فضای مجازی می‌تواند به کنش در فضای واقعی تبدیل شود. ولی قرار نیست همه قهرمان بشوند.

مارتین لوتر کینگ خودش هم نمی‌دانست چنین کاری صورت می‌دهد بعدها تاریخ جایگاه او را مشخص کرد. او خود لوتر پنداری نداشت و قصد خاصی نداشت یکی آموزش می‌فروخت و دیگری قرض کرده بود و در شهر مشکل داشت و می‌خواست با آموزش فروش شریک شود او هم تحصیل کرده بود و گفت این چه وضعیتی است شما برزخ و دوزخ و بهشت می‌فروشید؟! او هم اعلامیه‌ای بر سر در کلیسا آویزان کرد و هرگز نمی‌دانست که اروپای مسیحی به دو بخش اروپای کاتولیک و اروپای پروتستان تقسیم می‌شود و جنگ‌های مذهبی رخ می‌دهد. شاید اگر فکر می‌کرد این همه خون بعد از آن اتفاق بر زمین می‌ریزد هرگز این کار را نمی‌کرد. ما نباید توهم خودلوتر پنداری داشته باشیم و گمان کنیم وقتی چیزی می‌نویسیم فردا الزاماً اتفاقی می‌افتد. از مشروطه تا امروز ۱۰۰ سال گذشته است و آدم‌ها بسیار نوشته‌اند و فرخی یزدی‌ها نابود شده‌اند و ما بعد از چند توییت از

خودمان می‌پرسیم چرا فضای جهان تغییر نمی‌کند؟! تغییر در جهان تدریجی است ولی پایدار است. همان‌طور که بیانیه ۹۵ ماده‌ای لوتر اثری پایدار بر جهان به جای گذاشت اثر فضای مجازی نیز پایدار است و جهان را به شیوه‌ای تغییر می‌دهد که بازگشت آن سخت خواهد بود اما توام با فراز و فرود است. اتفاقات بزرگی در تاریخ دموکراسی‌ها رخ داده است که به موج اول و دوم دموکراسی معروف است. ما موج برگشت داشتیم یعنی کشورهای خون دادند و جنگیده‌اند در آفریقا در آمریکای لاتین و دموکراتیک شده و انتخاباتی برگزار کرده‌اند ولی دوباره برگشته‌اند. فضای مجازی نیز از همین جنس است ولی با همه این احوال موفقیت‌هایی که در فضای مجازی به دست می‌آیند سرنوشت‌ساز هستند. من فکر می‌کنم اتفاقاتی که در فضای مجازی می‌افتد سرنوشت‌ساز است. قدرت انتشار قراردادهای دولتی سرنوشت‌ساز است، اعلام حقوق‌های دولتی‌ها سرنوشت‌ساز است، انتشار داده‌های اقتصادی در فایل اکسل سرنوشت‌ساز است. حالا جداول بودجه دولتی در فایل پی‌دی‌اف منتشر می‌شد و به سختی کسی برای تحلیل وقت می‌گذاشت و این اعداد و ارقام را تایپ می‌کرد وقتی روزی به جایی رسیدید که ارقام بودجه در فایل اکسل پخش شد و هر دانشجوی اقتصاد توانست اعداد بودجه را بالا و پایین و جمع و تفریق کند اثری سرنوشت‌ساز به جا می‌ماند. به این ترتیب باید نگاه ما به کنش سیاسی فضای مجازی نگاهی صبورانه و واقع‌بینانه باشد. از هر چهار بعد هم بعد هنجاری و هم بعد ابزاری و هم بعد ارتباطی و هم بعد تصمیمی مورد استفاده واقع شود و نهادهای مدنی و شهروندان نگاهی چهار بعدی به مقوله کنش داشته باشند و انتظاری معقولانه را پیگیر باشند و امیدوارانه به این مقوله نگاه کنند. من با اعتقاد می‌گویم که اگر چیز بی‌اثری بود کسی با آن مخالفت نمی‌کرد. وقتی عده‌ای با فضای مجازی کار دارند یعنی جایی اثر می‌گذارد آیا چیزهای مهم‌تری وجود دارد که اثر گذار است و ما به آنها نپرداخته‌ایم؟! بله وجود دارد. به بودجه به نهادهای انتصابی بپردازید به محیط‌زیست بپردازید و ... ولی فضای مجازی این ظرفیت را دارد که به همه آن سرنوشت‌سازهای دیگر نیز بپردازد.

با دنیای مجازی نمی‌توان همه چیز را تغییر داد

دکتر مرتضی مردیها

برخی از شما فیلم ترافیک را که محصول یکی دو دهه پیش است دیده‌اید. سناریو این اثر ترجمه و چاپ شده است. این فیلم در سکانس‌های انتهایی خود صحنه‌ای دارد که گویا و نکته‌دار است. من نمی‌دانم نویسنده و کارگردان می‌خواست برداشت من را القا کند یا این برداشت شخصی من است؟ اما این نکته در آن زمان و در سال‌های بعد به نظر من برداشت مهمی بود. خلاصه داستان فیلم درباره باند بزرگ موارد مخدر است که پلیس به دنبال آنهاست و زد و خوردهایی با هم دارند. فیلم در انتها می‌خواهد بگوید عناصر اصلی و دانه درشت‌های ماجرا ایمن می‌مانند و برای دستگیر شدن رد پای از خودشان باقی نمی‌گذارند. در سکانس ابتدایی یکی از پلیس‌ها که همکار او به وسیله توطئه همین افراد کشته شده است داخل میهمانی آنها که به مناسبت پایان پرونده و نجات آنها برپا شده است می‌شود و سعی می‌کند میهمانی را به هم بزند او را می‌گیرند و بیرون می‌کنند در صحنه آخر دوربین زیر میز را نشان می‌دهد و مشخص می‌شود کار او چیزی نبود که در ظاهر دیده می‌شد و میکروفن ریزی را زیر میز کار گذاشت و بیرون رفت و فیلم در این لحظه تمام شد. از نظر من این کار درس بزرگی داشت و می‌خواست بگوید بازی ادامه دارد و این پیروزی‌ها موقت است و در پایان با حرکتی از سمت جریان بازنده داستان ادامه خواهد داشت.

♦ دنیای مجازی، دولت و حکومت‌ها

از این سکانس استعاره‌ای می‌گیرم و به نسبت دولت‌ها و حکومت‌ها در دنیای مجازی و سایبری می‌پردازم. به طور خلاصه باید گفت این یک جنگ دوطرفه است و تلاش‌های یک طرف با تلاش‌های متقابل طرف دیگر برای استفاده از کاربرد آنها خنثی می‌شود که با فیلتر کردن یا به کار بردن فیلتر شکن یک مثال خوب در این باره است. بحث من به آینده‌نگری و نقش این پدیده و این ابزار در آینده سیاسی مربوط است باید اشاره کنم این ابزار برای دوطرف قابل استفاده است و نباید گمان کرد سیستم اینترنت و شبکه در اختیار مردم قرار گرفته است تا بیشتر حضور پیدا کنند و تصورات و تمایلات خود را مطرح کنند و پیگیر باشند. این ابزار دوسویه است همان قدر که مردم و منتقدان از این ابزار کمک می‌گیرند و بخش الیت آفتاب‌نشین و خارج از قدرت از آن بهره می‌برند تا خود را و ایده‌های خود را مطرح کنند و با عناصری را از لحاظ قوای درگیر در شبکه قدرت اجتماعی مورد اهمیت قرار بدهند، طرف مقابل نیز به اشکال مختلف می‌تواند از این امکان بهره بگیرد. یکی پدیده‌ای که تحت عنوان ارتش سایبری وجود دارد. کسانی که در این شبکه‌ها حضور دارند و کسانی که مدافع تفکرات طرف مقابل هستند و اظهار نظر و دفاع می‌کنند. من فکر می‌کنم نکته مهم‌تری در ارتباط با نقش فایده این ابزار در مواجهه اجتماعی به معنای اعم آن وجود دارد که سیاست یک بخش آن است. جمع‌آوری کمک از طریق اینترنت برای زلزله‌زده‌ها یک بخش اجتماعی است که در کلیت فعالیتی سیاسی نیست، اگر چه خوانشی سیاسی از آن داشته باشند. آنچه من می‌خواهم بگویم این است که استفاده ما از دنیای مجازی با تعریف مثبت و منفی از تعریف کارکرد فضای مجازی چندان هم‌سو نیست. اگر به این نکته‌ها دقت کنید می‌توانید برآوردهای واقع‌بینانه‌تری از استفاده و پیش‌بینی آینده این ابزار داشته باشیم. این چیزی نیست که دیگران ندانند. تک‌تک ما بر این نکته آگاه



یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحسوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

هستیم. ولی من می‌خواهم تاکید کنم. تا بیشتر بر این ماجرا دقت کنیم. رفتن ما به سراغ دنیای مجازی خارج از بازی‌هایی که به این عنوان معروف است برای همان کارهایی که ما فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌دانیم انجام می‌شود اخبار را به اشتراک می‌گذاریم و تحلیل روی اخبار داریم و بعد از خبر و تحلیل و تقویت و تکرار آنها و به حرکت درآوردن آنها گاهی چیزهایی می‌نویسیم که از دایره خبر و تحلیل بیرون است و حالتی از تحقیر و نفرت و اعلام انزجار و گفتن اینها بد است. دیده‌ایم که بخش عمده‌ای از سخنان در فضای مجازی از قالب خبر و تحلیل بیرون می‌رود و به اعلام انزجار می‌پردازند. انگیزه ما از این کارها چیست؟ بخش عمده‌ای شاید رفع کسالت و سرگرمی و مشغولیت است، اما به نظر می‌آید اگر به این وجه ماجرا دقت کنیم برآوردهای دقیق‌تری به دست می‌آوریم هر چند شاید بخشی از شما از این موضوع خوششان نیاید، اما در بسیاری از مواقع اگر پیشنهاد بهتری برای گذران وقت خود داشته باشیم پشت گوشی و سیستم کامپیوتری قرار نمی‌گیریم تا این حرف‌ها را بزنیم. ردیف بعدی احساس و القای این نکته است که من دیده و شنیده بشوم و سخن من مورد توجه قرار بگیرد و این مسأله به صورت عادی انجام می‌شود، اما ممکن است انتظارات بیشتری از آن داشته باشیم که انتظارات زیاد چندان واقع‌بینانه نیست و به نظر من خطرناک است. چون گاهی احساس می‌کنیم کاری اخلاقی و مبارزاتی انجام می‌دهیم و در فعالیت‌هایی اینچنینی مشارکت داریم درحالی که اینطور نیست و بیشتر بحث رقابت و حضور و دیده شدن مطرح است. ممکن است ما دچار این آفت بشویم که گمان کنیم در این اتاق گرم و نرم و امن به خصوص اگر در خارج از کشور باشیم نشسته‌ایم و افشای می‌کنیم و تحریک می‌کنیم و خبر می‌دهیم و حس کنیم واقعا کاری صورت می‌دهیم. کار کردی که این فعالیت‌های ما می‌تواند داشته باشد شاید در زمینه اجتماعی و سیاسی مثبت باشد ولی چه بسا که از کارهای مفید و مثبت بیشتری که فارغ از فضای مجازی می‌توان انجام داد جلوگیری کند. رضایت خاطری که این کار برای ما ایجاد می‌کند کمک خواهد کرد بخشی از کارهایی که در عمل می‌توان انجام داد متوقف شود. حتی اگر نیت‌ها و انگیزه‌ها این‌ها باشد ولی می‌توان از کارکرد گسترش آگاهی و اطلاعات نام برد و اینها در روشنی بخشی به جامعه و مردم اثر دارد. من با این حرف موافق نیستم و استدلال‌ها را می‌گویم. اولاً برخلاف تصور ما که گفته می‌شود دانایی توانایی است دانایی در بسیاری از اوقات توانایی نیست. مثال می‌زنم دو کشور که در شرایط مساوی هستند و با هم می‌جنگند، زمان شروع حمله می‌تواند از پنهان‌ترین چیزها باشد در حدی

که اگر لو برود سرنوشت عملیات وارونه خواهد شد. ولی حمله یک ابر قدرت به کشوری معمولی با اطلاع صورت می‌گیرد و او می‌گوید من ظرف ۲۴ ساعت آینده به این کشور حمله می‌کنم. چون تفاوت قدرت به اندازه‌ای است که دانستن یا ندانستن زمان حمله تأثیری در نتیجه ماجرا نخواهد داشت. مثال دوم درباره فایده آخر یافایده حاشیه‌ای است که در علم اقتصاد معنا دارد. اگر ما ۱۰۰ دلار به فردی خیابان خواب و گرسنه بدهیم، چقدر این صد دلار برای او ارزش دارد؟ در مقایسه، این صد دلار برای فردی با شغل و درآمد مناسب چقدر مطلوبیت دارد؟ صد دلار برای نفر اول مطلوبیت زیادی دارد و برای نفر دوم چندان مهم نیست. می‌خواهم این استفاده را داشته باشیم که وقتی هیچ چیزی درباره موضوعی نمی‌دانید، با به دست گرفتن یک جزء مقدماتی احساس می‌کنید دریایی از معانی به روی شما گشوده شده است. اگر این کار را ادامه دادید وقتی صدویکمین کتاب را خواندید چقدر بر دانش شما اضافه می‌شود؟ خیلی اندک. من این را روی اطلاعات خودمان که در دنیای مجازی به هم انتقال می‌دهیم در نظر می‌گیرم. روالی که در مورد افشاگری‌ها در دنیای مجازی وجود دارد به حکایت آن صد دلاری برای یک میلیونر می‌ماند هیچ تغییری ایجاد نمی‌کند چون به فراوانی رسیده است. ما ۲۴ ساعت به تولید خبر و تولید تحلیل و تحقیر و نفرت و... مشغولیم. احتمال دارد کارکرد رفع کسالت و سرگرمی و وقت‌گزانی و تخلیه روانی همچنان باشد اما اگر واقعا احساس می‌کنیم با اینها به آدمها اطلاعات بیشتری می‌دهیم و آنها را روشن می‌کنیم باید گفت برای آنها این اطلاعات به مطالعه صدویکمین کتاب می‌ماند و اطلاعات چندان به شما اضافه نمی‌کند. باید ابتدا شک کنیم چون این حجم شگفت‌انگیز مطالب هیچ چیز جدیدی در خود ندارد، البته از حیث گفت و شنود دیالوگ می‌سازد و پاسخ چه خبر را می‌آفریند ولی من تردید دارم فعالیت مجدانه‌ای که ما به آن مشغول هستیم تصوراتی را که از آن ارائه می‌شود واقعی کند. فرض کنیم این کارها آگاهی می‌دهند. سوال من این است آگاهی چقدر توانایی می‌آورد. به صورت سنتی به ما گفته شده است توانا بود هر که دانا بود که فردوسی خورشید فرهنگ ما است. و ما این بیان را فراوان در ادبیات معاصر و گفته‌های روزمره شنیده‌ایم. گاهی اینطور است و در بسیاری موارد این طور نیست. در مثالی که در رابطه با حمله کردن گفتم. جایی که تفاوت قدرت در دو جریان چشمگیر باشد دانایی مقداری از اهمیت خود را از دست می‌دهد دست‌کم به شکلی که ما تصور داشتیم نخواهد بود. برخی از این سخن من چندان خوشنود نخواهند بود ولی من همیشه فکر می‌کردم دنیای

کامپیوتر و آی‌تی با تمام عظمت غیرقابل انکار خود از اولین ابداعات بشر مثل برق و تلفن و هواپیما و ... کم‌اهمیت‌تر است چون اولین‌ها زندگی ما انسان‌ها را زیر و زبر کرده‌اند و دومی‌ها بیشتر تسهیلات است و دقتی که به ما می‌دهد از جنس قدرتی است که دانایی به ما خواهد داد درحالی که آنها توانایی مستقیم ما را می‌افزایند. همه ما به فایده‌های این مجموعه آگاه هستیم ولی نباید فکر کنیم وقتی اتفاقی در مجلس یا سازمان ملل رخ داد نشستن ما پشت این کامپیوترها باعث می‌شود اتفاق خاصی بیفتد. اگر ما این قدرت را داشتیم که در عرصه حضور داشته باشیم و قدرت خود را آنجا به کار بگیریم باز هم معلوم نبود که تأثیری جدی می‌داشتیم ولی در اینجا تأثیر ما کمتر از آن خواهد بود. در انتها باید اضافه کنم در هر کشوری در حدودی که مسئولان آن کشور در رده‌های مختلف نسبت به افکار عمومی حساسیت داشته باشند می‌توانید انتظار داشته باشید با فضا سازی در دنیای مجازی می‌توان تغییراتی به وجود آورد و برخی نتایج را تغییر دارد. شما مثال‌های این نکته را می‌دانید و من هم نمی‌خواهم همه این کارها را بی‌فایده جلوه بدهم. ولی نباید از حدودی فراتر برویم. بخش انتخابی قدرت می‌تواند تحت تأثیر این فضا سازی‌ها قرار بگیرند و در برخی از موارد اگر فضا سازی‌ها با معیارهای معقول باشد چیزهایی تصویب می‌شود و یا از تصویب چیزهایی دست بر می‌دارند. اما این مقدار از تأثیر ما بر این ماجرا نباید ما را گول بزند و گمان کنیم از طریق دنیای مجازی بر کلیت ساخت سیاست اثر می‌گذاریم و مدار و مسیر جامعه را اصلاح خواهیم کرد. بسیاری این حرف را زده‌اند. این گمان که با ابزارهای نرم بتوان بر ابزارهای سخت را تأثیر داشت سخن دقیق و تصور واقع‌بینانه‌ای نیست. من هم می‌خواهم بر همین نکته تاکید کنم به‌علاوه این که از هر چیزی آن مقداری که می‌توان به طور معقول انتظار کرد اثر دارد. حال و آینده ما و بسیاری از کشورهای دنیا به میزان اندکی تحت تأثیر این ماجرا قرار خواهد داشت ولی نه زیاد. در جایی مثل فرانسه این ابزارها بسیار بیشتر در اختیار مدیریت‌کنندگان و اجرا کنندگان این واقع قرار داشت ولی در جامعه بدون داشتن این ابزارها باز می‌توانستند به طرقی دیگر و کمی خفیفتر یا دشوارتر همین موارد انجام شده را پیش ببرند. در جامعه‌ای مثل ایران و عربستان و... همین نسبت بر قرار است و در گزاره‌هایی که پیش از این هم امکان تغییر وجود نداشت امروز هم با همین ابزارها امیدی به ایجاد تغییر نمی‌رود. چون مرحله آگاهی دادن و تحلیل کردن و نفرت کردن چندان چاره‌ساز نیست. ما در این مورد دچار خوش‌بینی بیش از اندازه شده‌ایم. برآوردهای بیش از اندازه ما نباید ما را در مسیری که داریم گمراه کند.

فضای مجازی چگونه به ارتقا و رشد دیپلماسی کشور ما کمک می کند



دکتر مهدی آهویی

رشته تحصیلی من علوم انسانی است به همین دلیل خیلی فنی بحث نمی کنم. البته به اقتضای همکاری من با وزارت ارتباطات در این حوزه کار می کنم ولی در ۲۰ سال گذشته به تحقیق و تحصیل در حوزه سیاست خارجی پرداخته ام. همان طور که در جریان هستی تد طبیعی است که ما امروز در عصری زندگی می کنیم که عصر انقلاب اطلاعات نامیده می شود، و گاهی به عنوان انقلاب صنعتی چهارم یاد می شود اول انقلاب کشاورزی است و دوم انقلاب صنعتی در قرن ۱۸ و ۱۹ و انقلاب دیجیتال در دهه شصت و هفتاد میلادی و عصر کامپیوترها و آنچه که امروز شروع شده انقلاب جدیدی است به معنی ورود تمام عرصه های زندگی انسان در فناوری دیجیتال به معنی هوشمندسازی تمام عرصه های زندگی. از عناوینی که در این دوره زیاد می شنویم اینترنت اشیا است و هوش مصنوعی و بیگ دیتا و نانو تکنولوژی. بنابر این ما وارد عصر دیجیتالیزه شدن تمام ابعاد زندگی شده و به نوعی هوشمند شدن تمام اشیا پیرامونی ما که در واقع عصری بسیار هیجان انگیز و تا حدودی ترسناک است. چون نمی دانیم زندگی ما به کدام سمت خواهد رفت و در نیم قرن و یا یک قرن آینده چه شکلی پیدا خواهد کرد. اگر به مفهوم سنتی دیپلماسی برگردیم در چند قرن قبل وقتی در زمان شاه عباس صفوی سفرایی از ایران به سایر کشورها فرستاده

می شدند سفرها گاهی آنقدر طولانی می شد که سفر در حین سفر از بین می رفتند و یا زمانی که یافته های خود را برمی گرداندند گاهی کل صحنه ماجرا تغییر کرده بود. یا شاهی از دنیا رفته بود و یا آن پیام اهمیت موضوعی خود را از دست داده بود. اتحادیهایی به هم ریخته بود و اتحادیهایی جدیدی شکل گرفته بود. این مفهوم سنتی دیپلماسی است که پیامها از طریق سفرا با کشتی و یا از راه های زمینی فرستاده می شد. بعدها فرود تلگراف را داریم. که در حدود ۱۵۰-۱۶۰ سال پیش وارد کشور می شود و شگفتی می آفریند. نقل قولی از یکی از سفرای خارجی انگلستان در آن زمان شده است که گفت وقتی اولین پیام تلگراف را روی میز او گذاشتند گفت این به معنی پایان دیپلماسی است و این طور تصور داشتند که دیپلماسی دیگر از بین خواهد رفت. بعدها هواپیماها وارد می شوند و بعد انواع و اقسام ابزارها مثل تلفن و فکس و غیره وارد می شود. در زمان جنگ سرد چیزی به نام هات لاین داریم. تلفنی که بین سران آمریکا و شوروی برای کنترل بحران استفاده می شد تا اگر کار به درجات حساسی می رسید از آن استفاده کنند. حال فقط می توانیم تصور کنیم که از این عصر عبور کرده ایم و وارد عصر اینترنت شده ایم و با اینترنت از تلفن و فکس و هر آنچه که طی ۵۰-۶۰ سال فضای دیپلماسی را تغییر داده است به فضای جدیدتری ورود کرده ایم فضایی که اخبار و پیامها در لحظه

منتقل می شود و ما باید نسبت به آن واکنش نشان بدهیم و مفهومی تحت عنوان دیجیتال دیپلماسی از آن بیرون می آید.

تویتر و سیاست

اینها مفاهیم جدید هستند البته ویرچوال به معنای غیر واقعی نیست این دیپلماسی واقعی است ولی از طریق ابزار مجازی انجام می شود. اصطلاحات مختلفی وجود دارد. در ادامه می خواهم در مورد کارایی تویتر تمرکز کنم. و از اصطلاح توییت دیپلماسی یا هشتک دیپلماسی استفاده می کنم. امروز شاهد این هستیم که رهبران سیاسی و مردم عادی از توییت کردن استفاده می کنند و شاهد ورود عامه مردم به صحنه اطلاعات هستیم. یعنی اطلاعات دیگر چیزی نیست که فقط در آرشیوهای محرمانه و کلاسه شده خاص باشد و تا حدود زیادی وارد عرصه عمومی شده و به طور طبیعی در حوزه سیاست خارجی نیز شاهد پابلیک پالسی هستیم. به یک معنا یعنی پایان مونوپولی دولت ها در حوزه اطلاعات است. انواع و اقسام مدیا و رسانه ها در این قضیه نقش واسطه را ایفا می کنند. یکی از مفاهیمی که می شنویم اصطلاح پابلیک دیپلماسی است. این اصطلاح قدیمی تر است و از دهه ۹۰ تا امروز به گوش رسیده است و بیشتر به این معنی است که دولت ها به جای طرف شدن با دولتی خارجی پیام خود را به افکار عمومی طرف مقابل برسانند و سعی دارند از طریق تاثیر گذاری بر افکار عامه جامعه

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

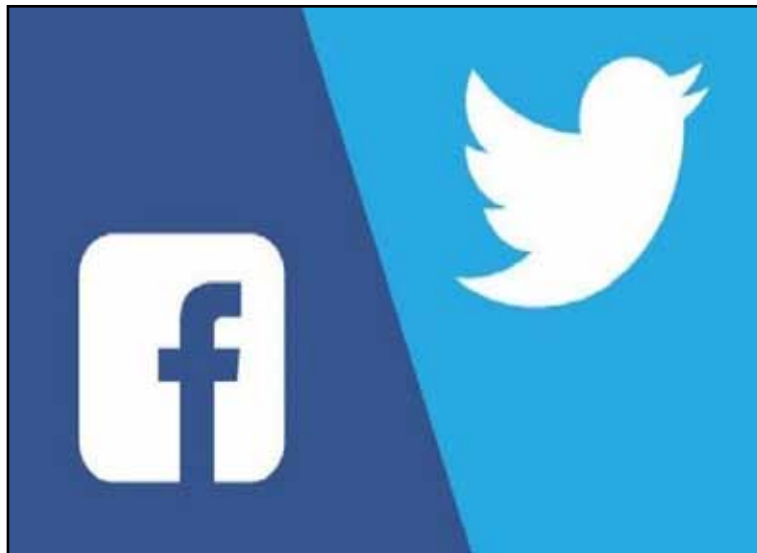
اعم از نخبگان و یا افراد عادی پیام را منتقل کنند و تاثیر گذاری داشته باشند. پابلیک دیپلماسی یکی از ابعاد دیپلماسی است که توسط ابزار دیجیتال به شدت تقویت می شود اما اینکه فکر کنیم دیجیتال دیپلماسی فقط به معنای پابلیک دیپلماسی است اشتباه است در حقیقت پابلیک دیپلماسی یکی از اجزایی است که توسط ابزار دیجیتال می تواند توسعه پیدا کند ولی و بچوال دیپلماسی می تواند بسیار گسترده تر باشد همان طور که پیام هایی بسیار جدی در بین سران کشورها مبادله می شود و پیام هایی بسیار جدی است و صرفا یک بحث تبلیغاتی نیست.

♦ قدرت ملی و اطلاعات

به طور طبیعی در این زمان بحث اطلاعات به بخشی از قدرت ملی تبدیل می شود و هر کسی بتواند اطلاعات را بیشتر کنترل و هدایت کند و بیشتر شکل دهد تاثیر گذاری بیشتری خواهد داشت و بر قدرت خود اضافه می کند. شما بدون داشتن اینها نمی توانید محتوای اطلاعات را کنترل کنید و باید ابزار تکنولوژی را داشته باشید لذا رقابتی بین کشورها شروع شده است تا کنترل خود را بر روی ابزار تکنولوژیک اطلاعات بیشتر کنند. در این وضعیت اتفاقی که می افتد این است که سرعت انتقال اطلاعات بالا می رود و منجر به این پرسش می شود که دیپلماسی چه معنی دارد؟! دیپلماسی از دو ابزار استفاده می کند. ارتباطات و اطلاعات. این دو پدیده می توانند ابزار دیپلماسی باشند. در حالیکه هدف از دیپلماسی کامینیکیشن با طرف مقابل است تا ما اهداف سیاست خارجی خود را هر چه هست تامین کنیم. و برای انجام دادن این کامینیکیشن به اینفورمیشن نیاز داریم. این دو کلمه ما را به یاد آی سی تی می اندازد. یعنی تکنولوژی این دو حوزه نیز می تواند به شدت در خدمت دیپلماسی باشد. سرعت تصمیم گیری در این زمان بسیار بالا می رود. همان طور که عرض کردم انتظار افکار عمومی واکنش سریع است. وقتی اتفاقی در یک گوشه از دنیا رخ می دهد مثل سیل زلزله سونامی یا هر چیزی توقع افکار عمومی بعد از حادثه این است که واکنشی توسط سران کشور نسبت به آن مسأله ایجاد شود و اگر واکنش نشان دادن به آن اتفاق را به چند روز بعد موکول کنیم عملا فرصت را از دست داده ایم. سرعت تصمیم گیری و سرعت واکنش بالا رفته است علاوه بر سرعت تبعات واکنش ها و رفتارها و گفتارها بالاتر رفته است لذا به میزان وسیع تری پخش می شوند و هر موضع گیری در آن واحد باز خورد فراوانی می گیرد. بنابر این کار به امری پارادوکسیکال تبدیل شده است

عصر سرعت است و شما باید سرعت داشته باشید و این سرعت در عین حال امکان اشتباه را بالا می برد. چون امکان ندارد با این سرعت به تمام اطلاعاتی که دقیق هم باشد دسترسی پیدا کنید. در عین حال اگر بخواهید تعلل کنید و به دنبال اطلاعات کافی و تحقیق بروید فرصت را از دست می دهید. لذا در این دوره پارادوکسی روبروی سیاستگذاران قرار گرفته است. اینکه چگونه این سرعت عمل را با دقت هم زمان کنند و در غیر این صورت تاثیر گذاری خود را از دست می دهند. یکی از مسائلی که در بحث دیپلماسی مطرح می شود این است که امکان دسترسی به داده ها هم برای دیپلمات ها وسیع تر شده و هم امکان دسترسی وسیع تر برای بقیه نیز وجود دارد و حتی می توان گفت اصالت کار دیپلماسی را تحت تاثیر قرار داده است. اگر قرار بود قبلا یک دیپلمات را احضار کنیم و با هزینه ای

آنچه که مورد نظر ما است مسأله ارسال و جابه جایی پیام ها بین دولت ها و افکار عمومی است و هم جنبه پابلیک دیپلماسی. من روی مخاطبین احتمالی این دیپلماسی جدید مروری دارم این مخاطبین می توانند مردم باشند و مردم هم مربوط به مردم کشور که مهاجر هستند دارد و یا شامل همه شنوندگان آن کشور به خصوص بخش رسانه ای و بلاگرها شود و یا سرمایه گذاران و یا سیاستمداران و افراد دارای مناسب رسمی و همین طور انواع و اقسام ویرچوال کامینیتی ها یعنی کسانی که موجودیت آنها روی فضای مجازی است و مجددا همان پیام را پخش یا تحلیل می کنند. اینها تارگت های ویرچوال دیپلماسی هستند. من می خواهم بیشتر به بحث توییتر نقبی بزنم و درباره این امکان بحث کنم چون معمولا نمی توانیم به تمام ابعادی که فناوری اطلاعات به دیپلماسی کمک می کنند بپردازیم. من



۴ سال در کشوری باشد و فقط کار وی مطالعه روزنامه ها و مجلات یک کشور و تهیه گزارش و ارسال آن باشد در حقیقت امروز با یک کلیک انجام می شود. و چه لزومی دارد یک دیپلمات این کار را انجام بدهد پس این فضا هم به نفع دیپلمات ها تمام می شود و هم کار آنها را سخت می کند. بحث های جدیدتری وارد شده که امروز نمی توانم به آنها بپردازم. پدیده تاسیس سفارتخانه های مجازی و از راه دور و انواع و اقسام کارهایی که در قالب سازمان های بین المللی انجام می شود و امکان دور هم جمع شدن فیزیکی کم است. لذا آنلاین سیشن ها برای تصمیم گیری های حساس بحث می کنند و نتیجه می گیرند و نیاز به حضور فیزیکی نیست. در بحث خدماتی که سفارتخانه ها به شهروندان ارائه می دهند مثل مسائل ویزا و پاسپورت و... مطرح است و جزء ابعاد و خدمات فن آوری اطلاعات برای دیپلماسی است. اما

صرفا می خواهم روی سوشال نتورک تمرکز کنم و بگویم در حوزه توییتر چه اتفاقی افتاده و مروری بر آخرین اطلاعات سال ۲۰۱۸ داشته باشیم و در این مورد بحث کنیم. اصطلاح توییپلماسی یکی از اصطلاحاتی است که درباره توییتر بیشتر می شنویم تعریفی یکی از تعاریف آن است که به استفاده از توییتر و سایر رسانه های اجتماعی توسط دولت ها و نهادهای دولتی و افراد صاحب منصب برای اینکه با افکار عمومی در کشوری دیگر و یا در سطح جهانی در ارتباط قرار بگیرند. پیامی عمومی و یا پیامی برای کشوری خاص و نکته جالب اینجاست که ۹۷ درصد از کشورهای جهان در پلت فرم و یا پایگاه توییتر حضور رسمی دارند. تنها شش کشور در توییتر حضور رسمی ندارند که عبارتند از لاتوس، موریتانی، نیکاراگوئه، کره شمالی، سوازیلند و ترکمنستان. به غیر از این شش کشور باقی ۱۹۳ کشور عضو سازمان

ملل متحد در توییت رسمی دارند. در سال ۲۰۱۸ تعداد ۹۵۱ اکانت توییت رسمی شناسایی شده است. که ۳۷۲ اکانت شخصی در بین آنها وجود دارد که به نام سران دولت‌ها و اشخاص است. به طور مثال دونالد ترامپ یک اکانت شخصی دارد و یک اکانت رسمی دیگر که در زمان اوباما برای رئیس جمهور آمریکا ایجاد شد و کمتر در این دوره استفاده می‌شود و یا وایت‌هاوس که اکانتی رسمی برای خود دارد و انواع و اقسام اکانت‌ها که وجود دارد و ۵۷۹ است.

♦ فیس‌بوک

در رده بعد از توییت فیس‌بوک قرار دارد که حجم بیشتری به خود اختصاص داده و حتی به ظاهر محبوب‌تر از توییت است. هر چند حضور کمتری روی فیس‌بوک وجود دارد و صرفاً ۱۷۹ کشور در فیس‌بوک حضور دارند. اما تعداد بازخوردها و فعالیت‌هایی که روی فیس‌بوک انجام می‌شود به نسبت توییت محبوبیت بیشتری را نشان می‌دهد. شبکه‌های دیگری مثل یوتیوب و اینستاگرام وجود دارند. در مورد توییت ترامپ امروز در استفاده از این شبکه به علت فالوئرهایی که دارد رتبه اول را از آن خود کرده است و امروز به رقم ۵۶٫۸ میلیون نفر دنبال‌کننده رسیده است. معمولاً ایشان روی هر توییتی که می‌زند بیست هزار ری توییت می‌گیرد. و این هم فعالیت خوبی را نشان می‌دهد. من به مسئله جالبی اشاره خواهم کرد. محاسبه اینتراکشن روی توییت فرمولی دارد که اینتراکشن ریت از آن به دست می‌آید و من بعداً آن را عرض می‌کنم ولی در اینتراکشن ریت‌ها شخصی که امروز نفر اول در دنیا است پادشاه عربستان است و ترامپ رتبه دوم را دارد. این اتفاق کاملاً غیر عادی است و می‌تواند به فیک اکانت‌ها مربوط باشد جالب است بدانید پادشاه عربستان در طول ۱۲ ماه یک سال فقط ۱۱ توییت انجام داده است. اما در اینتراکشن ریت بسیار بالایی دارد. ترامپ استفاده از توییت را تغییر داد و زبان عامیانه‌ای را وارد کرد و کشورها را تهدید می‌کند فحش می‌دهد و ناسزا می‌گوید حتی به کشورهای دوست خود مثل فرانسه و آلمان و حتی انگلستان توییت‌هایی زده که کاملاً شوک‌آور بوده است. و معمولاً کشورها سعی می‌کنند روی توییت به ترامپ جواب مستقیم ندهند. وی بود درباره آقای روحانی جواب بسیار تندی داد و با حروف تماماً کپیتال نوشت دیگر هیچ‌وقت آمریکا را تهدید نکنید وگرنه بلایی به سرتان می‌آورم که هیچ ملتی در تاریخ به این اندازه تحمل نکرده است. بنابر این واکنش‌ها حتی نسبت به کشورهای دوست نیز بسیار تند بوده است.

من فکر می‌کنم اگر بخواهیم درباره استفاده از توییت برای دیپلماسی بحث کنیم حتماً باید از یکی دو سال اخیر و با پدیده ترامپ شروع کنیم چون ترامپ واقعا کل کانسپت استفاده از توییت را برای دیپلماسی تغییر داد. از سال ۲۰۰۹ ترامپ در توییت عضو است و جالب توجه است که بعد از انتخاب شدنش حدود ۳۵ میلیون به فالوئرهایش اضافه شده است و یعنی حتی قبل از رئیس جمهور شدن نیز در حدود سی میلیون فالوئر داشت که همین مسأله نیز قابل توجه است. در مورد ما آقای روحانی از سال ۲۰۱۳ عضو توییت است و در حدود ۸۱۲ هزار فالوئر دارد و هنوز به یک میلیون نرسیده است آقای ظریف که محبوب‌ترین شخصیت ایرانی بر روی توییت است از سال ۲۰۰۹ عضو توییت هستند و در حال حاضر بالای یک میلیون فالوئر دارند ولی وقتی به لیست فالوئر اکانت نگاه کنید متوجه می‌شوید ما با فاصله زیادی از برخی از کشورهای منطقه قرار داریم به طور مثال ملکه اردن تقریباً ده میلیون فالوئر دارد شیخ محمد حاکم دبی تقریباً ۹ میلیون فالوئر دارد و حتی وزیر خارجه امارات حدود ۵ میلیون فالوئر دارد و این شخص از لحاظ شخصیتی و کاراکتر در مقایسه با آقای ظریف بسیار جوان‌تر است و کمتر شناخته شده‌تر است ولی فاصله‌ای بسیار زیاد دیده می‌شود. یکی از کسانی که به طور صریح آقای ترامپ را روی توییت حمایت کرده است نتانیاهو بود که در مورد ساختن دیوار پیمای روی توییت گذاشت و گفت ما این کار را کردیم ما ساختیم و بسیار خوب جواب داد و در انتها با لحنی ترامپی توییت را تمام کرد. انواع و اقسام ارتباطات توییتی وجود دارد. برخی از وزارتخانه‌های امروز خارجه نهادهای مرتبط با خود را فالو می‌کنند و یک لینک ایجاد می‌شود و کمک می‌کند تا بین خود این دو نهاد در خصوصی پیمای رد و بدل شود. جالب است بدانید وزارت خارجه آمریکا معمولاً اشخاص را فالو نمی‌کند مگر در هشت مورد که دو مورد از آن هشت مورد آقای روحانی و آقای ظریف هستند. که در لیست اشخاصی که فالو شده اند قرار دارند ولی خودشان فالو نکرده‌اند و ارتباطی یک‌طرفه است. بحث ارتباط بین اکانت‌های توییتی نیز داستانی است که می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد. در مورد مکرون ایشان از سال ۲۰۱۳ روی توییت بود ولی بیش از یک میلیون فالوئر نداشت. ابتدا رئیس جمهور آمریکا و بعد پاپ و بعد نخست‌وزیر هند بیشتر در توییت فالو شده‌اند. آنچه در این لیست برای من جالب بود این بود که رئیس جمهور ترکیه در حدود ۱۳ میلیون فالوئر دارد. و این رقم از منطقه ما قابل توجه است.

امیر ناظمی تشریح کرد

شفافیت و دولت الکترونیک

موضعی که در نظر گرفته شده بود رابطه بین شفافیت و دولت الکترونیک بود و من می‌خواهم در همین منظر صحبت کنم اما پیش از آن مایلم به صد سال قبل در همین روزها برگردم در سال ۱۲۹۷ در ایران چه وضعیتی وجود داشت؟ جنگ جهانی اول تمام شده بود و بزرگترین قحطی که بنا به برخی از برآوردها تا ۴۰ درصد از جمعیت ایران را قربانی کرد. صرف‌نظر از مورد مناقشه بودن آن برآوردها و جمعیت بیست میلیونی ایران که طبق برآوردها ۵ تا ۱۰ میلیون نفر قربانی قحطی شدند. در چنین وضعیتی کشور در آستانه فروپاشی بود و در بخش‌های مختلف کشور شاهد وقوع قیام‌هایی بودیم. این وضعیت ایران بود و احمدشاه عملاً نمی‌توانست سلطنت کند و کشور دچار هرج و مرج بود اما صد سال پیش در چنین روزهایی و در حدود یک ماه قبل بنا بر دو روایت در مهر تا بهمن ماه اتفاقات جالبی رخ داد به طور مثال فرآیند صدور شناسنامه در همان روزها انجام شد. چرا شناسنامه اهمیت دارد چون بدون آن عملاً حاکمیتی وجود ندارد قوانین حاکمیت باید توسط افراد رعایت شود و باید امکان طرح شکایت وجود داشته باشد همچنین رای‌گیری وجود داشته باشد و همه اینها به پیش‌نیازی احتیاج دارند سیستمی که هویت افراد در آن ثبت شده باشد. بسیاری از کشورهای همسایه ما نتوانستند بسیاری از توسعه‌ها را تجربه کنند چون این اتفاقات در آن کشورها رخ نداد. یعنی در همان دورانی که نمی‌شود کارهای بزرگی انجام داد می‌توان کارهای کوچکی انجام داد که پیش نیاز توسعه‌های بزرگ باشد. نمی‌توان انتظار داشت موفقیت‌های بسیار بزرگی رخ بدهد ولی می‌شود امید داشت و پیش‌زمینه‌های موفقیت‌های بزرگ را شناسایی کرد. وقتی درباره شناسنامه حرف می‌زنیم به همان اندازه در قرن گذشته مهم بوده که امروز دولت الکترونیک برای قرن آینده اهمیت دارد.

من می‌خواهم روی این قسمت تمرکز کنم و آنچه که از دولت الکترونیک می‌فهمیم و آنچه که یکی از الزاماتی است که نمی‌شود آن را نادیده گرفت و کشوری توسعه‌یافته را در آینده در نظر گرفت که پیش زمینه‌های دولت الکترونیک در آن رخ نداده باشد.

♦ تهی از معنی

بسیاری از مفاهیم حوزه علوم اجتماعی و علوم سیاسی و مدیریت بدون مفهوم دولت الکترونیک اساساً معنادار نیست اگر از دموکراسی مستقیم حرف می‌زنیم بدون دولت الکترونیک معنا دار نیست. اگر از شفافیت حرف می‌زنیم بدون دولت الکترونیک معنادار نیست. وقتی از رفاه حرف می‌زنیم رفاه بدون شناسایی دقیق افرادی که دهک‌های ناب‌خوردار یک جامعه را تشکیل می‌دهند امکان‌پذیر نیست. صد سال پیش بدون شناسنامه نمی‌توانستیم آموزش عمومی و سربازی را اجباری کنیم. و نمی‌توانستیم بسیاری از نهادهایی را که دوران ایران مدرن با آنها ساخته شد فعال کنیم. دولت الکترونیک نیز اگر امروز وجود نداشته باشد بسیاری از توسعه‌های آینده ناممکن خواهد بود. وقتی از دولت الکترونیک حرف می‌زنیم یعنی از ۵ مرحله کاملاً معنادار و شفاف حرف می‌زنیم. اولین سطحی که از دولت الکترونیک و یا الکترونیکی شدن امور در یک کشور حرف می‌زنیم سطح حضور در وب است. یعنی جایی که صرفاً یک نهادی وب‌سایتی را احداث می‌کند و اطلاع‌رسانی می‌کند. ما هنوز هم از این سطح حداقلی گذر نکرده‌ایم و گاهی احتمال استفاده از شبکه و وب وجود ندارد. اما سطح دوم سطح تعامل است جایی که تعامل بین شهروند و یک نهاد برقرار می‌شود یعنی نه تنها امکان اطلاع‌رسانی یک‌طرفه وجود دارد بلکه این اطلاع‌رسانی دوسویه می‌شود و شهروند هم می‌تواند سوال بپرسد و حتی از یک سازمان دولتی بخواهد قراردادهای خود را منتشر کند و یا اعلام کند چرا تصمیمی را گرفته یا نگرفته است. سطح سوم سطح تراکنشی است به این معنا که من شهروند می‌توانم آغازگر فرآیندی

باشم که به واسطه تراکنش بین دستگاه‌های مختلف ادامه پیدا کند. مثلاً من درخواست یک مجوز را از دولت دارم یا ثبت نام فرزندم در مدرسه و... سطح بعدی یکپارچه‌سازی است یعنی من می‌توانم نه تنها خیلی از کارهای خود را از روی وب انجام بدهم بلکه هویتی دارم که بخش‌های مختلف می‌توانند از آن استفاده کنند و هر بار لازم نیست خود من خود را معرفی کنم و یا برای هر کاری از صفر شروع کنم. در شفافیت هم هر چهار سطح وجود دارد و سطح اول حضور در وب است. این پایین‌ترین سطح شفافیت است سطح دوم شفافیت یعنی یک شهروند حق داشته باشد از من مطالبه کند یک تصمیم و یک موضوع خاص و... و من پاسخگو باشم. سطح سوم از شفافیت تراکنشی است. من اساساً چیزی مطالبه نمی‌کنم ولی به عنوان یک نهاد مدنی مطالبات بین دو سازمان را مشاهده می‌کنم و می‌توانم روی آن گزارش بدهم. در این مرحله شهروند برای حقوق خود به شفافیت رو نمی‌آورد بلکه تعاملات را رصد می‌کند و در اینجا

نهادهای و سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای مدنی گزارش را ارائه می‌دهند. سطح چهارم یکپارچگی در شفافیت است. یعنی من از بین داده‌های مختلف با استفاده از هوش مصنوعی با بیگ‌دیتا فرآیندها یا اتفاقاتی را به دست بیاورم که آنها تأثیرگذار هستند. ولی در حاصل هر چهار سطح کارکرد شفافیت یک چیز است تأثیر آن پایش و رصد کردن دولت و دولتمردان است تا حساسیت اجتماعی ایجاد کند البته در یک جامعه توسعه‌یافته‌تر ایجاد هشک می‌تواند به یک مطالبه عمومی تبدیل می‌شود در کشورهایی مثل آمریکا و انگلستان و استرالیا که قوانین مطالبه عمومی دارند اگر به طور مثال ۱۰۰ هزار شهروند در خصوص موضوع خاصی طوماری را با هویت آشکار خود پر کنند دولت و مجلس باید پاسخگو باشد. و این مسئله بسته به قانون آن کشورها متفاوت است ولی همه اینها تا قبل از مرحله پنجم نوعی رصد کردن است و به واسطه آن رصد کردن دولتمردان حواس سطح مشارکت است. و کارکرد شفافیت از رصد کردن و پایش کردن به مشارکت‌جویی تغییر می‌کند. من شفاف می‌شوم تا تصمیم بهتری بگیرم من شفاف می‌شوم چون دانش توزیع یافته است و همه چیز را همگان دانند و همگان می‌توانند در رسیدن به تصمیم‌گیری بهتر به من کمک کنند. یعنی صرفاً از شفافیت استفاده نمی‌کنم تا کارنامه خود را در معرض قضاوت عمومی قرار بدهم. بلکه شفافیت ابزار مشارکت من خواهد شد. این سطح پنجم از دولت الکترونیک است. و مثل همه موضوعات اجتماعی و اقتصادی دیگر پریدن از اینها به آخرین گام امکان‌پذیر نیست یک جامعه باید گام‌های متوالی موجود را یک به یک طی کند باید ابتدا سطح حضور در وب را داشته باشد تعامل و یا عدم تعامل نیز همان دوگانه جدی است که انتخاب می‌شود دولت مایل است با شهروندان خود وارد تعامل شود؟ به همان نسبت آیا مایل است وارد تعامل با جهان شود؟ و پیش‌فرض‌های اینها تفاوت چندانی با هم ندارد. ولی این هم یک مرحله است و درگیری‌های خود را دارد ولی



باید طی بشود. در این مسیر نیز آدم‌هایی وجود دارند که مخالف هستند و نمی‌شود مثل هر توسعه دیگری آن را دستوری جلو برد و مثل هر توسعه دیگری یک‌شبه به وجود نمی‌آید. باید تعاملی به وجود بیاید سپس دیدگاه‌ها تغییر کند باید به این نگاه برسند که وجوه مثبت این اتفاق از وجوه منفی آن بیشتر است و وارد گام بعد بشوند. ما هنوز حتی سوالات گام سوم را در ذهن خود نداریم و یا چیزهایی بسیار شیک و دور از واقعیت هستند. مثلاً داده‌های مربوط به کلیت شهروندان حریم شخصی است یا نه؟ آیا این داده‌ها اموال ملی است یا نه؟ این سوالات از ذهن جامعه بسیار دور است و هنوز حساسیتی ملی درباره آنها وجود ندارد. در گام چهارم نیز به همین ترتیب و در گام پنجم که به یک شفافیت سازنده می‌رسیم با ما فاصله زیادی دارد ما هنوز در حال طی کردن گام‌های اولیه شفافیت هستیم. بیشتر موضوعات در شبکه‌های اجتماعی در حول و حوش چه کسی مقصر است می‌گردد! ولی سوال شفافیت مشارکت‌جو چنین چیزی نیست ولی تا آن سوال فاصله بسیار زیادی داریم و جهش کردن به آن سوال امکان‌پذیر نیست. مگر اینکه در همین دوران در حالی که می‌دانیم چه مسیری را طی می‌کنیم به ورژن بعدی نیز فکر کنیم. در شفافیت مشارکت‌جو سوال من این نیست که چرا این قرارداد بسته شد و فلانی سود برد بلکه سوال من این است که چه کار کنم تا دیگر این اتفاقات رخ ندهد چه کار کنم تا رفتارهای غیرمنصفانه از دولت سر نزنند. به عبارت دیگر من درگیر یک دوگانه هستم. یک دوگانه پیشینی که برای عبور از این

مسیر است که آیا سرگرم گذشته باشم یا نگاه به آینده داشته باشم. این دوگانه جدی در تک‌تک موضوعات پیش روی ما قرار دارد. انواع استدلال‌ها وجود دارد، ما نمی‌توانیم به سمت آینده برویم تا تکلیف گذشته را مشخص نکرده باشیم. این می‌تواند یک گزاره باشد. شاید من به این گزاره اعتقادی نداشته باشم و بگویم بسیاری از جوامع بدون پرداختن به تسویه حساب‌های گذشته توانستند بگذرند. نمونه واضح آن چیزی بود که در دهه نود در آفریقای جنوبی رخ داد و شعار معروف فراموش نمی‌کنم اما می‌بخشم مبتنی بر همین ایده بود. هر آدمی می‌توانست اعتراف‌نامه‌ای پر کند و در آن ذکر کند چه اشتباهاتی در گذشته انجام داده است و اگر اعتراف می‌کرد محاکمه نمی‌شد و اگر اعتراف نمی‌کرد و موردی بعدها روشن می‌شد حق داشتند او را محاکمه کنند. یک جامعه اتفاقاً توسعه‌نیافته در بالاترین سطح از خشونت حداقل سی سال پیش این اتفاق را تجربه کرد. انسان‌های زیادی کشته شده بودند و خاطرات کریس مندرهیدن نکته جالبی وجود دارد او می‌گوید وقتی ما روی این ایده کار می‌کردیم مرتب سعی می‌شد از آدم‌های مختلف بازخورد گرفته شود. داستان یکی از آنها بسیار جالب است. خلاف کاری که در زندان بود و خلاف او فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و مدنی نبود و دزدی بود و می‌خواستند واکنش‌های او را نسبت به این موضوع ببینند. دیگری مادری بود که سه فرزند خود را در دوران آپارتاید به دلیل خشونت‌های موجود در جامعه از دست داده بود وقتی آن مادر با استدلال‌ها پذیرفت ما

فهمیدیم که می‌توان از این مرحله گذر کرد. در مرحله آخر وقتی به شفافیت مشارکت‌جو می‌رسیم پنج گام طی می‌شود و به گام ششم یا دیجیتال دموکراسی می‌رسیم. در مردم‌سالاری دیجیتالی بسیاری از مفاهیمی که امروز درباره آنها حرف می‌زنیم و دور به نظر می‌رسد شروع به معنادار شدن می‌کنند. به طور مثال مجلسی در زمان تصمیم‌گیری به موضوعی اعلام می‌کند در این بازه زمانی شهروندان می‌توانند به این موضوع رای بدهند و شما چون شناسنامه الکترونیکی دارید می‌توانید رای بدهید. شفافیت مشارکت‌جویانه آنجا رخ می‌دهد در جایی که شهروندان می‌توانند به دولت‌ها پیشنهاد مصوبه بدهند. همانطور که امروز در انگلستان و آمریکا از این طرح‌ها زیاد است به خصوص در آمریکای زمان اوباما از این طرح‌ها زیاد بود و در زمان ترامپ پایین آمد و نوساناتی وجود دارد. اسم آن سایت we the people است و اگر شهروندان به تعداد مشخصی به مسأله‌ای رای می‌دادند کابینه و یا مجلس باید توضیح می‌داد. این موضوعی است که ما امروز شروع به تصمیم‌گیری در مورد آن می‌کنیم و بسیاری از مشاجره‌ها را می‌بینیم مثل همین موضع فیلتر شدن اینستاگرام و این واقعی جامعه است چه ما دوست داشته باشیم و چه دوست نداشته باشیم. ما در مسیری در حال حرکت هستیم که باید بپذیریم در آن شروع به فکر کردن بکنیم و باید زمینه‌سازی کنیم تا حرکت و رفتن در این مسیر امکان‌پذیر باشد. باید شروع کنیم به تعریف سرویس‌های آنلاین و دولتی و الکترونیکی کردن مسیر چون این مسیر بسیار مهم است.



یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحسوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق



آینده عراق

مذهبی مثل نجف و کربلا و سامرا بر کسی پوشیده نیست و این یک امتیاز ویژه به حساب می‌آید. از سوی دیگر بازار بالنده عراق پس از نابودی رژیم صدام حسین یک فرصت ویژه برای ایران بود که دادوستد با عراق را در دستور کار قرار دهد. در یک دوره میان‌مدت اما ایران توانست به هر شکل در بازار عراق جای خاصی پیدا کند و در حال حاضر و با توجه به شرایط تحریم‌ها بازار عراق مهم‌ترین بازار صادراتی ایران به حساب می‌آید.

تجارت مرزی با عراق برای شماری از شهروندان آستانهای مرزی به صورت یک اشتغال قابل اعتنا درآمده است و ایران به لحاظ صادرات گاز و برق به عراق جایگاه ویژه‌ای دارد.

ایران و عراق پس از جنگ تا سقوط رژیم بعث در عراق یک دوره دیگر مناسبات دو کشور بوده است. پس از سقوط حزب بعث و دگرگونی بنیادین رژیم سیاسی در عراق که با روی کار آمدن دولت‌های دوست ایران همراه شده است و حضور سنگین آمریکا در عراق این روزها اما مناسبات تازه‌ای را رقم زده است. نفوذ گسترده ایران در میان گروه بزرگی از شیعیان عراق و دوستی ژرف با برخی احزاب و گروه‌های سیاسی و نظامی در عراق موجب شده است که ایران و عراق وضعیت ویژه‌ای را تجربه کنند.

ایران اما در موضوع اقتصاد و تجارت نیز شرایط ویژه‌ای را با کشور عراق تجربه می‌کند. کسب و کار گسترده ایرانیان در عراق به ویژه در شهرهای

ایران و عراق اکنون دو سرزمین، دو کشور و دو جاعه جداگانه‌اند که نظام‌های سیاسی ویژه خود را دارند. این دو سرزمین در سده‌های سپری شده در پویش زمان مناسبات دگرگون شونده‌ای را تجربه کرده‌اند. دو سرزمین با دو جامعه گوناگون و با دو رژیم سیاسی متفاوت در سده اخیر نیز تجربه‌های ویژه‌ای داشته‌اند. در ۴ دهه پس از انقلاب اسلامی در ایران اما این دو نظام سیاسی داستان عجیبی داشته‌اند. یک جنگ بزرگ ۸ ساله که از سوی مقام‌های حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین بر ایران تحمیل شد بخشی از تراژدی تجربه دو کشور به حساب می‌آید.

آتش‌بس شکننده و همزیستی غریب میان



وقتی ایالات متحده در دسامبر ۲۰۱۱ نیروهای نظامی خود را از عراق عقب کشید، همکاری‌ها برای جمع‌آوری اطلاعات را نیز رها کرد، آموزش‌های غیرنظامی و نظامی را کم کرد و رابطه سیاسی خود با آن کشور را تقلیل داد. در چنین شرایطی بود که ایالات متحده فروپاشیدن نظم داخلی شکننده عراق و ظهور دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را نیز نادیده گرفت. عراق به وضعیت جنگ داخلی بازگشت، شکست نظامی داعش به این جنگ داخلی پایان خواهد داد. در آغاز به کار دولت ترامپ، جاسا دارد که دوباره ارزیابی کاملی از منافع امنیت ملی ایالات متحده در عراق انجام دهیم و یک سیاست واقعاً منفعت‌محور طرح کنیم.

◆ مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌طلب

سیاست کنونی آمریکا در عراق، شکست داعش را به خاطر تهدیدی که این افراط‌گرایان خشونت‌طلب مستقیماً متوجه ایالات متحده و متحدان آن می‌کنند، در اولویت قرار داده است؛ اما پیشرفت در جنگ با افراط‌گرایی خشونت‌طلب را نمی‌توان صرفاً بر مبنای تعداد جنگجویان داعشی کشته شده و گستردگی قلمروهای بازپس گرفته شده از این گروه سنجید. افراط‌گرایی خشونت‌طلب در جوامعی رشد می‌کند که نهادهای دولتی سرکوبگر، فاسد، ناکارآمد و نامشروع تلقی می‌شوند. برای شکست بلندمدت افراط‌گرایی خشونت‌طلب در عراق باید بر ناکامی دولت عراق در جلب اعتماد و حمایت اقشار مختلف مردم عراق غلبه کرد. این بدان معنی نیست که ایالات متحده باید درگیر یک برنامه گسترده ملت‌سازی در عراق شود، بلکه در عوض، باید پیشرفت در برنامه‌های کلیدی قانونی و طرح‌های اصلاحی بخشی تعیین‌کننده از یک تلاش کلی برای شکست افراط‌گرایی خشونت‌طلب در عراق تلقی شود. این امر تلاش‌های بین‌المللی تحت رهبری ایالات متحده برای کمک به ایجاد یک توافق جدید تقسیم قدرت و

واردات خود را متنوع کرده و از اینکه بازارهایشان یکسره در دست ایرانیان باشد اجتناب کنند گام‌هایی برداشته‌اند. مجموعه نکات یادشده و به ویژه حضور جدی آمریکا در عراق که به هر حال نجات‌بخش این کشور از چنگ حزب بعث نیز به حساب می‌آید به ما یادآور می‌شود که برای آینده عراق اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل باشیم. آینده عراق هر چه باشد برای ایران و سرنوشت و آینده این سرزمین و بوم اهمیت دارد و به همین دلیل هر اقدام، هر تصمیم و هر بررسی و مطالعه درباره عراق برای ایرانیان واجد اهمیت است. صدها صنعتگر، بازرگان و صاحبان بنگاه‌های اقتصادی و حمل و نقل و تولیدی اکنون در بازار عراق حضور دارند و صادرات نزدیک به ۸ میلیارد دلاری ایران به عراق بخش قابل توجهی از گردش صادرات این بازرگانان را تشکیل می‌دهد. این میزان وابستگی صادرات ایران به بازار یک کشور همسایه که شرایط آن می‌تواند دگرگون شود نیز مزید بر علت شده و ضرورت بررسی تحولات عراق را ضروری‌تر می‌کند. نوشته حاضر شاید یکی از ده‌ها بررسی انجام شده درباره آینده عراق است که از سوی نهادهای پژوهشی آمریکایی و با منابع مالی یکی از ثروتمندان عرب انجام شده است. نوشته حاضر اگرچه تلاش دارد و بی‌طرف باشد اما در جاهایی نسبت به ایران گفتاری تهاجمی دارد و نشان می‌دهد که باید مراقب عراق بود.



◆ منافع امنیت ملی ایالات متحده در عراق

سیاست ایالات متحده در قبال عراق، بین مداخله‌جویی بیش از حد جاه‌طلبانه و کناره‌جویی خطرناک در نوسان بوده است. جنگ عراق جان تقریباً ۴۵۰۰ نظامی ایالات متحده را گرفت و صدها هزار عراقی در خلال این نزاع کشته شدند؛ همچنین این جنگ حدود ۸۱۵ میلیارد دلار هزینه مستقیم برای ایالات متحده دربر داشت و این رقم می‌تواند در نهایت به ۱/۷ تریلیون دلار نیز برسد. بی‌شک در این سطح از مداخله بازگشت وجود ندارد.

این روزها که ایران گرفتار تحریم‌های آمریکا شده است و دادوستد کالا به شکل‌های گوناگون با بیشتر کشورهای جهان با تنگنای جدی مواجه است حفظ و توسعه بازارهای عراق به دلیل اینکه نقل و انتقال پول تجارت آسان است یک ضرورت تمام‌عیار به حساب می‌آید. از سوی دیگر حفظ نظام سیاسی عراق در چارچوب فعلی که در آن احزاب و جمعیت‌ها و شخصیت‌های علاقمند به توسعه مناسبات با ایران برای آینده سیاسی ایران بسیار اهمیت دارد. هر دگرگونی که مناسبات ایران و عراق در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی از تعادل فعلی خارج کند و به سوی واگرایی سوق دهد برای آینده ایران گرداب درست خواهد کرد. هر رخدادی که منجر به عدم توازن قوا و برگشت به سال‌های قبل از جنگ و حتی پس از جنگ تا سقوط رژیم صدام منجر شود برای ایران در دسرهای گوناگون خواهد داشت. ایران البته با عراق فعلی حتی با وجود دوستی گسترده‌ای که با هیات حاکم و احزاب دارد، در حوزه انرژی و صادرات و تولید نفت خام رقابت فشرده‌ای دارد. برخی شاخص‌ها نشان می‌دهد که صنعت نفت عراق با توجه به سرمایه‌گذاری انجام شده از سوی کشورهای و شرکتهای غربی از صنعت نفت ایران سبقت گرفته است. در حالی که ظرفیت تولید ایران برخلاف خواست برنامه‌های توسعه از برنامه چهارم تا امروز هنوز به ۵ میلیون بشکه در روز نرسیده است ظرفیت تولید عراق از این رقم عبور کرده است. رهبران عراق و به ویژه مدیران ارشد نفت این کشور در همین چند ماه تازه سپری شده نشان داده‌اند برای جایگزین شدن در بازارهای صادراتی نفت ایران کمتر تردید به خود راه می‌دهند. از طرف دیگر با روی کار آمدن برخی از رهبران عراقی که علاقمند به کاهش مناسبات با ایران هستند این رقابت اوج بگیرد. ایران در حال حاضر ۶ میدان نفتی مشترک با عراق دارد که اگر ایران دیر بجنبند ممکن است به سرنوشت میدان گازی پارس جنوبی در عسلویه دچار شود. عراقی‌ها اما به مرور برای اینکه بتوانند مبدا

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

گذار به یک حکومت کارآمد را نیز در برمی گیرد. اگر ایالات متحده خود را کنار بکشد، عراق دوباره به ورطه جنگ داخلی می افتد و جنگ های داخلی گسترش پیدامی کنند. برای مثال، جنگ سوریه به داعش به عراق و همچنین به ترکیه کشیده شد و در آنجا آتش درگیری با کردها دوباره برافروخته شد.

در جریان مصاحبه های ما، یکی از مقامات ارشد دولت عراق گفت پیمایی که او از سوی ایالات متحده می شنود این است: «اصلاحات را فراموش کنید، بر داعش تمرکز کنید». اگر چنین پیام هایی، حتی سهوی، منتقل شده باشند، مخرب و زیان بار هستند. اصلاح شیوه حکمرانی در نبرد برای شکست داعش و هر گروهی که احتمالاً بخواهد جایگزین آن شود، بسیاری اساسی و کلیدی هستند. منافع ایالات متحده حکم می کند که سخت کوشانه به ترویج چنین پیام و نتیجهای بپردازد.

◆ پیشگیری از بی ثباتی منطقه ای

عراق به نیرویی بی ثبات کننده در خاورمیانه بدل شده است و بی ثباتی مستمر آن تأثیر چشمگیری بر کشورهای همسایه دارد. وجود قلمروهای خارج از تسلط دولت عراق، عمق استراتژیک قابل توجهی در اختیار شبکه های جهانی، شورشی و افراط گرایی کشورهای همسایه می گذارد. گروه های شبه نظامی در سوریه، مانند داعش، از مسیرهای تدارکاتی عراق نفع می برند و همچنین صدور جنگجویان شیعی عراقی تحت سازماندهی سپاه پاسداران به سوریه منجر به وخامت بیشتر منازعه در این کشور شده است. ناامنی در عراق مسیرهای تجاری را نیز تحت تأثیر قرار داده است و تجارت برون مرزی که برای اقتصاد کشورهای همسایه مانند اردن از اهمیتی حیاتی برخوردار است، به تعطیلی کشانده و مانع به سرانجام رسیدن پروژه های سرمایه گذاری و توسعه شده است که می توانند به افزایش ثروت، اشتغال و ثبات در کل منطقه کمک کنند. موج پناهجویان عراقی به همراه دیگر جابجایی های پناهجویی منطقه ای بر فشارهای اقتصادی و سیاسی بر دولت های همجوار و اتحادیه اروپایی می افزاید.

تحولات عراق به تنش های ایران و عربستان سعودی دامن زده و خطر منازعه بین این دو کانون قدرت منطقه ای را افزایش داده است. گسترش نفوذ ایران در عراق موازنه قدرت در منطقه را برهم زده و ایران را در حمایت از بازیگران فرو دولتی در سراسر خاورمیانه جسورتر کرده است. ظهور ایران به ناامنی عربستان سعودی نیز دامن زده، چرا که به واسطه حمایت از حوثی ها در حمله نظامی ریاض به یمن نقش داشته است. رقابت میان عربستان سعودی و ایران ممکن است منجر به مسابقه تسلیحاتی شود. دولت عراق نیز نشان داده است که در برابر نفوذ چشمگیر ایران آسیب پذیر است. ایران عراق را اولین خط دفاعی خود تلقی کرده و سرمایه گذاری سنگین برای کسب قدرت در این کشور انجام داده است. تضعیف قدرت نظامی عراق، نفع بردن از اقتصاد عراق و اعمال نفوذ چشمگیر بر فرآیند سیاسی عراق از جمله اهداف حکومت ایران هستند. ایران در دستیابی به این اهداف خود موفق بوده و جایگاه قدرت آن در عراق به این کشور امکان داده است تا نمایش

قدرت مؤثرتری در سراسر خاورمیانه، به ویژه سوریه، لبنان و یمن داشته باشد. فعالیت های بی ثبات کننده ایران که به تنش های فرقه ای دامن زده، بر آتش افراط گرایی خشونت طلب دمیده و در برخی موارد تهدیدی مستقیم متوجه پرسنل ایالات متحده در منطقه کرده است. و نیز منافع ایالات متحده در خاورمیانه را تضعیف کرده است. ایالات متحده می تواند خود را برای عراق شریک جذابتری از ایران نشان دهد، با تمرکز بر منافع و مزایایی که می تواند در مشارکت با عراق به همراه بیاورد، منفعی که ایران توانایی ارائه آن را ندارد. این منافع و مزایا می تواند شامل: دسترسی به منابع مالی جهانی و پشتیبانی فنی اقتصادی، سرمایه گذاری مستقیم خارجی، فناوری ها و لجستیک نظامی و اطلاعاتی پیشرفته، نظام های آموزشی پیشگام و راهی برای کسب جایگاه در نظام بین المللی باشد. احیای توافقنامه چارچوب استراتژیک سال ۲۰۰۸ ایالات متحده عراق می تواند محمل مؤثری برای همکاری در همه این حوزه ها باشد.

ایالات متحده همچنین می تواند روابط عراق با همسایگانش در کشورهای شورای همکاری خلیج

عظیمی از منابع گازی که اکنون بیهوده هدر می رود، بدل به صادرکننده مهم گاز به کشورهای منطقه شود که اکنون با کمبود گاز مواجهند. حمایت از دولت عراق در راستای تلاش های آن برای حکمرانی کارآمد، جلب حمایت مردم و دفاع از قلمرو خود در برابر افراط گرایی خشونت طلب بهترین شیوه برای تضمین جریان آزاد نفت و گاز از عراق به بازارهای جهانی است.

◆ دلایلی برای خوش بینی

امروز عراق با چالش های متعددی مواجه است و حضور در این کشور اغلب پرهزینه و بیهوده به نظر می رسد؛ اما اگر ایالات متحده با شکیبایی استراتژیک در این رابطه سرمایه گذاری کند و پیشرفت را بر مبنای سال بسنجد و ۹ ماه، آینده می تواند امیدبخش باشد. عراق از سطحی از آزادی بیان برخوردار است که تقریباً در خاورمیانه بی نظیر است، جامعه مدنی شکوفا و سرزنده ای دارد، از سرمایه تنوع و بلندپروازی در میان جوانانش برخوردار است، نظام آموزش عالی مناسبی دارد، ذخایر ارزی قابل توجه آن در یک بانک مرکزی مستقل است که در حفظ ثبات واحد



پولی عملکرد موفق داشته است، ثروت نفت و گاز بالقوه هنگفتی دارد و از قابلیت بدل شدن به نیرویی سازنده برای ثبات در منطقه بهره می برد.

اگرچه بدون تردید هنوز پاره های مسائل از جمله سال ۲۰۰۳ باقی مانده و تأثیرات خود را بر این رابطه دارد، اما از برخی جهات، ایالات متحده از این فرصت برخوردار است که این رابطه را از نو شروع کند. ایالات متحده با ترک عراق در سال ۲۰۱۱ و بازگشت دوباره به درخواست صریح عراقی ها می تواند از این حضور سازنده، برای پیشبرد روابط استفاده کند. اکثریت غالب عراقی هایی که با این کار گروه صحبت کردند، چه شیعه، سنی، کرد و چه از اقلیت های مذهبی و قومی، از نزدیک شاهد اتفاقاتی بودند که پس از خروج ایالات متحده در سال ۲۰۱۱ به وقوع پیوستند و از تمایل خود برای تداوم و حضور پررنگ نظامی و دیپلماتیک ایالات متحده در عراق سخن گفتند. البته ایالات متحده مجبور نیست که این بار را تنها به دوش بکشد. زحماتی که صرف ایجاد ائتلاف مقابله با داعش شد، با خروج داعش از مناطقی که اشغال کرده بود، نباید متوقف شود. در عوض، شرکای ائتلاف باید برای

فارس را از طریق میانجیگری برای بازنگری در شرایط بدهی دوران صدام به این کشورها و مشخصاً عربستان سعودی، بر اساس همان شرایطی که در نوامبر ۲۰۰۴ با وام دهندگان باشگاه پاریس به توافق رسید، تقویت کند. ایالات متحده می تواند با مقابله با جاه طلبی های ایران و بازگرداندن ثبات به عراق تأثیر سازنده ای بر تحولات برخی از کشورهای استراتژیک خاورمیانه داشته باشد.

◆ تضمین جریان آزاد نفت و گاز

عراق در حال حاضر چهارمین تولیدکننده بزرگ نفت در جهان است و حدود ۴.۵ میلیون بشکه در روز تولید می کند. بی ثباتی کنونی در عراق می تواند باعث کاهش تولید نفت شده و منجر به شوک در بازارهای نفتی شود که این مسئله به اقتصاد جهانی نیز ضربه خواهد زد. منافع ایالات متحده حکم می کند که نفت آزادانه به بازارهای جهانی برسد و قیمت نفت ثبات نسبی داشته باشد. عراق همچنین می تواند وابستگی خود را به واردات گاز ایران کاهش دهد و با سرمایه گذاری و توسعه ذخایر گازی دست نخورده و چشمگیر خود و بهره برداری از حجم

تدوام حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی از عراق تحت فشار قرار بگیرند تا بیش از این نقش سپر بلا ۹ نداشته باشیم و اهداف جمعی ما با هزینه پایین‌تری به دست بیاید. ایالات متحده با متقاعد ساختن دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس به حضور سازنده‌تر در عراق می‌تواند از این حمایت چندجانبه کمک بگیرد. دیدار اخیر وزیر امور خارجه عربستان سعودی از بغداد نشانه‌ای دلگرم‌کننده در این راستا بود. دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس از درک بیشتر تنوع و دگرگونی در میان نخبگان شیعه در بغداد منتفع خواهند شد، و به این مسأله پی می‌برند که بسیاری از آنها در برابر تلاش‌های ایران برای سلطه بر نظام سیاسی خود مقاومت می‌کنند. ایالات متحده می‌تواند نشان دهد که تعامل بیشتر با عراق، به این کشور امکان خواهد داد که تأثیر سازنده‌ای بر اهداف اقتصادی و امنیتی شورای همکاری خلیج فارس داشته‌و در نتیجه این شرکای مهم منطقه‌ای را با خود همراه کند.

♦ حکمرانی خوب و شکست افراط‌گرایی

خشونت طلب شکست می‌دهد

حمایت از تشکیل یک دولت کارآمد، پاسخگو و

عالی انتخابات عراق نگرانی‌هایی به گوش می‌رسد و بیم آن می‌رود که حضور واحدهای بسیج مردمی (حشد الشعبی) که نیروهای شبه نظامی قانونی و تحت سلطه شیعیان (است) جلوی اعمال آزادانه حق رأی را از شهروندان بگیرد و آوارگان داخلی شاید فرصت و امکان رای دادن نداشته باشند. اینها مسأله‌ای هستند که سریعاً باید مورد رسیدگی قرار بگیرند. اگر بنا است که عراق فرصت التیام شکاف‌های اجتماعی خود را داشته باشد، همه عراقی‌ها باید اولین انتخابات در عراق پس از داعش را انتخاباتی مشروع تلقی کنند.

در بلندمدت، تقویت رابطه عراقی‌ها و دولت از اهمیت بسزایی برخوردار است. از هر ۵ عراقی یک نفر در زیر خط فقر زندگی می‌کند، هرچند در کشوری با ثروت هنگفت نفتی به سر می‌برند که در یک دهه گذشته شاهد نرخ رشد سریعی بوده است. تمرکز ثروت در دست نخبگان سیاسی فاسد به مشروعیت دولت لطمه زده و در برخی از موارد، مردم را به پذیرش ایدئولوژی‌ها افراط‌گرایانه سوق می‌دهد. فساد تمامی جنبه‌های زندگی عمومی در عراق را تحت تأثیر قرار داده و به ارائه نامطلوب خدمات و ائتلاف قابل



ملاحظه بودجه عمومی منتهی شده است. قراردادهای تدارکات و خریدهای دولتی در اختیار احزاب سیاسی نهاده شده است، که یا آنها را به مزایده گذاشته یا برای اعطای این قراردادها به خودشان شرکت‌های صوری تأسیس نمودند. این قراردادها سپس به پیمانکاران فرعی سپرده شده یا هرگز انجام نمی‌شوند و بودجه آنها توسط سیاستمداران فاسد یا دیگر طرف‌های ذینفع به جیب زده می‌شود. ده‌ها هزار کارمند شبح جود دارند که برای اینکه سر کار حاضر نشوند، نیمی از دستمزد خود را به کارفرما می‌دهند یا کلاً جعلی هستند و کارفرمایانی که می‌خواهند کل دستمزد اختصاص یافته را برای خود نگه دارند، آنها را به وجود آورده‌اند. فساد در سراسر سیستم رخنه کرده است و مقامات محلی از کسب و کارها اخاذی کرده و شهروندان هر زمان که با بوروکراسی دولتی سروکار پیدا می‌کنند، مجبورند که «حق‌الزحمه‌های» اجباری بپردازند. تحقیری که با این تعاملات معمول همراه است، شهروندان را با نهادهای دولتی که قرار است به آنان خدمات ارائه دهند، بیگانه ساخته و دولت را بیش از پیش در برابر بی‌ثباتی و خشونت آسیب‌پذیر می‌کند.

در وهله اول باید پذیرفت که ساختارهای حکمرانی تنها با تلاش سیاسی منسجم دولت عراق است که می‌توانند مورد بازبینی مؤثر و کارآمد قرار بگیرند. نخبگان حاکم و احزاب سیاسی از فساد نظام‌مند نفع هنگفتی می‌برند و شدیداً به دنبال حفظ وضع موجود هستند. با همه این اوصاف، فشارهای جامعه مدنی عراق که در دو سال گذشته تظاهرات‌های عمومی سراسری علیه فساد به راه انداخته است، شاید بتواند شرایط سیاسی پدید آورد که به مدد آن تغییر ممکن شود. ایالات متحده برای اعمال فشار چشمگیر به دستگاه سیاسی جهت انجام اصلاحات قابل ملاحظه باید با شرکای بین‌المللی خود همکاری کرده و با توقف رویه‌های فساد پرسود، شروع کند. یعنی رویه‌هایی که معمولاً به تدارکات و خریدهایی مرتبط می‌شوند که وزارتخانه‌ها هم زمان با احزاب سیاسی انجام می‌دهند.

یکی از رویکردهای دولت عراق، باید انتشار آنلاین مبالغ اختصاص یافته برای پروژه‌های توسعه به همراه جزئیات پیمانکار منتخب باشد. به این ترتیب، جوامع محلی می‌توانند پیگیری کنند که این سرمایه‌گذاری به اتمام پروژه منتهی می‌شود یا نه، اگر جواب منفی باشد آنها می‌توانند خواهان پاسخگویی حکومت و پیمانکار منتخب شوند.

شفافیت در فرآیند قراردادهای مناقصه و همچنین دستورالعمل‌های خرید دولتی که باید لحاظ شوند، به علاوه رقابت‌پذیری قیمتی و شایستگی‌های مهم دیگر در زمان انتخاب پیمانکاران و تأمین‌کنندگان خدمات (از جمله قابلیت فنی، پیشینه عملکرد، رتبه‌بندی اعتباری) به حل و فصل محمل کلاترین فسادها در دولت عراق کمک خواهد کرد. اگر پیشنهادها ارائه شده در مناقصات به صورت آنلاین در اختیار عموم قرار بگیرند، حکومت مجبور می‌شود که مقرون به صرفه‌ترین پیشنهاد را انتخاب کند و عموم مردم می‌توانند آن پروژه را تا زمان اتمام پیگیری کنند و برای پاسخگویی تمام احزاب در این جریان تلاش نمایند. پیشگیری از سپردن قراردادها به پیمانکاران فرعی نیز برای حفظ مسئولیت‌پذیری برنده اصلی مناقصه در اجرای شرایط قرارداد دولتی از اهمیت وافر برخوردار است.

شیلی نمونه‌ای از کشورهایی است که برای کمک به حل معضل فساد یک سیستم شفاف، آنلاین و عمومی را برای تدارکات عمومی و نظام استخدامی راهاندازی کرده است. برنامه تدارکات عمومی شیلی موسوم به «شیلی کمپرا» به موفقیت چشمگیری دست یافته و در سال ۲۰۱۲، ۲.۱ میلیون خرید از طریق این بستر انجام شده است. ایالات متحده، شرکای آن و نهادهای مالی بین‌المللی با سرمایه‌گذاری در روی این فناوری می‌توانند به دولت عراق کمک کنند تا به عوامل اصلی نارضایتی مردم عراق پرداخته و از دیرپایی دولت عراق حمایت کنند.

ایالات متحده و کشورهای اروپایی می‌توانند تلاش‌های خود را مضاعف کنند تا این اطمینان حاصل شود که سیاستمداران عراق وقتی در صدد سرمایه‌گذاری پول‌های خود در جهان غرب برمی‌آیند، مجبور به پاسخگویی در مورد این پول‌ها خواهند بود. کنترل‌های سختگیرانه‌تر پیرامون سرمایه‌گذاری در املاک می‌تواند مانع نگهداری

مشروع در عراق، بهترین راه برای شکست افراط‌گرایی خشونت‌طلب است. افراط‌گرایی خشونت‌طلب در جوامعی رشد می‌کند که احساس کنند از سوی حکومت به حاشیه رانده شده و سرکوب شده‌اند. برطرف نمودن این انگیزه رادیکالیزه‌شدن، از اهمیتی کلیدی در دستیابی به پیروزی پایدار در برابر داعش در عراق برخوردار است.

استراتژی کارآمد ایالات متحده در عراق مستلزم آن خواهد بود که واشنگتن و شرکای آن حکمرانی خوب را محور مأموریت‌های مشورتی و مساعدت خود قرار دهند. حکمرانی مطلوب، ارائه حرف‌های خدمات عمومی، کاربست حاکمیت قانون و حکومت شفاف و پاسخگو را در برمی‌گیرد. این عناصر برای ثبات دولت از اهمیتی بنیادی برخوردار بوده و ترویج آنها باید سنگ بنای رویکرد ایالات متحده در قبال عراق باشد.

در کوتاه‌مدت، بسیار مهم است که ایالات متحده از برگزاری آزاد و منصفانه انتخابات شوراهای استانی در کشور حمایت کند. انتخابات شوراهای استانی قرار است در دسامبر ۲۰۱۷ برگزار شود و آوریل ۲۰۱۸ برای انتخابات پارلمانی در نظر گرفته شده است. در خصوص کمیسیون

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحبوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

ایمن عواید فساد نخبگان سیاسی در پایتخت‌های غربی شود. ایالات متحده برای مقابله با جرائم مالی و تأمین مالی تروریسم می‌تواند همکاری موفق‌تری با عراق داشته باشد. کمک فنی که وزارت خزانهداری ایالات متحده در اختیار دولت عراق گذاشته و همچنین همکاری با بانک مرکزی عراق به نابودی شبکه‌های تأمین مالی تروریسم، از جمله توقف فعالیت‌های غیرقانونی مانند عملیات مشترک ایالات متحده-عراق برای تعطیلی صرافی سلسله‌الذهب مستقر در عراق در دسامبر ۲۰۱۶ منتهی شده است. اختصاص کمک‌های مالی به بازسازی و توسعه و همچنین کمک‌های مالی به دولت‌های استانی، به همراه ضوابط سختگیرانه پاسخگویی، می‌تواند کارآمدتر از توزیع این منابع در بغداد باشد. نزدیکی دولت‌های استانی و شهروندان، پاسخگویی را راحت‌تر ساخته و منابع را بهتر می‌توان به جاهایی که لازم دارند، اختصاص داد و این تردیدها را برطرف کرد که برخی از نواحی به خاطر هویت‌های قومی یا فرقه‌های خود محروم مانده‌اند. حصول اطمینان از اینکه دولت‌های استانی بودجه، ظرفیت و قابلیت فنی لازم برای انجام وظایف محوله خود را دارند، اهمیتی اساسی دارد.

چارچوب حقوقی این تفویض اختیار در عراق وجود دارد. قانون اساسی امکان تفویض اختیار گسترده به دولت‌های استانی را فراهم ساخته است و قانون سال ۲۰۰۸ که بر حقوق استانی تأکید داشت، در سال ۲۰۱۳ به طرز چشمگیری گسترده‌تر شد. موانع موجود بر سر راه تفویض اختیارات بیشتر، عمدتاً سیاسی هستند تا قانونی. دولت عراق ذاتاً ذهنیتی مرکزگرا دارد و این تمایل وجود دارد که اتخاذ تصمیمات در انحصار مرکز باشد. ایالات متحده و هیأت مساعدت سازمان ملل متحد برای عراق، دولت عراق را تحت فشار قرار داده‌اند تا به تفویض اختیارات اجرایی بیشتری دست بزند و در گفت‌وگوهای جاری با دولت عراق خاطر نشان کردند که این مسأله باید به عنوان یکی از اولویت‌های سیاستی مهم پیگیری شود. سازمان ملل و اداره توسعه بین‌المللی آمریکا از برخی تمهیدات مانند برنامه‌های ترابط و تقدم برای کمک به توانمندسازی حکمرانان محلی پشتیبانی کرده‌اند تا آنها بتوانند این نقش‌های تازه را ایفا کنند. توسعه و گسترش این آموزش‌ها اهمیت بسزایی دارد.

تفویض مدیریت امنیتی نیز می‌تواند گام سازنده‌ای در راستای برقراری دوباره اعتماد بین شهروندان و دولت عراق باشد. نیروهای پلیسی که در سطح محلی به خدمت گرفته شوند و نمود آرایش قومی و فرقه‌ای شهرهای محل خدمت خود باشند، باید امنیت داخلی را با همکاری واحدهای ضد تروریسم فدرال و نیروهای اطلاعاتی مدیریت کنند. در این زمینه، آنها می‌توانند از مشارکت در مأموریت‌های آموزش و تجهیز جامعه بین‌المللی منتفع شوند. مدیریت امنیت محلی از سوی نیروهای پلیس محلی می‌تواند باعث کاهش تنش‌هایی شود که به واسطه ورود نیروهای امنیتی یا پلیس فدرال از جاهای دیگر کشور به آن منطقه ایجاد می‌گردند؛ و نیروهای پلیسی که به نحوی مؤثر آموزش دیده و دارای ریشه‌های بومی باشند، باید به اولین و بهترین خط دفاعی در برابر شورش جاری داعش بدل شوند.

با این همه، ما بر این نکته تأکید می‌کنیم که تفویض اختیار در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی باید به تصمیم خود عراقی‌ها واگذار شود. زمان راهکارهای بین‌المللی برای معضلات سیاسی عراق مدت‌هاست که به سر آمده است. عراق پیشینه‌های طولانی در دولت‌های مرکزی مقتدر دارد؛ تنها خود عراقی‌ها هستند که می‌توانند ارزیابی کنند این تفویض اختیار چه پیامدهای سیاسی خواهد داشت. حکومت اقلیم کردستان نیز مانند بغداد از نقطه ضعف‌های متعددی در حکمرانی رنج می‌برد و ایالات متحده به همان اندازه باید از انجام اصلاحات در این منطقه حمایت کند. با اینکه حکومت اقلیم کردستان در مقایسه با بغداد محیط بهتری برای سرمایه‌گذاری خارجی محسوب می‌شود که عمدتاً هم به خاطر امنیت بهتر آن است، با این حال مقررات بوروکراتیک و فساد گسترده، مانع سرمایه‌گذاری خارجی و کارآفرینی بومی شده است. استفاده از استخدام و مشاغل بخش دولتی برای حمایت‌گرایی سیاسی، به ناکارآمدی و هدر رفتن بودجه‌های عمومی منتهی شده است. هنگامی که قیمت نفت بالا بود، حکومت اقلیم کردستان نیز مانند

که در اعتصاب‌های معمول و اعتراضات عمومی نمود یافته است. دسترسی محلی به خدمات دولتی از جمله بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و دسترسی به آب و برق کاهش چشمگیری یافته است، زیرا ۱/۸ میلیون نفر آواره عراقی و پناهجوی سوری که اکنون در اقلیم کردستان زندگی می‌کنند، فشار شدیدی به ارائه این خدمات وارد کرده‌اند. حدود ۴ هزار پروژه زیربنایی نیز برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها به حالت تعلیق درآمده‌اند و کردهای عراق امید چندانی به بهبود خدمات عمومی خود ندارند. استیصال و ناامیدی از اوضاع، موجب گردیده خیل کردهای تحصیلکرده‌ای که پس از سال ۲۰۰۳ به این منطقه بازگشته بودند تا به توسعه سرزمین مادری خود کمک کنند، مانند هزاران نفر دیگر به موج مهاجرت دسته جمعی پناهندگان از خاور میانه به اروپا بپیوندند. حکومت اقلیم کردستان با کاهش شدید دستمزدها و توقف سرمایه‌گذاری دولتی، به اجرای تمهیدات ریاضتی دست زد، اما این اقدامات مخارج مصرفی را کاهش داده، مانع رشد شده و به اعتماد عمومی لطمه وارد آورده است. کمک به احیای اعتماد عمومی به نظام سیاسی و ایجاد



رشد اقتصاد پایدار مستلزم تغییرات ساختاری بیشتر است. در عین حال، حکومت اقلیم کردستان با حذف برخی از یارانه‌های نقدی، استفاده از کنتور برق و افزایش شفافیت در بخش‌های نفتی و مالی در انجام اصلاحات پیشرفت‌هایی داشته است.

بانک جهانی به درخواست حکومت اقلیم کردستان، نقشه راه مبسوطی برای انجام اصلاحات در منطقه تهیه کرده است که گامی بسیار مثبت و سازنده محسوب می‌شود. نقشه راه بانک جهانی بر اساس سند چشم‌اندازی تهیه شده است که وزارت برنامه‌ریزی حکومت اقلیم کردستان با عنوان کردستان ۲۰۲۰ چشم‌اندازی برای آینده تدوین نموده است و بانک جهانی تلاش کرد که طرحی کلی برای اجرای آن آماده کند. گزارش بانک جهانی توصیه می‌کند که حکومت اقلیم کردستان در راستای تنوع بخشیدن به منابع درآمد اقتصادی، کاهش موانع موجود بر سر راه کارآفرینی خصوصی، تقویت تولید داخلی و کاهش وابستگی به واردات، افزایش دسترسی بنگاه‌های کوچک و متوسط کسب و کار به منابع اعتباری، کاهش یارانه‌ها، کاهش اشتغال در بخش دولتی و بهبود

بغداد نتوانست بر روی تنوع بخشیدن به منابع درآمد اقتصادی سرمایه‌گذاری کند یا برای کاهش تکیه کامل بر واردات، تولید محلی کالاهای کشاورزی یا صنعتی را افزایش دهد. حکومت اقلیم کردستان که به دنبال پول نقد بود، در پی یک سیاست نفتی مستقل برآمد و کار خود را با قراردادهای پیش فروش نفت بین وزارت منابع طبیعی حکومت اقلیم کردستان و تاجران بین‌المللی نفت آغاز کرد تا بودجه فعالیت‌های دولتی را تأمین کند. هرچند، این قراردادهای پیش فروش شفاف نبودند و حساب‌هایی که عواید حاصل از این فروش نفت به آنها واریز می‌شد، مورد حساسیتی قرار نگرفتند و این مسأله به بی‌اعتمادی عمومی کردها به مدیریت مالی حکومت اقلیم کردستان دامن زد. در سال ۲۰۱۵ حکومت اقلیم کردستان پول‌های شعبه اربیل و سلیمانیه بانک مرکزی عراق، از جمله سرمایه قانونی بانک‌های بخش دولتی و خصوصی عراق که به این شعبه‌ها واریز شده بودند را ضبط کرد و باعث عدم نقدینگی برخی از بانک‌های بخش خصوصی شد. بحران مالی و دستمزدهای معوق یا پرداخت نشده بخش دولتی به نارضایتی عمومی گسترده منتهی شد

باسخگویی و حل معضل فساد، گام بردارد.

این توصیه‌ها به معضلات محوری حکومت اقلیم کردستان در حکمرانی پرداخته و با مشورت این دولت منطقه‌ای تدوین شده‌اند. ایالات متحده و شرکای آن در ائتلاف باید اطمینان حاصل کنند که پیام‌های آنها به حکومت اقلیم حاوی مهر تأیید بر گزارش بانک جهانی باشد و کمک جاری به حکومت اقلیم کردستان باید با پیشرفت در دستیابی به اصلاحات مشخص شده در این گزارش پیوند بخورد. جامعه بین‌المللی با تقویت این نقشه راه سازنده و تشویق به اجرای آن فرصت دارد که به ثبات اقتصاد کردستان و تقویت روابط دولت-جامعه کردها در بلندمدت کمک کند.

♦ حمایت از اصلاحات اقتصادی

شکست افراط‌گرایی خشونت‌طلب در عراق نیز مستلزم آن است که مردم محلی به اشتغال دسترسی داشته باشند و دولت عراق بتواند قدرت پرداخت تعهدات مالی خود را حفظ کند. دولت عراق بدون یک شالوده مطمئن برای اقتصاد خود در معرض خطر آسیب‌پذیری روزافزون در برابر افراط‌گرایی خشونت‌طلب و گروه‌های شبه‌نظامی

در دسامبر ۲۰۱۶ پس از اجرای قرارداد ترتیبات احتیاطی صندوق بین‌المللی پول، نخستین بازرسی از عراق انجام گرفت. نتایج این بازرسی نشان می‌دهد که دولت عراق در برخی از حوزه‌ها پیشرفت‌هایی داشته‌است، از جمله افزایش پرداخت‌ها به شرکت‌های بین‌المللی نفت که برای حفظ شرایط مساعد برای سرمایه‌گذاری در کشور از اهمیت بسیاری برخوردار بود؛ اما صندوق بین‌المللی پول متوجه شد که هنوز کارهای بسیاری، خصوصاً در مورد تنوع بخشیدن به منابع درآمد دولت، کاهش هزینه‌های پرداخت حقوق و افزایش تمهیدات مقابله با فساد باید انجام شوند.

شرایط و ضوابط مربوط به پرداخت مالی صندوق بین‌المللی پول خودانگیزهای مثبت برای اصلاحات دولت عراق است، اما این اصلاحات به بازسازی بنیادین اقتصاد عراق منتهی نخواهند شد.

در ضوابط صندوق بین‌المللی پول الزامی برای بازبینی دستمزدها، مستمری‌ها و پرداخت‌های تأمین اجتماعی ذکر نشده‌است که خود بخش کلانی از هزینه‌های دولت را تشکیل می‌دهند. این غفلت نشان‌دهنده این ترس و



نگرانی است که اگر دولت عراق علیرغم مخالفت عمومی گسترده کنونی با تصویب این اصلاحات مناقشه‌برانگیز، در این راستا تلاش نماید، ممکن است سقوط کند. در نتیجه، قرارداد ترتیبات احتیاطی نمود راهکارهایی کوتاهمدت برای کمک به دولت عراق است تا بودجه جنگ علیه داعش را تأمین نماید. اما این نقشه‌راهی نیست که عراق در راستای بازسازی بنیادی اقتصاد برای دستیابی به سلامت مالی پایدار لازم دارد. در بلندمدت، بسیار مهم است که عراق به اقتصاد خود تنوع بخشیده و از وابستگی کامل خود به درآمد نفت و گاز بکاهد. خصوصاً اینکه عراق برای ایجاد اشتغال محلی، کاهش وابستگی خود به واردات و بهبود چشم‌اندازهای اقتصادی بلندمدت خود باید در بخش‌های کشاورزی و تولیدات صنعتی سرمایه‌گذاری بیشتری کند. در ژانویه ۲۰۱۷ ایالات متحده با امضای توافقنامه تضمین وام با دولت عراق گامی مثبت برداشت و در این راستا عراق مجاز به انتشار ۱ میلیارد دلار اوراق قرضه پنج ساله شد که ۲۰۱۴۹ درصد آن اوراق تضمینی دولت آمریکا هستند (اوراق اداره توسعه بین‌المللی ایالات متحده). هدف از توافقنامه تضمین وام هموار ساختن

متعدد تحت حمایت ایران قرار دارد، گروه‌هایی که برای حامیان محلی خود منافع اقتصادی به همراه دارند.

صادرات نفت بیش از ۹۰ درصد از درآمدهای دولت عراق را به خود اختصاص داده‌است. در نتیجه، نصف شدن قیمت جهانی نفت در سال ۲۰۱۴ کسری بودجه دورقمی را به این کشور تحمیل کرد که در سال ۲۰۱۶ این رقم به بالای ۲۰/۶ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۱۷، با روندی نزولی ۱۸۴/۴ میلیارد دلار بود. دولت ابتدا با توقف هزینه‌های سرمایه‌گذاری به این کاهش درآمدهای نفتی واکنش نشان داد، بدهی‌های سنگین به شرکت‌های بین‌المللی نفت انباشته شدند و دولت تلاش کرد که با استفاده از ذخایر ارزی خود و استقراض از بانک‌های دولتی و طلب کمک‌های مالی بین‌المللی این کسری را جبران کند. در پی سقوط آزاد اقتصاد عراق، حکومت به مذاکره با صندوق بین‌المللی پول روی آورد و با کمک شایانی ایالات متحده توانست یک قرارداد ترتیبات احتیاطی سه ساله منعقد کند که عراق از طریق آن مجموعاً ۱۵/۶ میلیارد دلار مشتمل بر ۵/۳۴ میلیارد دلار از محل صندوق بین‌المللی پول، منابع مالی دریافت نمود.

راه برای عراق است تا تدریجاً خود بتواند در بازارهای بین‌المللی سرمایه استقراض کند، و توافقنامه تضمین وام قید کرده‌است که اوراق اداره توسعه بین‌المللی ایالات متحده به موازات اوراق قرضه متعارف و بدون افزایش یوروباند انتشار خواهد یافت که در بودجه سال ۲۰۱۷ تخصیص می‌یابد. به علاوه، شرایط توافقنامه تضمین وام به نحوی طراحی شده بودند تا اصلاحات چارچوب قرارداد ترتیبات احتیاطی صندوق بین‌المللی پول را نیز تقویت کند. حمایت ایالات متحده این کمک صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را تقویت کرده و به عراق کمک می‌کند تا بتواند بحرانی مالی خود را با موفقیت پشت سر بگذارد. ایالات متحده باید از برنامه صندوق بین‌المللی پول به عنوان ساز و کاری الزامی برای برانگیختن اصلاحات در اقتصاد عراق و روند تنظیم بودجه آن استفاده کند. در طول این سال‌ها، بین وزارت اقتصاد عراق و وزارتخانه‌های دیگری هماهنگی وجود نداشته‌است، و وزارتخانه‌ها در زمان تدوین بودجه‌های سرمایه‌گذاری خود اغلب به صورت واحدهایی مستقل عمل می‌کنند. صندوق بین‌المللی پول باید بر هماهنگی بیشتر بین وزارت اقتصاد و وزارتخانه‌های دیگر، خصوصاً وزارت برق و وزارت نفت تأکید کند. ایالات متحده همچنین می‌تواند در ارائه روشی برای اولویت بخشیدن به پروژه‌ها بر مبنای سوددهی اقتصادی و همچنین سایر اهداف استراتژیک مانند پیوندهای پیشین و پیوندهای پسین در اقتصاد به عراق کمک کند.

ساده‌سازی گام‌های حقوقی لازم برای شروع و اداره یک کسب و کار و تحت فشار قرار دادن مقاماتی که از شرکت‌های محلی اخاذی می‌کنند، از جمله اولین گامهای ضروری در راستای فراهم ساختن امکان توسعه و گسترش بخش خصوصی خواهد بود. فقدان اعتبارات برای کارآفرینان و بنگاه‌های کوچک و متوسط نیز مانعی برای رشد محسوب می‌شود؛ ایالات متحده، شرکای آن و مؤسسات مالی بین‌المللی با الزامی ساختن اینکه بخشی از کمک آنها به عنوان اعتبار در اختیار بنگاه‌های کوچک و متوسط قرار بگیرد، می‌توانند از اختصاص اعتبار به آنها حمایت کنند.

اصلاح مقررات، سیستم آسانگیرتر صدور ویزا و تشکیل یک کمیسیون رده بالا (شاید در دفتر نخست‌وزیری) که بتواند به شرکت‌های بین‌المللی کمک کند از سد نظام بوروکراتیک عمیقاً بازدارنده‌ای بگذرند که در حال حاضر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را محدود می‌کند، همگی می‌توانند سرمایه‌گذاری بین‌المللی در عراق را آسان‌تر کنند. برنامه توسعه قوانین تجارت در وزارت بازرگانی ایالات متحده، به مدت چندین سال کمک فنی بی‌ظنری در اختیار دولت عراق گذاشته‌است، از جمله به توسعه یک چارچوب قانونی برای تجارت و تهیه کتاب راهنمای سرمایه‌گذاری کمک کرده‌است، اما اجرای این کار فنی عمده‌تأمنوط به اعمال فشار از سوی دیپلمات‌های ارشدی است که با منافع خصوصی که همچنان مانع پیشرفت هستند، مقابله کنند.

ایالات متحده باید با استفاده از فرصت حاصل از دیدار اخیر وزیر امور خارجه عربستان سعودی از بغداد برای

یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحسوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

دیدار با حیدر عبادی، نخست‌وزیر و رهبری عراق، از برقراری روابط نزدیکتر عراق-شورای همکاری خلیج فارس حمایت کند. ایالات متحده باید بازنگری در شرایط بازپرداخت «بدهی» ۳۰ میلیارد دلاری دوران صدام حسین به عربستان سعودی را بر اساس شرایط باشگاه پاریس تسهیل کند و همچنین با عملی ساختن برنامه سوآپ بدهی با سرمایه به عراق کمک کند، تا بغداد بتواند سرمایه‌گذاری عربستان سعودی و شورای همکاری خلیج فارس را در پروژه‌های زیرساختی در دوران پس از آزادسازی موصل تشویق کند.

ایالات متحده همچنین باید به طور مستقیم به تشویق و تسهیل شرایط برای شرکت‌های آمریکایی علاقمند به سرمایه‌گذاری در عراق کمک کند. به علاوه، ایالات متحده باید به عراق یاری رساند که شرایط مساعدی برای سرمایه‌گذاری به همراه شرایط یکسان برای رقابت فراهم کند تا از ضرر و زیان شرکت‌های آمریکایی در رقابت با دیگر سرمایه‌گذاران خارجی در بازار عراق جلوگیری کند. تشویق کارکنان بخش دولتی برای انتقال به بخش خصوصی مستلزم آن خواهد بود که دولت حقوق و مزایای بی‌نهایت سخاوتمندانه بخش دولتی را محدود ساخته و از منابعی که پس‌انداز می‌شوند، در راستای ایجاد یک نظام مستمری مطلوب برای کارکنان بخش خصوصی استفاده کند. متوازن ساختن مزایای موجود برای کارکنان بخش دولتی و خصوصی در راستای کاهش بار عظیمی که بر دوش خزانه دولت به واسطه بخش دولتی متورمی قرار گرفته که در حال حاضر این مزایا را یک تضمین مالی مادام‌العمر برای افرادی که در آن کار می‌کنند تلقی می‌کنند، حیاتی است. دولت عراق نیز باید برای تشویق کارکنان بخش دولتی به این انتقال اقداماتی انجام دهد. مقابله با معضل دیرینه فساد نیز دشوار است، اما برای کاهش اختلالات بازار که مانع از ریشه دوانیدن یک اقتصاد متوازن می‌شوند، لازم و ضروری است. همکاری با شرکت‌های فناوری می‌تواند راهی برای کاهش فرصت‌های اختلاس در سیستم فراهم آورد. همکاری دولت عراق با یک شرکت خصوصی برای پرداخت حقوق کارکنان بخش دولتی از طریق سیستم کارت بیومتریک، اقدامی مؤثر برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر فساد سیستم قبلی پرداخت پول بوده است، اما باید این سیستم جامع‌تر شود. تنوع بخشیدن به منابع درآمدی نیز مستلزم آن است که دولت عراق نظام مالیات و تعرفه خود را اجرایی کرده و امکان ثبت خودکار کسورات می‌تواند کمک شایانی به این فرآیند کند.

همچنین ضروری است که دولت عراق سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز را در اولویت قرار داده و برای به حداکثر رساندن کارآمدی نهادهایی که با شرکت‌های خارجی حاضر در این بخش سر و کار دارند، تلاش کند. این منابع شالوده و اساس اقتصاد عراق را تشکیل داده و گذار از وابستگی به نفت مستلزم آن است که این منابع به نحو کارآمدی به کار گرفته شوند.

مذاکره مجدد با شرکت‌های نفتی بر سر قراردادهای می‌تواند این مسئله را کنترل‌پذیرتر کند. دولت نیز می‌تواند از قراردادهای خدمات فنی ۷۹ خود خلاص شود، چرا که

وقتی قیمت نفت پایین است، این قراردادهای بالایی به ازای هر بشکه بر دولت تحمیل می‌کنند و دولت در ترغیب شرکت‌های نفت به سرمایه‌گذاری‌های مقرون به‌صرفه در زیرساخت‌ها ناکام می‌ماند. به علاوه، سرعت بخشیدن به فرآیندهای تصمیم‌گیری و تقویت قابلیت نهادی هم برای حفظ و افزایش سرمایه‌گذاری بین‌المللی در این بخش از اهمیت بسزایی برخوردار است.

عراق را می‌توان به توسعه و گسترش بیش از پیش بازارهای سرمایه خود ترغیب کرد. بازارهای کارآمد سرمایه به شفافیت نهادی کمک می‌کنند، به شرکت‌های نوپا و قدیمی امکان می‌دهند که سهام و سرمایه استقراضی جلب کنند، تأسیس شرکت‌های جدید را تسهیل می‌کنند، امکان جذب سرمایه‌گذاری خارجی را میسر می‌سازند (که به نوبه خود روابط بین‌المللی را تقویت می‌کند)، تولید ثروت می‌کنند، و به بخش‌های بزرگی از جمعیت امکان می‌دهند که از رونق و رفاه کشور بهره ببرند. به علاوه، بازارهای کارآمد سرمایه می‌توانند نقشی محوری در توسعه زیرساخت‌های حیاتی و تلاش‌ها برای بازسازی در دوران پس از جنگ ایفا کنند. همچنین با

سال‌های پس از آزادسازی قلمروهای کلیدی عراق فرصت زیادی برای تقویت سیاست ایالات متحده وجود خواهد داشت. ایالات متحده می‌تواند از کمک اقتصادی مستقیم، تضمین‌های وام، نفوذ خود در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و روابط خود با کشورهای اهداکننده کمک مالی و بانک‌های توسعه چندجانبه استفاده کند تا با تداوم حمایت از اقتصاد عراق شرایط را برای اجرای تمهیدات اصلاحات ساختاری فراهم سازد. رویکرد سختگیرانه‌تر در قبال اصلاحات اقتصادی در عراق به لحاظ سیاسی در کوتاه‌مدت دشوار خواهد بود، اما برای حصول اطمینان از قدرت پرداخت تعهدات مالی این کشور و در نتیجه ثبات آن در بلندمدت کاملاً لازم و ضروری است.

◆ تقویت مشارکت و فراگیری فرا-فره‌ای

داعش عمدتاً به خاطر نارضایتی گسترده سنی‌ها از دولت عراق توانست یک سوم از قلمرو عراق را اشغال کند. در روزهای ابتدایی بعد از سقوط موصل، برخی از سنی‌ها باور داشتند که به مدد انقلابی تحت رهبری سنی‌ها که بعضی‌ها، افسران نظامی پیشین و گروه‌های مسلح سنی به



راه انداخته‌اند، از جنگال دولت عراق آزاد شده‌اند. مدت‌ها است که این توهم و خیال باطل خاتمه یافته است، اما دولت عراق اگر می‌خواهد افراط‌گرایی خشونت‌طلب در عراق را کاملاً شکست دهد، باید به تصورات سنی‌ها مبنی بر به حاشیه رانده شدن و محرومیت مدنی رسیدگی کند. در جریان صحبت‌های ما با عراقی‌های عرب سنی، امنیت نگرانی اصلی بود که با ما مطرح می‌کردند. چه از قلمرو داعش گریخته باشند، در اردوگاه‌های آوارگان داخلی به انتظار نشسته باشند، به خانه‌هایشان برگشته باشند یا تلاش کنند زندگی‌های خود را دوباره از نو بسازند، نگران بازداشت‌های خودسرانه و زندان، فعالیت‌های انتقام‌جویانه شبه‌نظامیان یاغی، دشمنان قبیله‌ای و مهمات منفجر نشده‌ای هستند که داعش در ساختمان‌ها عمومی و خانه‌ها کار گذاشته است.

بسیاری از سنی‌هایی که با آنها ملاقات داشتیم، از ظهور نیروهای شبه‌نظامی شیعه -واحدهای بسیج مردمی (حشد الشعبی)- خصوصاً گروه‌های تحت پشتیبانی ایران ابراز نگرانی کردند که اکنون به بخش بزرگی از زیرساخت امنیتی عراق بدل شده‌اند. نیروهای شبه‌نظامی شیعه (و

ارائه مشوق‌های مالیاتی به شرکت‌های ثبت نشده در بورس می‌توان آنها را به پذیرهنویسی در بورس اوراق بهادار عراق ترغیب کرد، برخی از شرکت‌های دولتی هم می‌توانند خصوصی‌سازی و در بورس پذیرهنویسی شوند. شایستگی اعتباری اوراق بهادار عراق می‌تواند در صورتی که مؤسسات مالی بین‌المللی شناخته‌شده به عنوان متولی فهرست‌نویسی اوراق بهادار در بورس اوراق بهادار عراق نقش‌آفرینی کنند، افزایش یابد. همچنین دولت عراق باید ورود و خروج پول به عراق برای شرکت‌های خارجی را راحت‌تر کند و در عین حال حرمت مقابله با پولشویی و مبارزه با جرائم مالی و رژیم تأمین مالی تروریسم که بانک مرکزی عراق با کمک وزارت خزانهداری ایالات متحده ایجاد کرده را رعایت کند. در حال حاضر انتقال مبالغ بزرگ پول به داخل و خارج عراق با تأخیرهای طولانی همراه است و تازمانی که این مسئله حل نشود، سرمایه‌گذاران خارجی همچنان تمایل و رغبتی به سرمایه‌گذاری در عراق نخواهند داشت. ایالات متحده نگران این مسئله بود که با اعمال فشار بیش از حد برای اصلاحات اقتصادی در دوران جنگ با داعش اوضاع را خراب‌تر کند، اما در

برخی از نیروهای پلیس فدرال) در برخی از موارد به قتل فراتر از شش‌کجه سنی‌ها، ربایش و اخاذی از آنها و غارت و به آتش کشیدن خانه‌های سنی‌ها دست زده‌اند. صرف‌نظر از مقیاس محدود این سوءاستفاده‌ها، حضور آنها اغلب احساس ناامنی در سنی‌ها ایجاد می‌کند. مسأله حشد الشعبی و رابطه آنها با دولت عراق (و ایران) بعد از آزادسازی موصل از این هم تعیین‌کننده‌تر می‌شود. حضور و تعامل ایالات متحده باید به طور غیرمستقیم در راستای حمایت از انحصاری در دولت عراق باشد که به دنبال مهار نفوذ حشد الشعبی هستند.

علی‌رغم وجود طیف گسترده‌ای از واحدهای شبه‌نظامی شیعه، که برخی از آنها رفتار سازنده‌تری نسبت به دیگران دارند، ایالات متحده باید به همکاری خود با تمام واحدهای شبه‌نظامی جهت عقب‌نشینی از مناطق سنی‌نشین ادامه دهد. نیروهای پیشمرگه کرد نیز که در حال مهندسی دوباره قلمروهای مورد مناقشه هستند تا امکان الحاق این مناطق به منطقه کردستان را فراهم آورند، در برخی از موارد مانع بازگشت آوارگان سنی به خانه‌های خود شده‌اند. نیروهای پلیسی که از بین مردم محلی جذب شده باشند، به بهترین نحو می‌توانند امنیت محلی را مدیریت کنند و این تقاضایی صریح و روشن در سپهر سیاسی اهل سنت و بین جوامع اقلیت است؛ و ایالات متحده با تقویت کارآموزی و توانایی ارتش عراق و نیروهای پلیس محلی و فدرال این کشور می‌تواند اطمینان حاصل کند که دولت عراق و جوامع محلی نیازی به تکیه بر امنیت ارائه شده از سوی حشد الشعبی ندارند. وقتی صحبت از پاسخگویی اعضای داعش به اقداماتشان به میان می‌آید، لزوم مبرم اصلاح رویه‌های قضایی نیز به چشم می‌خورد. تا به امروز، شاهد گسترش خطر ناک‌فهرست‌های رسمی و غیررسمی از متهمان به حمایت از داعش بوده‌ایم. در برخی از مناطق، واحدهای شبه‌نظامی، واحدهای قبیله‌ای و سازمان‌های دولتی هر کدام لیست خود را از مظنونان به عضویت در

گروه داعش تهیه کرده‌اند. وجود این فهرست‌ها، هزاران سنی بالقوه بی‌گناه را در معرض خطر بازداشت خودسرانه، زندان یا حتی قتل قرار داده و می‌تواند خانواده‌ها و اقوام آنان را هم به خطر بیندازد.

جامعه بین‌المللی می‌تواند برای تدوین موازین و معیارهای سختگیرانه و مبتنی بر شواهد همکاری داشته باشد که افرادی که در فهرست مظنونان به حمایت از داعش قرار می‌گیرند، باید این معیارها را داشته باشند و دولت باید به استفاده از یک فهرست واحد، منسجم و دقیق در سرتاسر سازمان‌ها و ادارات خود دست بزند. همچنین بسیار مهم است که سیستم قضایی در سریع‌ترین زمان ممکن در مناطق آزاد شده ایجاد شوند تا مجرا و محملی فراهم آورند تا متهمان به جنایت در دوران حکومت داعش مورد تعقیب قرار گرفته و هر کجا لازم باشد، قربانیان بتوانند از دولت عراق غرامت دریافت کنند. متأسفانه، تمام کارهایی که بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۱ برای تقویت سیستم قضایی عراق انجام شده، بی‌حاصل بود. پس از آزادسازی، دستگاه‌های استانی برای پاسخگویی به تقاضای شدید برای خدمات قضایی در تکاپوی زیادی هستند. با فراهم آمدن خدمات قضایی کارآمد در سطوح محلی، امکان منع قربانیان از انجام انتقام ممکن می‌شود؛ و دسترسی عادلانه و قابل پیش‌بینی سنی‌ها به عدالت یکی از بهترین راهکارهای اصلاح تصور آنان مبنی بر ناامنی و قربانی بودن است و این امر می‌تواند به التیام رابطه جامعه سنی عراق و دولت این کشور کمک کند. این امر در خصوص اقلیت‌های مذهبی و قومی و دیگر جوامع متأثر از داعش نیز صادق است.

◆ ثبات، آشتی و بازسازی

اگر مناطق آزاد شده بعد از جنگ برای شکست داعش نیز کماکان به شکل ویرانه و فقیر باقی بمانند، خطر ایجاد نسلی در حاشیه و از لحاظ اقتصادی محروم وجود دارد

که همچنان در برابر افراط‌گرایی خشونت‌طلب آسیب‌پذیر خواهند بود. جوامع آزاد شده دست‌کم باید خدماتی ارائه دهند که با خدمات حکومت داعش در روزگار اوج خود برابری کند؛ علاوه بر این، امید باید به جوامع محلی بازگردانده شود تا اطمینان پیدا کنند که در شهرهای خود آینده‌ای خواهند داشت.

تقاضای مبرم برای پاکسازی مین‌ها و بازسازی زیرساخت پایهای تا اینجای کار اولویت تلاش‌های بین‌المللی بوده است که عمدتاً از طریق دفتر تسهیلات مالی برای ثبات فوری سازمان ملل هماهنگ می‌شوند. تلاش‌های موفقی در راستای ایجاد فوری ثبات صورت گرفته است که تا حدی زیاد به مدد فشار چشمگیری بوده که ایالات متحده بر متحدین و شرکا وارد آورد تا به تأمین منابع کمک کنند. ایالات متحده همچنین باید از کمک‌های مالی برای ایجاد ثبات در عراق حمایت کند و می‌تواند از افزایش تلاش‌های خود در راستای حصول اطمینان از تحقق وعده‌های کمک و تأمین مالی عراق منتفع شود. در آوریل ۲۰۱۶ برنامه توسعه ملل متحد دفتر تسهیلات مالی برای ثبات فوری را افتتاح کرد. هدف از این ساز و کار افزایش منابع مالی برای بازسازی نهادهایی مانند دانشگاه‌ها و بیمارستان‌های دولتی است که بتوانند برای هزاران نفر از افراد بومی اشتغال ایجاد کرده و خدمات ارائه دهند، و در بخش‌های برق و کشاورزی نیز سرمایه‌گذاری کرده و ارتباط بین شهرهای آزاد شده و نواحی مجاور را دوباره برقرار کرده است. این ساز و کار تأمین بودجه تا به امروز شدیداً مورد بی‌توجهی قرار گرفته است و به گزارش برنامه توسعه ملل متحد، ثبات بیشتر در عراق نیازمند ۳۰۰ میلیون دلار دیگر است. اگرچه توجه به تقاضاها برای کمک بشردوستانه و ثبات فوری خود نوعی نزاع و چالش محسوب می‌شود، دولت ترامپ باید توجه داشته باشد که برای سرمایه‌گذاری میان‌مدت و بلندمدت در بازسازی عراق باید با شرکای



یادداشت

انتخاب سردبیر

نامحسوبیت

دیپلماسی اقتصادی

بودجه

مهاجرت

بازارها

۲۰۱۹

غیرمجازی

عراق

خود همکاری داشته باشد. طبیعی است که سازمان‌ها و مؤسسات دولتی ایالات متحده تمایل چندانی به درگیر شدن در یک تلاش پرهزینه دیگر برای بازسازی نداشته باشند؛ با این همه، سرمایه‌گذاری در بازسازی بسیار مقرون به صرفه‌تر از درگیری در یک تلاش نظامی دیگر برای مقابله با افراط‌گرایی است.

ایالات متحده فرصت دارد که از تجربیات ایجاد ثبات و بازسازی در سال‌های متعاقب ۲۰۰۳ درس بگیرد و در نتیجه می‌تواند بازدهی حضور خود را بیشتر کند. ایالات متحده برای محدود ساختن هزینه مشارکت خود می‌تواند با شرکا و متحدین و سازمان ملل همکاری کند.

گزارش نهایی بازرس ویژه در امور بازسازی عراق که در مارس ۲۰۱۳ منتشر شد، درس‌های بسیار مهمی در خود دارد. یکی از درس‌ها این است که پیگیری پروژه‌های کوچک‌تر و دستیافتی‌تر به احتمال زیاد به نتیجه می‌رسد و احتمال اتلاف منابع از طریق فساد هم کمتر است. منظور این نیست که پروژه‌های مهمی مانند بازسازی سیستم‌های فاضلاب را نباید دنبال کرد، بلکه فازهای این پروژه را باید به بخش‌های کوچک‌تر و سنجش‌پذیر تقسیم نمود تا بتوان آن را بهتر پیگیری و مدیریت کرد. نهادینه شدن نظارت دقیق بر طرح‌های تثبیت و بازسازی نیز امری بسیار تعیین‌کننده است تا این اطمینان حاصل شود که منابع مالی ارزشمند در هزار توی فساد یا بی‌کفایتی گم نشوند. این گزارش همچنین یادآور می‌شود که مشارکت مردمان محلی دینفع عراقی در پروژه‌های بازسازی نیز لازم است تا مطمئن شویم که این طرح‌ها پاسخگوی نیازهای محلی بوده و وقتی تحویل جوامع محلی داده شوند، تداوم پیدا خواهند کرد. این بدان معنی است که پیمانکاران غیرعراقی تنها باید در جاهایی به کار گرفته شوند که در آن محل فقدان مهارت وجود دارد و این پیمانکاران باید به آموزش کارآفرینان محلی بپردازند تا آنان این وظایف را برعهده بگیرند. این مسأله حتی اگر باعث طولانی‌تر شدن برنامه زمانی پروژه‌های بازسازی هم شود، این پروژه‌ها را پایدار می‌کند و در نتیجه احتمال تأثیرگذاری سازنده بر آن جامعه در بلندمدت افزایش پیدا می‌کند.

ایالات متحده و شرکای بین‌المللی آن برای تضمین دستاوردهایی که در مقابل داعش به دست آمده است، باید سرمایه‌گذاری بیشتری در طرح‌های محلی و ملی بازسازی در عراق انجام دهند. داعش از حکمرانی ضعیف، شکاف‌های اجتماعی و منازعات محلی برای تصرف و گسترش قلمرو خود استفاده کرد. استراتژی‌های آنها بر اساس ایجاد شکاف بیشتر در جامعه استوار بود. آنها با هم‌دست ساختن اعضای قبایل و جوامع در جرائم خود، همسایگان را بر علیه یکدیگر می‌شورانند و به چرخه‌ای از خشونت انتقام‌جویانه دامن زدند که در برخی مناطق، مانع بازگشت مسالمت‌آمیز آوارگان عراق به خانه‌های خود شده و جلوی ایجاد ثبات و نوسازی در مناطق آزاد شده را گرفته است.

آشتی محلی و تدوین شرایط برای همزیستی مسالمت‌آمیز از اهمیت تعیین‌کننده برای ثبات برخوردار بوده و نمونه‌های موفق از این تلاش‌ها نیز وجود دارد.

انسیتیتو صلح ایالات متحده از گفتگوهای محلی در تکریت، بصره و دیگر مناطق آزاد شده حمایت کرد که از تنش‌های جامعه کاسته و شرایط را برای بازگشت هزاران آواره تسهیل کرده‌اند. این تلاش‌ها باید در سراسر مناطق آزاد شده شدت یابد.

همان‌طور که غالب اوقات در گزارش‌هایی از این دست شاهد هستیم، بیان آنچه که باید انجام شود بسیار سهل‌تر از ارائه راهکارهای عملی برای آن است. به لطف کمک‌های نظامی ایالات متحده برای مقابله با داعش (نیروی هوایی، مشاوران و تسلیحات) و واشنگتن اهرم‌های فشار قابل توجهی در میان عراقی‌ها دارد. همان‌طور که در بخش آتی به آن می‌پردازیم، ایالات متحده می‌تواند از این اهرم‌های فشار استفاده کرده و متعاقب شکست داعش به حمایت از نیروهای امنیتی عراقی ادامه دهد. ایالات متحده برای افزایش اهرم‌های فشار خود در پیگیری برنامه‌های اقتصادی و حکمرانی متعدد این کشور، باید تا اندازه‌ای کمک‌های اقتصادی مستقیم به عراق را افزایش دهد. این مهم به حیدر العبادی، نخست‌وزیر عراق، امکان می‌دهد که عناصر رادیکال داخلی را مهار نماید و اهرم فشاری در اختیار ایالات متحده می‌گذارد تا اروپایی‌ها، شورای همکاری خلیج فارس و دیگران را وادار به کمک بیشتر کند.

◆ تداوم مأموریت‌های آموزشی و مشاوره‌ای

تقریباً تمام مقامات سیاسی ارشد شیعه، سنی و کردی که ما با آنها ملاقات داشتیم، نسبت به باقی ماندن نیروهای ایالات متحده و ائتلاف در عراق پس از آزادسازی مناطقی که در تصرف داعش هستند، ابراز تمایل جدی کردند. آنها می‌دانند که بازپس‌گیری مناطق اشغالی از داعش به منزله شکست این گروه نیست، بلکه از بازگشت آنها به وضعیت شورش‌های سنتی حکایت دارد و به همین دلیل تداوم کمک ایالات متحده لازم و ضروری است. آنها متعقدند که یک ارتش توانا، حرفه‌ای و مجهز برای پیشگیری از ظهور دوباره افراط‌گرایی خشونت‌طلب کاملاً ضروری است. تلاش‌های آموزشی ایالات متحده در عراق، به ویژه سال‌ها آموزش نیروهای برگزیده ضد تروریسم عراق، موفقیت‌هایی به دست آمده است. این واحدها در خطوط مقدم جنگ با داعش عملکرد بی‌نظیری داشته‌اند؛ و تلاش‌های آموزشی که در دوران جنگ علیه داعش انجام گرفت، نتایج مثبت و سازنده‌ای به همراه داشته‌اند. در جریان صحبت‌های ما، عراقی‌ها از خواست خود برای تداوم روند کنونی پیوندهای آموزشی سخن گفتند که به تقویت قابلیت ارتش عراق در بلندمدت کمک شایانی می‌کند. تلاش‌های آموزشی ایالات متحده در عراق همواره هدف انتقاداتی بوده است، به ویژه به این دلیل که روشن شد سرمایه‌گذاری کلان در ارتش عراق در سال‌های پس از حمله ۲۰۰۳ از ایجاد نیرویی که بتواند از کشور در برابر حمله داعش در سال ۲۰۱۴ دفاع کند، ناتوان بود.

با این حال، باید توجه داشت که نوری المالکی، نخست‌وزیر پیشین عراق، هم‌زمان با عقب‌نشینی ایالات متحده در سال ۲۰۱۱ ارتش کارکشته عراق را تضعیف کرده و

صاحب‌منصبان حزبی را جایگزین ژنرال‌های باکفایت کرد و با صدور مستقیم دستورات به افسران میان‌رده، زنجیره فرماندهی را پاره کرد. با گسترش بی‌ثباتی در سراسر خاورمیانه در سال ۲۰۱۱ و بعد از آن، مالکی نخست‌وزیر نگران بود که یک ارتش قدرتمند عراقی ممکن است او را از لحاظ سیاسی تضعیف کند. متعاقب کودتاهای موفق و نافرجام در مصر و ترکیه، ارتش عراق باید دوباره سازمان‌یابی کرد تا کارآمد بوده‌اما تحت کنترل دولت هم باشد. هم‌زمان، نباید اجازه داده می‌شد که رهبران غیرنظامی از این ارتش قدرتمند برای ارباب‌مخالفان سیاسی یا دستکاری در نتیجه انتخابات استفاده کنند.

سیاست‌های نخست‌وزیر سابق عراق، بخش قابل توجهی از جمعیت سنی عراق را دچار ناراضیاتی کرد، و هنگامی که این مسأله با تشدید جنگ داخلی در سوریه آمیخته شد، ارتش عراق ناگهان خود را در معرض چشم‌اندازی به غایت چالش‌برانگیز از تهدیدات یافت. به علاوه، در حالی که تلاش‌های آموزشی ایالات متحده شدیداً بر مقابله با شورش متمرکز بود، داعش به حمله‌ای نسبتاً متعارف دست زد. آموزش‌های اخیر، نیروهای عراقی را با مجموعه‌ای از مهارت‌های تازه آشنا کرد که برای شرایط مشخصی که آنها در جنگ برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی از داعش با آنها مواجه‌اند، طراحی شده بود. این مهارت‌ها به چالش حفظ مناطق تازه آزاد شده نیز می‌پردازند. این آموزش‌ها، به همراه حمایت و کمک‌هایی که ایالات متحده برای شکست داعش بدون درگیری مستقیم نیروهایش در نبرد تدارک دید، بسیار تعیین‌کننده بود؛ اما این موفقیت باید با آغاز یک حکمرانی مشروع تحت حمایت نیروهای امنیتی توانا تضمین شود. عقب‌نشینی ناگهانی ایالات متحده در دوران پس از داعش از عراق عرصه را برای بازگشت افراط‌گرایی خشونت‌طلب مهیای می‌کند.

دولت ترامپ باید قصد خود را در مورد حضور در عراق روشن کند و به دولت عراق اطمینان خاطر دهد که مأموریت پایدار آموزش، مشاوره و تجهیز محور رابطه عراق-ایالات متحده خواهد بود. تعهد ایالات متحده مبنی بر حفظ سطحی از نیروهای خود در عراق متناسب با مأموریت بلندمدت آموزشی به متحدان ایالات متحده در عراق نشان می‌دهد که به حال خود رها نمی‌شوند و به سیاستمداران عراق اعتماد به نفس می‌دهد که با همکاری ایالات متحده جلوی ایران ایستادگی کنند. تحول ارتش عراق باید فرآیندی تدریجی باشد و موفقیت بیشتر بر مبنای انسجام و دیرپایی سنجیده شود تا تزریق کوتاه‌مدت منابع، مأموریت آموزشی و مشاوره مؤثر باید شامل حضور مشاوران ایالات متحده در سطح عملیاتی در واحدهای اصلی در طیف وسیعی از مناطق مختلف، از جمله در مناطق بی‌ثبات باشد. این جایگاه مناسب به مشاوران ایالات متحده امکان خواهد داد تا نیازهای تجهیزاتی تیپ‌های مختلف را ارزیابی کرده و امکان جمع‌آوری دست‌اول اطلاعات، طراحی استراتژی و هدف‌گیری را فراهم خواهد آورد. همچنین به این مشاوران فرصت می‌دهد که سوءفکارها یا فساد را رصد

کرده و برای پیشگیری از آن اقدام کنند، راهی سراسر است و مستقیم برای تداوم مأموریت آموزشی کنونی، ممکن است گسترش مأموریت نیروی ویژه مشترک عملیات عزم پاسخ با اجازه نخست‌وزیر عراق باشد. مأموریت نیروی ویژه مشترک عملیات عزم پاسخ، شکست داعش «در راستای عزم استوار تمامی کشورهای عضو ائتلاف برای تقویت ثبات منطقه‌ای است» آموزش جاری نیروهای عراقی می‌تواند در این چارچوب ادامه پیدا کند و شاید مانع به وجود آمدن آشفتگی‌های سیاسی مرتبط با تصویب یک توافقنامه جدید وضعیت نیروها شود. همچنین، ممکن است با بهبود وضعیت اقتصادی عراق توافق شود که دولت عراق بخش قابل توجهی از هزینه‌های این آموزش را بپردازد. تا زمانی که این هزینه‌ها واقع‌بینانه با دولت عراق تقسیم شود، ایالات متحده باید مجوز بودجه آموزش و تجهیز عراق را صادر کرده و به بغداد نشان دهد که در قبال تقویت دستاوردهای حاصل از شکست داعش و ثبات این کشور متعهد است. ارائه این آموزش ارزشمند، مشاوره و تجهیز، اهرم‌های فشار قابل توجهی در اختیار ایالات متحده قرار می‌دهند که باید در راستای پیشبرد اصلاحات

قابلیت‌های گسترده‌تر امنیتی و لجستیکی در مناطق دور از کنترل دولت و آموزش ارتش عراق و پلیس فدرال در زمینه مقابله با شورش می‌توانند از جمله حوزه‌های اصلی تمرکز ائتلاف باشند.

تداوم حضور اروپایی‌ها در عراق باید مورد تشویق قرار گرفته و گسترش یابد. بحران پناهندگان و حملات تروریستی در اروپا، این قاره را در برابر شوک‌های خاورمیانه آسیب‌پذیر ساخته و به توافق «سه دولت بزرگ» اروپایی فرانسه، آلمان و بریتانیا منتهی شده است که شکست داعش یکی از اولویت‌های بی‌چون و چرای سیاست خارجی آنها محسوب می‌شود. بریتانیا و فرانسه امروزه از جمله طرف‌های اصلی سهم در کارزار مقابله با داعش هستند و آلمان مشغول تسلیح و آموزش پیشمرگه‌های کرد در جبهه‌های شمالی بوده و ایتالیا شدیداً درگیر آموزش پلیس فدرال عراق است.

ایالات متحده با تداوم نقش رهبری خود و در عین حال تسهیل انتقال مسئولیت‌های بیشتر به شرکای اروپایی باید این تعهد تازه را تقویت و بر آن تکیه کند. این رویکرد هزینه حضور ایالات متحده در عراق را کاهش داده و در عین حال



سیاسی حیاتی برای ایجاد ثبات در عراق در بلندمدت مورد استفاده قرار بگیرد. ایالات متحده بی‌درنگ باید اطمینان حاصل کند که نیروهای امنیتی عراق تعدادی کافی از سنی‌ها و اقلیت‌ها را به خدمت بگیرند؛ و علاوه بر آن، باید هم‌زمان برای پیوند تمديد مأموریت آموزشی با پیشرفت در عرصه سیاسی تلاش کرد.

♦ حصول اطمینان از حضور ائتلاف

دخالت شرکای بین‌المللی در همکاری‌های امنیتی یکی از مشخصات مثبت استراتژی ایالات متحده در عراق بوده است. برخلاف سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۰۳ که ائتلاف شدیداً در سيطرة نیروهای بریتانیایی و آمریکایی بودند، امروزه کشورهای ناتو و گروه بیست در عراق فعال هستند. حفظ و تداوم حمایت بین‌المللی از عراق و در عین حال کمک به گذار این مشارکت‌ها از دخالت در عملیات‌های نظامی به اشتراک اطلاعات و آموزش، تجهیز و کمک به نیروهای امنیتی عراق باید یکی از اولویت‌های دولت ترامپ باشد. تداوم آموزش نیروهای عملیات ویژه، آموزش اطلاعاتی با تمرکز ویژه بر عملیات‌های ضد تروریسم، توسعه

کردستان نه به نفع خودشان است و نه به منافع ایالات متحده کمکی می‌کند.

تردید وجود ندارد که بیشتر کردهای عراق خواهان یک دولت مستقل هستند. هرچند، کردها درباره نحوه و زمان این اتفاق اختلاف نظرات عدیده‌ای با هم دارند، اما تقریباً همگان بر این مسأله اجماع نظر دارند که این فرآیند باید به نحوی مدیریت شود که یک کردستان مستقل رابطه نزدیکی با بغداد، خصوصاً در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی داشته باشد.

این مسأله نشان‌دهنده امکان دو فرآیند همپوشان است: یکی فرآیند بلندمدت پرداختن به مسائل مرتبط با تشکیل یک دولت مستقل مانند مرزها، نفت و وضعیت کرکوک و دیگر مناطق محل مناقشه. فرآیند کوتاه‌مدت بر مدیریت بی‌درنگ چالش‌هایی مانند توزیع درآمد نفت، همکاری امنیتی پس از شکست داعش و حفظ آرامش در سرزمین‌های محل مناقشه تمرکز دارد. بغداد و حکومت اقلیم کردستان در سال‌های اخیر کمیته‌های مشترکی تشکیل داده‌اند و برخی کمیته‌ها عملکردی بهتر از بقیه داشته‌اند. هر دو طرف از قصد خود برای ایجاد کمیته‌ای جهت بحث درباره جدایی سخن گفته‌اند.

از نقطه نظر اقتصادی، منطق حکم می‌کند که حکومت اقلیم کردستان به یک توافق کارآمد تقسیم درآمدها با بغداد برسد؛ و بغداد از تعامل با حکومت اقلیم کردستان به عنوان کانونی نسبتاً پایدار برای سرمایه‌گذاری بین‌المللی و مسیری برای تجارت با همسایگان عراق نفع ببرد. همان‌طور که پیشتر هم اشاره شد، سرزمین‌های محل مناقشه ظرفیت بالقوه برافروختن دوباره آتش جنگ داخلی را دارند. حل و فصل کامل این مسأله آشکارا قضیه‌ای بلندمدت است. هرچند، برای احتراز از راه افتادن دور تازه‌ای از جنگ داخلی در عراق باید اقداماتی فوری انجام پذیرد.

در حالی که یک توافق بزرگ بر سر تقسیم درآمدها و سرزمین‌های محل مناقشه الزاماً باید بخشی از فرآیند بلندمدت باشند، تلاش‌ها در کوتاه‌مدت باید بر تمهیدات دست‌یافتی و اعتمادساز متمرکز باشند. توافقات امنیتی مشترک بین نیروهای امنیتی عراق و پیشمرگه‌ها در نواحی محل مناقشه می‌تواند تضمین نماید که منازعات محلی شدت پیدا نمی‌کنند. بغداد می‌تواند بیشتر بار مراقبت از آوارگان داخلی ناشی از منازعه داعش که در سرزمین‌های کردنشین مستقر شده‌اند را به دوش بکشد. بغداد و حکومت اقلیم کردستان می‌توانند بر سر عقب‌نشینی نیروهای خود از جوامع اقلیت‌نشین که خواهان دستیابی به خودمختاری بیشتر و تأمین امنیت در سطح محلی هستند، با هم توافق کنند؛ و همچنین می‌توانند برای دستیابی به نتایج بهتر سیاست خارجی هماهنگی داشته باشند. ایالات متحده تنها طرفی است که بغداد و حکومت اقلیم کردستان برای هدایت این تلاش‌ها در کوتاه‌مدت و بلندمدت به آن اعتماد دارند. ایالات متحده هم می‌تواند از کمک جاری خود به نحوی استراتژیک برای ترغیب همکاری حکومت اقلیم کردستان-بغداد کمک بگیرد، مثلاً از پروژه‌های مشترک زیربنایی در نواحی محل مناقشه حمایت کند

به قدرت‌های اتحادیه اروپا امکان می‌دهد که با تهدیدات حیاتی فراوری امنیت ملی خود مواجه شوند. یک شراکت امنیتی چندجانبه با عراق نیز به لحاظ سیاسی حساسیت کمتری در نظر افکار عمومی عراق و ایالات متحده ایجاد خواهد کرد؛ و دولت‌های اروپایی که در حمله سال ۲۰۰۳ به عراق حضور نداشتند، دامنه عمل بیشتری در عراق دارند و جنجال‌هایی که اغلب متوجه ایالات متحده در این کشور است، چندان دست و پای آنها را نمی‌بندد. با همه این اوصاف، به کارگیری کارآمد منابع دولت‌های شریک در عراق مستلزم آن است که ایالات متحده نقش رهبری در هدایت این تلاش را برعهده بگیرد.

♦ میانجیگری بین بغداد

و حکومت اقلیم کردستان

روابط بغداد و حکومت اقلیم کردستان از فقدان اعتماد و حسن نیت رنج می‌برد و حکومت اقلیم کردستان معتقد است که قربانی بغداد شده و بغداد هم تصور می‌کند که مورد سوءاستفاده حکومت اقلیم کردستان قرار گرفته است؛ اما تداوم وخامت رابطه میان بغداد و حکومت اقلیم

که پاسخگوی نیازهای محلی نیز باشند. دو طرف با ایجاد مشوق هایی برای تدوام همکاری می توانند برای حرکت از مدیریت بی وقفه بحران به روابط سازنده تر تلاش کنند. ایالات متحده و شرکای آن باید به تلاش ها برای برقراری دوباره توافق تقسیم درآمدها بین اربیل و بغداد ادامه دهند. ایالات متحده می تواند حکومت اقلیم کردستان را ترغیب کند که ارزش صادرات مستقل را نسبت به تبادلات فدرال محاسبه کرده و تصمیم بگیرد که آمادگی پذیرش چه نوع مصالحه هایی را دارند؛ و احزاب سیاسی کرد رقیب، باید خواسته های واحدی از بغداد داشته باشند.

تلاش های ایالات متحده برای میانجیگری در اوت ۲۰۱۶ نتایجی محدود اما قابل توجه داشت، چراکه حزب دموکرات کردستان با بغداد به توافق رسید که تولید در سه میدان نفتی کرکوک را که در حال حاضر توسط شرکت دولتی نفت شمال اداره می شوند از سر گرفته شود و منافع حاصل را تقسیم کند. بغداد در مارس ۲۰۱۶ و بعد از اینکه حکومت اقلیم کردستان درآمد حاصله را به بغداد ارسال نکرده بود، تولید در این سه میدان نفتی را تعطیل کرده بود. دیپلمات های آمریکایی به عقد توافقی کمک کردند که بر اساس آن تولید نزدیک به ۱۵۰ هزار بشکه در روز در این میدان ها از سر گرفته شده و درآمد حاصل به طور مساوی بین بغداد و حکومت اقلیم کردستان تقسیم گردد. هر دو طرف متعهد شدند که از این درآمدها برای پرداخت دستمزد کارکنان دولت در کرکوک استفاده کنند، یعنی جایی که این میدان های نفتی واقع شده اند. این معامله بعد از توافق عراق با سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک)، تغییر یافت و اصلاح شد. اکنون سهم بغداد به پالایشگاه های نفت کردها منتقل می شود تا عمدتاً برق شهروندان محلی را تأمین کند و میزان اندکی از آن هم صادر می شود. این اقدام، گامی سازنده و عملی از جانب بغداد بود و می تواند نشانه ای مثبت دال بر مذاکرات بیشتر با حکومت اقلیم کردستان باشد.

شخصیت تکنوکرات وزیر کنونی نفت در بغداد می تواند از فرصت و امکان پیشبرد گفتگوهای حکومت اقلیم کردستان-بغداد حکایت داشته باشد. جبار اللعربی، رئیس پیشین شرکت دولتی نفت جنوب و یکی از تکنوکرات های برجسته، از زمان ادای سوگند در مقام وزیر نفت اظهارات آشتی جویانه ای درباره حکومت اقلیم کردستان مطرح کرده و نشان داده است که شریکی فعال در تلاش ها برای حصول یک توافق است. به علاوه، فشار مالی در حکومت اقلیم کردستان نشان می دهد که این منطقه مشتاق رسیدن به توافق با بغداد است. ایالات متحده و ائتلاف حاضر در عراق باید تلاش کنند تا با تدوام فشار بر هر دو طرف جهت حصول مصالحه ای پایدار از این فتح باب بالقوه بیشترین استفاده را ببرند. این توافق به احتمال زیاد می طلبد که بغداد واقعیت تدوام صادرات مستقل نفتی کردستان را بپذیرد که به لحاظ نمادین برای حکومت اقلیم کردستان در تعقیب خودمختاری اهمیت دارد؛ و احیای تبادلات مالی با بغداد می طلبد که حکومت اقلیم کردستان هوشیارانه تلاش کند که خود

را به عنوان شریکی قابل اعتماد در دولت عراق، حداقل در کوتاه مدت، تثبیت کند. آشکار شدن اشتیاق کردها برای استقلال، موجب عدم اعتماد عمیق اعراب عراق شده، زیرا آنها مقاصد اعلامی کردها را مبنی بر ماندن در عراق درست نمی دانند و معتقدند کردها تا زمانی در چارچوب عراق باقی می مانند که بازده مالی مثبتی برایشان داشته باشد. این پرسش مطرح شده است که چرا بغداد باید خواهان باقی ماندن کردستان به عنوان بخشی از کشور باشد. قابلیت دو طرف در مدیریت مسائل کوتاه مدت بر نحوه حل و فصل فرآیند بلندمدت تأثیر می گذارد. مجموعه ای مؤثر از نتایج دستیافتنی هستند؛ اما با توجه به پیچیدگی و حساسیت مسائل، این امر به غایت دشوار خواهد بود. تعامل پایدار ایالات متحده با دو طرف ضروری است. با این حال، در خصوص مسأله واسپاری قدرت سیاسی، ایالات متحده نباید له یا علیه استقلال کردستان موضع گیری کند. ایالات متحده تا جایی که ممکن است باید به طرفین کمک کند تا به اهدافی که برای خود تعیین نموده اند، دست پیدا کنند.

اساسی افراط گرایی خشونت طلب در کشور بر دازد. حمایت پایدار از تلاش های دولت عراق برای حکمرانی، تثبیت دوباره مشروعیت آن بین شهروندان و تثبیت اقتصادی، کلید موفقیت پایدار خواهد بود. ما شاهد بودیم که وقتی ایالات متحده بدون توجه به اوضاع و شرایط سیاسی و نظامی از عراق عقب نشینی کرد، چه اتفاقاتی به وقوع پیوستند. ایران و گروه های تحت امر آن وارد بغداد و جنوب کشور شدند، در عین حال داعش شمال و غرب این کشور را درنوردید. تمرکز دولت پیشین ایالات متحده، عمدتاً بر شکست نظامی داعش بود؛ اما داعش یکی از علائم ناکارآمدی عمیق سیاسی است و نه عامل آن. اگر دولت کنونی ایالات متحده تصمیم بگیرد که همان سیاست اعلام پیروزی و عقب نشینی پس از شکست داعش را دنبال کند، دوباره شاهد نتیجه ای مشابه خواهیم بود: آغاز دور تازه ای از جنگ داخلی در عراق، تقویت سلطه بدخواهانه ایران بر عراق و ظهور دوباره داعش یا جانشین های آن. و ما در راستای محافظت از



◆ نتیجه گیری

امنیت خاک آمریکا خیلی زود درگیر یک جنگ پرهزینه دیگر خواهیم شد. ما در اینجا به ارائه عناصری از یک استراتژی برای عراق پرداخته ایم که دست آخر به دنبال مصون نگه داشتن آمریکایی ها در مقابل تروریسم است. این امر مستلزم تلاش طولانی ایالات متحده و متحدان آن با صبور استراتژیک و میزانی هزینه است؛ اما این هزینه ها تنها بخش کوچکی از آن چیزی خواهند بود که درگیری دوباره در جنگ به همراه خواهد داشت. این واقعیت که نیروهای آمریکایی پس از خروج سال ۲۰۱۱ دوباره به عراق بازگشتند، باید حق مطلب را ادا کند. منافع امنیت ملی ایالات متحده حکم می کند که بیشترین تلاش ممکن برای کمک به عراق صورت گیرد تا به کشوری مستقل، باثبات و مرفه بدل شود؛ عراقی که در صلح با همسایگان خود زندگی کند، نمود حکمرانی مشروع و کارآمد بوده و تمایل وافری به همکاری نزدیک با ایالات متحده در خاورمیانه داشته باشد.

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی گیلان



واگذاری دفاتر تجاری ایران در آستاراخان روسیه

آدرس: رشت بلوار ولیعصر اتاق
بازرگانی و صنایع و معادن و
کشاورزی گیلان

تلفن: ۰۱۳-۳۳۷۵۷۰۳۷ و
۰۱۳-۳۳۷۵۷۰۳۸





بسمه تعالی

ماهنامه تخصصی اتاق بازرگانی، متعلق به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با هدف اطلاع رسانی و آگاهی بخشی به فعالان بخش خصوصی و پیشبرد اهداف کلان اقتصادی کشور به صورت منظم و ماهیانه منتشر می گردد.

این نشریه بر اساس سیاست های بالادستی اتاق بازرگانی ایران در جهت انعکاس اخبار، فعالیت و خدمت رسانی به اعضای محترم اتاق و صاحبان کارت بازرگانی و ارسال مستقیم برای مشترکین و صاحبان مشاغل، کلیه اتاق های سراسر کشور و با تیراژ بالا و مطلوب در کیوسک های مطبوعاتی نیز توزیع می گردد.

این نشریه ضمن ارتباط دوسویه و مستقیم میان اعضا و اتاق ایران، زمینه انعکاس نظرات دیدگاه های نخبگان اقتصادی و صاحب نظران را فراهم می آورد.

تعارف آگهی سازمان آگهی های ماهنامه اتاق بازرگانی

پشت جلد..... ۱۰ میلیون تومان	صفحه داخلی..... ۲ میلیون تومان
پشت روی جلد..... ۷ میلیون تومان	گزارش ویژه..... ۵ میلیون تومان
صفحه ۳..... ۷ میلیون تومان	تخفیفات:
صفحه ۴..... ۵ میلیون تومان	■ پرداخت نقدی: ۱۰ درصد
پشت پشت جلد..... ۴ میلیون تومان	■ سه شماره متوالی: ۱۵ درصد
دو صفحه ماقبل پشت جلد (هر صفحه)..... ۳ میلیون تومان	■ شش شماره متوالی: ۲۰ درصد
دو صفحه روبروی وسط..... ۵ میلیون تومان	■ دوازده شماره متوالی: ۳۰ درصد

فرم اشتراک ماهنامه «نامه اتاق بازرگانی»

نام و نام خانوادگی مشترک:.....

تاریخ تولد:..... میزان تحصیلات:.....

تعداد نشریه مورد تقاضا و مدت اشتراک:.....

نشانی:.....

تلفن ثابت:..... تلفن همراه:.....

کد پستی:..... صندوق پستی:.....

به پیوست فیش بانکی به شماره..... و به مبلغ..... ریال

بابت حق اشتراک ماهنامه نامه اتاق بازرگانی از شماره..... ارسال می شود.

تاریخ:.....

امضاء:

تجربه جهانی 
برای شفافیت ابزاری جز "رتبه‌بندی" وجود ندارد

رتبه‌بندی فعالان اقتصادی 
ساده‌ترین مسیر دریافت خدمات دولتی و جذب سرمایه‌گذاری

رتبه‌بندی 
کمک به توسعه اقتصاد پایدار و توانمندی اقتصاد ملی

رتبه‌بندی
کلید ورود به
عرصه جهانی





پایگاه خبری اتاق ایران

مرجع اخبار روز

پارلمان بخش خصوصی



otaghiranonline.ir



[@otaghiranonline](https://t.me/otaghiranonline)



[iccima.ir](https://www.instagram.com/iccima.ir)



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران



اپلیکیشن اتاق

سامانه‌ی همراه فعالان اقتصادی ایران



چهارموتی‌ترین بازرگانان ایران منین

با اپلیکیشن **اتاق** می‌توانید:

- در میان اطلاعات دارندگان کارت‌های بازرگانی جستجو و بازرگانان و مشتریان بالقوه را شناسایی کنید؛
- با فعالان اقتصادی ارتباط داشته و گروه‌ها و جلسات تجاری B2B تشکیل دهید؛
- در لحظه به اطلاعات اقتصادی، اخبار و گزارش‌های اتاق ایران دسترسی داشته باشید؛
- اعتبار کارت بازرگانی و گواهی مبدأ را استعلام بگیرید؛
- از فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور مطلع شوید و ...

اتاق را



دانلود کنید...

www.otagh.me